

مجموعه مکاتیب حضرت عبدالجبار

۸۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارگانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مرموه امری نمیشود
شهرالمسائل ۱۳۳ بدیع

اصل این مجموعہ کلمت مبارک حضرت عبداللہ، لہ را خدا
در حفظہ میں آئے اور ان میں موجود ہیں۔ این مجموعہ کلمت
لجنہ مجلہ استخراج آیات تہذیب و رفیقہ مقابہ شدہ است

مذیذ فیض
بسم الله

بواسطه جناب امیر احمد

بمطابق

جناب میرزا عبدالرحمن شیرازی علیه السلام

هو الله

یا صاحبی الرحمن

ای ثابت بر شما نامه ای بجناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید و
خوش بکارش نامه ای از من فرمودید لهذا تخریر این مکتوب پرده
آبدانی درین بساط مقبول مذکوری و در درگاه جمال مبارک مرتبه
و حق رستی مشهور و بلخجات عین حمایت منظور خویش کرده
بودی که بجز خویش کتابی بکار می بسیار موافق از برای من باید
بسی و کتاب بقطع نزرک و خط یک و تک در غایت اتفاق
بر کاغذ بسیار لطیف ظریف و اندکی ضخیمه خفیف و مرکب
باید ثابت باشد که مبادا در مستقبل زر طوبت بچسبید امین و جناب
الواح طراوات و تجلیات و بشارات و کلمات

و اشرفیات ، و نسخه مرقوم نمائید و جناب عنده لیب تدریس
 نظر فریب نمائید ولی حواشی کتاب را تدریس نمائید نه متن
 و جلد بساط نظر بعد نمائید مرا مراد چنانست که این کتاب را
 یکی بکتابخانه عظمی کنگره و دیگری بکتابخانه اکبر فرستد ارسال
 و اگر بعد از اتمام خبر بدید ما دستور العمل داده شود که چگونه ارسال
 گردد و جواب اعتراضات قاضی را نیز یک نسخه مرقوم
 فرارید تا در بمبائی طبع شود این جواب قاضی را مقدم بدید
 لکن بنهایت وقت در صحت عبارت و فقدان غلط کوشید
 هر نسخه که مرقوم میدارید بکرات و حرارت مقابله کنید و اول
 باید نسخه صحیح است ازید و علیک البهاء الا ع
 مقابله شد



بخواند جناب عنده لیب علیه سماء الله الامحی

جوابت

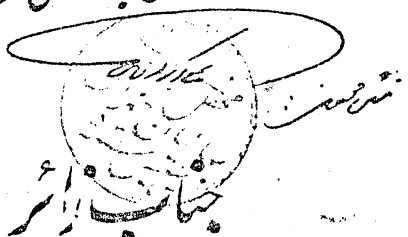
هو الله

الأبجھ

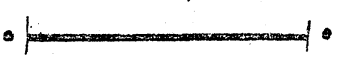
جناب عبدالرحمن علیهم سماء الله

هو الأبهی

ای بن جمال علی نامت شمامه مشک بر نوبه زیا ابروی
 محبت اللہ از ان منتشر آن ورق و رقمه ایاضی عنایت ابود دار الش
 رفیقہ الیمیہ غلبہ سارا سبحان اللہ ہدایت اللہ چہ قوتی در عالم
 ابداع ظاہر نموده و چه معجزہ باہر کرده کہ اثر خامہ کاشف حکمت
 بالغہ کشتہ و رحمت سابقہ اثبات نموده ای حبیب طیب
 روحانی باش و آیت رحمت حضرت ناتناہی ہکل
 خضوع شو و حقیقت خضوع فقر محضی شوق فانی محض
 وجود بکلی غاری شو و در مضرب نیستی متواری کرد نادان حق
 چون ستارہ صبح کاہی بدخششی در ظل وجود دل کردی و علیاک اللہ
 تقاضا و التماس



میرزا محمد تقی خان قزوینی علیہ السلام الامھی



ہوائے

مظلوم و مظلومین ملا، اعجاز
 کشتی آہ و نخل ظلمت را بس جلیل شتافتی و غبار تربت مقدسہ
 کج حال کجا بندیدہ بصیرت نمودی و در انجمن رحمانی با یاران ربانی ا
 جستی و آیامی نہایت روح و بجان با عبدالبہا، مؤمن و مجالس
 بودی و حال چمن اغتیبہ مقدسہ اقتباس فیوضات نامتناہیہ
 شدی چون رجوع بخت ایران نامی بشارت کبریٰ و نسرہ یا بہا ا
 بلند کن ای تجای با جانیرا مرودہ بمہوبت جاودا بخش و اغیار را بپس
 ہایت کبریٰ لالت نما سب سرور و جہور باش و مورش
 روح و بیجان کرد جناب امیر زانصر اللہ کاشی را از قبل غیب
 مہوبت کبریٰ نویدہ و بالطف حضرت حمی قیوم اعظم
 شدی بخش و جناب احمد ہاشم کاشی را بغایت رت
 قدم امیدوار کن و مشام ہر احوط کاشن حقیقت مشکبا
 نما امتہ اللہ المحترمة ورقہ مونسک والدہ ہمتشہ را از قبل من
 نہایت محبت و مہربانی مجری وار و فیض نامناہی بشارت
 و از کاس لطف ربانی سرمست کن ہمیشہ محترمیہ
 کہ درس تبلیغ میخواند اورا التوفیق و ترغیب بران نما کہ شب

در روز آرم نکیر و وسکون و قرار بنجید تا نهایت اطلاع صحیح
 و بر این امر که باید و سبب هدایت ناس، غافلات کفر و
 در طهران یاران ثابت بر پیمان از قبل این سر نشسته تخلص
 محبت الله تحت ابداع ابی البلاغ دار و تمام برسان
 ایدوستان امروز انظار بسبع مطلقه تلبه و کور و روشن
 دوستان دارد تا ملاحظه نمایند که این قوم بصراحی
 و صایای آهسته فامند یا غافل و اهل تعالی الله تحقیق
 یافته یا در حیرت تصور مانده سرگرم دولت یا قائم بعمل
 باید ثابتان همان بموجب تعالیم در الواح قائم نمایند
 و ضایل و ضائلی جلوه نمایند که حیرت عقول کرده و
 حیرت نفوس شود لازم و واجب آنستکه در قطب افاق
 ثابت و محقق کرده که ضرب الله خیر خواه عموند و محبت
 خالص جمهور بجان دلگوشند تا با عالم انسانی خدستی
 نمایند و بنوع بشر محبتی مجری دارند صافند
 و ثابت ساعیند و مجاهد بحسن طوبیت و فرحبت
 و مایک طینت و تریه و تقدیس قائم و عالمند اگر چنین
 محبتی موفق و مؤید شوند در اندک زمانی انوار نماید
 انچه و دیار را روشن کند و اقلیم ایران غبطه کل تزار
 و کلشن کرده ای جناب تزار طلب کفقران بجهت مرحوم

آنچه می آید از محبتی نموده بودی لذا از ملکوت الطاف رجا
 ایضا بشیر خطا بیاوردی ای پروردگار مشتاق لقا
 ایلائی بسند تو مهدی زاین جهان بعالم امکان شتافت و
 در لای از یار و غمبار و خویش و پیوسته و پنهان نمود تا در طرا، ا
 بعد مایاران وفا کرد و در دریای غم آن غوطه خورد ای
 لایه کار آن بسند و صادق از نقل نوب فارغ کن و در افق
 معصرت بارق نما و در فردوس عنایت نخلی باسوق کن سگ
 آرزنده و کشنده و مهربان ای جناب زکریا امیر ابراهیم
 که بر اینها اشتیاق ابلاغ نما تا شوقی دیگر را نگیرد و جذب
 و ولایتی دیگر حاصل نماید و بر عبودیت استمان مقدس خیا نیت
 و مستقیم شود که نور عظیم حاصل کرد و همچنین صحیح محترمه را افضل
 وجود است و تقدیر بشیوه و بالطفات مجید نوید بخش تا شبها
 و روزها شمع بانوار محبت الله برافروزد و سایر دوستان
 و ابا در حانرا یک یک بنهایت روح و ریحان ثنات الطاف
 و عنایت حضرت رحمان برسان
 و علیک ایها الأبهی ع

(مهر و خورشید)
 (مهر و خورشید)
 (مهر و خورشید)

طهران

بِسْمِ اللَّهِ

تلمیذ حضرت روحانی

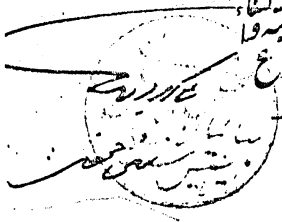
جناب امیرزاتقی خیارقی علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ

ای بنده الهی نامشکون اصل و برضامین اطلاع حاصل شد تا بجا
 خیر ملامت حضرت صدر در مجلس بیان برهان میرسد و حسب حصول
 روح و ریجان بود از نامه اخیر شما چنان مفهومی میشود که از شما
 ناخوشی و بغض از معاندین قدسی فخور در تدریس حاصل شده
 این خبر بسیار اثر کرد زیرا آن مفضلان تدریس آن تحصیل سبب سرور و قوت
 و اشراج صدور بود و جاذب تاسیبات غیبیه است حال
 چون مرض سخت یافته و عنقریب زائل گردد امید است که
 محتاجی جدید بکمت بیان معانی الهیه ترتیب کرد و ترتیل آیات توحید
 شود خواهش حضور نموده بودید حال تحصیل مشغول شوید
 انشاء الله پیشتر خواهد گشت و من بعد از آن داده خواهد شد
 در خصوص اصحاب کهف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید سینه
 عدد شده است و حال آنکه واضح و مشهور بیان شده مفسرین
 سیقولون ثلاثه و راهم کلهم و یقولون خمسه و سادسهم
 کلهم رجما بالغیب یعنی مانند تیر که در تار یکی اندازی پس

۲ بعضی

این قول صحیح نیست بعد میفرماید و یقولون سبعة و ثمانهم
 کلمهم یعنی این ارجح بغیب نیست و صحیح است اما تفسیر این
 بجان عزیز است که مختصر فرصت ندارم تا پاره رسد
 بمفصل با وجود این در نهایت اختصار و مفید کلمه فی چندم قوم میشود
 و آن نیست که اقوام در نوم جهانی نبودند آن خواب غفلت ازین
 سربست و چون آن لغو سگ از این صحنه بکلی منقطع بودند و
 بالعالم دیگر بسته بودند حکم نیام حاصل نموزند و رویای خفیه
 مشاهده میکردند و آنچه در مدت مدیده از برای خلق بیشتر نمیکشت
 در مدتی قلیله از برای ایشان حاصل میشد چون نظر هبل عالم مینمودی
 مسئله ای که سیصد و چهل و نه تنه قتیون نشد طی نمایند این نفوس
 در مدت قلیله آن مسافت بعیده را طی نمودند و اینها
 اشخاص امیری بودند که محافظان آن نفوس از تعذبات هر شیر بود و علیک التعمیر و
 ع



طهران

هو الله جناب میرزا تقی خان قمی علیه السلام

هوالله

خطبات

ای بندة الهی از مضمون نامه پنجمین مفهوم شد که جمعی یاریان از
 تو خوش کتاب و خطابی از من نمودند و شما نیز شفاعت و توسط
 میفرمائید این عبد را آرزو چنانست که از غمده کار یاریان برآ
 ولی چه توان نمود مشغولیت مانع از این خدمت و کثرت غوائل
 حاجر حصول این موهبت و مخا بره و مکاتبه یاریان مسرت و جدت
 و آرزوی آن جان لهدیک در این نامه پردازم از جمله جناب
 امیر زاعبد الکریم را تحت مشتاقانه برسان از حق میطلبم که درین
 ایام متحان افتد آن مانند کل شکفته و خندان گردد و هم چنین
 جناب اسید حمید را تحت و ثنا برسان از خدا خواهم که بمعنی
 این نام مبارک در میان خلق جلوه نماید و هم چنین جناب
 استاد مهدی قمی را بجان جوینم و تحت مکتدع او قانت
 و هم چنین جناب باقر را از قبل عبد البهائیه نهایت تعلق برسان
 که بذکرش مسرورم و همچنین جناب تیمور خاثر اشتیاق
 قلبی دارم و از خدا خواهم که مانند تیمور یعنی این قدم
 ثبوت در این ایوم مشهور بنماید و امته الله المومنین
 ضلع محترمه را از قبل عبد البهائیه تحت و تکیه ابلاغ نما بایش

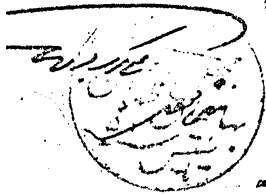
از پیش خدمت اهل الله پروازد و با آنچه از لازمه عبودیت است
مقتدر است قیام کند و اما مقنی آیه مبارکه

یجعل الله بعد عمر لیسرا اینست که هر وقت امتحانات
شده ظاهر شد اجبای الهی در بلیات غطیه افتادند
و قدم استقامت نمودند بعدش نهایت سرور و جهور و غلبه

کلمه الله ظاهر و آشکار کردد و علیک التحیة و الشناء

ع ع

صحت



خط کاتبه
جناب زائر میرزا تقی خاں قمی
والده قدرت الله آمیز زحمو آقدرت الله رحمت الله
امته الله والده ایشان تمه الله
امته الله بتول خانم علیهم وین الیهاء الابیھی
هو الله

ای بنده کان و کنیزان عزیز آتی عالم انسانی از عجز
و ناتوانی خاک سیاه چون بر رحمت خداوند آگاه بار و ترا
انجیر الله بر بیاند و خاکت سیاه گلشن روشن ملا را اعلی
کردد هر چند ما عاجز و ناتوانیم ولی لطاف جمال مبارک

بجد ولی پامان در شکرانه چاره جز اعتراف بقصور نداریم و عظام
 غیر از صمت و سکوت ندانیم زیرا عجزیم و قاصر کلیم و علیلیم
 پس ستایش خداوند آفرینش را که به همتش این موران ضعیف ایستادیم
 نمایند و این شبهه های عجز و نیاز شهباز اوج راز کردند و سبب ظهور
 الطاف حضرت بی نیاز شوند اما حدیث وارد که در آیام سابق
 دو حرف صادر ولی در آیام قاتم جمع حروف دیگر ظاهر کرد
 مقصود اینست که آنچه از آثار و علوم و احکام و قانون و بدایع و
 صنایع و کمالات عالم انسانی در آیام سابق ظاهر شده بمنزله
 دو حرف بوده ولی در اینظهور بدیع و بروز کثر صنایع کمالات
 و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون ناقصی بدرجه رسد که مثبای
 جمع حروف دیگر باشد یعنی این بدیع از دورهای سابق است
 امتیاز و فرق دارد چنانچه ملاحظه نماید که هنوز قرن است
 در این مدت قلیله چه قدر اسرار کائنات از حیرت غیب بعالم
 آمده چه سرهای مکنون و رفرهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر
 شده و چه کثافتها از اسرار و حقایق اشیا تحقق یافته و چه صنایع و بدایع
 جلوه نموده و دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد
 باش تا صبح دولتش بیدد انهمه از تاج سحر است

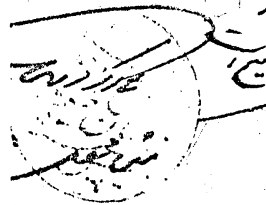
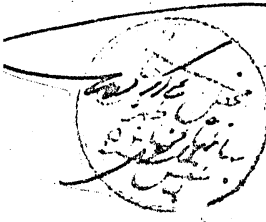
وعلیکم وعلیکن البهائم

الأبجی ع ع
معرفت

طهران

هو الله جناب امیرزاتی خیاط قمی علیه بجا الله
خطابت هو الله

ای بنده بها شحایت از تعویب جواب فرموده هر چه
کلمه و شکوه در این مقام عین صواب زیرا اولی بر منت و اول
درین قلوب احباب و اصحاب و اولی بر صبر و اولی بر
درش غم مانند بحر بی پایان و اولی بر تبتا به بار از جمیع
جهانیت تابع الفضان مانند دریا موج میزند و یک زبان
اگر در هر صد هزار نطق نماید از عهد بر نیاید در این صورت
قصود و فتور عبد البهائم نظر نشود بلکه محتاج دعا بدرگاه کبریاست
تا ما بعد جهالت رنم از بر حلقه ضعف را قوت غنایت فرماید در این
جواب بغیر براید و الا کار مشغلت و تدبیر حاکم و منع از
لطف غم برت کریم در حوز علم در ابواب کثرت کثرت کثرت و
موسبت را حکمت و اولی بر تبتا به بار از جمیع
و بعبودیت خضر بخوان و علیکم التحیة و السلام



طهران

خطاب

هو الله بواسطه حضرت افغان سید
 مبارکه جناب حاجی میرزا محمد جناب میرزا
 حیات علیہ بہاء الله

هو الله

ای بندہ درگاه آئی از عسرت ینالی ولی از غربت
 و کربت مصیبت و بیماری و مشقت که در یکدم با هم بسج شوند
 خیرنداری هر صورت غم و در پین جالی استقامت نماید و
 تحمل و مقاومت کند از خدا میطلبد که عسرت بوسعت تبدیل
 شود و مشقت براحث و رحمت برحمت مبدل گردد
 ان ربک کریم رحیم و ہاب ولی قدری تحمل لازم
 تا تحمل رخ دهد و صبوری واجب تا سروری حاصل گردد
 در این ایام توجہ بقصد مبارکہ نظر حکمت ممنوع انشاء الله
 در استقبال جازہ داده میشود و علیک التحیة و انشاء الله

در روز
 پنجشنبه

بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللہ

خواہت طهران

جناب آمیز اتقی خیا طمی علیہ بہاء اللہ الأبوی

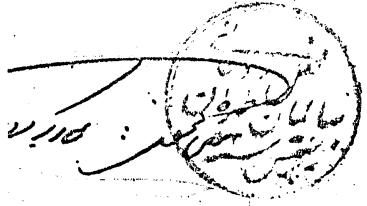
بہواللہ

ای بندہ صادق جمال بھی مہد وارم کہ روز بروز در فرا
روحانیہ ترقی نمائی و از شئون نفس شہوانیہ منترہ و مہر
کردی در سبیل انقطاع سلوک نمائی و در منج تسلیم و رضا
مشق فرمائی با دنیہ محبت اللہ پیمائی و بہانہ بہان
بنوشی نظر عنایت شاملت مطمئن باش یقین
جمال بھی عامت یقین بدان بجز دستعدا دان فیض
شامل گردد و حیات ابدیہ بخشند

فاشکر اللہ علی ہذا الفضل

العظیم ان ربک

رحمن رحیم ع



طهران بخط کاتب

هو الله بواسطه جناب جناب حاجی محمد تقی خسیا ط
علیهما، اللہ الأبعی

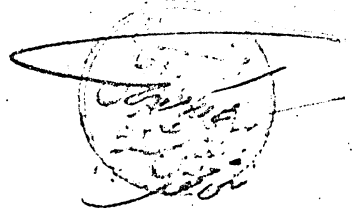
هو الله

ای خسیا ط رشتہ مریمی بدست آر و خرم آفاقرار فونما
قیمت یوسفی بدوز تانفحات قدسش مشام سیرکنغان را
مطرف نماید و ردای ممتاز براننده ریزیکل خویش بدوز تا ذلیلش
خطای یار از ابرو پاشاند و جناب آقا محمد حسن عارف را
تحت برسان و بگو نشان عاشقان باشد
که سر دشن پنی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش
یابی از دریا و یگر تو ملاحظه فرما که عارف چکوتہ باید از نجر

آئی مغترف کرد و تا عارف عارف

شود و علیک التحیة و التناؤ

ع ع
ع ع



طهران

نواظم آیت محمد رضا علیه بهاء الله الابن

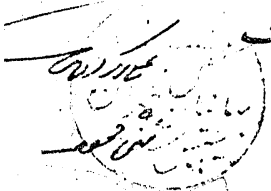
عراق

اقابا ابن اسحق علیه بهاء الله الابن

هو الله

نظرات

ای اقا بابا هر چند در جهان دنیائی ولی از عالم بالائی و متوجه
 بجلاء اعلی و ناظر بملکوت ابھی هید و ارم کلا آن دو
 بر ادرت بشر تعریف الله سیر کردند اذن حضور خواسته بودی
 حال حکمت نمیکند بوقت دیگر مهون در اعراض



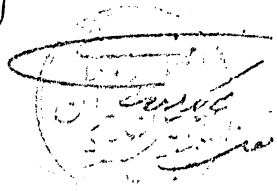
طهران

جناب میرزا آقا جان و جناب عذرا و جناب

یعقوب شرکاء و جناب کلینی علیهم بهاء الله

الابن

ای حی ای الهی حمد کنی خدا را که ظل لواء معقودت را بخود
 در آمدید و بشارت حضرت داوود بی برید دیده بصیرت کشودید
 و کوشش جان باز نمودید مشاهده آیات کبری کرده دید و ندای
 حضرت کبریاشنیدید حضرت خلیل جلیل در ملکوت ابهی
 خوشنود نمودید و بوصایای نبیا قیام کردید در این روز فیروز
 فیض و نور ابدی یافتید و حیات سرمدی جستید و عرش
 آسمانی طلعتید و محبت حضرت رحمانی گرویدید این
 شرف و منزلت تدار مفخرت است و این فوز و فلاح
 مانند سراج مصباح درخشانده و روشن شکر خدا را
 که چنین فیض مبذول داشت و چنین الطافی رایگان
 نمود و علیکم البهاء الأبهی ع ع معیت
 تقادید

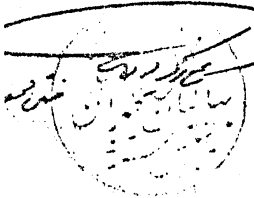


خطبات طهران
 یا صاحبی السجین بوارط جناب سرشته دار

جناب میرزا آقا جان برآز سلامه خلیل جلیل علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان بیل کاشی و مرغ چستان حقیقت خوب
هستگی داری مانند نهنک بخروش و بمثابه و لکان آتش فشان
شعله زن که اسرئیلیان را جوق مرغان مقدس نمائی و نغمه و آواز
اری اسرئیلیان را وعده زب حلیل سقت یافت آن وعده ها
و فا خواهد شد اولاد یعقوب عزیز کردند و در مصر هدیت مقبول غزرت



شوند و علیک البهائم الابی غ ع
مقابله

هو الابی

بوسطه جناب میرزا علی محمد خان

ط از سلاله حضرت خلیل جناب میرزا آقا جان بزاز علییه بهاء الله

الابی

هو الابی

ای بنده رت جنود آن چند اوند و دود هر ضعیف را توانا
کند و هر فقیر را توانگر و صاحب غنا مگر آنکه حکمت بالغه
مانع باشد نظم ملک بهم خورد این نظر بقای جماعت

آغا خانی حقیقی باش مفتوح و کنجش ظاهر و کثرت ملی
پست فطرتان نابینا از این ثروت ملکوتی چشم پوشند و در پی

غنا می آید ع. ع. ع. تقابلت



هو الله
طهران

بواسطه جناب آغلام علی دوا فروش جناب میرزا
آقا جان بلبل علیه بهاء الله

بلبل خوش احمانی و غیر سخاوی و ترانه در محامد و نعوش
حضرت مقصود سبب سرور دل جان ملوکوت ع. ع.

بسم الله الرحمن الرحیم
تقدیرت



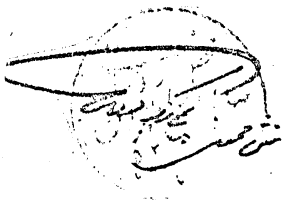
هو الله

ای بلیل نیشل الحان نامه شمارسد از واقعه محزنه تا بشید
 حاصل کردید لکن صد شکیب و تسلیم و رضا از خصای اهل وفا
 لهذا امیدم چنانست که در چنین موارد و طبعور باشید و بر عفو
 و غفران حضرت احدیت شکور از خدا خواهم امة الله و له
 این از انطاف الهی ب عفو و مغفرت رحمانیه تسلی خاطر یابند
 زیرا آن سه جو یار امانش قطع نشده نهایتش نیت
 از این کلخنی فانی بجاشن الهی انتقال نمود و در جنب علیا بنیان
 طراوت و لطافت جلوه نمود از خدا خواهم که بازمانده کا
 بلبله ارادگان میرزا یعقوب و میرزا نعمت الله و میرزا شکر
 وحشت و طلا و قدسیه و روحیه و شمسیه مظاهر
 الطاف نامتناهی کردند و چون شاخی از شجره طیبیه
 منفصل گردد شاخهای دیگر قوت گیرد لهذا امید چنان
 که این شروع تربیت باغبان الهی در نهایت لطافت
 و طراوت نشو و نما نموده سبب سرور و شوق و طیبیه کردند

فرست میش از این نیت معذور دارید

و علیک البهاء الا

۹ صفر ۱۳۴۰
 عبد البها
 عبا



بواسطه جناب میرزا استخوان زائر

کاشان

خط کاتب
ایضا حاجی باغبان

الأمر

علیه السلام

حاجی میرزا داود و دویم بهاء

آمین زاریمان

بوالله

ای سراج محبت کاشان بانند زجاج است و نشت

قدس مانند سراج آنچه کاشان زجاج شمع ساطع این

سراج در نهایت ابتهاج از بدایت طلوع صبح بوی

از کمان نفوس مقدسه مبعوث گشت و بنهایت سرور

و شادمانی جانفشانی نمودند هر یک آیت بد شدند

و رایت ملاء اعلیٰ گردیدند مهید وارم که در این حیان

نفسی بنهایت روحانیت و نورانیت در آن قلب مبعوث

گردند که سبب بیایست ظهور کردند و شما از آن نفوس باید و انعام الهی

عاشق جمیع است

طهران

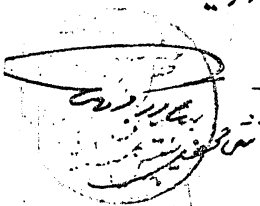
بواسطه جناب امین علیه السلام

خط کاتب
مصدق امین

جناب مشهدی تقی تبریزی علی بهاء الله العالی

سوگلی یار غلام صبح احدیت آجلدی شمس احدیت اشق
 حقیقت ووغدی جھانی نور هدایت ایله پارا لاندی ظلمت
 ضلالت داغدی شرح حب پارا لادی چچان ستر
 نور انیته غرق اولدی جانلراویانندی کولکله وه حد اولسون
 سراج محبت اتدی یاقلدی و بنم سود کلمه عزیزم دخی اوفیضدن
 بهره یاب اولدی بناء علیه درگاه احدیته کمال شکر انیت
 تقدیم ایتک واحد رو سیتقه تعلق و دریای معرفتہ تعمق و
 وفیوضات الهیة ایله تحقق ایتک لازم درس نیم یارم سین
 یارم سین سوگلم سین هر مرغ سحر بال پر ایله انجوق
 اوچر سکا قنادایه رضای جناب دانی در آنک رضایند
 آیرله تا نهایت وصلته نائل اوله سین و درگاه احدیته واصل
 اوله سین باقی شاد اوله سین و ار اوله سین غمندن آزاد اوله سین

سوگلی یار مهربانم ع ع تقابل ص ع



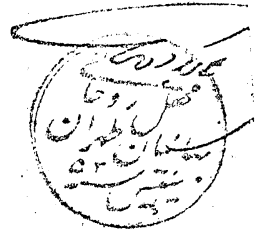
یا صاحبی الرحمن
خطه کاتب

طهران

جناب سیف الله ابن شهید تربتی علیه بهاء الله الأبوی

ای بن جمال بگی نامه شمار سید سوال نموده بودید که تکلیف
 احتیاجی قزاق چیست زیرا امور ایران دائماً در انقلاب است
 تکلیف اجبای الهی طاعت و انقیاد حکومت خواه استقلال
 و خواه مشروطه بجناب حاجی بابا و جناب حاجی آقا و نجل
 سعید حاجی قنبر اشتهاردی تحت ابداع ایلی برسان و
 هم چنین بجناب سیف الله قزاق اشتهاردی شما
 مهربانی مجری دار و هم چنین بجناب محمد حسن بیک و احمد بیک
 و جناب داود و جناب محمد و جناب قاسم خان
 و جناب محمود از قبیل عبدالبهاء با نهایت اشتیاق تحت
 ابداع ایلی بلاغ دار شما و جناب محمود بیک باید در ایام
 تعطیل مدرسه باشتهارد تبلیغ نفر نمایند و علیک البهاء

الابهی ع ع نقاد صحاح



طهران

بواسطه جناب امین

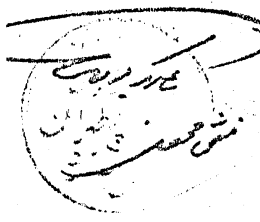
جناب شہدی تقی تبریزی علیہ بہا، اللہ الابی

ہو اللہ

یا صاحبی البین

عزیزا حضرت احد تک لطف و عنایتی بر بندہ صادقہ شامل
 و پر تو ہدایتی بر طالب حقیقتہ و وصل اولنجہ جناب لن ترانی زائل
 و انوار نظیر ترانی ساطع اولور بصیرتی منور و دماغی مطہر
 و نفسی معنبر اولور بنا علیہ جمال الہی دلبر کیا بو عصر ہمایون
 حصر دہ افق احدیت دن طلوع و انوار حقیقت الیہ مطوع
 ایلدی دیدہ بنیایہ موفق اولان ہرزندہ دل نعمت و مدارہ نائل
 و کوشش سنواسی اولان ندای حقہ سامع و قلب آکا ہی اولان
 اسرار الہیہ واقف اولتمقدہ در بنا علیہ لسان شکر ات
 الیہ در گاہ احدیہ طہار مننویت الیہ زیر اشتیاق دیدار
 سنی متفرق انوار ایلدی نور ہدایت دو غدی و صبح
 عنایت احمدی شمس حقیقت آفاقہ بارقہ نثار اولدی
 بوشرفہ فائز و بومو ہستہ حائز اولان ہر بر انسان
 ایچی جہادہ کامران و مظهر مہبت بی بایان اولور وارا اولد
 سین شاد اولد سین نائل مراد اولد

سین و علیک الیہا الاع ع



طهران بولجناپ امین جناب آق محمد تقی ترک علیہ بہا، اللہ العلی

ہو اللہ

یا عزیزا

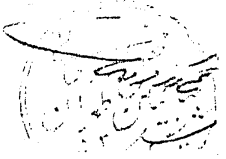
نورانیت مجتہدہ آسمانی رحمانیت مشخصہ سبحانی یہ انسان
انجمن علویت فطرت طہارت طینت و شہسیت جان وجد
ایله و قوت ایقان ایله تقریب ایله میلور بنا، علیہ یور کی طیب
گوئی طہار اولان انسان آئینہ آمازنگ تعلق ماسو ادن مبرا
اولنجہ انوار شمس حقیقتدن قبا سول بیدرک صفحہ مجملی انوار اولو
کاشف اسرار اولور سرور برابر اولور شا اولور وار اولور
غمن آزاد اولور بالام یاورم ع ع
صیح است
مقابلہ شد



در این صفحه رقم درج است

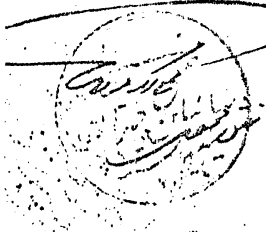
ہو اللہ

اشیاء بت بشیاق چون نیتہ آفاق شہراق بر شہراق غمرب نمود
تفاوت امتیاز ترک و تاجیک و فرانس و بلجیک و
فرس و امریک و آسیا و آفریک از میان رفت شکک
و حدت عالم انسانی برخواست اینست کہ مشاہدہ یمینائی کہ بر
ست در انوشک غرب نموده و خاور و ماخر مانند دو دربر شیفہ
یکدیگر شدہ ع ع
صیح است
مقابلہ شد



ايها الرجال اشرى
 وقد تمكت الأستار واشرق الأناوار
 وظهمت الأسمار وشاعت الأثار
 وزعمت الأذكار وانكفت آية الليل
 تليق آية النهار والمخلصون في سرور
 وحبور وعيش موفور وحبية عالميه
 ورب غفور فيا طوبى للأبرار
 ويا شري للأخيار ويا فرحاً للاعرار و

يا اسفا على الأشرار ع
 مقابلة



خطابه
 بوطه جناب محمد حسين وكيل

كرستان كينز غير الهى امة الله رسيه عليها بها الله لا
 يا صاحبى البن
 هوالت

امى امة الله نامه شما ملاحظه كرويد مضمون مشحون ببيان
 ايمان و ايقان و ثبوت بر عهد و پيمان بود چه كن جناب
 كه مظهر الطاف جمال مباركى و مورد عنايت حضرت اخديت

در آن اقلیم مذکور شد مشغولی و فی الحقیقه روح آنکشوری و سر
 آن بزجاج آ از میرزا محمد ذکر نموده بودی که نهایت محبت بشما کن
 و تحقیق این محبت خدمت باستان احدیت است
 و مقبول در درگاه حق زیرا الله و فی الله است امیدوار از فضل
 و موهبت الهی هستم که هر بنده فی در بحر غفران مستغرق گردد
 و در ظل عفو و احسان در آید رب غفور گناه بیا هر زود و بیچاره
 بحسنات تبدیل نماید از جهت صعود و صبیح خورشید
 محزون مباشی همچون مگرد آه و فغان مکن ناله و ندبه
 منما گریه و مویه منما بی صبر تبار شو زیرا حسیان
 آب و خاک آشیان مرغان آسمانی نه و عالم را
 لانه طیور الهی نیت بسته مرغ سحر بکش کل ماست
 پرواز نماید و لابد آهوی شت محبت الله بتر و حدت
 بشاید غریب آرزوی وطن اصلی کند و مجبور متنا
 محفل محبتی طور نماید شما باید سبب هدایت بعضی از امان
 رحمان گردید این لازم است و واجب اینست سبب
 عزت ابدیه و حیات سرمدیه هر نام نشانی محو
 و نابود شود و مهرباحت و آسایشی عاقبت باز نایش

مبتداً کرد و پس راحت در ظل سدره منتهی طلب
و آسودگی در تشبیه و تقدیس از آلوده کی بدان و عیب
البراء الأبی ع ع مبادی سبوح است

مهر محمد
محمد محمدی

بوجه جناب انعام امیرزاد

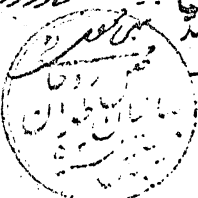
جناب نورالله فی ارض کان ملاحظه نمایند

بنوالله

ای بنده جمال مبارک نامه شمار سید پیام شنابو
و دلیل بر استقامت بر امر الله رو یا که دیده ای
تا بخش غنقریب ظاهراً هر کرد ملاحظه شود که نشاء الله موت
حیاتت بنش از این جائز نه در خصوص حرکت
اقاب زمین مرقوم نموده بودی سبوح کائنات
متحرک است ساکنی در میان نه زیرا حرکت از لوازم
وجود است و سکون از خصائص عدم یعنی
وجودی نیست که حرکت نداشته باشد در الواح

البته این قضیه صریح است که جمیع اجسام مضمی و غیر مضمی
 حتی ذرات کائنات متحرک است ایاباالأصاله یا باشی
 اما یک حرکت نسبی در میان است البته جسم صغیر
 متحرک حول جسم عظیم است حرکت لیل و نهار واضح و مشهود است
 که از ارض است بر بانش لامع است و در بیش
 واضح مثلاً جمیع این کره های نورانی در این فضای نا
 تنهایی در مدت چهار ساعت ما عدد اقطابین در مدت
 یکسانه روز و دوری بنشد و طلوع و افول دارند این
 خارج از دو قسمت یا جمیع هر کره نقطه ارض است
 و کل این محیط عظیم را در مدتی قلیله که عبارت از نسبت چهار
 ساعت است طی نمایند و ما آنکه کره ارض در این
 مدت قلیله دوری بر محور خویش زند این واضح است
 که شوق خیر صحیح است از برای این اجسام نورانی تا ما هم
 حرکت واحد حول ارض محال است و اما حرکت
 سنوی که از آن فصول ربیع تحقق یابد آن نیز بدلائل عقلیه
 و نقلیه مثبت است که شمس و انما در نقطه اعتدال متحرک است

وارض منتقل و الشمس تجری مستقرها ذکک تقدیر العیز
 اعلیم یعنی شمس را حرکت مانند آبیاب بر محور
 خویش است و بواسطه آلات و ادوات اکتشاف
 شده است که آفتاب را نیز مانند ماه کلفی و این کلف
 در مدت بیست و پنج روز و چیزی نمایان میشود و غائب
 نمیکردد این دلیل بر آنست که آفتاب بر محور خویش متحرک است
 نه حرکت سنوی و نه حرکت لیل و نهار این مباحث
 ریاضین است اولی ما باید از شمس حقیقت دوم زخم که آن
 تیر آسمانی طائف بر حوال خویش است نه طائف
 حوال نفسی و مستشرق از انوار احدی بل متجلیه بنفسها
 نفسها و لا تجل بقوه غیرها و الكل بطوفون فی حولها
 و یقتبسون من انوارها لتمدون من حرارتها و علیک البها الان

سخ ع صبح
 عابدی


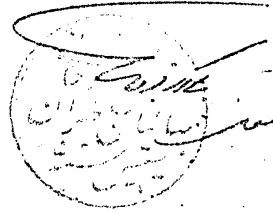
یا صاحبی العین
 خط کاتب

هو الله
 ای طائف بقعه نور آه شکر کن خدا را که هزار فرسنگ
 طی نمودی و مانند باد باویه پیودی تا از پیمان آسمان
 سرست شوی و قدح بدس گیری و بازار عالم تقان

شکست می احمد لعل با آنچه نهایت آرزوی مخلصین است فاکر کردی
 سرستان کبریا نهادی و بجان دل تضرع و تهبال نمودی حال
 مراجعت بصفحات ایران کن و اجبای باو نای عبدلیب
 در کرمان شاهان و کرستان از قبل من نجات پیام برسان
 یعنی ابوی محترم امیرزاده را تکبیر ابداع ابی ابلاغ کن و او را
 بفضل و موهبت پروردگار امیدوار نما تا همواره از جام سرشار الطاف
 پروردگار سیرت و هوشیار باشد و جناب حکیم ابراهیم
 بشارت عظیم مرده ده تا دل جان را بنجات محبت الله
 رشک روضه رضوان نماید و جناب زوالفقار خان مرده
 الطاف ده تا در نصرت امرالله سیف شاهر گردد و اقام
 قلوب را مسخر نماید این سیف نغمه توحید است و بهنگ
 تملیح تکبیر و جناب احمد همدانی را مشام بمشک جان معطر کن
 تا حیات تازه یابد و وجود و وله بی اندازه جوید و جناب
 اخوی میرزا عباس امیدوارم بنفحات قدس زنده و تروت تازه
 گردد و جناب اخوی میرزا حسن را بتایید الهی مرده ده تا خلق
 حسن یابد و منظر موهبت احسن کن کرد و جناب اخوی
 میرزا محمد علی را آیات توحید تریل نما تا حیات جدید یابد و
 جناب ارحمت الله را برحمت پروردگار مرده ده تا آیت موهبت

کرد و دلجو و با نظر غایت امه الله همیشه در خانه رضای
 الهی عیوب کن تا رضای همیشه کرد و امه الله همیشه در خانه رضای
 باطاف بی پایان نوید بخش تا نفس مطمئنه شود و امه الله
 همیشه سلطنت خانم را تحت ابدی ابلیح ابلاغ نما تا جاننش
 زنده گردد و امه الله همیشه همیشه خانم را باطاف جمال ابلیح بشارت
 تا قلبش استرازا آید و والدیه آقا بیک را تحت فضل و محبت
 جمال مبارک ابلاغ کن زیرا فی الحقیقه والدیه منظر الطاف فی تنها
 نشسته و چنین هستی در حق او شده که اولاد ابناء و بنات نکل
 منجذب بنفحاتند و هم چنین زری من در ک لقاء رب امیرزا
 عبدالحسین اخوی زردکاه احدیت طلب مغفرت گردید امید وارم
 در بحر غفو و غفران مستغرق گردد ای زائر باهر یاران الهی باید
 کرد ستانرا گلستان کنند و آن قلیم را بانوار تقدیس جنبه التعمیم
 فرمایند در این ایام که مشام آفاق معتکبات است و ندای الهی
 مرتفع در شرق و غرب باید دوستان آن سامان نوعی روشن
 و سلوک فرمایند و چنان شوق و فرح و سرور و جهور نمایند و بنوع
 با عموم بشراز هر ملت بامانت و دیانت و مهربانی سلوک فرمایند
 که قلوب با بهتر از آید و جانها همسر از اهل راز گردد و عشق
 دل مهربان دمساز شود ایام در کز است و اوقات بی غم
 و شکر نگر نفسیکه دهقان رحمانی شوند و در اراضی قلوب

تجارتانی نمایند آیات توحید ترسیل کنند و اینک
 تملیک و تکمیل بکنند فرمایند این نفوس از حیات تقیه برند و از توکل
 بکاروانی رسند و در جهانی دیگر خیره برافرازند و نقشه دیگر بنوازند
 و در ره عشق بسوزند و بازند و دلها بنا بر حجت الله بگردانند
 همدم و همسرانند و از جهان آنچه در او است مستغنی و بی نیاز
 فعلمهم بهاء الله الأبعی فی الأخره و الأو ع
 نقاشه صحیح است



هوالله

الطی
 ای یاران

بخط کاتب
 یاصاحبی المعین

شماره فراموش نموده و زخموا هم نموده اما گوش موستان
 استماع خبر یاران است تا نهایت سرور حاصل کرد شما دوستا
 ان لبر همربانید چگونه فراموش کردید و آشفته آن موی
 پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات
 مه تابانید چگونه نسیانیتا شوید همواره بیاد یاران

چون دریا پر جوش و خروشیم و سر ایاشیم و کوش تا جلوه
 یاران یلیم و آهنک جا بخشش و شان شنویم
 اید وستان حقیقی وقت آنت که اوقات خود را
 حصه در مشاهده جلوه ربانی نمائید و بموجب وصایا
 و نصح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبیه
 دیگران و تذکره گنا فلان گردید ای یاران من حضرت
 یزدان انسا را تاج فضل و احسان بر سر نهاده تا هر
 ذمی روحی و دود و مهربان باشد و سبب ظهور عاقلیت عالم
 انسان گردد رحمت پروردگار شود و مهمبت آمرزگار
 لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان
 در نهایت رفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور
 عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیه انسان باید چنان باشد
 که خیرین اخلاق گردد که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را
 خیرخواه بخارد اغیار را یاریند دارد و بیگانه را
 آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و غدار و شمشکار
 چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با
 اهل فاجبری دارند ای یاران در تحصیل علوم
 و عرفان بکوشید و در کتاب کمالات صورتی
 و معنوی جلد بلوغ نمائید اطفال از صغر سن

تحصیل علمی توفیق کنید و با کتاب هر صنعتی تشریح نماید تا قلب
 هر یک بعون و عنایت حق مانند ائمه کاشف اسرار کائنات
 گردد و بحقیقت هر شیئی بی برد و در علوم و معارف و صنایع
 اتفاق شود البته صد البته در تربیت اطفال تصور و قیود مفرط
 و با خلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن موهبت و عنایت
 حضرت پروردگار باشید و علیکم التحية والسلام
 صحیح است



بعد از

بواسطه آقا محمد حسین ابن کبیر

خطاب

کربستان

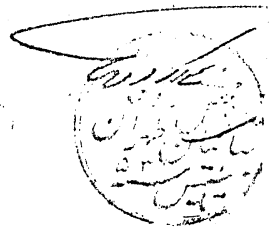
جناب امیر اسد الله و جناب امیر انور الله و جناب
 آقا محمد تبریزی جناب حکیم ابراهیم جناب امیر آقا
 سر جناب امیر حسین خان جناب امیر علیخان بعد از
 جناب ذوالفقار خان جناب عزیر الله خان جناب
 منیر انصاری الله خان جناب امیر محمود کاشانی جناب
 آقا قریح کلیمی امه التملک سیما امه الله نوش افروز

آعی القار اما میں باد امه الله کبری سلطان امه الله
 ابدیع الله امه الله بی کم خانم امه الله حبیبه خانم امه الله
 سلطنت خانم امه الله بهیه خانم آ محمد حسن محمد عزیز
 جناب امیرزا عیاس جناب احسن جناب
 احمد علی جناب حاجی رحمت الله عزیز خان علیهم
 السلام
 البهائم الا

ای صاحبی البین هو الله

ای بس کن و اما رحمان جناب آنور الله و احمد
 تبریزی نامه فی مرقوم نموده بودند و نام مبارک آن یاران
 و اما رحمان را مرقوم فرموده بودند از قرانت اسما
 نفوس منجذبه نهایت فرح و شادمانی حاصل گردید زیرا
 منطوق نامه دلالت بر شدت فرح و کثرت انجذاب
 یاران و اما رحمان بملکوت یزدان یلینمود تریل آفات
 صحبت الله کشت و تعطیر مشام بنفحات جنت ابی گردید
 و بشکرانه بردایم که الحمد لله آن دوستان از بکانه
 بیزار شدند و بوحدت و یکانگی پرداختند و حنثند الفت
 جان و مؤانست وجدان دارند مصل یارایند و

بذكر حضرت یحون بردارند و در ظل شجره طوبی بیایند و ثنای
 حق تیوم مشغول گردند و بعبودت آستان مقدس
 مانوس شوند تلاوت الواح کنند و تریل منا جا
 نمایند رب ورجائی تری هذه النفوس المنجیه
 بایات محبتک المتظلة فی ظلال دوحه رحمتک
 المثنیه علیک المتوجهة الیک رب اجعل عندهم
 قررة بمشاهدة آیاتک واذ انهم صاغتہ نوصایاک
 و تعالیک و نفوسهم زکته نفوسک رب انیک و
 قلوبهم صافیة بسطوح الانوار توحدک رب ایدهم
 علی خدمتہ امرک و فقههم علی عبودیتہ عشیتک و اشرهم
 آثارک فی الاقطار و اجذب بهم قلوباً طافحہ بصیرا
 الأسرار انک انت القوی العیز المثار و انک
 انت الرحمن الرحیم ع ع مقابله



کرمانشاه
 بواسطه میرزا اسحق خان

کروستان

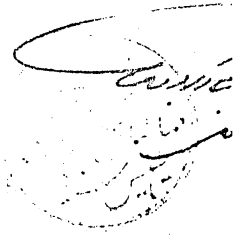
خطاب

جناب میرزا اسد اللہ اصغرہانی علیہ التحیہ و التسلیم
یا صاحبی العجز

بہو اللہ

ابی عاشق جمال و ابجال نامہ شمار سید و مضمون شیرین
ووشین بود زیرا دلیل بر این بود کہ طأوس علیین
در بہشت برین جلوہ نموده و عنقریب کروستان
بہمت دوستان گلستان خواهد گشت اذن
حضور خواستہ بودید و جو دشما در اندود و ثغور الرزم از حضور
با نیاحت زیرا خادم حقید و ناصر کلمہ اللہ باید و اما
در اینجا یک نفس تفسی موجود باشد تا سبب تلبہ غافلان
و تذکر جاہلان گردد حال شما باید در این فنسگر باشد این
از مت در وقت مرہون اذن حضور داده خواهد شد
مطمئن باش حال بخدمت پرداز و تبریت و ہدایت
نفوس مشغول باش ثبات گذشتن عمل حکم ابراہیم
سبب سرت شد سلیل جلیل میرزا اللہ و صبیہ نگریمہ
امہ اللہ را ضمیمہ را از قبل من نہایت مہربان

مجرى داريد جناب امير انوار الله اذن حضور دارند و عليك
التحية والثناء مع صبح است



مخاطبات

بغداد و کرمان

بواسطة انوار الله امه الله هم شيره ايشان و زوجه را ضميمه عليها بهاء الله
يا صاحب السعین هو الله

ای مومننه مومنه نامه تو قرائت کردید و آرزوی تو سرور
ستایش است و شاه شمولان لطف خداوند آفرینش از فضل
نور مبین احسین است که جناب قرین دیده بکشاید و اذن
واعیه بیاید و مشاهده آیات کبری کند و استماع ندا
جمال الهی نماید شما با او بنهایت محبت و خلوص و اطاعت
ورافت مأنوس گردید و بحسن اخلاق و انقطاع و انجذاب
و تبطل الی الله و انقلب نمائید و بحال قدم روی
لا حیاة الا للہ که نیت خالص و عمل مبرور در آنجا و حضور تاثیر
نماید تا چهره بقلوب و نفوس و عليك بهت

ع ع
صبح است
مقابله

کرمانشاه

۱۳۲۹ ع ۱۷

بواسطه جناب السحق خان

کرمانستان
جناب آنور الله عليه بهاء الله

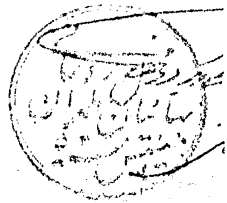
هو الله

نظرات
یا صاحبی السبح

ای بنده الهی نامه شماره یکدوم دلیل حلیل بود
 که یاران انسان مستقیم بر امر حضرت رحمانند و ثابت
 بر عهد و پیمان امر و از مغناطیس باید استقامت بر
 صراط است و این استقامت دلیل بر نجات باید یاران
 الهی در میان خلق نفس حجت و برهان حق باشند تا جمیع
 خلق شهادت بر زر کواری آنان دهند که این قوم شمع بی
 برافروختند و نوزاد و آب عشق در دستان الهی قانون
 جانفشانی آموختند از غیر حق نبرازند و از بر تو شمس حقیقت
 روشن و پرنوار از قبل عبد البها، بیک یک تخت ابدی
 ابلاغ دار و نهایت اشتیاق بیان کن اشخص مسکن
 خواسته بودید البته یاران کرمانشاه در خصوص
 بهمتی خواهند نمود یا از نفوس انسان و یا خود از بلدان

مابوی فرستاده

دیگر بسته مبلغی تهیه و تدارک خواهد نمود و بکرستان
خواهند روانه کرد و علیک الزهراء الان
تعالیه صبح است ع



بواسطه جناب منیر احیب الله

نظاره
نایب جمعی

سندج

جناب آمیرزاد الله اصغرمانی علیه بهاء الله

هو الله - شما در کردستان و آمیرزاد احیب الله در کردستان
و این عید در سورستان و روابط رحمانیه را ملاحظه نمائید
از کردستان از برای احباب کردستان از عبدالبهاء در سورستان
خوش نگارش نامه بنماید این چه افتاست و این چه محبت
و این چه عنایت است و این چه موهبت سبحان من
انزل هذا فیض سبحان من قدر بذال فوز سبحان
من الفین من هذه الطلوب بقوة ملكوته اعظم الحق
مطلبه که کردستان را کستان نمائی و آن کشور را
بنور محبت الله روشن کنی و علیک التحیة و الشناء
تعالیه صبح است

بواسطه صحیح طهران جناب آنورالله سنندجی

خطبات
یا صاحبزادگان
هو الاهی

یاز موافقا آنچه در عالم روایاء استماع نمودی خطاب به بعضی
از ایرانیان بود و اما شما محفوظ و مصون و در ظل حمایت
رب بچگون مطهرین باش جناب امیرزاد عباس خان
و امته الله سکنید در بهار آینه اذن حضور دارند بامته الله
الموقفه صبت میز استخانی از قبل عبدالبهاء تحیت ابرع ابی
برسان و از دریای غفران ابوی حبت مکان آن جناب
عفو مغفرتی بی پایان خواهم مختصر قوم بشود معذرت بر آید

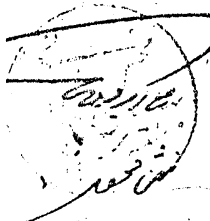
۲۸ رمضان ۱۳۳۹ عکا بهجی عبدالبهاء عباس
بقابلت صحیح است

خط بر کر هو الله

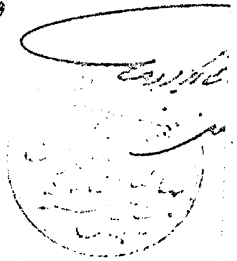
کرمانشاهان جواب مشدی حسن بزر علیه بها، الله

هو الاقدس علیه

مقتبس نوی بدی از مصباح الهی جمعی که خود را دلیل هدایتند و وسیله



وصول بارگاه کبریا در بادیه هوا و هووس گرفتار شدند و
 در صحرائ غرور و نخوت سرگردان هر یک فرعون عظیم
 شدند و غرور دستگیر شدید بجای از اطاف یوم نثور
 محروم گشتند و از مواهب استغفور ایوس گردیدند تو
 که نه بگنجی ارشاد می بودی و نه در حلقه اهل شتر شاد شکر
 کن حی و تیمم را که بچشم حیات بی بردی و بمنزل جانان
 رسیدی و در کوی دوست مقرب یافتی و سرشته در شان
 انزج چون مه تابان شدی و نغمه مشکبوی استنایم
 کردی و بجای لر ابوی و متوجه نمودی شکر کن حضرت حی
 قیوم را که بچنین موهبت و عنایتی تخص شدی و البها، علیک
 مقابله مع است ع ع



بواسطه جناب سینا،

بهوالله

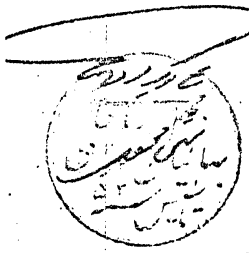
جناب مشهدی حسن بزاز

علیه بهاء الله

(۲۴۲)
هوالتہ

نقطہ بر

ای پروردگاری نیاز بنده در کاهت جناب بزرگوار محرم
راز فیما و در عرفان پرورش باز کن و نامشرا در ملکوت
وجود باقی و برقرار فرما مکنی بخش و ثروتی عطا
فرما از کثر ملکوت تو انگری حقیقی عطا کن و استغما بی و حافی
مقابلہ صحیح ع ع



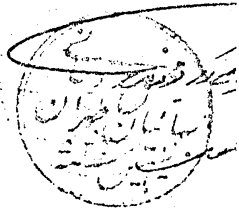
و کھ
هوالات

کردستان جناب آمیز از اسد اللہ اصفمانی جناب میرزا
جناب میرزا عباس امه اللہ بیک امه اللہ ضریه بیکم
جیب بیکم و مہر علیین ہا بال اللہ الابنی

خطوات
یا صاحبی الرحمن

ای بن کان بزوان اما در جان قرب غروب است و اما
رو بہ افول عبد البہاء بیا و شما مشغول از فضل رب غفور راجی و
متعدیت کہ ہر یک از شما مشمول لطف کرد و منظور نظر حضرت

احدیت شود تا در مجمع عالم و انجمن اجم شبانی حق ناطق و
 بذکر جمال قدم ذاکر و بنفحات قدس مالوف و بتلاوت
 آیات انس مشغول شوید و در کتاب اسما و هریک
 ایتمی بهره و کلمه ناطقه و حجتی بالغه باشند آئینت
 از فیوضات ملکوت که فیهما آمال مقررین است و رعایت
 از زوی مختصین امی پروردگار این جمعی را منظر عواطف رحمانیه
 فرما و مطالع الطاف سبحانیه تا از سبب بیکران سیراب کن و از ارباب
 مطلع حقیقت روشن قنایان تا فیضی بخش که انوارش در صبح
 ابدی منتشر عنایتی کن که آثارش در ملک سرمدی شهر توئی
 مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان آنک انت الکریم المتعال
 و علیکم البراءة بتأیید حق است



خطاب

نواله

کرمانشاه جناب میرزا محمود علییه با التذلل

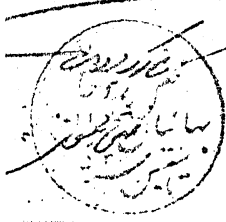
یا صاحبی الرحمن

بنوالابی

ای بن ذی شاق احدی استفاضه از مقام مجنون و مظهر
 فیوضات شاهد مشهود گشتی از اصحاب اخذ و در سنجایت یافت

در ک...

و برکن شدید حضرت عزیز و دود التهاجستی بقین بین
 که از سهام او با هم محفوظ و مصون شدی و در پناه حق تعالی
 منزل و مأوی کردی نیمه موبیت را از نظر عنایت یافتی
 و نصیب رحمت را از ایادی عالمگفت گرفتی نظر عطا شاملت
 و فیض عطا ف کامل یازد نشین مهربانت و فیض علستین
 چون یل نیان در هر دمی شکرانه جمال قدم سجا آر که بچنین
 الطافی مختص کشتی و بچنین موبتی موفق غنصیب
 ملاحظه خواهی نمود که این که هر محبت الله چه قدر درمی و درخشد
 و پرلمعان است ابصار خیره کرد و انظار حیران ماند و علیک البراء
 معالذتین صحیح است ع ع

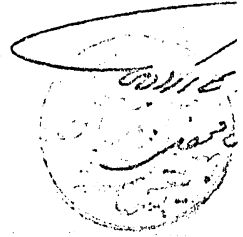


بخط برگزیده

هوالمه

ای بنده درگاه الهی هر چند بعد فاصله صد متر از فرنگ
 ولی الفت جا بصله حکم در یک پیرهن مجری داشته
 فی تحقیقه در این اجمن جا خرید و شب و روز موافق و
 مجاس بلکه در خلوتخانه قلب و ستان هم از یکدیگر
 است

و در نهادخانه جان مساز لیل و نهار بسج اشکات از فراق
 داری و دق قری شکایت از درد اشتیاق آیا وصله
 اعظم از این تصور توان نمود یافتی او سع از این بنحاطه توان
 آورد لا والله و سع و پرشایش جهان جانست نه ابدان
 و فوج و وسیع میدان دلست نه این زندان سع
 تعالیه صبح است



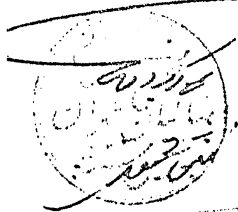
کربان شاه
 جناب آقا حسن بزاز طهرانی علیه السلام

یا صاحبی السبحی

هو الا بحه

امی ثابت بر همان حمد کن خدا را که از مطلع آمال انوار
 جهان تاب قاطع و لایع و از صبح احدیت که کوب
 الطاف با رخ و با هم آثار مواهب الهیه
 شرق و غرب را احاطه نموده آیات فضل وجود
 در جمیع ملکوت بابدع امکان ترتیل میشود و بمسبح

اهل بهای سیده ظلمات امکانیه محو و زایل شده
 و انوار لدنیه واضح و لایح گشته اعلیت که در هر اقلیم
 این نسیم سرور عموده و در هر کشور این مده انور بر تو
 افکنده امروز امر الله چنان نفوذ کرده که از جمیع اقطار
 نصر و یا بهاء الابهی بلند است و از قطعات خمر عالم
 نسیم جانش محبت الله درهبوب است سبحان الله
 این سراج قربت باالت در مشکوه ایران بفرخته
 و سنوز زجاجه آن کشور محمود است و چنانچه مابد و شاید از
 پرتو تقدیس منور نمشته در این ایام سراج محبت الله در زجاجه
 کربان شاه پرتوی ساطع افروخته امیدواریم که جمیع
 آن اقلیم بهجت یاران انقطاع دوستان و سعی مخلصان جهد
 محبان وقت بزدان روشن و منور گردد و پس ذلک علی الله
 و علیک البهائم ع ت ب ت ص ح



هو الله

کمرستان بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الانس

جناب مشہدی حسن طهرانی جناب میرزا علی اکبر ذاکر
 جناب میرزا حسن جناب خان عمو جناب
 وکتر میرزا باوخی خان جناب ذوالفقار خان جناب
 محمد خان جناب حکیم ابراہیم کلیمی جناب آقا محمد تقی
 علیہم بہاء اللہ الابہی

ہو الہی

ای جہای آبی ای یارین ثیاق اکھ لہ علم ثیاق بلند است
 و انوار شراق رغیب آفاق در نہایت درخشندگی آثار
 الطاف جمال ہی از ملکوت اخفی چون بارقہ صبحکامہ ہی
 در نہایت وضوح مکشوف و عیان تائیدات غیب
 متابع و توفیقات رب لاکر واضح و مترادف باران
 رحمت در نہایت ریشش تاجہ خاک مبارکی میرش
 بان فیض بخشش نماید و کل و ریاحین رو یاند و برکت حمز
 حاصل کنند اکھ لہ ان نفوس مقدسہ از حقائق مبارکہ
 بودند و اراضی طیبہ کہ بفضیلت مقدس ثابت شدند و بر ثیاق
 ثابت

ثابت کشد عنقریب نام جان پرور برآید و ما هم از آنجا
 مستتر فیض مستر گردد الوقت ملاحظه خواهد فرمود که گشت
 زار حقیقت چه قدر طراوت و لطافت و طراوت حاصل خواهد نمود
 و بهمان حقیقتی گشت خوشتر آبیاری فرماید و عنقریب مظهر کز زرع
 اخرج شطاه فاستقلظ و استوی علی سوقه بعجب الزراع لیعظ
 الکفار فرماید ائمه یاران الهی هدم شادمانی ابدی گردند و عاقلان
 بتلای حسرت سردی کشف نورانی ملک شاق چنان پر تومی
 بافاق هب که عالم ناسوت عالم انوار گردد و حیرت ادنی نبیند
 ملا اعلی شود هنالک فیرح الثابتون و خیر الناسون و علم

الباء ع ع

مقیده صحیح است



هو الله

بواسطه کرامت شاه در سندج احبای الهی

جناب خان عمو جناب ذوالفقار خان جناب آقا محمد
 اخوی ذوالفقار خان جناب میرزا علی کبیر جناب آقا محمد همدانی
 جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب آقا میرزا ساداته جناب آقا نور
 جناب میرزا عباس امده الله صبیبه آقا محمد باقر اصفهانی

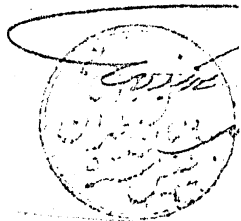
وامته الله الموتى حاجي خانم ^{مهدى} امته الله رضى خاتمه ^{وامته}
 حبيبه خانم ووصبايى آقا ميرزا اسد الله وامته الله صلح
 محرمه شان عليهم بيا الله الابجى

يا حبيبتى

اللهم يا مقدر الامور ورازى ملكه بقوله كن فيكون ويا من قدر الباء
 للاصفيا و قضى بالبيساء والضرى للاجبا و ذلك موته كبرى
 وعظيمة عظمت لعياده الاتقياء وارقاء النقباء ترى يا الهى هجوم الأعداء
 وصوله اللى البغضاء ^{جموع} على المظالمين من عبادك وصالوا
 كالدناب الكواسر على رقابك فاصطفوا الوفا الوفا وسلوا
 السيوف واشموا اجابك الذين اسلموا جميع شئونهم
 لارادتك يا ربى الرؤف ورضوا بقضائك وصبروا
 على بلدائك وشربوا كاس فائك ولبوا لندائك
 ورجوا اليك تملوب خافقه ونفوس تبشيره وارواح
 مشتاقه لملكوت رحمتك وانفقوا ارواحهم فى سبيلك
 وسرعوا الى مشهد الفداء فى محبتك واكل كل بصيته و
 عذاب وغفاب شوقا الى لقاءك رب
 رب هؤلاء نجوم ساطعة فى حق الفداء

و سُرج لامعه فی زجاج الوفاء و طیور صادقه بابدع الایمان
 فی حدیقه الشدا، رت رب اعل درجاتهم و اکشف سبحاتهم
 و ارفع رایاتهم و ثبت کلماتهم و اشراف ایاتهم و نشر ابارکهم
 و اظهر اسرارهم و تمم انوارهم و ازرقتهم اللقاء فی مخرج
 البیت و محفل المشاهده الکبری حتی یجلوا فی جنتک العلیا
 و یجلبوا فی ملکوتک الاعلی و یجلبوا علی سر الملء الاعلی
 انک انت القوی القدر المقدر علی تشاء و انت انک الکریم الرحیم
 ذو العلاء لا اله الا انت الرحمن الرحیم
 ای باران عبد لهما، نفوس مقدسی از اجاب با سرور بمنیتا
 فدانشافتند و علم شهامت کبری افرختند و دولتی
 در افق انداختند و طلوب صافیه را بنار حترق کدختند
 و فرعش کشوند و طفای سلطنت ابدیه نمودند و مشورعت
 الهیه تلاوت فرمودند و بخون خویش صفحات آفاق ایا
 عبویت مرقوم نمودند و کوی سبقت از میدان موهبت
 ربوندند اما امیجا هم افتاده ایم بیکاره ایم شفقتیم
 الوده هم فسرده ایم که از این میدان باز مانده ایم آنان
 از حیث امکان تا طبع امکان پرواز نمودند و با طیور قدس
 در ملکوت ابی و سار ششد و باوازل بند یا لیت قومی
 یعلمون فریاد برآوردند و ما در این جهان تنگ تار یک

سیر آب و زنگیم و مشغول بشویم بیکانه و خویش آن چه موهبتی
 و این چه محنتی آن چه اوجیت و این چه خصیضی آن چه
 علیتینی و این چه سجنی آن چه عالم نورانی و این چه حجاب
 ظلماتی فاعلمبر و یا اولی الأیصار نتهو یا اولی الألباب
 افستکرو یا اولی الأفکار و علیکم التحیة و التهنئة مع
 تبریکات

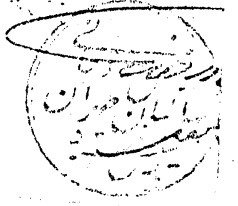


کرناشاه بواسطه جناب اسحق خان کردستان حجابی آئینه
 جناب قائم میرزا اسدالله جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب و الفقاه
 خان جناب آقا سلطان حسین جناب آقا نورالله جناب آقا محمد
 یاجی تبریک
 علیهم بهاء الله الاهی
 هو الله

ای یاران آسمی حضرت اسحق رحمانی نهایت ستایش را از محبت
 دهر بانی شما نمودند که آن یاران رحمانی الحمد لله بفضل نامتناهی
 جمال بچی در نهایت فرح و شادمانی ایامی بسر برند و در مجمع
 یاران ندای بتل و تضرع بملکوت رحمن بلند است
 و کل مقصدی جز رضای حق و آرزوی بغیر از جانفسانی

و شرفیات ربانی ندارند از این خبر جان پرور نهایت
 سرور و وجود حاصل گشت که انچه رسد آن صفات مهبت
 لغات ربی آیات است و نفوس چه موجود
 و مانند شمع محبت الله روشن و درخشنده اند از فضل
 و موهبت جمال بجزی روحی لاجبائه افسد آید امیدوارم که روز
 بروز بر وجد و سرور بفرمایید و شب و روز بکوشید
 و بکوشید تا هر دو کار ازنده نماید کور از اینها کنید
 و کار از اینها و کنگار کویا و افسرد کار از تر و تازه و پروردگار
 روح بی اندازه بخشید از هر جهت از این خبر روح و ریحان
 حاصل ولی از مشکلاتی که مابین جناب انامیز اسد الله و
 جناب حکیم ابراهیم حاصل نهایت خزن در قلب پیدا گشت
 بسته اجبانی الهی باید بجان دل بکوشند که این مشکل حل
 شود و این حساب اتمام پذیرد تا بجای غبار که درت
 از میان و قلب زایل گردد و کل متفقاً متحداً بخندت امر الله
 و عبودیت درگاه کبریا بردارند ای یاران الهی وقت را
 غنیمت شمردید هر زمان چنین آید بدست نیاید انچه الله
 عون و عنایت جمال الهی روحی لاجبائه افسد آید ظاهر
 و آشکار و نصرت ملکوت مانند آفتاب پدیدار چنین
 وقتی بیدار این دریای مواهب غوط خورد و خوش نمود

تا از عمق بی باانش سالی موهبت کبری بکف آورد و بر
 سواحل قلوب طالبین نثار نمود ایام زندگانی مانندی
 سراب بیابانی تهی کرد و از برای نفسی راحت و شادمانی
 و آسایش و کامرانی نماید پس خوشحال نفسیکه از شجره حیات
 شمری یابد و از زندگانی در این جهان فانی نتیجه بدست آورد و این
 واضح و مشهود است که ثمره عظیمه و نتیجه باقیه ابدیه خدمت امیر
 و عبودیت او شرفهاست و ترتیل آیات بنیادین و
 روش و سلوک بندگان با و فاعقبه مقدسه علیا و علیکم ارحمه و
 غایب است

مال اهرت و دولت
 عبودیت


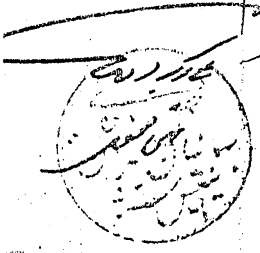
ط هوالا
 جناب میرزا حق ویردی علیه با الله الا مخلصه نما

دکھے
 هوالا

ای چه نور نور محبت الله در سپیل آبی مالک و چالاک شو و آهنگ
 معارج افلاک نما خوی رستان کیر و بنده آستان شو بعبودیت
 قیام کن تا یدر قد الطاف ربوبیت برسد در انجمن دو آستان آبی شمع فروز

بشر

باشم و در جل سراج ربانی پروانه جانوز در محضر روحانیان سان
 ذکر رحمن شمس و در محفل نورانیان بر تو معرفت یزدان شکر را
 ما انوقت تا نسید جمال بی بینی و الطاف حضرت بی روا
 از افق اعلی مشاهده نمائی و البهائم علیک و علی اجداء الله المهر القیم
 ع ع
 تا بدر می آید

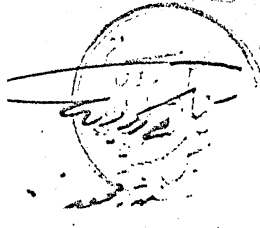


هو الا

طابا میزاق حق و یردی علیه بیا الله الا ملاحظه نماید

هو الا

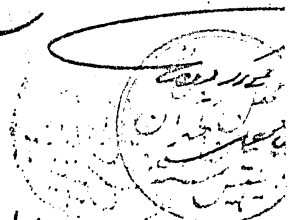
سخن بش خدا حق و یردی معینش باری خدا دادا و ترا ازین اسم
 امیدم نصیب فرواد بخشش عطای الهی فضل وجود و احسانت
 علی انحصوس اعظم ممتبش که کمالات عالم انسان امیدوارم که
 این عطای از دست ندهی این نیر بهی راستاره سهانه
 انجاری قدر بخشش را بدان و بکمال سنش حرکت کن تا اسرار
 عطای الهی در سینونت وجودت که کوکب لامع الاثار و نیر ساطع
 الا نوار است جلوه نماید و البهائم علیک و علی کل من شئت
 علی شیاق الله ع ع تا بدر می آید



هو الله
ورقه مشتعلہ خالہ جناب میرزا حبیب علیا بہا اللہ ملاحظہ فرمائیں

هو الله

ایورہ مشتعلہ اگر در کرمان طهران عسری بسیر روی فی نئی تحقیقہ در
دیار الہی سیر و گشت نمودی جسم در کشور خاک سیر و سیاحت
نماید روح در جهان افلاک سیر جہانی سبب نشاط ابدانت
سیر روحانی سبب نجات و انبساط دل و جان حال
درینجہ دیگر کشا و سیر و سفر دیگر کن یعنی از امکان بلا امکان
سیاحت نمائید تا انا رعد و پیمان یزدانرا در ملاء اعلیٰ مشاہد نمائی
تبدیل صحیح است



هو الله
بواسطہ آقا غلام علی امہ اللہ ہمیشہ آقا میرزا مومن علیا بہا اللہ
ملاحظہ نمایند

هو الله

ای امہ اللہ جناب آقا غلام علی ذکر شمارا در مطورات خوش
نموده بودند من نیز قلم بردار تو جاری نمودم تا بدانکہ آن فراموش
نخواہی شد بلکہ شکر و روز حاضری و مذکورہی و در نظر کل
الہیہ محشور و البہاء علیک و علی کل امہ ثابتہ علی عہد اتہ و بیاتہ
تبدیل صحیح است

هو الله

جناب میرزا اسحاق خان زائر و جناب عبد الله علیها بہا،

الأبھی

والمفتی
هو الله امین

ای بسندہ جمال قدم سراج بہانج الطاف در جاج قلوب
اشراق نمود انوار ہدایت کبری تابید و اسرار ملکوت
ابھی آشکار گشت ہر نفسی بقدر استعداد کتاب فیوض
نمود الحمد لله شمار از این فیض بہرہ و نصیبی و از این الطاف

فتمتی و علیکم الہیاء، الأبھی اع ع سائندہ



بواسطہ میرزا اسحق خان زائر

جناب میرزا اسحق جناب میرزا الیاس جناب میرزا یعقوب

علیم بہاء اللہ الأبھی

طہابی جن

هو الله

ای نفوس مبارکہ کاشان مدتی بر شان بود الحمد لله
حال پر توانانت اشعہ ساطعہ شمس حقیقت درخشید

وفیوضات جدیده مبذول داشته اخبار خوش از خطه
 و دیار متابعامیرسد امیدوارم که آن اقلیم فورانی عظیم نماید
 و رکن شدید گردد و دلبر کلمه الله در نهایت حلاوت
 و ملاحظت جلوه نماید و سراج هدی شاهد نخبین گردد علیک لبتما
 متبرع میست



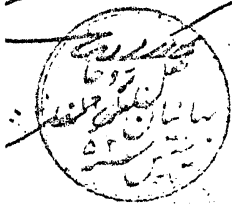
همان بواسطه جناب آقا داود
 جناب لامیرزا اسحق و لامیرزا ریحان و لامیرزا فرج
 عظیم بهاء الله الابهی
 صاحبان

ای یاران من در اسبدم با دشما افتادم و بزرگتر شماریدم
 یاران آتی سلاطه حضرت خلیل با ارض جلیل وارد آمد و بمطاف
 ملائکه مقربین فائز با یکدیگر بهدم شدیم و از راز و نیاز یاران
 دم زدیم و بحقیقه ذکر یاران شادمانی بخشید و سرور بی
 یاران داد و و یاد دوستان نارحمت در قلب فرود
 و هر فکر و ذکر را ضروری دوستان مانند خس و خاشاک بسوز
 من از پروردگارا چنین امیدوارم که شما نیز شب و روز بیا
 اندله

آنکه بر مهربان اوقات بگذرانید و الیوم را یوم میقات
 وحدت عالم انسانی بدانید ابواب مواهب الهیه
 مفتوح و فریاد قلب و روح سبوح قدوس رب الملئکة
 والروح پس باید بجان جهد بلیغ نمود تا یرلیغ فبارک الله
 احسن الخالقین منشور آفاق گردد و بسبب شکر و ظل کلمه الله
 محسوس شود خواهش حضور نموده بودید این ایام خالی از محضر
 بوقت دیگر مهون نمائید انشاء الله متیسر میگردد دعای

کاشان هو الله
 جناب خواجہ برج جناب الیا هو جناب آقا مو جناب آقا محمد
 جناب استاد حیدر جناب آقا غلامعلی پسر آقا غلامحسین جناب
 حاجی حسن عظیم بیاء الله الایه

ای همدیان بنور هدی شمع هدی شست واقول علی بنور جمال الیه
 ساطع ولا مع مشرق بر آفاق اعم پر تو بجای چون با رقه صبح منشرکت و شرف
 بر بصر بصیرت زد بر بصر و بصیرت که قوت مشاهده داشت روشن
 و ضعیف البصری و قلیل البصیرتی چون قوت مشاهده نداشت
 دیده بربست و مانند خفاش در حفرة ظلمات خرید احمد سده
 قوه



با صرّه آن یاران شدید بود که مشاهده شمس شنیدت کرد
و همچنان مستعد بود که ندای رقی الا علی و در ظل عرش
و صون جمال بهی درآمد هنگام شکر و ثناست و وقت

سایش و صمیمیتها و عیال و التّحیة و التّنازع مع

مقصدت

هو الله
جناب آقا میرزا اسحق خان متّحده علیه بهاء الله الا

یا صاحبی العزیز



ای بن پائنده درگاه الهی ستمی بزرگوار حضرت بحق در قمر با نگاه

تسلیم نهاد و آرزوی جان فشانی نمود از الطاف حضرت لطیف
غییر تمکنتی نمایم که تو نیز تاسی ستمی بزرگوار نمائی تا فدا نبی عظیم

ایابی عبدالبهاء عتس مقصدت

یا صاحبی العزیز

بواسطه جناب آقا مهدی
کاشان جناب آقا شکر الله جناب آقا غلامحسین جناب آقا محمد باقر

علیهم بهاء الله الا
هو الله

ای مقبلان ای عارفان ای عاشقان محمد سید خدا را که بملکوت وجود

اقبل

اقبال نمودید بحال موعود عرفان یافتید آشفته و پریشان آن لبر
 مهربان گشتید و شیدا و رسوای عالمیان شدید شرفا شایسته و عنوان
 نامه مجذوبان گشتید این از فیض ابدی حضرت زوالت
 که مانند ما کما شکر از یکعبه رحمن لالت فرمود و مانند شما
 تشکر از بعین پیدا کرد هر چه سخی از این الطاف بهره و
 برد و هر دستخی با یوسن محروم گشت پس مهران خلوتگاه
 اسرار باید شکرانه الطاف جان نثار نماید و جهان
 انانیر انیم محبت الله مشکبار فرمایند بها ما یلیق لکل
 عبد شکور و یغنی لکل حبیب غمور و علیکم التحیة و السالام ع
تجدید مصلحت

تجدید مصلحت
 تصحیح حضرت

هو الله

جناب آقا استحق علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده حضرت کبریا، نامه شمار رسید و مضمون سبب فرح
 و سرور گردید و ولالت بر شبوت و استقامت شدید بود و جناب
 آقا یوسف ایامی چند در استان مقدس فائز و معترف حال
 مأذون بر جوع گشت تا با انصاف باز کرده و سبب ثبات قلوب شود
 ع ع تجدید مصلحت

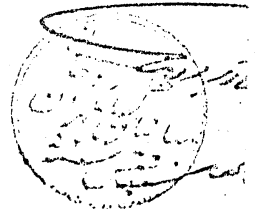
تجدید مصلحت
 تصحیح حضرت

جناب لامیرزا اسحق شریک ایشان ^{بجمله} علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده ای جناب میرزا ربیع بقعه مبارکه وارد و در محضر
 مسجون حاضر شد سر تعبه مقدسه نهاد و از برای تو تأید و توفیق
 طلبید فی الحقیقه در جمیع مراتب ترا شریک و همیم خویش دانست
 و از عین تنه نصیب خویش خوشحال شما که سهم و نیک
 و ثابت و مستقیم و از اهل جنه التعمیم از خدا بخواهد که
 در آن اقلیم دوائت نبأ عظیم کردید و سبب بنیائی کوران
 و شنوئی اگر ان و بیداری خفتگان و هموشیاری غافلان
 کردید عون و عنایت ندیمت و فضل و موهبت بمنشین
 و تأید و توفیق هدم و قرین مطمئن باش که الطایف حضرت
 احدیت از جمیع جهات احاطه نماید و علیک التحیت و التهنات ع
 تبه ریح است

بو ابطه جناب لامیرزا اسحق زائر



اطفال مرحوم لاموسی علیهم بیاء الله

مناجات طلب مغفرت بجهت لاموسی

هو الله

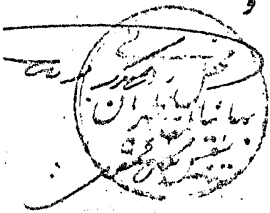
صاحب التران

اللهم يا غافر خطايا وواهب العطايا تغفر لمن شاء وبعوض من
تشاء ربك الامر كله لا اله الا انت الکریم الرحمن الرحیم رب رجا
من لی سوال راحما و من لی دونک عفو اغفورا رب ان عبدک

موسی قد ترک الحیوة الدنیا و توجه الی ملکوتک الابهی خاضعا
لسطنتک خاشعا لعظمتک مستغفرا الذنوبه مستثقا للکروبه
اسئلك بفضلک القدیم وبعفوک العظیم ان تحرم مشواه و

تجل خیر من اولاده انکانت العفورا الرحیم ع ع

تساده



اجبای آلهی که در مشرق الأذکار کا شان اعانت نموده اند

حضرت ابن بهر جناب لامیرزا عبید الصمد خان ازترکه مرحوم لامیرزا هاشم خان
قمرودی ازترکه مرحوم لاموسی شهید اطفال لاموسی مرزبور جناب

لا مرتضیٰ همدانی جناب لا سید اسمعیل نقاف جناب لقائی جناب
 لا شمسعل بن ربیع جناب لا مسیح ولد عاشور جناب لا میر محمد علی ارباب
 نوش آبادی جناب حکیم یعقوب جناب لا میرزا علیخان سرتیب
 جناب لا محمد باقر بن لا علی جناب لا شهریار فارسی جناب لا شاد حسین
 نجار جناب لا میرزا باشم جدید لا شعبان ولد لا میرزا هشتم جناب ارباب
 آقا بابا مشکوهی جناب لا یهودا الشمیر باری جناب لا میرزا الیاس
 بن لا یهودا جناب لا میرزا نور الله بن لا یهودا جناب لا میرزا الیاس
 بن ملا عاشور جناب لا میرزا یوسف علاقه بند جناب لا داود بن
 رفیعا جناب حاجی فرج جناب لا ریحان بن لا مراد جناب
 حق نظر بن ماری جناب لا یهودا ولد عاشور جناب لا میرزا یوسف
 شالام جناب لا داود بن ملا ابراهیم جناب لا یهودا بن ملا اسمعیل
 جناب لا داود بن ملا یوسف جناب لا داود ماری جناب لا رحمن
 ماری جناب لا جمشید بن شهریار جناب لا هر مرزویار بن تیر انداز
 جناب لا رستم بن تیر انداز مرحوم لا جمشید تیر انداز جناب لا زین الدین
 ابن حاجی احمد شهید جناب لا محمد باشم ولد لا شیخ حسین جناب لا محمد
 بن لا شیخ حسین جناب لا محمد علی قمصری جناب لا خدا بند غفار
 جناب لا میرزا غلامعلی جناب لا محمد رضا بن لا علی جناب لا میرزا
 حبیب الله سنجدی جناب لا میرزا افلاطون جناب حکیم رحیم جناب

لافرج التديك جناب لاميرزا عنایت الله امين الله نجل لاميرزا
 عنایت الله جناب تاد حسن بن لاعلى جناب لاحسين بن لاعلى
 جناب لامحمد تقى بن لامهدى خواجہ ربیع خادم مشرق الأذکار
 لاميرزا يوسف اخوی ایشان اخوه ميرزا عاشور ابناؤ خواجہ ربیع جناب
 موسى خان داود خان ميرزا بدیع الله جناب لاميرزا اسحق نجل
 ایشان لاميرزا عبد الله عليهم بحسب الله الأبهى

اسمى انا، الرحمن

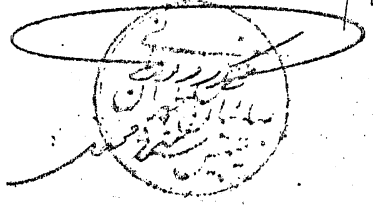
ضلع لاميرزا ہاشم ضلع لاشعبان کلبي ضلع لاشمويل ضلع جناب
 لا يهودا صبيا مته الله اقا بيگم خانم فاطمة بيگم خانم صبیه او خانم مصري
 ضلع لاميرزا ريجان ضلع لاريجان صبیه جناب لا غلام معلی
 ضلع لا غلام معلی صبیه مرحوم لاشعبان نعلی عيال مرحوم لاميرزا
 عبدالحسين قمرى عيال لامحمد علی قمرى خانم زینت صبیه
 محمد علی قمرى ضلع جناب لامحمد ہاشم باجر خاتون ضلع جناب
 لاميرزا اسحق صبیه او شمسيه ايضا صبیه او بہتہ ضلع جناب لارين
 العابدین ابن الشيد ولد ایشان للاحمد صبیه ایشان خانم رضوان
 ضلع لافرج التديك ضلع لاميرزا عنایت الله ضلع خواجہ ربیع
 خادم صبیه او مرحوم خانم صبیا بی لاميرزا عنایت الله بشارت خانم
 فاطمة خانم نصرت خانم عليهم بحسب الله الأبهى

سبحانک اللهم یا ارحم
 الی معین رحما اقیما وهر عن الی نزل حمايتک و دعواریحه
 نفوسهم وود عن ثروتهم توجہوا الی ملکوت الجلال و تضرعن الی
 جبروت الجلال ترکوا الهوی و تشبثوا بامدی و ابتهلوا و تضرعوا
 الی ملکوتک الأعلی رب رب انتم اولاء بیاب رحمتک
 و فقر الی ان ترزوتک و مستجیرون بچار رحمتک و لاندون بکف
 حفظک و حمايتک و مستغیثون الی سماء موبتک رب
 ایدهم بفضلک و احسانک و شیدهم بعزک و سلطانک و علمهم
 بحجتک و برهانک و نطقهم بثنائک و اخلص وجوههم لوجهک
 و نور قلوبهم بذكرک و شرح صدورهم بایانک و احشرار و احجم تحت
 رایاتک و اجعلهم سرج التوحید و معالم التقدیس و انوار الترنیحتی
 یتلملوا بذكرک فی الافاق و یتضمینوا من نورک الساطع من مطلع الاشرق
 رب انهم الفقوا الموالهم فی بناء مشرق الاذکار حتی یدرک فی القدر
 و الاسرار و یعبدک فی اللیل و النهار رب اقبل منهم هذا الاتفاق
 و ایدهم علی الثبوت علی الميثاق لا اله الا انت الغیر الذکریم الوهاب
 ای یا زبان الهی از فضل موبت حضرت یزدان عباد و اما و رحما
 مخذب جمال البرهبران کر و یدند و مشتعل بنا رحمت الله شدند و ید

کریه

لشف و شهود کسوئذ و مشاهدہ آیات کبری نمودند بمقام تعین و طینان
رسیدند و بنفحات قدس نفسی مشکین کشیدند. جانفشانی نمودند و
بقبر بانگاہ حق نشاندند و آہنگ ملاء اعلی بکوشش جاسنیدند
و وجود و ولہ و طریقی بچخشند و جان مال فدا نمودند تا در این ایام
در بنیان مشرق الاذکار زہمتی نمودند و اعانتی کردند لهذا این عہدہ بدرگاہ
الہی عجز و زاری نماید و بجای قبول این خدمت کند امید وارم کہ فیض
و برکت حاصل گردد و در مقابل این انفاق ولہ عشرتہ امثالہما تحقق
یابد خداوند مہربان در قرآن منیر باید مثل الذین یفتنون موالہم
فی سبیل اللہ کجبتہ سب سبائل فی کل سنبلہ ماۃ حبتہ واللہ لفیض
لمن یشاء امید است کہ چنین گردد و فیض بسین جلوہ نماید تا سید
رب العالمین رسد و موہبت کبری رخ بکشاید و علیکم وعلیکم

الہاء الأبهی ع خ

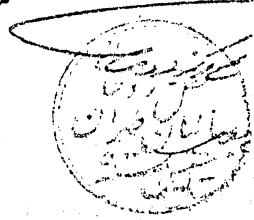


ک جناب میرزا محمد باقر معلم ابن لا محمد علی المتصاعد الی اللہ

ہو اللہ

ری سبیل النجس محمد پدر بزرگوارت در مدت حیات در سبیل نجات
سلوک نمینوی و در منہج تویم حکمت منظور نظر غایت و مشمول لطف و

محبت حضرت احدیت بود تا آنکه صعود و ملکوت غیب امکان نمود
 حال آن نخل سعید و نیز باید بر قدم او حرکت نماید تا مظهر الولد سرسبز
 شود الهی الهی آن عبدک المقبول فی غنبة رحمانیک المنعوت
 فی اللوح و حکمت قد صدق الی ملکوت روحانیتک ایرت انزلت منزلت
 مبارکات و اعف عنه انک انت الغفور الرحیم و انک انت
 الکریم القدیم ع ع تبارک



هو الله

رشت جناب یعقوب اسرائیلی مقیم رشت علیه بهاء الله
 یابن لجن هو الله

ای میل حضرت خلیل حلیل پناه اسرائیل و شلیم رب حلیت آن اوریم
 آسمانیت نه در زمین روحانیت و بهشت برین ملکوت اهاست
 واقع علی احمد رسد روسی و در شلیم نمودی و بادیه و بیابان همودی
 و بقدرس لاقدرس در آمدی و مورد الطاف رب التماس کشی حال
 باید در رشت بکوشی تا داشت و کلکت کردد پر توروی جانان
 بتابد و بوی خوشی چمن مرور نماید و کوی و شلیم آسمان کردد الا
 خدمت و عبودیت مرحمت هدایت خلق مقیدیم اوقت حضور
 بیاید و منافع بکلی زایل کردد و علیک التحیته و تسلیع تبارک



هو الله

رشت بواطم جناب امین علیه بهاء الله جناب میرزا اسحق علیهم السلام

یا صاحبی

هو الله

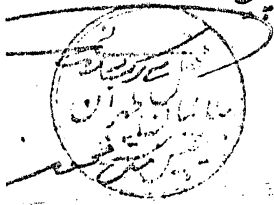
اشیای بر عید هر چند اشتیاق این عبد بشا بد روی دلجوی یاران پیش
 از ایشانست ولی مقتضای حکمت در میان اگر این نبود عبدی بهار را
 آرزو چنان که رخ یاران در این انجمن چمن مانند تابان تابید لهذا این عبد
 بالنیابت از شما و جمیع دوستان کاشان سر بر تراب بهمال گذاشتم و مقابل
 للبقعة النوراء مناجا و دعای نیایم و از فضل حضرت یزدان استمدعا
 میکنم که بنسیم عنایت حدائق قلوب یاران خویش را طراوت و لطافت
 فی اندازه بخشد و علیک التحية والسلام ع

جناب لایوسف را تحت مشتافانه از قبل این عبد بیان و هم چنین

سازگار جای التبراع ع مقدمه

هو الله

قرودین بواطم حضرت سمندر

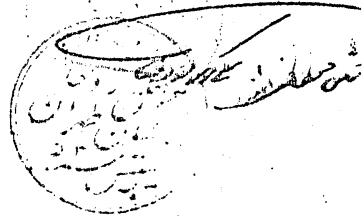


اشتمار جناب لارضا و جناب لاسید حسن خانوادہ مرحوم رضوان
وعموم اجنبای آسی علیہم بیا اللہ الا

ہو اللہ

ای ما ان ابن عبد سجون حضرت طراز و حضرت علی کبر ایام ضوئاً
در آن قمریہ مبارکہ بعشرت و سرور پر در جنتند و از غیش روحانی
و نوش رحمانی در آن تشریف و توصیف نمودند کہ اکھد بہا بیاران ا
دست در آغوش بودیم و از باوہ رحمن مست و مدہوش مفتون
ان رومی تابان بودیم و همچون آن زلف پریشان و بے تہات
سرور و شادمان از این تشریف و توصیف جان دلین زندان
نہایت شادمانی یافت کہ اکھد لہ چمنان حقیقت را کلمہای
زنکین شگفتہ است و بوستان رحمانیت در حمان نازنین باب
رسیدہ از فضل و مہربت حضرت یزدان امید خاست کہ روز
روز بر کمالات عالم انانہ و خصائل رحمانی بیفزائید و علیکم کہا

الابھی ع ع تہ



اشتهارد اجامی آسی غلیم بہا اللہ ابی

مکھ
هو الال

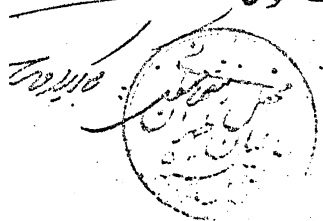
امی پروردگار ہرمان این یاران خوش را از بیکانہ و خوشین سیزار نما
و بنجات ریاض ملکوت انہایت ہمزاد و مساز فرما چشمہارا
بشاہدہ انوار روشن نما و جانہارا کلزار و چمن قلوبرا حدیقہ وفا
کن و صدور امین فیوضات ملا اعلیٰ فیض روح القدس ایزان
فرما و قوت روح الامین را یکان کن تا دوستانت بقوت
لاہوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تائیدی سمائی و جنوی
اسمانی و نفسی رحمانی بخششہ بزدانی و دید بیضائی کلیمی و نفوسہ سیحائی
و خلقتی خلیلی و حبیبی جمالی یونہی و شتیاتی یعقوبی و صبری ایوبی
بر منت قیام نمایند رب و قہم علی ذکاتک انت القوی

القدیر ع ع

عبداللہ

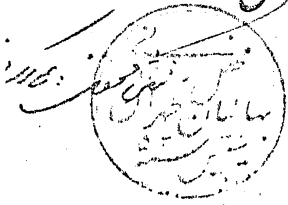
بواسطہ جناب حاجی میرزا

جناب استخیر اشہاردی علیہ بہا



ای بسد حق احوالته آنچه از غامه شایق صادر مشهود واضح کردید
 اعلی حضرت شهر یاری مؤید گردیدند و موفق شدند و علمای
 سوه نشینند که رخنهائی در امور سلطنت نمایند سبحان الله
 این نفوس زاده اموز خویش عاجز چگونه توانند که مدار حکومت
 کردند و بضبط و ربط مملکت پردازند احبابی الهی باید شب
 و روز بدعا و خیر خواهی اعلی حضرت تا جدار مشغول شوند که موفق
 بر عدل و انصاف باشند و مؤید تبر و بیج قوانین محافظت
 و مساوات گردند تا این تائید باقی ماند اللهم الله
 انی ارفع صبحی بالتهلیل و التکبیر الی عتبه الکبریاء و اصرخ صریحاً
 یا اثر منها الصخرة السماء و ارجو العفو و الغفران لا اومى هذا العبد
 الاذاب سخی حسن المنجذب الی رحیب الباب رب غفر لهما
 بعفوک احسانک انک انت العفو غافر الذنب قابل التوبه
 الرحیم الرحمن ای منی الهی سددتک عمارت موروش
 که وقف مشرق لادکار نمودی مقبول درگاه کبریا افتاد آن رویار
 رز

بر آنست که مقرب درگاه کبریا گردی و از الطاف حضرت بچون ارحم
 شئون بهره و نصیب گیری و خصوص تعلیم اطفال مرقوم نموده
 بودی فرض و وجب است اگر پدر را اقتدار و وسعت باشد والا
 لا یکلف الله نفساً الا وسعها بقدر امکان باید بپرورشده که طفل
 تعلیم و هدایت از مویبت علم و معارف محروم نماند ع
 نایب



بواسطه جناب سررشته دار
 جناب لامیرزا عبدالوهاب کاشانی علیه بهاء السلام
 هو الله

ای عبدالوهاب در سفر اول جمال قدم به عراق عرب
 جو امیر ملاقات فرمودند نامش میرزا عبدالوهاب بود
 بمحرم و مشول بجنور مبارک و ستماع بیان چنان منجذ و شادمان
 گردید که خاندانرا اهدایت نمود و همعیر اثار ت داد و بعد از رجوع
 اسعظم بطهران پاکویان کف زنان بارض مقدسه طهران
 شتافت و بوصول در عصر زندان مقرب یافت و بعد از
 چند روز نوبت شهادت او رسید چون جلاد

وخل زندان شد و بفریاد نام او بر زبان راند آن نوجوان به خواست
 و قصبی متحمل در زندان بنمود و خود را تسلیم جلایا کرد بعد بشهادت
 کبری فائز شد و همواره جمال مبارک ذکر او میفرمودند امید
 دارم که روح و روحان آن عبدالوهاب در این عبدالوهاب
 نیز جلوه نماید و علیک ابها و الا بهی ع ع سدرت

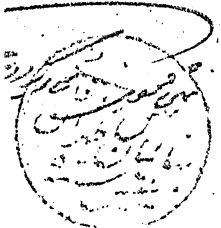


بواسطه جناب سر رشته دار

جناب لایمیرزا عبدالوهاب علیه بهاء الله الالهی
 میجی بجناب هو الله

اطمی اطمی ان عبدک الوهاب حلیم و اواب یدعوک بکل ضرت
 و بهمال یتوب من کل شیون الا تقرب الی الجناب رب
 هدله لسلیل یسر له الدلیل للوصول الی ملکوتک بحلیل و نطقه بالذکر
 الحکیم و ایدہ بفیضک لمنین و قدر له الفوز العظیم رب
 قدنا جاک فی اللیالی للیلایا و جنح نظمة الدهماء بنحی اسرارہ و

بدیع مناجاته وهرع الیک و تضرع بین یدیک تمت
 القرب الی باب احدتک والوصول الی رضائک والرضا
 بقضائک فقد لک کل خیر فی الوجود وادخله فی ظل المهدود
 ووجه وجهه الی المقام المحمود وانصره بجنود مشهود من ملکوت
 الوجود حتی شغلته ذکرک عن ذکر غیرک ویاخذہ نصحات
 محتک وقیمه انوار جمالک وتضرقه فی غمار بحار الوله
 والاسجداب انک انت الصیر لمقتدر الوهاب وانک
 انت الرب الود والتواب یارب الارباب ع ع
 رب برتہ

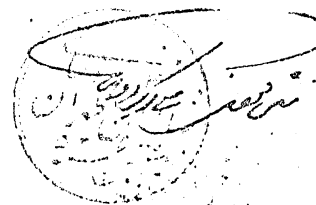


شیرز بواسطه جناب صحیح ضامنیر اصفهان جناب یه الله و جناب
 علیها بهاء الله
 بکھے
 هو الا

ای و ثابت بر بیان نامه شمار سید شامه غیر بود و مضمون
 مک از فردالت بر ثبوت و خلوص در سوخ نمینود
 شکر کنید خدا را که بخدمت ملکوت مشغول مالوفید و

بکلمت کنگا ید برده درمی کشید اما نفسیکه تعذبی نمایند
 فیعلموا الذین ظلموا انهم متقلبون از لطافت الهی امیدوارم
 که راحت و آسایش حصول یابند و ائمه الله کشور و ائمه الله
 منور و ائمه الله جمیع و ائمه الله بیته تحت ابدع ابنی برسان
 و هم چنین به لاجبصر و لاجبلس نهایت مهربانی مجری نمائید
 و جناب میرزا حسن و جناب میرزا محمد و جناب میرزا عیسی
 و جناب میرزا سلیمان از قبل عبدالبها کمال شتیاق ابلاغ دارید
 ۶ ذی حجه ۱۳۳۹ جیفاعبدالبها عیسی

بوظیفه حضرت شهید ابن اسم الله الا
 جناب دکتر محمد خان علیه بهاء الله الا



حوالته

ای سلیل حبیب قدیم و رفیق دیرین من پربرزگوار در ایام عراق بجنوب
 قیرافاق شتافت و مدتی در ظل مبارک بود و با این عصبه
 شب و روز انیس مجالس فی تحقیقه از حثیت اخلاق شهد آفاق
 بود در نهایت لطافت و حلالت آتی مرابی بشاشت
 نمیکداشت و مبدع بهر وسیله فی بود همدم و هم نشین مد
 بز

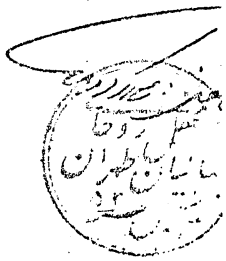
شیرین و شکرین مینماید تا آنکه حکمت اقتضای مراجعت نمود رجوع
 بوطن کرد و از آنجا بطهران و از طهران بجهان بی پایان آن
 سبیل محترم از برای من باید کار گذاشت انکه الله خلف از غصه
 جان و دل سلف است نه آب و گل نسبت حقیقی است
 الولد سراسیمه است از این جهت بسیار مسرورم مشغولم حین
 که انکه الله این نهال ثمره اشجر بخشد و بطراوت و لطافت
 و علاوت آن درخت فرخنده بخت جلوه نمود حال خدا
 شما و ما دم در مدرسه تربیت در قلب این عبد مذکور که انکه الله
 بهجت شما مدرسه تربیت پر تو هایت گرفته و روز بروز تربیتی
 جدیدی بیاید امیدوارم که این مدرسه مقرر بناهای بهیال
 کلشن الهی گردد و مخرج شمار پرافاق شود بسیار بهجت
 فرمائید چون بخدمت اطفال الهی مشغولید هر روز زیاده
 تربت مقدسه فی الحقیقه فائزید و علیک البهاء الایع ع
 زنده



طهران جناب دکتور حجج خان علیه بهاء الله الامین

یا مهربانان این پیام ولوله متارکه است و ز فرمده مصاحبه
 هو الله

قوای عالم آشتی طلبید و از عدل و حق دم زند شخصی شمشیر
 صریح نموده که ما را مقصد از حق و عدل کلمه ملفوظانه بلکه مفروض
 ایند و کلمه مبارکه است این درست و لکن اهل حقیقت بمفروض
 کفایت نمند بلکه مفعول این حقیقت مهمه را طلبند و کان امر الله
 مفعولا الحمد لله ثابت و محقق گشت که احزاب ایران کل سبب
 انقلاب و اضطراب گشتند و ایرازا ویران نمودند و چنان بن الملل
 و الأهم کنام گشته اند که فی الحقیقه نام و نشانی نمانده ولی اهل بها
 از موهبت کبری مهید دارند که موفق بر آن گردند که ایران و ایرازا
 راحت و امان بهند و رشک فردوس جان نمانند بقدر
 بدین آنچه باید و شاید تصور شد زیرا که وهی در هلاک و مار
 کوشیدند و تجمعی موفق گشتند و صحرایی در آبادی و عمار
 کوشیدند امید داریم که این حزب موفق و مؤید گردند و
 علیک البهاء الأبهی ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۷ عبد کبیر عابد



ط جناب میرزا عیاض التبرکات و لامیرزا الطیف الله خان و لامیرزا ابید
 خان و لامیرزا عبد الله باقراف و لامیرزا اسمعیل خان و لامیرزا
 رحیم خان غفر الله عنهم الأبرار ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرة بجهت من ادرك تقاربه وكتور محمد خان عليه

الأب
بها، الله

هو لته

ياربني الودود انفض عن نفسيه الكوجو فضا ابريا في حير اشهو المقدر
لا حياء المقدم لمجموعه من تصعوه رب ان تقياك الممدد ستر محتر
قد بر اليك البصير حمرد وقلوب روح محرد واردا على شريعه رحمانيك
ووافدا على قلبه صمانيك تهيئا القرب واللقاء مترجيا الفوز بالقاء با
جناحي الفلاح نابت الابا هر للعروج الى اوج العطاء تصعود الى ملكوت
الوقا، والوصول الى ساحة الكبرياء، والدخول في الفردوس الاعلى واخلود في سجنه
المأوى رب انه منك بالصروه الوثقى وعترف ببطوح نورك من افق
الأعلى وقام على خدمتك من الملا وبعي سعيامشورا حتى نبال جبرامو
وتجرب من كأكس كان مزاجها كافورا وتحمل لامة اللثماء وشامة الأعداء
وما بزغ ولا فرغ من هجوم الأعداء نطق بالحق وتكلم بالصدق وخضع لسلطان
جبار وتبر عن كل فاجر كان كفارا واقام بظهور الحجة وبرهانها بديلها
بينا وتبانا فلما ضيق بالدينا ذرعا وزاد من حيز الأدي كرتا ونفارا
تصد باب العطاء والتجاء الى ساحة الفضل والسجود والتسدي واجتمعت كعنف
والنفرا والتجاء الى جوار الرحمة والأحسان رب اكرم وفوده وحسن

وروده في غيبة قدسك العليا، وساحة فضلك النورا جعل
 له مقاما عليا وفرفرف قدس بها حتى نال الموهبة الوافية والرحمة
 الكافية ويقول لك الحمد يا الهى مما انعمت على بنعمته سالبه
 ورحمة واسعة وموتيه وافية ومغفرة كافية رب انى تستغيث
 اعنتى وغريب اجرتى وذنوب عفوت عني وذليل عزرتى وفقير
 غفيتى وتجهير كرتنى واسير حررتى لك الجود والاحسان ولك الفضل
 والاطمان على التحسين بجوار الرحمة والرضوان انك انت المنان
 انك انت ملك العفو والغفران لا اله الا انت الكريم الرحيم المتعان
 ٢٣ شوال ١٣٣٩ هـ حيفا عبد الجبار عيسى تاسير

منجبه



٢٣ رجب بو اطله جناب لا عبد الوهاب زائر عليه بهاء الله الا
 ١٣٢١ والده محترمه امته الله فاطمه اخوى لا عبد الحنين اخوى الاجال
 همشيره ربابه حرم اخوى فاطمه ووصيه
 مريم سلطان ربابه و جناب اميرزا
 عليهم وعليهن البهاء الاجلى

امی منتبین جناب رازرا عبدالوهاب آن فائز بقبته مقدسه
 ایستیکه در بقعه مبارکه بود در تشریف استان و ملاقات
 بادوستان همواره بزرگوار شکرشما مشغول بود هر دم یاد می نمود
 و در نفس زجان دل فریادی میکرد فی تحقیق بوفاقا فاقم بود و در
 و صفادائم شرط وفا اینست که انسان در شب رحمان بیاید و یارا
 افتد و عون عنایت خواهد و صون حمایت طلبد الیوم
 میدان وسیع و کوی چوکان سهل لیر و موهبت بی پایان
 مشهود و عیان تا چنفسی جوان همد و کوی بسفت پیوسته
 از میدان بر باید باید کل همت بکارند و عمرم جزم
 فرمایند و در عالم انسانی استعداد و قابلیت بنمایند
 مہبط فیوضات کردند و عزات تجلیات شوند مصدر انوار
 کردند و محرم سراسر شوند این عید در حق جمیع دعا نماید و
 بملکوت سراسر دل و نهار تضرع و تہال کند و یاران اما و را

روح و رحمان طلبد فضل و موهبت حضرت
 منان جوید و علیکم و علیکم البهار الاهی
 ع ع



بواسطه جناب بشیر الهی علمیه بهاء الله

هو الله

بجمله

امه الله مؤثر مشیره جناب بشیر سلطان علمیه کجا الله الا

هو الله

ظاهر

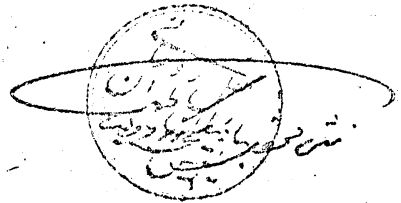
ای امه الله فیض ملکوت از حدود و قیودنا سوت منزه میسر است
و ارشون جهان چون وطنون مصر طهذاف کور و ای را
یک حکم و رجالی ربای انجالی ایک شأن هر یک
بشیر پیش آمد مقرب تر گردد و هر منجز برتر از دیگر پس ای در
روحانیه بگوشن و نه های صبح دم بذول دار تا آنکه در درگاه

احدیت بکنیزی موفق گردی و در ظل حمایت

متظل شوی می البهائ علیک

تعبده

ع ع



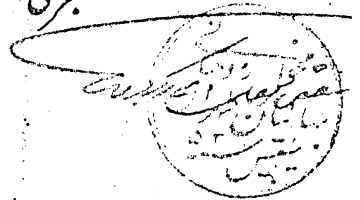
صاحب

حیفا جناب انصر اللہ زوی علیہ بہاء اللہ الابہی

هو الله

ای بن حق در قلم مصرفا و فوج فوج موج میزند ولی
شیرینی شاملاوتی دیگر داشت از قرار مسموع بندہ بل
محمود است ما و کاظم علیہ بہاء اللہ الابہی تکتہ خراجی حاصل
نمودہ اند امید دارم منظر غایت حضرت خفی الاطراف کردند
باز ماندگان من ادراک القائتہ فی ملکوت الابہی لا محمد علی را
فردا فردا تحت اربع ابہی ابلاغ دارید علی انحصول متہ انصر
مرحوم و متہ اللہ والدہ اشرا و در جمیع احیان در خاطرند اطفال
ان مرحوم اطفال منند باید کل نہایت رعایت را از قبل من
با آنان مجبوری دارند تا کمان نہایتند کہ نتمیند در خصوص
درس مشق آنان نہایت وقت و ہمت مجبوری دارید زیرا
در نزد من عزیزند آقا میرزا محسن باید از برای عبدانان لباس
ہتہ و تدارک نہایتند و چون فرصت ندارم کہ در ان خصوص

نامه مخصوصاً تا منیر از محسن نبوسم لهذا شما همین نامه را با و بنمایید
 تا بجهت یوم رومی خلق خجید قربان از برای آمان لباس
 تدارک نماید و لا عبد الوهاب را خاطر پرسید خ
 اجبای الهی که بر نیابت می آیند البته در حق آنان مواظبت و رعایت
 مجری دارید شما محتاج بنفارش نیستید ولی مقصود ذکر اجابت
 و علیک البهاء ع ع تهدیه

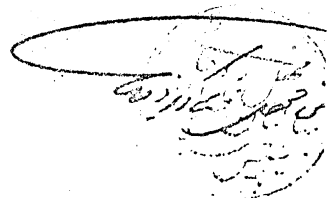


شیر ابو اسطه بشیر الهی
 جناب حاجی نصر الله علیه بهاء التبدالا

خطاب بهو الله

ای بنده الهی نامه تو رسید تا بحال تخر جواب ممتنع
 و حال بود زیرا عدم عدالت مزاج مانع و حائل گشته است
 بود که چیزی نگاشته نمیگشت حال مختصر جوابی مرقوم میگرد
 که در حق تو بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نمودم و هم عراف
 و حصول مقاصد خواستم تا بفضل و مواهب الهیه مشمول لطف

بی پایان کردی و علیک البهاء الاهی
عید بهای تبرک تهدیه

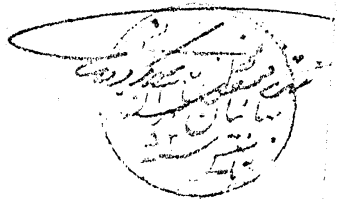


طهران حضرت بشیر اظمی علیه بهاء الله الابهی

خطبات
بهو الله

ای بشیر اظمی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال
مبارک بود نهایت فرخ و سرور بخشید هر کلمه یک
آیت طربیت یک کلمه تار و طنبور است یک کلمه
مرا میرال اود یک کلمه جنک و چنانه است یک کلمه غرغز
و ترانه یک دست موسیقی کامل است که مستمعین را بوجد و سرور
میآرد آهنگ تو آنجا میریزی و عاشقان را در اینجا بوجد و طرب
آری احمد تبه که نامه مشکین بود و الفاظ و کلمات ملیح و نمکین
برهان اتحاد و اتفاق احباب بود که عموماً مشتعلاً منجداً متحداً
متفقاً با علاء کلمه الله و نشر نغمات الله و تبلیغ امر الله مشغول
احدی ملالی ندارد چهار صفحه که بخط مبارک حضرت اعلی
روحی له الفداء انعام بعبد البهائم نموده بود می رسید از در و
دیوار اجنک و اطولی و اطولی بلبند شد و آغاز نغمه و ترانه
نمودند عبد البهائم در گوشه استماع این نغمات مینمود
حسنت است که ما را باین هدیه دلپسند خوشنود نمودی اما

تبدیل هوا در شمران در مرغ محله موهبت رحمن است آن مکان
 محله مرغان مینت اشیا غفار شرق است ولایت
 سمرخ کوه قاف زیرا جمال مبارک روحی لاجبار الفداء در آن
 هر چه پاک مطهر یکسال در تابستان منزل با وی فرمودند
 در باغ حاجی باقر که طبقه بود و مسلط بدریا چه محل سیر ملکات
 ملکوت بود و در بدایت امر بود در وسط دریا چه تخت بزرگی
 از سنگ زده بودند در وسط تخت سر برده و اطراف تخت
 باغچه قریب صد و پنجاه نفر از اجبا مجتمع شب آمینک تقدیس
 بود که بلا اعلی میرسد بسیار خوش گذشت همه جمال مبارک
 ذکر آن مکان را میفرمودند حال خدایین مکان نیز است و داده بشکر
 کن خدا را و با یاران در امکان بدکر و شناسی رب جمیل پروردگاری
 قدر دلت میخواست آوازه خواندی و اخبار ابو جند شاد آوردی
 و علیک البهاء الابهی ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۷ عجل البها بختگر
 تبیین



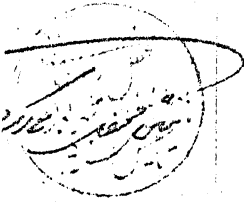
هو الله
 آباءه

خط بزرگ

جناب افغان سدره مبارکه آقا سید علییه بهار الله الابهی

هوالتہ

ای فرخ شجرہ مبارکہ فی تحقیقہ در خصوص پستہ ہا خدمت نمایانی
 باستان مقدس علی ابی نمودی اچھ لہ موقوف و مویدی و منصور
 و مظفر ظفر و منصور استقامت در امر اہمیت المنتہ تہ کہ شاہ بصر
 مستقیم و برستان عبوت محکف و مقیم و با عبدالبہاء در بند
 جمال ابی ہدم و ندیم غ ع ت بند

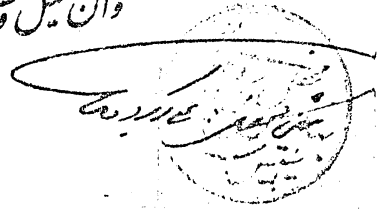


شیر جناب بشر الہی علیہ ہاء اللہ الہی

هوالتہ

ای بشر یوسف الہی بشیر مصری مشام پیر کنعانیر اراکھ مقصود
 معطر نمود اچھ لہ تو مشا ہمارا بنفحات رحمن معطر بسین
 و از این گذشتہ واطہ سخا برہ پن دوستان الہی ہستی آن
 بشیر یک بار حامل قمیص بود تو ہمیشہ سر من دلبر آسمانی جمال ابی
 بر دیدہ مشتاقان اندازی شکر کن خدا را کہ باین منقبت موقی
 عبدالبہاء مدتی بود کہ در دریا صمت سکون مستغرق بود حال بعون و عنای

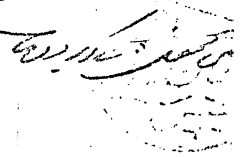
حق دوباره آهنگ عبودیت بلند نمود و در خاور و باختر سازجدیدی آغاز نمود
و آن تملیل و تزیین حضرت مقصود و ترغیب و تحریص بجهان ملکوت است
و علیک البها، الاهی متبدع
تجد البها، عباس



بواسطه جناب بشیر الهی
ورقه مؤخر امة الله القیوم ماه رخ خام همیشه میرزا محمد
علیخان کتر علیها بهاء الله الاهی
هو الله

ای امه الله هدایت الله کوه کرا بنجائیت زینت تاج حضرت
ابدیه متکلا و خوشنده و تابان قدرشن بدان که زینت افسر ربان
جمال و ولایت جلال و آیات جمال است حال ملاحظه نما که خداوند
بی مانند حکومت ترا بشوید فرمود که بچنین موهبت عظمی فارشیدی
و بچنین خیات کبری اول کشتی باید چنان شادمانی و سرور و کامرانی
طلبی که مقصود فرح و جهورت بملکوت است غفور است علیک
التحیة و التثناء مع تبدع

فح

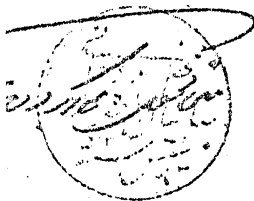


طهران بواسطه جناب بشیر الهی
فصیح محترمه ایشان امة الله ماه رخ علیها بهاء الله الاهی

يا حبيب الرحمن

ای کنیز غریز الهی

مطهرین مکان در آن مقدس مقبره ای و مشمول نظر غایت احد الله در تحت
 عصمت نفسی نفسی هستی که بجان اول من عبد البهاء فضل و مهویت
 پر تویی هر دو از شما انداخته و در درگاه احدیت غریز نموده
 شکر کن خندارا و محبتت ثابت و مستقیم باش و علیک
 التیحه و التثناء ع ع مکتوبه



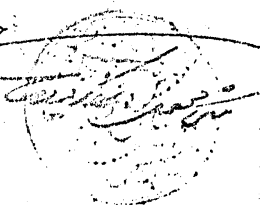
شیرز بوطه جناب بشیر الهی

حضرتین ابن محمود المنتسب الی صدر الدین شیرازی علیه السلام
 یا حبی الرحمن

هو الله

ایها الفاضل کلین قدر تلت آیات شکرک تب با فرق احجاب و
 کشف النطاء و اراک الآیات الکبری و اهدیت بنور الهدی و شرح
 صدرک بمشاهدة الأنوار الشاطعة من ملکوت الأسرار فی تکلیف
 الدیار بعد المبلغ قرة الأبرار الذمی هدک الی نیر الأنوار بحجة

وبرهان خضعت لهما الأعناق وخصعت لهما الأصوات
 ولشكك ينبغي ان تحيي ذكر الأسلاف الذين سبقت
 لهم من ربك احسن فاطن بفضل مولاك سيويدك شديد
 القوي على اعلاء كلمه ربك بين اولي النهي ولا تبس من
 خذ قليلاً من ماء الورد ومزوجاً بالشمه بائناً تحت ظل السماء
 من الماء الى الصباح وقل يا شافي القلوب ويا شاح الصدور
 يا بها الابهى ادركني بالشفاء ثم تجرع من سدا في كل يوم في
 والأصال وتناول معه الأطمعه الخفيفه في كل عشي وصينه هذا
 شفاء القلوب بتأييد من العزيز المحبوب واسأل الله ان يبل
 افاك بالعطيه ومنحه وفيه واسأل الاجر ان يجزيك من الرب
 ابليل لمن سئى بحب در قبل على ايده الله بالالطاف الخفيه وموا
 جليه واتل آيات ربك بانجذاب التهاب وصوت
 خون فيوثر في القلوب القاسيه وعليك اليها الابهى
 تبجرع



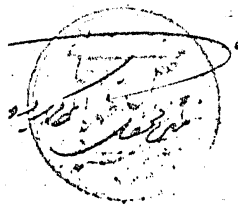
شیراز بوالطه جناب بشیر آهی

جناب لا شیخ ابوالقاسم سلیل شیخ محمد من محرم علیه السلام
 به

ایہا الرجل لتورا

وقفت علی ما جاتنی من حقیقتک الغراء فمیتک النواء
ولا شکت ان ابواب رحمة ربک مفتوحة علی وجه المخلصین
واما صفحات اللہ انما تطهر شام الثابتین الراسخین ونورا ہمد
تتلک فی وجوہ الموحیدین و ملائکہ التائبہ انما تنزل علی قلوب
المتجددین نسیم العناية انما یجی فی شدة العارین اهل اللہ
لک التائب من القوی شدید وان یجیل اباک غریق
بحار العفو والعفوان ویدخلہ فی جنت الریح والریحان واذا
شئت الازکار فی الاسحار علیک بقراءة مناجات من
العلم الا علی فی العشی والاشراق وعلیک بہاء الانس بھ

خ ع
نہ بدہ



طهران جناب بشیر الہی علیہ بہاء اللہ
هو الایچی

اشہای بریمان درین مکان تہی را شناسید و اگر میر سید ابومریم قومی کشت

نهایت تعلق قلبی تو دارم. ابداً فراموش نشده و ننخواهد
 شد. یاد تو در قلب کائنات منقش می باشد. است مطمئن باش
 آنچه الله امیدت غنیمت و آرزویت فوزی بین و بنام حق
 مشهوری و در ملاء اعلیٰ مصروف و بحسن خاتم موعود حضرت
 و کتوریون خان و حضرت و کتورار سلطان و دومین غنیمت
 و در نهایت ثبوت و رسوخ در درگاه احدیت عزیزند و در
 خدمت و الفت بی نظیر علیهما بهاء الله الی
 حفا ۲۹ شعبان ۱۳۲۹
 عبدکمه خیر

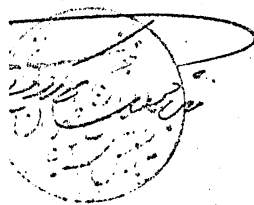


۷ رمضان طهران جناب بشیر سلطان علیه بهاء الله الی
 ۱۳۲۷

ای ثابت برهمیان

نامه بشیر ثبات عزیز زیارت داشت این بسیار محبوب هر عجب
 زیرا من نیز شتیاق ملاقات تو دارم ولی چون علی از راه
 هندوستان نهر بارض اقدس بسیار ز مشقت است
 و در چند جامعوق خواهی ماند نمیکن قس سه چهار ماه باید
 در راه باشی ولی راه فقفا از آسان پس صبر نما تا راه فقفا از

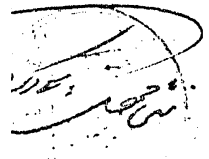
چنانکه باید و شاید باز کرده آنوقت از طرف اداره پست
مأذونیت حاصل نمودی غرض زیارت نما و علیک البهائم
تبدیرت عبید بن عباس



ط بواطه لا غلامی جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

بمحل
هو الا

ای بشیر ربانی تخییر خیر وصل کردید مفاواً و انجذاب نواد بود که
با وجود این بلاها و مصائب وارده از رشحات ابرغنائیت
تروتازه و بکمال ثبوت و استقامت جانفشانی منظر تحسین
لاء اعلائی و مورد تمجید ملکوت ابهی از بدایت نشو و نما الی یومنا
احمد در ترقی تقدیمی نقین است تانفن خیر متعاریج اوج آیه شری میم
چنان که بجان دل گفتار و کردار در شرایات توحید بکوشی زیر تعلق
بجبال جید فرید مظلوم افزای و علیک البهائم الساطع من
الأوج الاعلی و التیجۃ الی یقته النوراء تبدیرت



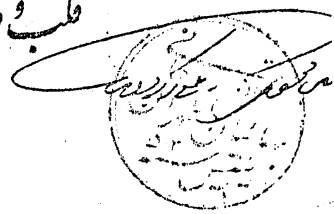
۴ ذی قعد ۱۳۳۹ حیفاء عبد البهائم عباس

شیراز و طبخ جاب محسن نیریزی

یاجی سخن

جواب خدا کرم و تهنه کوزلی علیه بهاء الله الابنیه
هو الله

ای یار روحانی احمد تن نفس رحمانی زنده شدی و از مشکاة نورانی
اقبال سلسله رحمانی کردی راه طلب نمودی و جستجوی برو
دجوی دلبر هر بان نمودی تا آنکه از یاری نشان نشان یافتی و بمعشوق بهر بان
رسیدی منت خدایا که چنین کام دل و جان شایان فرمود و ارزوی
قلب و وجدان را رایگان بخشید فرصت پیش نیت و عیال
بهاء الله ع ع



هو الله

عشق آباد حضرت اسم الله علیه بهاء الله الابنیه
یامن جراتت و جبه من کل قلبی احزان و پریشانی و حسرت و صرمان

روحانی نه چنان عبد البار اسیر ناله و نغان نموده که فرصت تقصیر
و تحریر بد زرا مشاهده نماید که یاران و فامر یک در برزم فدا جام
صبا نوشیده و از وجد و طرب بال پرورئیده و بملکوت
ابحی پریده و از فرم مطهر طوبی ثم طوبی شنیده و ما در بادیه حرامان
مخروم و سرگردان آمان سرست جشن است قدح باوه بدست
رقص گمان در قربانگاه عشق سر بیخند و بلاء اعلی دو اسبه بنام
و علم شهادت کبری فرخند و ما در این حیر ادنی عالم دنیا مایوس
از آن که موهبت کبری ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذو فضل عظیم ربی ربی ارزقی تلک الکأس الطافحه تصبها
الوفاء انک انت الکریم چون ضوضاء اعدا بلند و جهلاء در جمیع
مانند ماران در گردین هر شمشیر مشغول و بفریاد و اشرفیاد
مالوف و با ط شهادت کبری و قربانی در سپل حال ای بسو
امر شرق الاد کا اهمیت یافته حال بیصد درجه مثل نشین است نمود
که در چنین قتی این بنیان الهی مرتفع گردد و این اساس گذاشته شود حلا و
و لذت در اینست که در چنین بلوای این لواء بلند شود و این بنا مرتفع
گردد عبد البار بعمیرت و در فارس بنا بیت مقدس
در این روزها قیام نموده و هذا تا میسد من لای مع

تبدیه

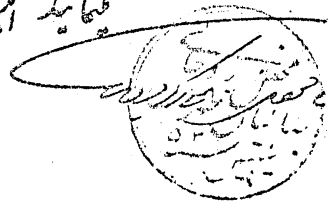
سید محمد زین العابدین
ع

شیراز بواطة بشیر الہی

صاحب التجار

مشرقی و مستشرقین علیہا بہاء اللہ الہی
ہو والد

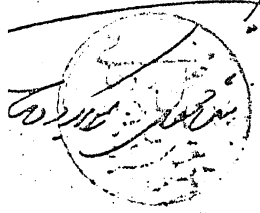
اُمّی بنا، ملکو حمد کنید خدا را کہ فضل و غایت آریہ شمار امون فوق بان نمود
کہ منادی ملکوت کردید و در بلدان شرق و غرب جنوب و شمال اعلیٰ
کلمہ آتہ نمایند و نشر نفحات کلشن ابھی کنید این از مہمبت کبری
فضل پہنچی و تائیدات تقابعتہ ملکوت ابھی در ہر دم صد سدا
سکراتہ نمایند کہ پر تو نور بین جلو جبین نمودہ و کلین لیل حد
ملکو ایسہ ہائے بر اس از زمین دادہ باصوت سا فور خول و ششم
ملکو ت و چہر و علم سلطنت کبری در ہر دیار سیر حرکت
نمایند اینت الطاف فی پایان جمال ہی اینت مہمبت کبری
رت اعلیٰ و علیکما البہاء الالبھی ع ع مہمبت



بواطة جناب بشیر عبد البہاء

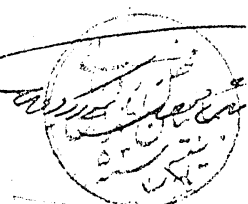
جناب محمد طلعت افندی علیہ التحیۃ و التسلیم

للنبأ
 يا من ابني قد طلعت بما جئني من كتابكم واستجليتك
 المعاني الزائفة حيث كنت على انشرح صدركم بمشاهدة اجزاء الله
 وانجاب قلوبكم بحجة قلوب اصفياء الله ولولا اضطهادوا بجلاد بالاء
 لرأيتكم من اخلاقهم امرأ عجبا ولكن برصدوهم الزنا حتى تنصرفوا بهم
 تعرض الداب الكاسرة بالاغنام فلا جل فيك لا يتكلمون من
 اظهار احساساتهم الوجديسيرة واحفالهم بالضرباء على الاخص نظير
 خضرتكم شخص حتى قل صرته وولاء وانتي اهل لسان يحمل لفظه
 منجزته اليك والنفوس معتمدة عليك والوجهة تبثية تلقيا
 والافدة نشرته بمشاهدة رويك واني ارسلت جوابا على لتحرير
 الاول لعله وصل اليك الى الآن وعليك
 التحية والثناء ع خ تب بـ



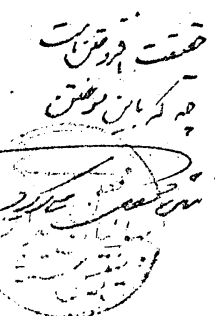
خلاصه
 اصفهان جناب سيف الله خان عليه بهاء الله
 يا من استر من نجات نور هو يت چون در جابه احدث وشن
 هو الله
 هو الله

کشت آفاق و نفس نوزانی کردید و خاکدان ظلمانی مطلع آیات
 رحمانی شد سیر بهیم آیاتانی الآفاق و فی انفسهم حتی یبیین لهم
 انه الحق باوجود این آثار با بهره نظر از توجیه محرم کشت
 و انصار از مشاهده ممنوع و چون با حق عزت عروج فرمود انقض
 بیان مشهور آفاق کشت فبئس هذا الشأن المذموم
 ع ع



ظاهر
 هو الا
 کتب

الشمع افروخته اگر چه افروختن خوش است و لکن سوختن سوخته
 چه که در این سوختن جان باقی یافتن است و در این قماح سوخته
 مقدور محقق و فی الحقیقه این سوختن جهان افروخته گرد و جفا
 زنده و تازه و بر گردد و البها علیک ع ع
 ع ع

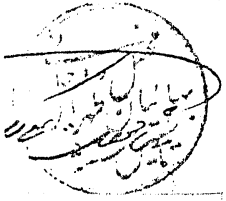


طهران جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمه علیها و علیها بهار الله
 ای نین آستان مقدس نامه مختصر شما مفصل بود ایجاز اعجاز است
 هو البتة

بسیار مقبول گردید زیرا مختصر بود و پر معنی
که با لطافت منتقل متوقف گردی و عیالک البهائم الالهی

عبد البهائم عتبر ۲۲ رجب ۱۳۳۸ هـ

تت بند



هو الا

رب ورجائی ان هو الا ان تکانک واما کنک قد تو جو
الی ملکوت رحمانتک و تهلوا الی جبروت فرادنتک
و تشبوا بذیل داء کبریا کنک و تمسکوا باهداب ارار و لا

ای رب افتح علیهم ابواب البرکات و ارز قهم من کل الثمرات
انک انت الکریم الوهاب ع ش خ ر ز

یا صابی الجن

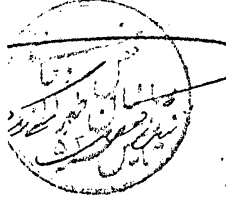
هو الا

خا پس

ط جناب آقا علی عکرم من اهل کاف علیه بآء الله الابهی

هو الا

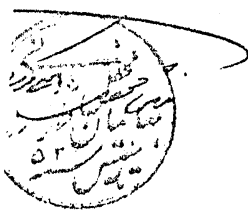
ای متوقن بآیات الله کی از اجناسی خاص آهی یعنی ثابت بر عهدت



نهایت تایش و توصیف از شما نموده که آنچه شده در محبت جمال قدم
 قلبی چون حد تقصیر و وسوسه دارد و روحی مهتر زنجفات قدس در
 پیمان یزدان است و در ثبات نموده و در ثباتی چون حمز علی چون
 جبل را سخا اگر کرد باد زلزله فاقرا احاطه نماید و تعلقش از یاد و باید
 و اگر سیلاب تذبذب بنیان ثبوت را از اساس برافکند او تزلزل
 میفرزاید لهذا خواهش این بطور نمود تا معاینش شفاء صدور گردد و
 مضامینش صفای نفوس این عبد نیز بمقادیر اما التماس فلان تنبر
 قلم برداشته و این قلم نگاشته که ای بن صدیق حضرت
 احدایت آفتاب در شدت اشراق است و ایوم شاعرش که کب
 آفاق و غمام شبهاست از هر جهت بلند و منتشر و حاجب نورانیست
 ولی نفسش آینه را سخا چون اریاح شدید و مفرق و مشتت
 این ابرها پس بکوشش تا این غمام برده آن نور تابان نکرده ع
 اطمینان هذا عبد قد توجه الیک و تثبت باهداب رداء الوهیتک
 و یرید ان یدخل فی ملکوت رضا نیک ایرت خطه عن بهام
 الشبها من الذین یتبعون المتشابهات و یتبعون تفریق کلمه و خدا
 و تثبت شغل جنود ملکوت صمدانیک و یریدون تنکس اللواذ لمقصود

(۱۰۲)

سدر حانتک واحماء نطل لمودو الذی احاطا عوالم الوجود ^{تسویه}
 تأیید فرمائیک اربت اید هذا العبد علی الاستقرار والثبو
 علی ما هو احر من جبر النار فان جنودا تقض نثر وغمام التزلزل ارتفع
 والضراب نعق وبقوس لفی افتان شدید ع ع
 ت ب

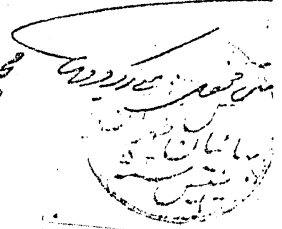


بسطه حضرت علی قبل کبر
 جناب آقا علی عسکریه بهار الله الا

هو الا

ای بجز موج موجی برار که باوج طارا رسد و طوفانی کن کن فیضش شرق
 و غیره استغرق نماید نسالی مثلدا بر سواحل قلوبش ان تا ابل یو
 دانی بر کنند وارمغان بملکوت ابهی برند و در بازار جوهر بیان
 طارا اعلی جلوه دهند چه که شأن بجز چنین است و الا انراست
 نهرتقایب سائین مصر و شه نماید و ابیاری حدائق مؤنقه
 محدود است نه مطلق ما سوار است مستحق ولی نهریکه از قیومضا
 طلعت ا و اما در اجمال ابی بهره وید دارد بجز ما مستعد از او و دریای

محیط محاط او این چه فضیلت و این چه عطا ع ع
تبدیل

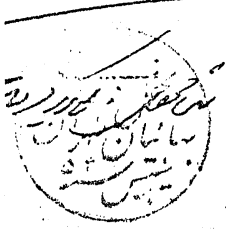


ط جناب آقا علی عسکر علیہ بہا اللہ الا ملاحظہ نمایند

حظا بر هو الابی

ای منظر متجانس است نفس بشریہ در این خاکدان ترابی برود و
مقصود برود و صبرند صری چون خضر این موطن نعمت و مقرر است
و کلزار مسترت و لاله زار مہنشان طبقات تراسیہ و در کات
سفلیست و این جهان تاریک و تنگ در نظر پستیان بسی وسیع
و روشن و فیج کلشن است لهذا اگر سبب فر فر اہم آید حتی
زاید الوصف حاصل کرد و حیات فانیہ را زندگی جاودا شمرند و لذا
جسمیہ را منستہامی کل مرانی ند و صبری دیگر کہ از جام الہی مستند و از
شون و قیو مادون ستند و دل بملکوت الہی و رفیق اعلی بستند
این عالم فانیہ را زندان ظلمانی بنیند و این جهان خاک را تنگنای تاریک
ہولناک دانند و محشکہ آفاق را زندان مشتاق یا بند
لذا در کل صین آرزوی صعود و عروج بمقام محمود نمایند و از مکان

وامکان بعرضه الامکان شتابند از وفات هیچ غزری مضطرب
 نشوند و از صعود هیچ قهری محزون و متقلب نگروند علی الخصوص
 آن طیر و فاباشیان بقای پرواز نمود و بر سدره نعمتی در اکانت
 ابهی اشیانه نمود و از کوشش عطا سرت جام تقا کردید محزون
 مشو مضموم مباشش شکر کن که خاتم حیاتش فاتحه الاطراف
 بود طوبی لها و لثدی رضعها و لها علیک ع



ط حرم جناب آقا علی سکر علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الا

طاهر

ای تمهت از صعود آن ورقه طیبه فغان آواز کن و کریه فزاری منها
 محزون شو دلخون مگرد سینه مکوب روی محشر اش کریا
 بدر چه کن آن مرغ چمن بجدت باقیه پرواز نمود و با آواز خوش و جا
 برا علی فروغ سدره فردوس آواز نغمه ترانه نمود اگر بدانی که
 نعمتی فایز گشت و بسجده منی یا ایل از فرط شادمانی پرواز نمائی و این
 قالب کبریا خلق نموده فوراً بجای باقی شتابی و ایست مویعلمون بر زبان

رانی والہا علیک ع ع تہ تبرہ

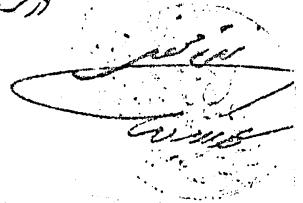


ظاہر

طجائب آقا علی عسکر علیہ بہاء اللہ

ہو القیوم

انی ناظر ملکوت اللہ چہند مسافہ تاہن بعید است و لکن
روابط قلوب مستحکم و شدید تم کچھ ہر وجود و سلطان غیب
و شہود کہ قلب در نہایت استیانت و جان در غایت انجذاب
در شب و روز بیا و دوستان رحمان در کمال روح و ریحانیم ع ع
رہا علیک
تہ تبرہ



طجائب آقا حبیب اللہ علیہ بہاء اللہ

ظاہر

ہو المقصود

امی موقن بآیات اللہ در این حشر کہ در ظل لواء جلیل غلظت مشور شدی و در
تحت ظلال شجرہ طور آرمیدی از کاس عنایت نوشیدی و آرزو
الطاف حضرت احدیت چشیدی پس بشکرانہ این مہربان



(۱۰۶)

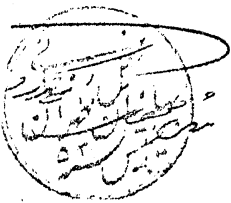
عظمی بر عهد و پیمان ثابت باش ع ع
تبدیه

ط جناب آقا محمد علی علیه بهاء الله

حاضر

هوالمحبوب

ای بنیالقدم انوار الطاف از ملکوت ابی ساطعت و نجوم
مواهب از افق اعلی لامع شمع امر الله در هر محفل روشن و ذکر
جمال قدم در هر مجسمی واضح و مبرهن الیوم قواد ملکوت و وساط
ناسوت کل خاوم امر الله و البهائیک ع ع
تبدیه



ط جناب آقا حسین علیه بهاء الله

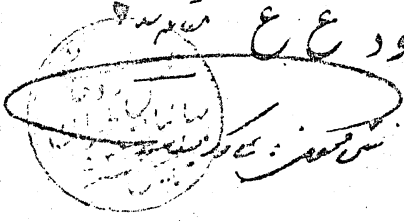
حاضر

المعبود

ای ناطق بنی الله از فضل ت قیوم و غیب معلوم امید چنانست
که هر یک از احبای الهی بر آنچه الیوم لائق و سزاوار است قیام

نماید با خلاق و قمار و گفتاری مبعوث و آشکار گردند که سبب

عزت مقدسه اجزاء الله شود ع ع مسمومند



هو الله

ورقه همیشه آقا علی عسکر	ورقه ضلع آقا علی عسکر	جناب آقا علی عسکر
جناب آقا محمد علی نقاش	ورقه ضلع آقا شیر علی	جناب آقا شیر علی
ورقه ضلع استاد علی آقا	جناب استاد علی آقا	ورقه ضلع آقا محمد علی
داماد آقا شیر علی	داماد استاد علی آقا	ورقه صبیحه استاد علی آقا
صبیه جناب نیر	صبیه جناب سینا	ورقه ضلع جناب سینا
ورقه طیبیه را خسته	ورقه والده را خسته	ورقه ضلع آقا غلام محمد
ورقه رقیه بیگم	ضلع استاد محمد	صبیه استاد محمد
ورقه سوسن با جی	ورقه راقیه معصومه	ورقه ضلع جناب نعیم
همیشه جناب آقا محمد	والده جناب آقا حسن علی	نه نه سلطان
صبیه آقا شیر علی ضویه	خاله جناب آقا میرزا محمد	دختر خاله جناب آقا محمد
ضلع مرحوم آقا میرزا	نه نه محمد	جناب آقا حسین مقلد
والده جناب حاجی ملا مقربا	ولداشان	صبیه اشان
والده ضلع آقا شیر علی	ورقه والده آقا شیر	ورقه ضلع استاد الله

جناب آقا محمد تقی سیدی و رقماہ سلطان
 نجل آقا عبد الباقی ضلع آقا میرزا علی محمد آقا
 و رقماہ آقا عبد الباقی علیہم و علیہن
 البہاء اللہ الا

خط مہر
 ہو الابی

ای یاران حق وای باد رحمن حمد حق قیوم که سرستان است را از حق
 مضمون محمود و یاران خویش از زاده یمان بوجود و طرب آورد
 تا در قطب کیهان بانوار ثبوت در سوخ رخ برافروشد و از ملکوت
 ابی بجویم پروا در میدان برهان مظفر منصور شد لسان
 بتایش شهریار آفرینش کشوند و کوی سبقت پشی را از میدان
 ربوند و باخی نورانی و قلبی رحمانی و وجد آریا و نظمی آسمانی بیانی
 و عرفانی لدنی و جذبی لاهوتی و مہبتی ملکوتی درین جستجو
 کشند و بعین غنایت منظور شدند ای یاران آئی انجمنی نظر
 ملکوت وجود بفضیلت مرام از افق غیب مطلع لاریب موفقیہ
 و بعون غنایت حضرت احدیت مؤید جنود جمال محمود انہاء
 مہبتی حتی و در در حیز وجود مدد میفرماید و علم مذاق
 در قطب آفاقی موج میزنند و حضرت شہریار در انہایت
 عدل داد و حکومت وزراء عظاماء در غایت عدالت پس

کل در کمال شجاعت و اتفاق در ظل خیمه یک زنک بر نشتر نجات
قیام نماید تا از بوی خوش گلشن قلوب احباب شام این



مشافان معطر کرد و در غایت
شرف و احترام

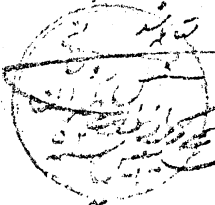
هو الالب

خط مهر

ط بواطه حضرت علی کبر جناب آقا علی عسکر علیه بهاء الله الالب

هو الالب

یا من تعجیبی بلکویت تقدیس بان بری بکشا و کلین توبه پرواز کن چشم
بصیرت باز نما و مشا برده جمال انبی کن دست تضرع بلب نمان
و آنچه خواهی بطلب از فضل جمال قدم در این ایام مهید و اربابش
که فیض است و نیاش کامل روشن با غایت و کوشش
شارق روشن با نصد هزار رسالت و شرف و شرف تا ابد آباد
و البهائم علیک یا عید البهائم



بواطه جناب امین

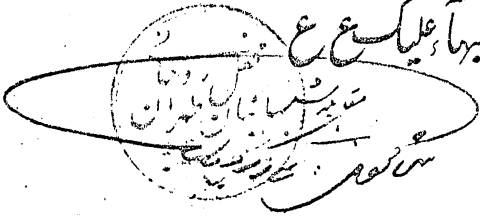
هو الالب

خط مهر

ط جناب عموی علی عسکر و جمیع احبابی در وازه شاهزاده عبدالعظیم علیه بهاء الله

مکھی
هو الاء

اسی بندہ الہی خدمت شما و جمیع احتیاء در درگاه احدیت
مقبول از عنون عنایت رب و دود مسؤل کہ کل یاران در
ظلمتین فلاح تائید فرماید کہ ہر یک مظهر خراج کرد
و مطلع نوار شوند نظر عنایت شامل است و لطف و رحمت
کامل ان ربک لذو فضل عظیم والہاء علیک ع



طہران بو اٹھ حضرت ایادی مراد خباب علی اکبر
جناب آقا حسن و مستبین یکر علیہم بہاء اللہ الایہ
مناجات طلب مغفرت بجهت عموی علی علیہ بہاء اللہ الاء

هو اللہ

اللہم یا الہی تری عبدک المسکین الذی آمن بنورک لمین و اسجد
الی الایسین و شہرتک بین العالمین قد ترک ہذہ الدار
الفانیہ و قصد عقبک التامیہ و حق الی ساحتک فی خبتہ

عالمیه ربانہ نشر التفحات ورتل الآيات البينات
 وبتین الحج البالغات و القی الكلمات علی کل نفس سماه
 حق الجهاد و تمینی الهدی یا قیوم الأرض و السماء ربانہ
 قد خلع العذار فی حبک و ترک الاستکبار علی عبادک
 و حسب الأتکسار الی ملکوتک فقبل و تهل الیک و وفد
 علیک و تضرع من یدیک خاضعا فاشعا متذللا
 متضرعا مستغفرا للذنوب طالبا الدخول فی عالم الغیوب
 مهتزا نبایم الغفران متبررا عن الأثم و نصیان رب
 اکرم مشواه و بلیغه مناه و حب دعاہ انکانت العفو
 الکافی الوافی العافی الکریم المنان ع ش

سید محمد
 شمس صفر سنه ۱۲۰۰

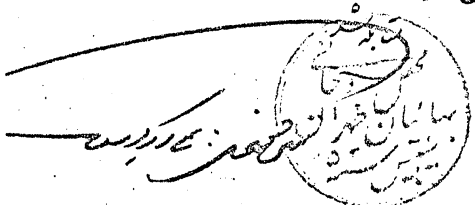
ظہر

هو الای

ای سنی فوج حمد حضرت احدیت که بقبر بانجا عشق راه یافت و مشد
 فدائی بردی و جام سرشار انجذاب را از یدی ساتی پیرای
 نوشیدی و ندای سر و ش ملا اعلی را بکوشن جان شنید

دکن

ولکن از این عبد شنوا کرد این قربانگاه و اصل شدی مندا قبول مکن بلکه
 سمند شما و دستگیری سوار شو و از غنیض اوقالی با وج ملکوت ابعلی
 بتاز و افسر شهر یاری مجسمان باقی بر سر نه اگر بحقیقت نظر جامع
 مواقع و موارد این مجسمان فانی محل قربانیت و لکن قربانیت
 مختلف یکیت قربان امراض کرده و دیگری قربان امراض
 و دیگری قربان شئون عالم خاک و لکن تو خرد انخواه قربان
 جمال همین شوی ع ع

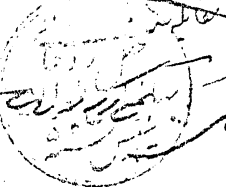


هو الله به
 جناب درویش سمعیل علیه بهاء الله الا
 هو الله

ای فوج بقر بانگاه عشق صد هزار شهیدان خون ریخته جان را یکمان
 بدادند و غدر قصور خوانند که چنانچه باید و شاید جان نباختند
 تو در رمی جانفشانی کن و در هر نفسی خسته تیر بر تانی کرد تا صد
 جان نثار جانان گمانی و هر خطه شهید راه یزدان کردی در درگاه
 احدیت حاضر شدی از کاس عنایت نوشیدی و بنفحات مقدسه
 بقبه مبارکه مشام معطر نمودی و بعبار آستان الهی روی نمود
 کردی باهنک و ترانه و غیره خوانی و وجد و شوق و جذب کل نثار

وکلشن وادی مقدس آباری نمودی صدزار شکرنا

صدزار حمد ثنائی ع



نصرت

هوالتہ

امہ اللہ و برہہ طیبہ والدہ آقا ملا باقر علیہا بہاء اللہ الا ملاحظہ نماید

بھ
حوالا

ای تمہ اللہ الآن در کاشانہ جناب بن حاضر و محجود و خول کرآن
اتہ اللہ را از زبان پاک جاری نمودند و خوش این نگارش فرمودند
عبدنیر ظلم برداشته و فوراً این منیہ نگاشته کہ ای رقبہ موفہ چشم کیشا و دیہ
ساراما، الرحمن بار کن و با بق ملکوت توجہ نماید و ہر نماید
و توفیقی فضل و عنایت جمال مبارک روحی لاجبائہ الفداء طلبید
تسلی آن روی منور و خوی مطہر و موسی شکبوسی کہ فوضات
مقدسہ اش از ملکوت غیب چون غیث ہطل است اگر نفسی تبتا علی
عہدہ و وثیاقہ چہ ذکر چہ انات قیام بر شرف نفاش نماید بجنود
ملکوتش موفق و موید کرد پس تو در سخن اما، اللہ چنان باش
عشق دلبرا ہی بر سر ز کہ محفل آستانہ نمائی و مجاہد اذکرہ

واللهاء عليك وعلى جميع اماراتك



خداوند

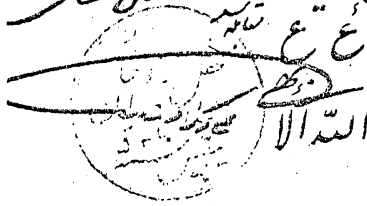
هو الله

ط جناب آقا میرزا علی اکبر طهرانی علیه بهاء الله الأبدی

هو الأبدی لا

یا من اصابتک کبری نفسیکه بانفاس مقدسه اسم اعظم و روح
میرزا علی قدیم زنده گشتد اگر خیا نچیم قوای مملکت عالم هجوم نماید
نفس ذمی نکنند و تاثیر نتوانند: جمیع صدمات خیر و خیر خاک
و غصه زرب وارد کردد نه جان پاک و کل آسب بر قمیص تن برسد
نه بروح پر روح و نور انجمن پس از این مصیبت مخزون و در بخون
مباشش و آه و فغان منما بلکه از این جهت مسرور باش که مات
ورسوخ بر عهد و پیمان بود و متمسک بوصایای خضر است
یزدان و از خد انخواه که کل چنین فایز گردند و ثابت و مستقیم عروج

نمایند و جمیع دوستان را تحسیر برسان و البهائ علیک

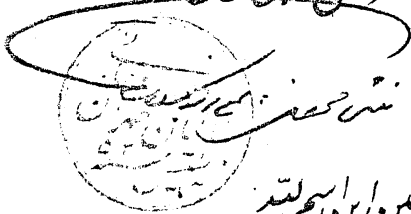


هو الله

ط متعلقان جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الأبدی

ظاهر

ای متعلقان آن موقن باند چشمی ملکوت ابھی ناکنسید و باراز
 او انبار کردید و نبغات قدسش دماز تا آیت کبری بشکرید
 و شهید و فاجحشید و بال پر عرفان بجا بید و بفضای ان
 بر پرید آهنگ ملکوت نمائید و بنواد آهنگ لاهوت
 در صلوا مع حبروت سبحان الذی هو حی الامیوت بنوازید تا
 ساحسین بشور و اوله آئید و در ارکان ناسوت زلزله آرند
 و مرغان چغستان احدیت بنغیر در آید و بشری الغارین
 طوبی للمتقین و سنی لکل مترشح الاعطاف من صہبہا وقت
 وفاق و غلت فی جان محبتہ اللہ العالی الہدی ع و عید



بواسطہ جناب آقا میرزا حسین ابن اسم الله

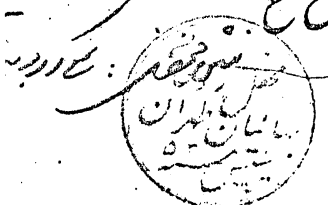
الأبیر

طهران جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد علی علیہما السلام

خطاب

یا من تو بکلیتہ الی اللہ ہر چند در تحریر تقصیر عبد البہا بیاراست
ولی قلب منسیر یاران آگاہ کہ دقیقہ بیان حاصل شد و در مجمع
اوقات بمنابات پردازم کہ ای پروردگاری انبار آن ابرار را
در ظل عنایت پرورشند و آن اصرار از حسیع قیودات ازاد
فرما و در ہر دمی شبہی از رشحات بر عنایت عطا فرما و در ہر
نفسہ مشکین نفسی بر مشامشان عرضه دار تا بجان دل بختت
روح و ریجان یابند و مانند نار موقدہ در نہایت التہا
باتش عشقت افرزند توئی مقدر و توانا و توئی کریم و حرم و بنیاد
ع

نہ بد

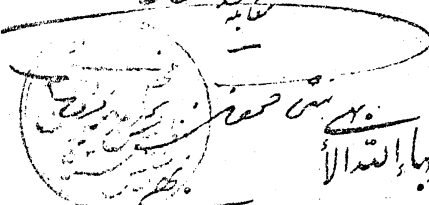


هو الا

خطاب

ط
جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد رضا علیہ
بہاء اللہ الہی ملاحظہ نمایند

ای موقن بکلمات البیت صبح است و صد نذر گرفتاری متاعب
 و امور مصاعب و مصائب در میان با بنفش خوش رسیده و تمشیت
 داده شود و من بسبب راکد داشته و بیا و تو مشغول بنگاشتن این ورقه
 مالوف پس شکر حال قدم راکد چه بجز اسم الفتح و حجتی بموجب
 آورده که امواج از اقصی بلاد غرب باطل شرق و از دور تر ساحل شرق
 بنقطه غرب میرسد له الحمد وله الشکر علی ذلک والبهاء علیک
 خاتمه



خاتمه

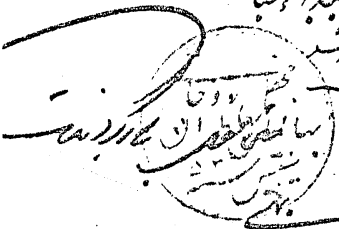
بوجه جناب امین علیه بهاء الله الا

جناب آقا میرزا امین الله نجات و لداقا میرزا عطاء علیه بهاء الله الا

هو الله

اشیای ثابت بر همان جواب مختصر قوم میکرد و معذور دارید هر چه
 رویا دلیل بر آنست که بنظر عنایت لمحو ظلی و در درگاه احدیت مقرب
 و بفضل موفور در صون حمایت حضرت غفور محفوظ و مسرور کی
 هر چند اعداد ارشادت بقضا هستند ولی میدهند است
 که عدالت دولت مانع از امتداد دست تظاوت آنها

و علیک البهائم الابهی ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۸ حیفا عبد البهائم



طهران

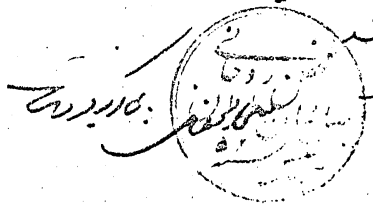
خطاب

خیابان ناصریه بواسطه آقا غلامعلی دوافر و شوش علیه بهائم الله الا
یزد جناب حاجی میرزا ابراهیم عطایری علیه بهائم الله الا

۲۴ شعبان ۱۳۳۷

هنواته

ای ثابت بر همان نامه شما نامه بدیعی بود بلفظ مختصر و مفصل
فهرست اخلاق روحانی بود و در قوسه اولی و شیدی حق مضامین
کلشن رنجن بود لهذا مورث روح در بیان کشت در قفسل منت
باید نهایت همت جانفشانی نمائی تا فیض رحمانی احاط کند و علیک



البهائم الابهی عبد البهائم عباس

هنواته

خطاب

ط جناب میرزا اسدالله جناب میرزا اسمعیل جناب
محمد آقا دوخت آقا میرزا علی کبیر زائر صرم زائر علیه بهائم الله
الابهی

هو الله

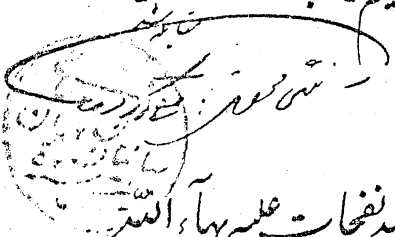
ایدوستان حضرت یزدان ابواب فتوح گشوده و انس و جن
 افرخته سراج الهی بال پر پروانه او بام خسته ابر حمت که بار
 و نسیم مهبت غایت غنبر بار وخت امید بار و راست و صحت
 رب محمد طالع اراغی نور پس در این یوم بر موهبت فرصت در
 شمردید و بجان جسد و کوشش نماید که از این بخش نصیب
 برید و با وج تاثیر رسید در کن شدید و زجل رسید کردید فهم
 اجرا الثابتین جناب میزرا علی کبر سحر و بر طری نمود تا بقسمه
 خالق اگر مشرف گشت روی را منور نمود و موی را مظهر و امید
 و ارحم که نفحات قدسیه تقصیه مبارکه شام شمار اینر مغنبر نماید چون
 نسیم شمیم عنبرین کلهای حدائق را فرسنگها برد پس بشیری نفحات
 قدس اتمیص ایوب مصر و فارا بکجا رساند این وقت ثبوت
 بر عهد و وثیاق حاصل گردد و الیهاء علیکم یا اجباء الله و اما بعد

طهران

خلافت

بواسطه باقر اف

جناب امین الله نفحات علیه بها الله



(۱۲۰)
هو الله

اشی بابت بر بیان نام رسیده و طلب مغفرت مجت
امه الله والده کرید الهی آئی ان امک الطیبه سکتی قدت
الیک و جعت الی عتبه رحمتیک تمنی عفوک و غفرتک
تبعنی فضلك و احسانک منصرفه الی الملکوت الرحمان بتهلة
الی الجبروت السجانی رب انما فقیرة قدت بکرمک
و ضریفة اشتاقت جوار رحمتک و ظمانة تمتت عین رحمتک
و خائفة و جلبة من قصورها التحت الی جوار عفوک و مغفرتک
رب اجعلها آية النعمان فی ملکوتک و سراج العفو و الاحسان
فی عتبه قدک انکات الکریم الرحیم الرحمن ۱۳۳۱ ح ۱۷
تبرک عبد الرحمن شکر



من مصنف

هو الله

خطا

جناب آقا محمد حسین نراقی علیه ببار الله الآ

هو الله

اشی با حقیقی این صحرا وسیع و این دریا چرپ عمیق بود ولی تو عابد
طی نمودی و این ساحل رسیدی بعد مشقت سپیل ترا از کعبه جلیل منع نمودی

و جناب امین کمال سرور از احوال و خلاق شما دارند حال باید احرام کعبه
و جور از این ارض بنیدید و بنسیا به از عبدالبهاء غایم کوی دوست بود
و سر بستان مقدس بنهید و مشام بر آنچه طیبیه روئنه مبارکه
نمائید آن هذاهو الفور این ع ع ع



هو الله

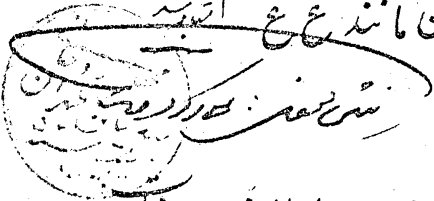
خط مهر

امته الله المصتر والده محترمه را از قبل عبدالبهاء تحت ابداغ ای بلانغ یاد
خوشا بحال و که در یوم ظهور جمال قدم موجود بود ندای ربانی آسمان
منود و با ایمان ایتقان فایر گشت ع ع ع

هو الله

خط مهر

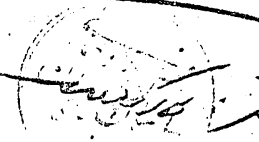
تکلیف نخب آفا حسن و شکل کریم قاعب الله و ولد آفا فیض الله و امته الله
خدیجه گل نهایت مهر ربانی مجری نما از عنایا خاصه عظم امیدوارم
که کل دنیا الهی محفوظ و مصون مانند ع ع ع



هو الله

خط مهر

امته الله المستقلة بنا رحمت الله ضمیم منجز به را با الطاف حق بشار
ده تا از فیض نامتناهی الهی سرور و شغوف باشد ع ع ع



(۱۲۲)

هوالتہ

خط صبر

رَبِّ اَيُّدِ هَذَا الْعَبْدِ عَلِيٍّ مَاجِيْبٍ وَوِثْرٍ وَعَلَى رِضَاكَ فِي هَذِهِ النَّشْئَةِ الْاَوَّلِيَّةِ وَ
حُصُولِ عَطَاكَ فِي النَّشْئَةِ الْاٰخِرِيَّةِ ع ع



خط صبر

هوالتہ

خط صبر

جَنَابِ اَقَاصِيْنَ اِيْنَ نَفْسِ مَبَارَكِهِ رَاذِكْرَ مَنُوْدَهٗ وَدَر اِيْنَ
صَفْحَهٗ نَكَاشْتَهٗ وَتَمَنِّيَامِي هَر يَكِّ رَا مَنظُوْر دَاشْتَهٗ مَن نِيَز دَر نِهَامِيْتِ
اَنكَارِ وَخُضُوْعِ بَلَكُوْتِ حَضْرَتِ بِيچُوْن رَجُوْعِ مَنُوْدَمِ وَ اِيْنَ جَانِهَانِي
يَاك رَا قَرِيْبِيْتِ دَر كَاھِ جَمَالِ اِهِي اَرزُو مَنُوْدَمِ وَ اَيَايِدِ دَر دُو جِهَانِ
حُوْسَمِ اَز فِضْلِ اَبَدِي رَبِّ سَرْمَدِي تَقِيْنِ اِسْتِ كِه اَرزُوِي جَانِ
يَا رَا زَر اَسْتَجَاب مِيْفَر مَآيِدِ ع ع تَبِيْئَهٗ

خط صبر

هوالتہ

يَا رَبِّ اَلْاٰمَاتِ وَ مَظْهَرِ اِسْتِيْنَاتِ اِسْلَاكِ اِنَّ نَزَلَ الْبَرَكَاتِ
عَلَى هَذِهِ الشَّرْكَهٖ اَجْمَدِيَهٗ وَ تَوَسَّعَ لَهَا الْمَوَارِدُ وَ تَفَتَّحَ لَهَا الْبَوَابُ
الْيَسْرِ وَالْاِتْسَاعِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُؤَيَّدُ الْقَدِيْرُ ع ع

خط صبر



(۱۲۳۳)
هوالله

خط مهر

حضرت زائر اقا حسین نهایت خلوص و تعلق با جایی الهی دارند
و هر یک را در این مختصر آرزوی ذکر نموده و این اسما را تقدیم کرده
و جناب امین را محصل قرار داده ولی من در نهایت سرور بزرگ
یاران پر ختم تا بداند که در این بساط چه قدر عزیزند ع س باشد



خط مهر

طهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله
هوالله

ای بند حقیق نامه شمار سید بانفوسیکه ماذ و نذاذن حضور را
مکتوب جوف را برسانید و علیک البها، الا ع س باشد



خط مهر

طهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله

اگر ثابت بر بیان بجان عزیزت قسم که فرصت و مهلت

مسک قلم نذارم با وجود این محض محبت و مهربانی بچوایان برده ختم
ولی مجبور بر ختم صارم طفل عزیز زانام مبارکی نهادی انشاء الله
فیض الله امیدوارم که از فیض حلال الهی مستفیض گردد و در ظل
غایت نشو و نما کند و نظر فوز عظیم شود از کواکب مقصوده
سؤال نموده بودی که گوی چون از ارض بعد العبد یابد و مانند
ذوی الاذناب از کره ارض ابتعاد نمایند یعنی در دور حرکت
خویش از کره ارض و روشنند بظاهر منقود کردند و هم چنین
نجوم ذوات الاذناب یعنی ختران هم دار که الی الآن ششصد و هفتاد
برصد آمده اند آنان جمیع چنین اند و بدیهی و مسلم شده است
که چون در حرکت خویش از ارض و روشنند پنهان کردند و چون نزدیک
آیند پدیدار شوند و اما ماده برق قوه جاذبه و واقعه است که چون
در روز بار و باران بیکدیگر تصادم نمایند انفجار سریع کنند و قوه برقیه نمایان
گردد و چون ضیاء برق شدید است اطراف روشن و منور گردانند و اما
ابون فلین چون از این عالم دیگر انتقال کنند از لطافت محروم و از
مشاهده محجوب و از فیض بدی محروم مانند کور نابینا و کربا نشین
و مزلوم محروم و چون زادگان جان و دل ایشان که مؤمن بالله و مؤمن بیا
هشده استغفار کنند و شفاعت نمایند و بدرگاه الهی جبرع و فرغ

کنند و خیرات و مبرات نمایند شاید شفاعت ایشان مقبول گردد
کبریا کرد از خیر منع افیون فروح و سرور حاصل کردید و علیک البهائم
عقابیه غ ع



خطاب

طهران بواسطه جناب امین علیه بهاء الله
جناب آقا محمد حسین زرقانی علیه بهاء الله

هو الله

رب و ربانی و غایب منانی و لاجی و ملاذی و حرجی و میاذازی را
اتضرع الیک بطلب طافح بحیثیک و صدق من شرح بایات توحید
و آندل الی عز کبریا نیک کتباً بوجهی علی التراب یا رب الارباب
و ارجو ان تغفر لعبدیک المتضاعفین الی العوالم الاخری و در حلین
الی ملکوت السماء و استغفر لذنوبها و اطلب العفو عن خطیایا تمامت
السخاء و اجزل لطاء و تدلها النعماء و الفوز بالموتبه الکبری فی اجیاء
الاخری بعد الاولی رب الملأهما کأس الغایه و اجرهما فی جوار رحمتک
الکبری مؤیدین بالفوز و الرعاية العظمی و طهرهما عن ضر الغفله و النسیان
و فض علیها سجال رحمتک یا عزیز یا منان انک انت رب
النصران و انک انت الکریم المستعان لا اله الا انت الرحیم الرحمن
ای بنده یزدان طفل ضعیف یعنی عبد الله بدیع را از قبیل ابن عبد

دو کونه تفصیل نما و علیک البها، الأبعی

ع ع



طهران بو ابطه جناب سینا
جناب آقا محمد کین نرائی علیه بهاء الله
هو الله

خطاب

ای من حق مکتوب شما از من جواب داده شد عجب است که تا حال
نرسیده چون خدا را که از ظلمات مدغمه نبات یافتی و بنور انیت
یا بهاء الایمنی روشن کردیدی اقوام خویش را در کمال محبت و مهر با
بشاطت بجز تقدیس خوان و در کمال محبت اینس و بیس شو و بهار اکو
زواهنانما که حضرت اعلی روحی له الفد انبصن جلیل فرموده آیا که
ان تجیب بالواحد البیانی او بما تزل فی البیان میفرماید و ظهور
من نظیره الله بالواحد البیانی محجب شو و واحد بیانی نفس حضرت
و بجد حروف حق است همچنین میفرماید با آنچه نازل شده در بیان
موجب شو یعنی ملاحظه کن که واحد بیانی مؤمن است یا غیر مؤمن
و با آنچه در بیان است استدلال کن بلکه آنچه حقیقت را نبضه
بشناس مؤمن شو و لو واحد بیانی ایمان رو یا نیارد و لو مانی
بیان مطابق آید یا نیاید ملاحظه نما چگونه حجاب را خرق فرمود

و بسجوه غدري از برای کسی نگذاشت حال نور بهما، الله شرق
 و غیر بر روشن نموده و عالم آفرینش را حرکت آورده با وجود این
 سزاوار است کسانیکه خود را مؤمن بنقطه اولی روحی له الفذا
 بدانند و از این امر عظیم محبت مانند حیف صد حیف که از این
 الطاف بی پایان محروم گردند آن بجز عظیم غنیمت چه موزن که جمیع این
 کفهارا بکنار اندازد پیش از این اتمتیه باید نفوس متنبه شوند و نظر ظلیل
 شجره حیدر پناه برند اتمه الله والده را تحت ابداع بی برسان
 و همچنین اتمه الله صبح محرمه را از خدا خواهم که اخوی متونی آقا رضا را
 در برج عفران مستغرق فرماید و اما حسن و اتمه الله خدیجه را در کعبه
 حفظ و حمایت خویش محروم مصون دارد رخ ع



خطاب

بواسطه جناب معاون التجار میرزا فضل الله نیرا
 جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهاء الله الاله

هو الله
 ای یار عسرا جناب سراف در نامه خویش ستایش آن یار و جان
 نموده که این نقای نراقی منجذب آند لبر افاقت و کشته و سودا

کوکب

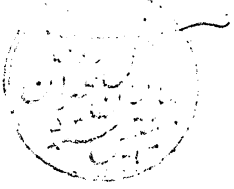
کوکب اشراق شب و روز چون شمع افروز خسته روشن است و بذکر الهی
 شاه باخمن باری از تعریف و توصیف آن وجود شریف عبدالمکرم
 ضعیف با همتراز آمد و بنکارش این نامه لطیف پرداخت که شاید
 سبب سرور گردد و نور الطاف نماید و قلوب بابرار مطالع هموار
 شود و ایدوست تحقیقی نفوذ کلامتد ماندر روح در عروق و شریان
 افاق رو بسریانست و قلب عالم در نهایت هجران غمگین
 ملاحظه نمائید که همکل عالم ایجاد چنان تقوه روح شجرت آید
 که از شدت وجد و طرب آهنگ رقص کند و پاکوبان کعبه
 زنان نعمتی ساز نماید که عالم بالا با همتراز آید و علیک البها والا
 بدین شرح



خطاب
 بوطه جناب معاون التجار
 جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهار الله بهی
 هو الله

امی ثابت بر بیان جناب معاون در نامه خویش ذکر شما نمودند
 و ستایش زیاد کردند که جناب آقا محمد حسین مفتون اند لبر است
 و همچون آن یار صبر پرور سیر کشیده و سودا ایت و درین جا شکان
 مشهور بشیدائی در سپیل الهی جانفشانست و در قر با نکا عشق

جان نثار نشرفحات الهی نماید آیات بنیات تلا و کیتد برهان
 اقامه نماید و دلیل جلیل بر ظهور مکتوم طور بیان فرماید دستا نرا
 غمخوار است و دشمنان را شفیق و مهربان اجماعی را مخلوق رحمان معامله نماید
 از شهادت ایشان مسرت بی پایان حاصل که آنقدر یاران است
 بر پیمانند و در سبیل هم غلظت روحی لعباده الفداء چابک و جانفشان
 مقصدی جز رضای دلبر ربانی ندارند و مرادی جز قربانی در سبیل
 نیستند علیهم التحية الطيبة و لهم البرکة الوفیة و الصرة الباهیه
 و الموهبة الکافیة انجل سعید آقا محمد حسن و ضمیمه محترمه شازاد اقبال
 من تجرت ابدع ابهی ابلاغ دار ع ع سبب شد



خطاب
 بواطه جناب سینا علیه بهار الله
 طهران جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهار الله
 یا هب لری
 هو الله

بجھے
 حمد المشرق و طلع و لاح من الأفق الأعلى و بشر بطلوع نیر الافاق من مطلع الا
 و الكل الى الانتباه من الرقود و الركوع و السجود للجمال الموعود في هذه النشأة
 و اخذ العهد الوثيق من اهل البیان ان تعنوا و جوسم و تذلل رقا بجمهم

اعنا تقسم عند تشعشع نور التبيين واما من لوح الاشروح فيه هذا نص
لازل لمرغان او الكلب شاق لال الوفاق حتى عند ظهور الاشرار تصحح له الاعناق
منع كلك قد غفلوا اهل البيان وتركوا العيان تشبهوا بالاوهايم وانكر جمال
الكرهمن ما استحو من النور المشرق على الاكوان بل هو في هيماء الغضلة والغوى و
او غلوا في ظلمات الصم والعمى وسبقوا الى اخر الظلمة الدماء حتى لا يروا الاشعة التي
من الاق الا بهي تبا لهم من هذا الضلال سخا لهم من هذا الوبال اف لهم بما كتبوا
عند ظهور ملكوت ايجال فوق نفوسهم في خسران يسكن ويصدقون انهم كانوا
في ضلال عظيم واتجهت لتشاء على اقل جوهر لمعت وتلذت في اكليل
الوجود واول ما توقدت في سيناء لتسجود واول كوكب لاح من الاق هو
و اول سحر تلاطم من ارياح ملكوت اهل السجود والصلوة واتجهت على العنوس
ما جبهتم ظلمات الاوهايم ولا منعتم سبحات اهل الضلال عن مشاهده ايجال لما
سمعوا آه هرعد الى مركز الهدى قالوا ربنا انما سمعنا ناديا نادى للايمان
فانما الا انهم من اصحاب اليمين متوجهين الى العليتين ناظرين الى الافق ابسين
متهمين من نفس مقدسة كانت رحمة للعالمين
اي نجد جمال ابي جبرئيل تاجر ابراهيم ولى بنينا حجت
تسمين يا فت زيرا كل ناظر باقى اهديم مستفيض ابرج واحد ومتبطر ذم جمع
شون ومجذب جمال حضرت چون حمد دار الكبرين طلوب
نهايت نجد ابيت واين نفس در غايت ارتباط پر بايد بشكر ان بن فضل
وموت بوسا يا واصلح الهى قيام كنيد وبانچه سلب نورا نيت عالم انشا

تشبث جوئید و آن محبت الهیه و انجذابات رحمانیه و موهب
 صمدانیه است و محبت حق مرتبط ب محبت مخلوق است یعنی باید
 بجمع طوائف و اعم همراز و بهدم کردیم یار و اختیار را مهربان شویم بیکانه
 و آشنا را محبت و وفا جوئیم در این راه که هر چه و صحرای استیم آنچه
 فضل بر عیوب است و موهبت شامل جمهور خصال رحمانیه و فضائل روحانیه
 مقید بقیودی نه خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل موهبت
 ربانی آنرا قرا احاطه کرده اند ایاران رحمانی باید بهر بیکانه آشنا گردند
 و با اختیار یار و وفادار شوند دشمن دوست دارند و اهل نضار اهل
 و جفا کار را و فاکار و خوشخوار را شناختن کردند دیگر معلومست که باستان
 چگونه باید سلوک و حرکت نمایند امثال الله و الهه را تحت محرمات برسان
 و بگو در کوفرقان اهل ایمان ممنوع از طلب غفران بجهت خویشان غیر
 مؤمن بودند چنانچه منیر باید ما کان الذین آمنوا ان يستغفروا الذین کفروا
 و لکن در این دو جلیل فضل موهبت الهی شامل عیوب است هر نفس مؤمنی از برای
 جمیع یاران خویش بیکانه و خویش طلب غفران نماید در درگاه احدیت
 مقبول شود لهذا این بنده آستان مقدس کمال تصریح و ایهام
 طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمایم و البته این تصریح و
 ایهام در درگاه ذوالجلال مقبول گردد همچنین امثال الله صلف نوی
 تحت برسان بگو در این ایام را بدان تا فیض بدی مایی حسن و خدیجه

ووظف خویش در نهایت عزت ابدی یابی جناب آقا محمد زاتی را اشار
 ده و بگو خدمت یاران سروری دو جهانست و عبودیت دوستان
 موبت حضرت رحمان الهی قدس الأصباح است
 الانكار و عمت الأعمین عن مشاهدة الأوزار و حضرت الامین عن الأوزار
 بما قامت ثلثة الأشرار و بجمت عصبة الضلال و منعوا الناس عن
 الورد و علی عن تسنیم و الماء للمعین و التلویة علی الصراط المستقیم
 و القيام علی عبودية النور للمبیین و هموا الغنم اهل البیان
 و تجبو عن العیان و هموا علی انفسهم كأس التبیان و قالوا این باعد
 به التمدنی الکتب و الألواح و کیف جاء الحق قبل ان یعم الضلال و
 کیف نخت الاحکام قبل الاجراء و قال لست بانسخ من آیه او منها مات
 بخیر منها او شلها کما ان اول الفرقان ارتفع منهم الصبح و هجج لما ظهر البجال
 الموعود و قالوا این التبیان و این النبیانی امن اهل الضلال این
 نزل الارض و این جنود الملائکة و این قیام الساعة و این ارتجاف
 البسیط و این حجاب و این المیزان و این الصراط و این الجنة
 و این النار و این الاعراف و این لواء الحمد و این البعث و این القیام
 و این انحرور فی المعشر الکبری و بهذا التجبوا عن جبالک الالهی فی القیامة
 الکبری فطلق منظر نفسك و قال قد قضیت هذه الامور فی طرفة
 عین عند ملاح انی الشهود بالنیر المحمود فاما تبتهوا اهل البیان
 لست التبیان و اعترضوا کما اعترض اولوا الفرقان فیا حشر تالهم فی هذا

العصر الذي لاج نورك وتشع ظهورك وار تفع مذاك
 وامتد ذيل ردائك ومطر سجاك واشرق جالك
 وتأنق رياضك وتدفق جياضك وزرت سود غياضك
 لك الحمد يا اظمى على ما كتبت بحجاب وازلت النقاب
 واورثت الكتاب الذين آمنوا بك في يوم المعاد آتاك
 ورثت الملك المقدر المتعالي للمؤيد اجابك في المبدئ
 ع

انت بهرزه اكريم براب



يزد بو اظه كنيز عزيز الله امه الله طوبى خاتم

امه الله ربايه حرم آقا ميرزا جواد شهيد صباح عليها بهاء الله الابى
 يابى لجن هو الله

اى كنيز اظمى فى تحقيقه مورد مصيبت كبرى كرهيدى ورزيه عظمى كرهيدى قرين عزيز
 آقا ميرزا جواد شهيد در افداى اندر مهربان نمودى همچنين صعود آقا ميرزا جلال سبب
 كدورت و حسرت شما كرهيدى ولى برضاى الهى موفق شدى و بنسبت سر سبز
 مؤيد كرهيدى و يد و بجان و ايجلال كشودى و تريل آيات توحيد نمودى فتد
 اين موهبت بدان و دقيقى عقلت منما روزگار همه بسره آيد و با طمبج
 منطوسى كرهود ولى تو در اين ميدان كوسى موهبت ربود و رخ تبرا ب
 خضوع و خشوع سوسى بانو ناسى عالم باخستد و تو بردى آمان حق را نشنا

و تو بختیقت راه یافتی و عظم تجلیش در جهان آفرینش رسیدی حرم
 شهید آقا محمد حنی حسن ائمه الله سینه سلطان از قبل من تحت محترمانه
 برسان و از برای والد ایشان طلب مغفرت از درگاه ایت
 نمودم و جناب آقا علی کبر و آقا علی محمد انبایت نوارش بنا و بفضل همسبستی
 عظیم میدوارکن و والد ایشان ائمه الله سینه سلطان با لطاف
 حضرت رحمان بشارت ده و بگو محزون مباحش منموم مشو قرن محترم
 حضرت شهید در ملکوت جدید خیمه بلبند نمود و دو داماد آزاد علم در راه
 برافروختند با وجود این چه اگر کنی و مویه تا مستبش غنق بظاهر
 و آشکار کرد که آن بزرگواران در ملکوت رحمان بر سر سلطنت ابدی
 جاسس برقرار و علیک البهائم الأبهی ع ع



هو الله

جناب آقا علی صخر علیه بهاء الله ال

هو الله

امی مشعل بنا صحبت الله حمد کن حضرت احدیت را که بنور هدایت
 رویت منور شد و از جام سرشار موهبت سر مست کنی
 و این مسافت بعیده طی نمودی تا آنکه بمرکز انوار رسیدی
 و بدین را بر زمین نهادی و از تربت پاک عطر ناک مشام و دوغلا

مستقر نمودی حال متوکلآ علی الله مراجعت نما و بخدمت اجاب الله
مشغول شو و این خدمت را موهبت شمار و این فضل را عظیم دان
زیرا بنده کی اجابای الهی سلطنت عالم معناست و آزادی در دوجهان



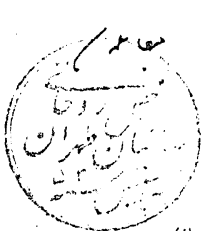
والبهاء علیک ع ع

ش

هو الله

بوجه حضرت اسم الله اقا علی صغر محسوب میز از محمد علی خان علیه بهاء الله ال
صیابی لجن

از رحمت سابقه متذکریم که بدو رقه عنایت بان اسیر محبت الله برسد تا چون
کوه سهندین عهد موقوف ثابت و زرین بکین ماند و در حسن حسین محفوظ
و مصون باشد و دم بدم ثبوت و روحی جدید موقوف گردد و علیک



التحیة و التثناء ع ع

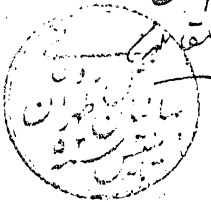
طهران

هو الله

بوجه جناب حاج میرزا عبد الله
جناب اقا علی صغر شیرازی علیه بهاء الله
صیابی لجن
هو الله

اشی ثابت بر همان آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گشت چندی بیاد تو

بیوم ولی شیربیا و توافاق دم و از خدماتت با جایی آبی ممنو تر شدم
و مظلوظ تر گشتم آنچه بس که نوز خدمت در جبین ساطعت و پر تو
عبودیت در رخسار لامع سزاوار شکر انبیت که بدرگاه احدیت نجائی که
چنین نفی تقدیر شد ایام را در معیت جناب فاضل منقطع ببل بخت
بگذران سبب تقرب درگاه کبریاست و علیک التَّحِیَّةُ وَالشَّاعِیْع



جناب زائر آقا علی صفر علیه بهاء الله

یاحی بن

هو الله

ای زائر مشکین فیض دوباره بیدین این آواره آدمی و حرام طواف
ملاء اعلیٰ بستی و باین شرف عظیم فائز شدی سر رقیبه نوز انهاد
و از موهبت گیری بجزیره یافتی پس رجوع بطهران کن و در خدمت
عزیز الله خان همت بی پایان نما زیرا خدمت با و خدمت بنبت
و در نزد عید البهاء عزیز بسیار عزیز و علیک التَّحِیَّةُ وَالشَّاعِیْع



طهران بواسطه جناب آقا میرزا غفر الله بن خا سلیل شهید
جناب آقا علی صفر شیرازی علیه بهاء الله الأبوی

یا حاجی بجن

ای بن حق ناله رسید و از مضمون بجهت صلح گردید از خدا خواست
که همواره یکمال قصدا و امانت بخدمت این شهید پردازد و لوازم صدق
مجرمی اری دو مکتوب جوف را برسان فرصت مینت و علیک البهائم
ع ع غ



خوبه بر بواسطه آقا میرزا حسین ابن شهید

هو

ط جناب آقا میرزا محمد اتم الله فاطمه بکم جناب آقا عالی کبریا بقرآن علیهم السلام

هو الله

ای زرد کان سپیل خضر یزدان آنچه در راه خدا بر سر آید همکل و در آن سان
ذلت کبری عزت عظمی شود و خواری بزرگواری و کامکاری گردد رحمت عین رحمت
شود و نعمت جوهر نعمت گردد ملاحظه نمایند که در صحرا می طوف چه امانت
بحضرت سید الشهداء روحی لافدا و اهل عباد و وارد آن موارد مصادد الطاف
خفیه بوی و ان جام بلا کاس عطا آن زهر شهید بوی و آن ذلت عزت ملائک
مالان و تاراج سبب معراج گردید و قتل و اسارت حیات ابدیت اراد

در جهان حمایت شد پس شکر کنید خدا را که باین عطا موق شدید و بهای



تعالیه ع ع
علیم ع ع

خط مهر

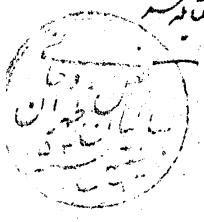
هو الابهی

جناب آقا میرزا محمد ابن المتصاعدی الله آقا میرزا عبد الله علیها بقاء الله
الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای نورانی الوجه بانوار محبت الله چون در این ساعت بزرگ اجامی آذربایجان
مشغول بودم جواب مطور ایشان فرقوم میگشت جناب ناظر حاضر
ذکر شما نمودند و یاد می آید و کفار و فرشار شما کردند و خواستند
که مشغول بکفر شما کردیم و ما لوف بیا دشما باشیم و فی الحقیقه حقوق
قدیم جناب متصاعدی حکومت ابهی را بیچ وقت نسبان نخواهیم
نمود و هم چنین انجذابات قلبیه آن شجره ایمان و ایقان را در کما
مشکریم و از حق میطلویم که در جمیع مشون و مراتب عوالم کونیه و اویه
مؤید و موقوف کردید و چنان آثار ثبوت و تقامت بر امر الله
ورسوخ و تشبث بر عهد و پیمان الهی از آن حبیب روحانی ظاهر

کرد که جمیع عقول و نفوس و ابصار و افکار ملأ امکان حیران
شود و در این فجر ابداع چون کوب لامع ساطع و ظاهر و باهر
کردی و البها علیک و علی اجداء اللہ ع



خط مهر

هو الله

ط جناب میرزا محمد ابن جناب میرزا عبدالعزیز علیہ بہا اللہ
هو الله

یا من با تہ و صدق بکلمات اللہ قد تلوت آیات شکرک لہ و ترتبت
کلمات ذکرک فی ثناء اللہ و تصرعت الی اللہ ان یوفقک علی الثبوت و الروح
علی ثباق اللہ و عمد و پیمان حضرت یزدان چنان پای ثبوت نما کہ جلد
اہل حجبان حیران باشند قسم کجالی قدم کہ الیوم استقامت
میزان خطامست و مغناطین تائید آپن احم و البها علیک ع



خط مهر

هو الله

ای شمع زہین درون آہی حمد کن چرا کہ از صلب ما کی ما برین عالم خاک
قدم نہادی پاک از شون ظلمانی و آن غفلت از جمال نوانی

الهمیت و در عهد محبت اللہ پرورده شدی و در آنغوش معرفت اللہ
نشو و نما نمودی و از پستان عرفان لبین الیقان نوشیدی و در
بالین غیایت حضرت سب احدیت پرورش یافتی دیگر چه جوئی و چه
خواهی چنین پری داشتی که از بذیت احد و شوق نیز آفاق از کأس فضل سلطان
وجود آشامید و در بستر وجود بیارمید اگر چه انوار این آفتاب موهبت منور عالم
امکان بقدر امکان ظاهر نه و لکن جهان لامکان را روشن و منور نموده است
بنیاد کاک ثم بنیاد کاک تعریف نماید که بواسطت جناب ناظر مطالع
شد مقبول واقع اجبر جزیل زد کاه احدیت نیاز شد انشاء اللہ فرق



حاصل میشود و ابها، علیک ع ع ع

عقد

هو الابهلی

جناب میرزا محمد خان پسر جناب میرزا عبد اللہ کنبه علیه بهاء اللہ الا...

هو الابهلی

اسی بن صبا حق محمد حضرت رب و دو در که در بدو شوق فجر انوار
پدر بزرگوار بنور هدی هستی نمود و بموهبت کبری مخصوص شد
از چشمه حیات نوشید و از شهد محبت اللہ کام و مذاق شیرین نمود

ملی و ناظر غایت بود و منظور عین حمایت و مساحت اقدس همواره
 مذکور بود و لوایح الطاف دایما در حقش ساطع و الایح موردست
 خاصه بود و مظهر موهبت مخصوصه تا آنکه ملکوت عزت صعود نمود
 و در جوار حرکت قرار یافت چون توپسری یاد کار که زشت که ستران بزرگوار
 و کلاب آن کل معطر نایاب خمدکن خند ارا که مؤیدی و بایمان ایتقان
 میوق در شوت بر میثاق اشراق تالیب بینی و در رسوخ بر بیان نیراف
 آثار توفیق مشاهده نمائی جنود ملکوت نصرت نماید چش حیرت فتح بجز خدا انوار
 مسدود و مفتوح گردد و راههای بسته باز شود ولی شرط اینست
 که از امتحان نلغری و از اقتان سست نگر دی زیر بعضی بر زور و ضد
 ترزل نواستند و بنهایت سعی بلیغ مجربى دارند التبت کاه شمش و
 بیدار ذکات من سر الرغیب خبیر که بر کن علی صدر عظیم رخ
 تعبیه



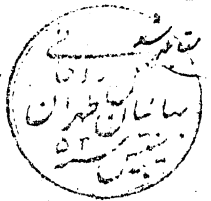
خط مهر

مناجاتیکه مخصوص جناب میرزا محمد ابن عبد الله نوشته شده است که تلاوت نمایند
 هو الایحیی

قل سبحانک اللهم یا الهی رب کل احد ذکرتک الشکر بما تفضلت من طین
 عجرین بما حبتک و طهرت منی من شدة و ته بقوة تا یدک و کرمی من مہدیما
 و از صنعتی من شدی الاقیان و ایشینی فی حصن العرفان بایات

در بلیتر

تو حمدک بلغتستی الی اشدی فی ظل سدرۃ تفریدک ارب
 کیف اقوم علی اداء اشکر لہذہ المویبتہ العظمیٰ الّتی تفتنی بہا بین
 خلقتک الّا بولکک و قوتک الّتی یستسر بہا البغاث
 فی ہواء القوۃ لقدرۃ والعزۃ والرفعۃ اذا ایدنی بہا حتی
 اقوم علی شکر نعمک والاکف فی کل عالم من عوالمک انک
 انت القوی الکریم ع ع



خطابت
 بواسطہ جناب امین

جناب آقا ستیجین جناب آقا سید جلال جناب میرزا رحیم خان
 جناب میرزا مسیح خان جناب آقا میرزا نصر اللہ طالقانی و سایرینما کما
 باغ الہی و نور سیدان جنت ابی علیہم بہا اللہ الّا بحض
 یصابی بن
 ہوائتہ

امی شمعہای شبتان محبت اللہ
 اہل فوج بایات ہدی مشروح تائیدات ملکوت ابھی پی در پی متوالی
 و انوار حقیقت از افق جان و دل متلالی آہنک طرازا علیٰ بمسامع اہل بہا
 میرسد و صلا می موہبت کبری و بدم بکوش ہوش آید این فضل

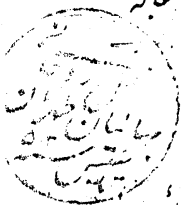
وجود کونا کون از حضرت چون مانند بجز در نهایت موج و بیجانست
 لهذا عیبی تربیت نفوسی میفرماید که هر یک کلشن الکهر اسرور و را
 و حد تعریف رحمان را کل صدر بر کف خندان در جامع لاهوتیان شمع روشنند
 و در صومع ملکوتیان شاید انجمن حضرت امین بهانی مسپین ستایش
 از آن یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان حسیق جدیدند و این
 نور سیدگان تربیت یافته نور بسین شب و روزانی فراغت
 و راحت بخونید همواره در گفتگویند و همیشه در جستجو راه
 پونید مفتون آن روی دلجویند و اسرار هدایت کونید و
 چون جناب امین کوآه آگاه است و امین درگاه ستایش
 ایشان سبب آسایش دل و جان گردید دست تضرع برده
 ملیک ملکوت مرتفع شد و عزیزان از درگاه الهی طلب
 تائید نامتناهی کردید یقین است که مظاهر الطاف رحمان
 کردند و بفضول خلیفین رسید و سبب انتشار آثار نور پسین شوند
 تا جهان خلد برین شگوار و نفعات مشکبار جنت ابی رومی من را
 معطر و عنبرین نماید و علیکم البهآء الابهی ع ع

بواسطه حضرت علی قلی اکبر

خوارت

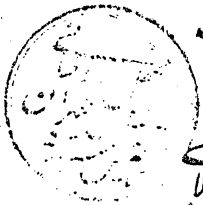
علیه بهآء الله الابهی

طهران جناب میرزا نصرالله



هوالتہ

ای مقبل الی اللہ خست علی قبل اکبر نہایت ستایش از شما نموده
 کہ اسجدتہ بنور ہدی ہست می و بانفس زکیۃ مقصدی ہست
 بر قدم پدربزرگوار می و بر اثر آن منجذب ملکوت اسرار نامظر
 باشم احدیتی و حاضر در محفل برابر درس تبلیغ خوانی و بر حج و براہین
 آگاہی یابی از این خبر سرور حاصل کردید امیدوارم کہ شب
 و روز بجان دل کوشی و چشم از جمیع شئون پویشی تا فارغ
 القلب متبشر الروح تحصیل علوم الہیہ و ادار ربانیہ پرداز می و
 بر بہان ربانی اطلاع یابی و بردلائل و صحو واقف کردی و زبان
 بہدایت لغوش بکثائی و جم غفیر ایشاطی بکبر عنایت
 برسانی و بنور ہدایت دیدہ باروشن فرمائی و علیک
 التحیۃ و التشناء ع ع تسبیحہ



خطاب
 عراق عجم
 بواسطہ جناب میرزا آقائی قائم مقامی علیہ بہاء اللہ
 جناب آقا میرزا نصر اللہ طالق علیہ بہاء اللہ

حواله

ای را هر بان نامه بیت و نغم شعبان سته حالتی که به آقا ^{الشیخ}
 مرقوم نموده بودید رسید مضامین معلوم کردید چون ^{صحت}
 میت مختصر جواب داده شد اگر در سه مکمل ترتیب کرد بسیار
 خوبت انجمنه موفق تبلیغ کشتی و محل روحانی ترتیب
 شد نفس مبارک بظل شجره تقدیس وارد و بنور هدایت
 هدایتی و از سبیل عنایت حر توی شدند حضرت
 میرزا آقاخان فی الحقیقه جان فشانند و در هر موردی همی
 نمایان نمایند بجناب آقا شیخ احمد نهایت تعلق خاطر
 این عبد ابلاغ دارید اگر مصلحتی حاصل شد جواب نامه ایشان
 نیز مرقوم میگردد بجناب آقا مصطفی پیام عبد البها در بیان
 و بگوای جان روحانی وقت آنست که نفس را آسمانی چنان تزه
 کردی که روح حیات بر دکان بخشی و بجناب آقا ای کبر آقا
 که عبد البها چون موی بود طرب آمد امیدوارا که نهایت ^{وله}

(۱۴۶)

و جذب یابی سبب سرور جمیع یاران کردی و اما سئله
معجزات جواب آن نشاء الله مختصراً مرقوم میشود و اما سرکار
میرزا گلشن فباطل ما بهم بعلیون امیدوارم که در این سفر چنان
موفق شوی که خود حیران مانی بجناب سید فرج تحسین ابدع ابجلی
برسان و بجناب آقا میرزا محمود خان بکوا امیدم چنانست
که بمقام محمود پی بری و بجناب آقا میرزا مسیح ملجیح صبح نهایت
روح و ریحان برسانی و علیک البهائم الاله عبدالبهائم

سید به



فدوت بواطف جناب امین علیه بهاء الله
جناب میرزا نصر الله طالقانی علیه بهاء الله ابی
هو الله

اشیای بابت برپایان طالقان از قدیم زمان منبست کل و ریاصین بود
و محل انبعاث اسرار و وجدان لکن جمیع آن مواهب الجان و آزادی
و وجدان مقدمات ظهور و بروز مواهب کبری در یوم ظهور رب
بود نتیجه باید الیوم حاصل کرد و امیدم چنین است که از طالقان نشوین

در نهایت روح و ریجان مبعوث شوند که سبب سرور قلب یاران
گردند و بموجب تعالیم حضرت یزدان سلوک و صیرت نمایند
و باعمال افعال کفشار و کردار سبب انتباه جمیع خلق شوند تا او را
بخدمت موقتی و تبلیغ امر الله مؤید و علیک البهاء الاهی ۲۹ محرم



عبدالبهاء عجل
شاید

خلاصه

طهران جناب میرزا نصر الله استکار طالقانی علیه بهاء الله

هوائه

ای ثابت بر همان نامه جدید رسیده است دلیل بر فوزی است
بود و نامه پیش را جواب پیش از ورود نامه فرقوم کردید پس چنانچه
که با آنچه فرقوم شد مؤید و موصوف کردی اسئل الله ان یؤید
علی ترید و تشریح صدک بتائید جدید شخص فرقوم شد معذور دارید
فرصت ندارم و علیک البهاء الاهی عبدالبهاء عباس ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۰۱
شاید



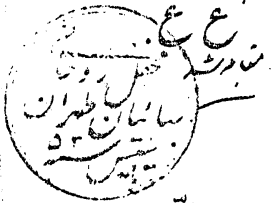
خلاصه

طهران جناب میرزا محمد خان ابن میرزا عبداللہ
علیه بهاء الله
خاکنه

اسی بن حق مرسلہ روحانی آن جناب اصل مضمون کریمہ تجبی محزون شمیم
 زیرادالت بر تائثر و سخن آن قلب سیر نمود ولی از جہتی دیگر سے کامل
 حاصل زیرادالت بران تیمو کہ شہرہ آفاق و رسوائی مشتاق یعنی
 بخجندی آن بو یف رحمانی مشہوری و کبر شتہ و شیدائی معروف
 اسی عشق منم از تو سرکش تہ و سودائی و اندر بہ عالم مشہور شیدائی
 نامہ مجنونان از نام من آغازند زین پیشا کہ بودم سر و قدر دانائے
 باری شکر کن جدا کہ بعشوق و شہرہ آفاق شدی و شیدائی آن دلبر
 بہمتا شیر اہل شراق زنجیری از آن لف مشکبار و کردن داری و
 بندی از آن کند عنبر شمار و در حلق چہ عزت است عظم از این کہ رسوائی
 عشق ہستی جو یائی وی او ملاحظہ نما کہ لشخص شہیر چہ فت در نوید شہاداد
 ولی بعد از حصول مقصد جلیل غفلت و رزید رسم و فانیہاد و رسم
 جفا صحری داشت پس ان کہ بغیر از خداوند مہربان یار و فادار نہ
 انشاء اللہ تنفقدی خواہد نمود و دل فسرده را فرسی بی اندازہ حلال خوا
 کرد تو کلان و نما و از دون آن آزاد باش اتکمال بروز را روز است
 و اعتماد بر امر آذلت کبری اسی فیتق این را بدان کہ صرخہ کسی

بکار انسان نیکو رود توکل با و کن و یوم یغی الله کلاً من سعة بشار
 کبری است با تشخص جواب مرقوم نما من توکل علی الله فهو حسبه
 ان الله یکنی کل شیء عن کلتی و لا یکنی عن الله ربک من شیء و قد مر
 میفرماید و من توکل الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 بمن ای برت مجید دارم و اوست مجید و دستگیر این شهرت
 عزت ابدیه من است و این سوالی کامرانی سرمدی من جمیع
 اولیاء الهی در ایام خویش رسوای عالم شدند ولی ان سوالی نبوی
 عزت ابدیه بود آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانچه
 حال ملاحظه نماید که کامکاران عالم نسبتی از آن رسوائیان خسر
 و مباحثات ینمایند میرزا آقاخان نوری صدر سابق بواسطه
 تشخص مورخ نوری چون نسبت سلسله خانه واده خویش بجماریه
 اباصلت هر وی رساند عموم آن خاندان جشن عظیم گرفتند
 که اسجد این دو مان سلسله نشان بجماریه اباصلت مهربان
 رسید و اباصلت در زمان خویش رسوای عالم بود و بدنام
 پین احم حال ثبوت شد که رسوائی در سبیل الهی عزت ابدیت
 و سلطنت سرمدی فاعتمبر و ابابوی الاصبهار امیدار عنون
 و عنایت حق چنین است که او ظمیر و سیر کرد و شمارا

از منت بهر امیر و وزیر مستغنی فرماید و علیک النجیة والثناء



خطاب

طهران

جناب میرزا محمدخان سلیل من عمر جالی الرفیق الاعلی میرزا عبد الله

کنجہی علیہا بہاء اللہ الابھی

بہواللہ

ای با و کاران یا مہربان کجاں نہما کہ و قیقہ فی فراموش کردی ہمیشہ
در نظری و در خاطر می از فضل آئی جا بینا یم کہ آن نبندہ آستان
مقدس و ز بروز در در گاہ احدیت مقرب تر کرد و بفضالی مؤید
شود کہ پدر مہربان در رفیق علی بہتر از فرین خواند و فرح و
شادمانی فرماید و علیک بہاء اللہ ابھی نہ بندہ



ع ع

خطاب

طهران

جناب آقا میرزا محمد ابن جناب آقا میرزا عبد الله کنجہی
علیہ بہاء اللہ الأبھی

هوالتہ

اشیاءت برہمان نامہ شمارسید اشعارمانت دارالال
 بود و در نہایت فصاحت و بلاغت قلب عبدالبہار از
 تلاوتش متاثرشد و بدرکاوہ جمال بھلی تبصرع وزارت می پرورد
 کہ امی و لبرفاق این بن شاق سلیل عبد جلیل آرزومی رضا
 تو نماید تا درصون حمایت ازاریاح فستان و امتحان محفوظ
 و مصون ماند امی چند اوندہ مرہبان این بن فستان را
 درکف عنایت از جمیع عوارض محفوظ و مصون بدار و در دون
 کامران فرما و سر حلقہ عاشقان کن و در جانفشان سرود
 آزادگان نما توئی مقدر و تو انما عجزتہ تدرتہ

یا حاجی سخن

خداست



بواسطہ حضرت اسم اللہ علیہ بہار اللہ الا
 شہد جناب آقا میرزا محمدخان علیہ بہا اللہ
 هوالتہ

اشیاءت برہمان غزل فصیح بلوغت و بلاغت

بنیته داشت از خدا میطلبم که این عبد صغیر را در عبودیت آستان مقدس با تو
قرن نماید تا در عبودیت شریک و همیم گردیم کما فرغایت الهیه شالمت
و مودت رحمانیه کامل هر چند عاجز و فاقصیم ولی او غافرت و اگر
کنه کاریم او بزرگوار امید بتأیید است و رجا بطای جمال الهی اگر چنانچه
ولی سرشته گوی اویم و تشنه جوی او و مفتون روی او و مجنون موی او
و در سبزه او لهذا مطمئن فضل امر ز کاریم و امید وار بمودت پروردگار تانوا
قدم ثابت دار تانابت کردی و استقامت بچو تا مقاومت بنمائی
این طریق راه روحانی است و این سبیل منج ربانیان تا تحمل تار نشود
الفت باکل در کل از مسیر نبرد و تاینش بنیم نوش نیایم و ناقما نجیم
بجانیمیم که گفته بود محبت استدر خی منوره ای و نجات حدس شامی
مسطر پس اتوانی جانفشانی کن تا شادمانی جویی و کامرانی یابی
به دم مدهم یا تو ام و در هر نفس بدگر تو مشغول ز نفس حق مدهم و ارم که
مانند پدرا بزرگوار از صلبهای محبت اند همواره میسر شار باشی و گر قمار آن
موی مشکبار و علیک التحیة و الشناء ع ع مدهم



قزوین بواسطه جناب کجیم باشی
جمان جناب آقا نعمت الدین مرحوم آقا محمد جواد زاده علیه مهابة اللہ

حواله

امی ثابت برپایان نامه شمارسید مضمون معانی مفصل بود و مطالب
 مشروح لعل این عبد میداند چگونه از عهد آخنخواستاید براید تیرا
 قلبش با وسع و قلمش با سرریح و کرمش با دریا می محیط ولی
 این عبد بیجا و مزاج بر اعتدال با وجود این چگونه از عهد آخنخواستاید
 ولی بقدر امکان باقتضای مرشاد پردازم امیدوارم که یرسب بلیغ
 تبلیغ از ملکوت ابھی بنام تو صادر کرده و هر روز تا یسجد جدید یا بے
 بجای فدائی جمال ابھی کردی جانفشانی در راه خدا نمائی یا ان
 الهی اگر از طعام دنیا بهره نصیب نگیرند و طرفی نبندند اسجد تکبیر
 ملکوت روانت غنائت و ثروت ابدیه چنین با وجود
 این امیدوارم که الطافت رحیم شامل گردد و عشر ظاهرنیز بنیبر
 مبدل شود فی الحقیقه همان بلکه ایران استعداد بی پایان دارد
 لهذا یاران باید جمیعاً زبان تبلیغ کشایند یعنی هر یک از احیاء
 سال یکی از بیگانگان طرح الفت اندازد و در بدایت محروم و
 نماید و رفاقت کند و با اعمال افعال و الحیران نماید و چون
 حصول یافت بتدریج تبلیغ کند باین ترتیب نفسی را
 تبلیغ ممکن از بدو تائب توصیف نموده بودید من نیز از
 احبای اهدان در خصوص بسیار ممنون و همچنین از اختمنا ممنون

خوشنودم البتة جناب مسيو اندره بجان و دل بهمت در
 تدريس نيمايند از موشمين و اعضا و محفل و ملتزمين و شويکه اعانت کرده اند
 نهايت رضايت را دارم و همچنين مصلحتين در رسته موهبت بي نهايت
 مسرورم اما شکر زنا اين تعلق بغير محسن اوردنيه محسن اماراني
 محسن و محسنه کلمش را جع بيت العدلست و اما در خصوص الله و هر چه
 مناجات در طلب مغفرت شد جوفت و طيبک البهائ الاجهي



عبدالبهاء عجل مقابله

مناجات طلب مغفرت بجهت والده آقا نعمت الله عليه
 بهاء الله الاجهي
 هو الله

الطهي الطهي بن ائمه كانت طيبة القلب خالصة النوايا صادقة القول
 خادمة الالاء حنونة على الاحباء التي اولى من امتك هذه بفضل غير
 منها هي لا تعالها بعد لك يا واهب الطاهر لكل عال و داني فاعف
 لها جود اعلى ابناءها و اولادها و اجابها آية رحمتك في حنة رحمتك
 و سمة مغفرتك في عتبة فردا نيك اتك انت الرحمن انت
 انت استعان اتك انت الكريم المنان عبدالبهاء عجل مقابله



بواسطه جناب آقا احمد قاسمی
مشهد جناب آقا نعمه الله ابن آقا محمد جواد نراقی

یا صاحبی تجلی

هو الله

اثبات برپایان نامه شاه اول و مضمون مفهوم شد بجز و صعود
حضرت والد مناجاتی مفصل طلب مغفرت مرقوم شد و ارسال کشت
و حال نیز جای شما مقبول زیرا یاد کار آن بزرگوارید و در وقت
مناجات تضرع و ابرهائی خواهد شد مطمئن شین که قلب عبد البهائم
مهربانست و از خدا میخواهم که بر اثر حضرت پدر منی حرکت نمائے
و مانند مرغان چمن شب و روز بگذرند و این مشغول شوی ام الله
صیح محترمه را تحت برسان امید است که سبب انجذاب شدید در
قلوب آما درت مجید گردد و از خدا میخواهم که فی الحقیقه غم محترم و
برادر روح پرور را خادم صادق باشی و علیک التحیة و التهنید

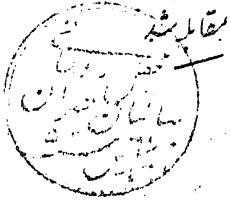
نقائش



جناب نعمت الله ابن متصاعدی الله آقا محمد جواد نراقی علیه بهاء التذلل
یا صاحبی تجلی هو الله

آسی آبی آن جواد از او شوقا الی تعانک و تو قالی جوار رحمتک

حتى طار بهنجه الانجاب الى ملكوت موبتک ليتخذ في رياض منظر
 وعفوك وغمايتك رب رب انه ظمان اورده على مناهل فاك
 واحسانك وانه جالغ طعمه من مواندک والا انک وانه عريان
 البسه من خلع فضلك واتنا ناک وانه مبتل اجبره في جوارک وارقه
 فانک انک انت الکریم الرحيم الوهاب ع ع



بواسطة آقا نعمت الله بن آقا محمد جواد
 جناب آقا محمد جعفر مهدي عليه بهاء الله
 هو الله

صاحب المجلد

مقبول کا الہی فیض ابدی پر تو عرفان بجان و وجدانت مبذول داشت
 قدش بیان شب و روز بکوشش تا این نورانیت روز بروز روشنتر گردد
 و افزونتر شود انہ الله صبیہ را بذر حق متذکر نما و نبضات رحمانیہ



مشترک مطر کن ع ع

خطا
 همدان جناب آقا محمد جواد من اهل ن عليه بهاء الله ال
 هو الله

هو الله

يا من اجذب بنفوسنا تحت من جوائق الملكوت انى الاشواق الى احباب الله
اشتياق الظمان الى الكوشراحيوان واتوق اليهم تقليب طافح بذكر الرحمن
واندلل الى ملكوت الله وجبروت ربى الابهى ان يحبى قلوب الابرار
بانفاس طيب عبققت من رياض محبته الله ويونيك على ثمر النعمات



بقوه من الله ع ع

همدان

جناب آقا نعمت الله زرقى سليل من ادراك تعاربه جناب آقا محمد جواد

عليها بهاء الله الابجلى

هو الله

يا صاحبى اليمين

امى ثابت همان تحرير خبير سيد واز سروده اجتماع احباب كلمتى
فرقانى دريك مفضل نهايت سرور حاصل كرديد از لطافت جمال مساك
روحي لاجبار الفداء اميدم چنين است كه بگوى ذكر فرقانى و تكليمى از من
برود وعموم تبعبى بهائى فائز گردند لزوم تبعبى فرقانى و كلمتى
زير اين دو طرف بهائى حقيقى هستند اين عنوان فخرى عنونى
واين اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانى است بحمد الله محافل انانث

نیز در آنخندینه اساست یافت یقین است که سبب حیرت ناس
 کرد و بامته الله ضحیح آقا عبا س از قبل عبدالبهاء نهایت
 مهر بانی ابلاغ وار و هم چنین بصلح مرحوم آقا سید احمد
 امه الله المطمئنه بشارت الطاف الهی و امام درسه تائید
 باید بسته حسن نظامش هر روز ترنمید یابد و ترقی جدید نماید
 و از سایر در اس امتیاز کلی جوید تا بدرگاه احدیت نسبت
 حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابھی این مدرسه را تائید نمائید
 طلبم و طلب من حضرت از برای حضرت آقا ابوالقاسم
 نرائی نامیم اللهم یا یلجاء المضطربین و ملاذ المخلصین
 ان عبدک من سجنه فیکونک یا بی القاسم قد قبل لیک
 و توکل علیک و آمن بک و یا یا تک و سجد لک
 یوم طوع النوارک رب ان الاشیاء جموعا علیہ سیوف مسلوه
 و سهام مسمومه و رصاص مقذوف و سنان ملحوب و
 قطعوه اربا اربا و زادوا ظلما و استکبارا و ما نقموا منه الا ان
 آمن بک و یا یا تک الکبری رب اجعل آیه النضران مظهر
 علی غیث الغفوة الاحسان و افتح علی وجه باب الجنان و ادخله فی رضه الرضوا

وجرحه من عین التذم فی جنبه التعمیح وسمح له باللقاء وخصه بالرحمة
 الکبری و جعل له مکاناً علیاً آنک انت الکریم انک انت
 الرحمن الرحیم واما صلوة در فرعون فوت کرد قضا
 لازم و نقصان غیر جائز و اما الامام الثانی عشر حضرت
 ثقله اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام ثانی عشر
 بودند و در این کور طلعت اولی مبشر ظهور موعود بیان
 من غیر الله ولی امام حسن عسکری علیه السلام را بر او ضعیف
 ظنی بوده و بعد فوت شده اند احادیثی در این خصوص واضح
 و مشروح در رساله جناب حاجی میرزا محمد افشار مدی
 و مذکور مراجعت بان کتاب نمائید قناعت حاصل میشود
 و اما محلی که بحسب مشرق الادکار تعیین گردید و هنوز تعیین
 نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابید محفل حانیا
 و در مستقبل تصدیق بیت العدل مهوقت که تا سیمین یا بد
 و اما بیع محل مشرق الادکار تجدید تعیین الایام بحکم راجع بیت العدل
 مهوقت تشکیل شود قرار می دهند و ادباً بامته الله لمطمنه
 صحیح محترمه از قبل من تحت ابدع اهل برسان

و بگویند که این در مقابل حال دلخواه الهی از آن مرحمت نمایند
و بموجب آن عمل کنند مختصر سن طاعتت در حق ابوبکر
امه الله طلب مغفرت از درگاه الهی گردید و علیها البهاء الای عم



هو الابهی
هم جناب آقا محمد جواد نراقی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
هو الابهی

ای آیت جو سلطان وجود چندی پیش نامه ارسال کشت و عقب
لنالی نثار شد و صرفی از لوح اسرار محبت الله اظهار کشت حال نیز
چون بجز وفا بموجب آمد و نفی مسک و لا از اوج غلا ساطع شد قلب
در وجد و حرکت آمد و جان در وله و بشارت خامه ذکر بر داشته
که نامه بیاید آن سرشته بادیه عشق الهی بکار هم که ناقص حدید پو
و بصیر حدید بکشاید و روحی تازه یابد و صحرای فی اندازه شعله زند و نوره
برارد جامه درد آواز رازی برارد و محض بسیارید و میوه بار آرد
آیتنی بنیساند و با نچه لایق سزاوار ایامت قیام نماید عم



هو الابهی
جناب اخویر ایگمال شتیاق بایده از کار مکرم سببت ایشان
نشاء الله من بعد مخصوصا مه ارسال میشود مقصدت

هو الله

ط جناب آقا سید احمد صدر علیه بهاء الله الاله

خطا

هو الالهی الالهی

یا من نشیر نجات الله خدمات انحضرت در استان مقدس
 مشهور و مجرب و تأیید از جمیع جهات بعون الله موجود مطهر
 باشید رباید هذا العبد المنقطع الیک انحام لمیشافک
 اننا شرفنا تک علی عبودیتک المقدسه انک انت
 الکریم الرحیم ع ع اگر ممکن باشد که چند صباحی
 در بهمان و اطراف آن اعلاء کلمه الله بفرماید بسیار
 زیرا احببنا بسیار التماس نمایند ع ع معابد



هو الله

جناب ابوی قاضی الله جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله

خطا

الایلی ملاحظه نمایند

هو الله

یا من شعل النار الموقده تنفس صبح الاشرار بانوار المیشاق و لاج فخر
 الوجود بنور الشهود فی الیوم المشهود و العافلون لفی کرم نوره

قد بلج ارباح لخلج وماج بجار التجاح وبعثت نيا سيج الاطاف
وسالت سيول الاحسان واثماهنون لفي ظمما ووا حتراق
درهم في نوضهم يلعبون ع ع نقابته



هو الله

خبر

همدان احبای آبی علیهم بهاء الدال ابی ملاحظه نمایند

هو الله

ایدوستان جمن و یازان یزدان جهان جولان کاه سوران حقیقت
میدان رزم جنود ملکوت سلطان احدیت تا سبها بصلالت
صف شوکت ثبکنند و لشکر جهالت را دفع صولت کنند
و جنود نور شهاب ثاب هجوم آرد و افواج ظلمت و یجور را مقهور کند
و نورانیت هدایت کبری عرضه کیهان زار شک سپهر رخشان نماید
و صولت شوکت پرتویزدان قوت و سطوت اهرمیان را نابود
فرماید حال جمعی فی سواران در میدان در جولانند و عمره
در پهن شت کیهان انداختند هوس استیلا دارند و سودا
فتح ظفر بر قلاع و دیار همیات همیات ای شهسواران
مضمار حشید و ای شکر مظهر ملک تجرید شما مؤید بجنود
ملکوت ابهی مستید و منصور تقبیل من ملائکه الملأ الاعلی

حقیقی گسید و در این میدان جولانی نمائید و کونی بیکنید و چون
 برنید و بسینا انقطاع از ما سؤا لله و سنان توجّه الی الله و تسبیح و تتر
 بتیان هجوم آید تا ظلمات بکلی از مطلق آفاق مفقود گردد و جهان
 تاریک روشن شود ع ع تعالیه



هو الله

خطا

حسبای همدان علیهم بحسب الله الابهی نمائید
 هو الله

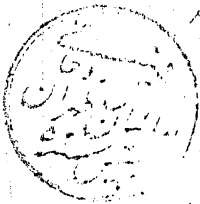
ایدوستان جلالت ابھی افق آفاق مینور شاق روشن است و ساق
 وجود بجدائق ملکوت کلشن انوار در طوعست و آثار در شیوع
 الحان طیبور قدس در وجود و لوائح اعلاء کلمه الله ظاهر از افق وجود
 عاشقان در وجد و طربند و والهان در جذب و شغف
 تشنگان در لب دریای بی پایان و طالبان در سر سفره لطف
 و خوان حسان ولی صدحیف و افسوس که افسردگان محمودند
 و پشردگان هدم حسرت غیر محدود با وجود آنکه تجلی فیض عالم
 گیر است و همسبت ملکوت ابھی محیط بر خطیر و حقیر سبک
 ملا اعلیٰ صلوات بر نبی و پیر باز برودت است و محمود
 و جمودت است که افسردگان از احاطه نموده
 ع ع تعالیه

هو الای

خط صبر

همدان جناب آقا محمد جواد شریقی علیه بهاء اللہ الا
هو الای بھی الای بھی

اشی ثابت بر بیان خلوص و شوق و در سوخ شاد و زرد این عبد
واضح مشهود و تأییدات ملکوت الای شامل مطمئن ہوں کہ تو بت
یثاق طہیر و صیر است اکمل نورانیت امر مبارک آقا قرار روشن نموده و نظر
یا بہاء الای از جمیع افاق تلبذ است مکتوب جوفاً بجناب صدر ارسال
فرماید ع



هو الای

کرمانشاہان

خط صبر

جناب آقا محمد علی علیہ بہاء اللہ بھی ملاحظہ فرمائید
هو الای بھی

ای چراغ حنستہ از نار موشدہ چہند نظام ہزار فرسنگ دور
و جوہری و از بادہ اشتیاق مضمومی ولی بحقیقت صد ہزار فرسنگ حکم
قدمی دارد و مسافت کویہ و بیابان حصر مانع و حائل حاجب نرود
اگر از جہت بصرد و راست بصیرت نزدیک است و اگر از جہت
جہم بعید است اکمل قلب و روح قریب است پس ای محمود صبا

عنایت سلطان ظہور نظیر دل جان بنکر تا خود را در محفل یاران حاضرینی
و بجبر شتافان ملاحظہ نمائے خود را در این سخن دوستان موجود و مشہود و مکرری
کوشش متوجہ ملکوت غیب فرمائید اذ جمال الہی و سر و شس حیرت

استماع کنی و الہما علیک ^{عبدالہامع} سوا ^{علی}

ہو اللہ

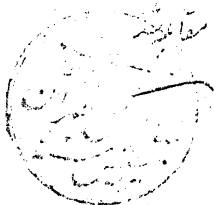
بواسطہ جناب امین

جناب آقا محمد جواد زرقانی علیہم السلام اللہ الا

ہو الالب

نہا

بایمن اشرق من انوار المیشاقا طوبی لک بہا وفیت بھمد اللہ و ادیت
امانۃ اللہ دارویت الظلماء العطاش من سلسلہ مشکاق اللہ و تسبیح حبیب اللہ
سئل الرب البر الرحیم ان یکافیک علی ہذا العمل الخظیم بالاجر الجزئیل فی
رفیقہ الاعلی و وصید ملکوتہ الالبھی انہ یؤید من شیء ویوفق من شیء
و یخص برحمۃ من شیء ان اللہ علی کل شیء قیودیر الحمد للہ ان یرصادق
چون کو کسب بازغ و بنجم باریق ارفق شہوت طالع والضح فاحمد اللہ و اشکرہ
علی لک ع ع موطنت امر اللہ بسیار لازم زیرا خفاشان در کوشہ
و کنار در پرواز و بصورت باثبوت و بسیرت ناقص بجت القاء بہما
در طرف چون جبراد منتشر گشته و خواهند کشت شکر محض اسم
توحید خدا و ہمز و بی عصمتی عصمتی را عصمت کبری نام نہادہ اند چہ کہ بعد



و میثاق را عین خط شمرده اند تعیین تخصیص محبوب آقا قرا سهو و نسین
دسته اند تبا لهم و تصالام مع مع ما بدند



قرین بو طه حضرت حکیم

زراق جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد علی بن آقا ملا ابوالقاسم
جناب آقا حدیث و نجل سعید شان آقا علی جناب آقا محمد کاظم و
لیل سعید شان آقا علی جناب آقا نعمت الله بن من ناز با رفیق الأعلی
یضا با سخن آقا محمد جواد علیهم بها الله الابهی
هو الله

ای یا ابن سعید! الحمد لله در سبیل الهی جام بلا نوشیدید و هم
جها چشیدید و از ما دون آن لبر کتیا بریدید و با وج رفیع پریدید و بمقصود جمع
اولیا رسیدید ندای الهی شنیدید و آیات کبری دیدید و مقنون آن متابا
کردید جانفشانی نمودید و جانفشانی کامرانی فرمودید آن با رهبران رسیده
با وفا شدید و جانان زادان جان فد کردید ولی ستمکاران جفا
روا داشتند و درندگان بخونخواری برخاستند یکی مانند زید پلید شدند
خون مرغان گلشن کوشید کردید و یکی مانند ولید سعید بدرندگی غنم الهی پردا
آنچه خواسته نمودند دست تظاول کشوند ولی حمد دارا که احبابی الهی
در صون حمایت حضرت نامناهی قدم شہوت نمودند و مقاومت آن سبیل

ضمالت کردند جام بلاراشند بقاشدند و ستم قائلرا فدا مکر رفتند
 و بچوگان همتی کوی غایت از میدان ربودند شکر گنجه خدایا که چنین
 استقامت نمودید و قدم ثابت راسخ نمودید و جازارایکان پیش
 جانان شایان منمودید غمغریب ملاحظه فرمائید که رایت
 کلمه الله بلند است و آیت موهبت در انجمن پاران باجان روحانیان
 بلند انوار هدایت کبری از ملکوت سبحی چنان برخشد که ظلمات
 پی در پی بجای متلاشی گردد به نفس عنودی نماید بر ارد که من هر چند بظاہر سیکان
 و لکن بدل آشنا بوم و پیش از ظهور مومن شتم و قبل از خطاب است بلای کفتم
 یومئذ یفرح المؤمنون الحمد لله فوفی کلمه الله آفاقا و سخر نموده و نفا
 قدس مشام اهل خا و رو با ختر امطر فرموده جمیع مل سیرا که این چه صوبت
 و چه صیتی و چه آسنگیت و چه کلبانکی و چه شرفی و چه نطقه احترا

و علیکم التحیة و السلاام ع

ای یاران روحانی من نراق در اوایل ظهور نیز شراق بهجت شمس حقیقت مشهور
 آفاق گشت شور و وله و جذب شوق کل را حاطه نمود و روز بروز دراز داید
 تا آنکه آن سرمای زهریر و جو نامبارک جعفر اعرج نفس آتشیر نمود
 از بخیر دان یعنی معدود عنود پاکرقت مضحل شدند ولی از نحوست نفس
 آن کرده زهریر تا شیر باقی ماند حال یاران الهی که کواکب درمی خورند فلک
 اشیرند باید چنان شعله نند که تا شیر آن زهریر را بجای رائل نمایند و نراق دوباره بر

اشراق کرده و کل مفتون بآفاق شوند و صوت وصیت یا بشری بگزارد
رسد ع سواد این مکتوب را با طرف ارسال دارید ع



هو الله
جناب ج و با علیها بهاء الله

ای رب هذان عبدان قد اتجما الی کف رحمتیک ولاذنا
عقبه ربانیتک وتوجهنا الی ملکوت صدانتیک وانحصا وجهنا فی
وتمسکا بعزمتک الوثقی یا مالک الآخرة والأولی ای رب
علی خدمتہ عبادک وایدھما رضائک وارفضھما فی ملکوت الوجود
وازرھما بانوار فضلک فی عوالم الغیب الشھود انک انت الکریم الوھوب
ع



بوسطه جناب آقا میرزا نعمت الله ترائی

همان اعضا محفل تبلیغ جناب استاد واحد زکر جناب آقا غلامعلی افراز
جناب استاد عبداللہ تبراز جناب آقا حسین آقا حسن جناب میرزا مراد زکر جناب
آقا شیخ علی کرباشا جناب آقا غلام خیاط جناب استاد محمد علی خیاط جناب
مشهدی علی عطار جناب آقا نعمت الله ترائی جناب استادان نهادند
جناب آقا عبد الرحیم خادم علیهم بهاء الله الأبئی

ای نشون مبارکہ محافل در ہر پارہ موجود و اشکار و نامی نام این محفل آرزوی اہل دل
 بر تبلیغ است و از ملکوت ابہی مشمول برین بلوغ محفل یعنی نشر نقیشت
 نہ مجمع محفل یعنی خشوع و خضوع با حجاب، اللہ محفل یعنی علاء کلمہ اللہ محفل
 یعنی تشریح و تقدیر زما سوی اللہ اینت محفل روحانی اینت انجمن
 الہی اینت مجمع ربانی عبدالبہار نہایت تائیسین محفل
 و او خادم محفل زیرا این خادمی کلیل سلطنت ابدیت و این بندگی
 آذانی از دو جہان پس ای ایران الہی بجان دل تجوشید تا در محفل
 آسمانی و انجمن بکویت ابہی عضو بدی کردید و رکنی سرمدی و علیکم
 البہاء الالبہی عبدالبہار عیبر نقاد شد

ہمدان اجبای اظہی فانی علیہم بحبہ اللہ الالبہی
 چاہی جن
 ہوالتہ

ای ایران عبدالبہار حیدر دار کہ نیم جنت ابہی یار انرا بولہ
 و حرکت آورده و رشحات سحاب عنایت طراوت لطافت
 بخشیدہ و نعمہ و آہنگ ملکوت ابہی بوجد و طرب آورده این
 سبب سرور و جہو عبدالبہار شدہ لہذا وجدی موفور و شوقی با فوق

تصور ایل شعور حاصل گردیده و بدرگاه احدیت عجز و نیاز شده که یار از او جدا
 جدید پس وری بدیع حاصل گردد و روز بروز تفحات الهیه انتشار یابد نفوس
 ترقی کنند و قلوب پاک و مقدس از هوا و هوس گردد نور و وحدت
 انسانی پرتو افکند و یگانگی آزادگان و اتحاد یاران جلوه نماید
 سرور و جهوری بی اندازه حاصل گردد عقول حیران ماند و نفوس شادمان
 شود و علیکم البها، الابهی ع ع سببند



بواسطه جناب آقا نعمت الله زاده

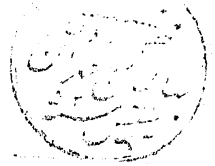
اجتای آلهی اما، رحمن در همان و مزاج برد و بهار حسین آباد و خمیر
 علیهم و علیهم البها، الابهی

ای اجتای غیر از الهی و ای اما، محترمه ربانی این منبستان
 چند سبب با قلم مصر وارد و در این کشور ایامی بسر ببرد مدت چهل
 سال در زندان ظلم و اعتساف در نهایت مشقت و عذاب بود و در زیر
 شکنجه و عقاب و حکومت استبداد مردم بهمانه فی علمند و ند
 و با با همتی نیکو در خستند و از یتیمی محجری میشدند کسیر امکان نبود
 که عبد البها، دقیقه امان یابد همواره در زیر شکنجه و در تحت
 تهدید عبد محمد با وجود این الحمد لله بعون و عنایت

جمال مبارک فتور نمود و مقاوم اهل شرور بود و متضرع بدگاه
 رب غفور و مقرب و معترف بقصور تا آنکه آوازه ملکوت راز
 جهانگیر گشت و صیت حضرت مقصود در آفاق وجود منتشر شد ارکان
 امکان باهتر از درآمد و کویب خشنده لامکان بر جمیع اقالیم شن
 و تابان شد صیر قلم اعلیٰ گوشه از اقالیم تصوی کردید و هدیر
 حمائم و فاتوده غمبارا جان بخشید خیمه وحدت عالم انسان
 در قطب امکان بلند شد علم تو حید بین اهرام در اوج اعظم
 موج زد و نفحات قدس منتشر شد مشام اهل این مظهر
 گشت جنت ابهی ترین یافت و اسرار الهی تلقین گشت
 بلبل معانی کلبانک رحمانی زد و اسرار معنوی بیان نمود نسیم
 جانخش حب عموم وزید و پر تو شمس حقیقت آفاق عالم را منور
 کرد حال وقت آنست که یاران بترویج خلق حمن پردازند و
 بموجب و صایای جمال مبارک بحجت جمهور مشهور گردند و بتمشیت
 تعالیم الهی برخیزند و بموجب نصاب جمال مبارک عمل نمایند
 تا احکام رحمانی و تعالیم ربانی و فرائض ایمانی از حیز سطوح مجیر ظهور
 آید و حصول پذیرد و این شجر ثمر بخشد و این گشت آبیاری کرد
 جمیع اعمال خلاق را با بد تطبیق بایات کتاب نمود و بموجب

تعالیم الهی حرکت کرد و سبب نورانیت جهان و ظهور رحمانیت در عالم
 انسان شد ای ایران و ای باهرمن بدغایت اجبار اردا
 از مواهب آسمانی دربر کرد و تاجی از فیض ناطقانه بر سر نهاد تا
 در این ستخیز عالم انسانی جلوه ربانی نمایند و چهره نورانی
 بنمایند و بتزئیه و تقدیس عالم فانی بیاریند پس باید کل
 بجان و دل متفق شویم تا باین الطاف و فیوضات متحقق گردیم عالم
 بشر را مبر شویم و نوع انسان را مونس دل جان گردیم قلبی
 کلشن جوئیم و جهانی بجانان رسانیم روشن لبهر زبان گیریم
 و این راه را بپایان رسانیم ملاحظه نمائید که طلعت
 مقصود و حضرت موعود در ایام ناصح و دود چه صدمه و بدانی مشقت
 و استلانی حبس و زندانی و تاراج و تالانی و اوارگی و سیر و سامانی و نضی
 و سرکونی در پی تحمل فرمودند تا آنکه تاسیس وحدت عالم انسانی کرد
 و بنیان بیکانگی ترفند و دلبریکانگی جلوه نماید اهل عالم تربیت
 کردند و بنورانیت الهیه فائز شوند و موهبت آسمانی جویند و سعادت
 و جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائید که ما باید چگونه بشکرانه
 برداریم و روش و حرکت نمائیم وقت را از دست ندهیم
 آیا هر تخمینت شمریم بهدایت خلق پردازیم و نفوس را بسیدار

کنیم و غافلانرا هوشیار نماییم و علیکم و علیکم البهائم و علیکم البهائم
نور علی بن ناصر البزاز زاده یزدان کبر سید علی بهاء الدین کبر سید محمد طبع خنده آتش رو نه شده
مردم



همان

بواسطه جناب آقا نعمت

جناب حاجی آقا خان زاتی جناب آقا محمد باقر زاتی جناب آقا میرزا
عنایت زاتی جناب استاد احمد و خاندانش جناب قربانعلی
احراز جدی جناب کربلانی محمد جعفر جناب آقا غلامحسین و سایر
دوستان همدان و احراز جد و بهار و عراق و تهر کان و بیجا و ارا

علیهم بهاء الله الابهی
هو الله

الطهی الطهی ترمی هذه الوجوه الناضرة بنور الطهی من الاعین
التاظره الی ملکوتک الابهی و هذه القلوب الطاهره بحبک
بین الوری و هن الصدور المنشره بایات توحیدک فی بسطه
الغبراء رب انظم ترکوا حنیض الاوهام حتی یناغوا الی سجن الطیاق
فی اوج العرفان رب ایدهم بالحقه والبرهان و ویتهم
العالم التبیان و انطقهم بالدلائل الشیخضع لها الاعناق و شیخ لها
الاصوات رب انقم عنهم کینوز ملکوتک و
اولاد عزیزهم بفیوضات لاهوتک و انجماء جرحهم من عین

(۱۷۴)

التسليم وعزات البسمة قميص التقديس اتك انت الكرم تك
ارزف عليك انت الفضال القديم عبد لها، عبد



هو الاله

خدا سر

ای حبیب قدیم و مونس دین آنچه فر قوم نموده بودید بکمال نبتا
و شاد اقرانت کردید عهد قدیم بخاطر آمد و یاروندیم بیاد آمد
بجست مسرت آورد در سندی همدم دلی و در هر ساعتی حاضر
خاطر چه که یار دیرینی و مونس قدیم از فضل حق امید است
که در کل عوالم همدم باشیم و در ساحت ملکوت دمازد مبدم
بفضل موفور سلطان ظهور مطمئن سر و باش و ابها، علیک
ع ع



هو الاله

ای بنده بها ای محمد باقر طغان بردستان آغلی خل کن و چون آید
عشق تعلیم حقائق و معانی ده تا بقوه ملکوتیه بلوغ رسند و از حقیقت
فروع گیرند و هر یک معلم آفاق کردند و از اهل اشراق شوند

ع ع



الطی الطی ادرک عبدک محمد می بعفوک و غفر انک و ادخله
فی جنت احدیتک و انشہ کاهن اللقاء من ید رحمتک و ارتقه
مائن اعطای بچودک و احسانک انک انت العفو الغفور ع ع
سده

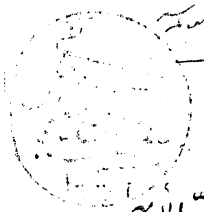
انک انک انک

هو الابی

محمد



ای عبد الباقی خوشحال تو که موقوف بخدمت پدرش و سبب آسایش
آن مقرب جلیل کبرستی قدر این پدر و بر بدن و شکر کن که پسر این
عمر پروری جمال مبارک روضی لاجبانه نفسد انہایت غنایت را بحق
اوداشت و البہاء علیک ع ع
سده



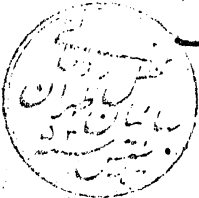
خلو اصل

طلب مغفرب بجهت جناب آقا حسین علیہ بہاء اللہ الابی

هو الابی

یار رب انجز و عمرتی الوجود و موجود کل موجود اترامی فی سۃ دریا
علی التراب و رجتہ عقبہ فردانیتک ان ترسل نجات قدس
عفوک و غفر انک تطہر شام عبدک حسین نور انخافین الذی
حل مساطیبتہ بصیب جنتک الفائضۃ من الرفیق الابرار نور

ووجه شجاع ساطع من مقعد قدسك الأبهى وفض عليه سجال
المواهب الكبرى ووجه في جوار مقعدك لطمني أبتك
سميع الدعاء واتكسات الغفور التواب



ع خ توبه

هو الأبهى

جناب آقا عبدالحسين من اهل الكاف عليه بهاء الله بهي ملاحظه
خط ۱ ص ۱

هو الأبهى

ای متوقن بآیات اللہ کرد رسامعہ جسم خللی عارض و در اذن غیر وایه
فتوری حاصل غم محمور و محزون مہاشم چه کہ سمع رحمانی و اذن وایه
روحانی بفضل فیض کلمات الہی باز کردد این کوش اول بہیو
و این سبب مضرض صد ہزار خطر پس از خدا بخواہ کہ سمعی نعمت
فرماید کہ ندای جمال ہی را از ملکوت ابہی استماع نماید و اوست
احسان کند کہ و اعیہ و سامعہ نعمات طیبور بقا کردد الحمد
بنصل حال قدم روحی لاجبارہ فدا موفق بر کتابت آیات الہی ہستی و اوقا
خویش را در اعظم خدمات صرف ینہائی نہ چہ ہستی فی استحقاق اعظم
از این موہبت است فنوف تری آثار ہانی مقعد صدق

عند ملک مقدر چه مشوبات نویی موقت است و الباقی
الصالحات خیر عندک ثوابا و خیر عملا ع ^{سید}



بورطه جناب آقا معلمی

هوالتد

جناب میرزا عبدالحسین بن همیشه . صرمک علیه بهاء الله

الله بهی

نامت شایق الهی خوشحال تو که چون بنیان از ضفاح جدید بر
جدید ثابت و پایداری و در اعرجال بمشمال متقیم و استوار
شدی و مظهر حسین ملاء اعلی شدی و مورد تکریم مکان جبروت
آوردنی در ستایش این بر که هیچ صحابی محتجب نشدی و هیچ
منوشی خدانداستایش تو نموده و مدح و تحمید تو فرموده
لانا حدیثم فی الله لومته لائم فرموده ایوم ستایشی است
بر پیمان نه تمجید اعلی از استقامت نیت باین نسبت عظمی
مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابان شمع مشهود باش
چکه فیوضا مقام محمود بر تو فاض و انطا سلطان وجود بر تو شال

خط

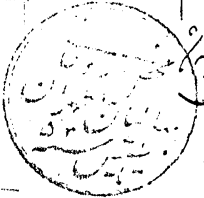
فاشكر الله على ذلك جميع ياران الكير اتكبير برسان ع ع



خط صد

هو الله

ای موقن بآیات الله حمد کن حق قیوم میرا که بنور هدای که مشرق گشت
از ملکوت ابی در سدره منتهی صفتی شدی و بعون تو عنایت
حضرت احدیت در ظل کلمه رحمانیت داخل گشتی و از چشمه حیات
نوشیدی و در سبیل نجات کوشیدی حال بقوتی الهی
و قدرت رحمانی وزیر علم عظمی و رایت میثاق صمدی پن
شجاعت و شهامتی بنما که جنود شبها ت اهل حیات در معجز
بینتی متواری کردد چه که آفتاب عهد یزدان در غلظت لفظه صراحت



وسورت و شرافت ع ع

خط بزرگ

هو الله

حضرت مؤید علیه بهاء الله الأبهی جنت
ای یار دیرین و هدم قدیم زندان عکا ایوان کسری بودو
علیا زیر آن سجن و در بنجر در سبیل یوسف رحمانی و چون رها

حاصل تسلی خاطر نماید و خود را خائب و خاسر بیا فتم و مریض و مقیم
 کشتم لهذا با قلم مصر شتافتیم و امید خدمتی باستان مقدس
 داشتیم ولی آنفوس که موربی نام و نشان را حشمت سلیمان
 ممتنع و محال با وجود این حرکت مذبحی شد و جام صبوحی بدور
 آمد و در خطه مصر غلغلۀ افتاد و ولوله بلند شد پس بزرگ
 عزم فرنگ شد حال با لطف حضرت پیر در تونون در حال
 دریاچه جینوا از حسرت آستان مقدس فغان برآرم و زمان الفت
 با شمار انجا طارم و هر روز جمعی از رجال و زنان او را حاضر و بذکر
 دوستان تسلی خاطر حاصل اموز غارم پاریس شویم و با سلامه
 لوین گروه فرانسین از مراتب تقدیس دم زیم ولی بعید نظر آید زیرا
 این گروه پر شکوه هر چند پر خطا و خالند ولی اسیر عالم طبیعت و بی
 مجال و هر چند طیور شکورند ولی محروم و طبی الشور هزار گلزارند
 ولی بی شناس بلبلان ججهان میقتند ولی بی بانک و آواز
 نه آهنگی نه نوائی نه کلبانکی و نه شنوائی با وجود این از رحمت پرورد
 امیدواریم که عاقبت ناقوس ملکوت ابھی و کوس بلاء اعلی
 و ولوله و غلغلۀ اندازد و نصره یا بها، الاهی بیجانی شدید انگیزد
 و فریاد یا بشری یا بشری بمسامع اهل صوامع ملکوت رسد

۱۸۰۱

تا چند قوت بازومی دست فیض روح القدس ربا زد و
فرماید دیگران هم بکنند آنچه میجا میکرد ع ع



۲۳ ربیع ۱۳۲۱
بغداد حضرت مؤید علیه نباء الله الأجلی
یا صاحبی لجان
هو الله

یا من نقضه الله من خالب الذل الهوان نامه مفصل شماسید
حین قرانت بسیار باشد حاصل کردید که اگر از سمت باو کویه و رشت
مراجعت میفرمودید حال در سیر و سیاحت ملکوت بودید یقین است
بچ شبیه دران مینت و هر چه آنحضرت اظهار مشقت سفر راه بغداد
فرمودید ابد اول جان راضی تشد که از راه دیگر سفر نبر باید انچه تشه
به نایت راحت و آسودگی و خوشی ببغداد رسیدید و مخاربه فرمودید
مال بر جناب حکمت آنچه گفته شد واضح و آشکار گشت لهذا جناب
همان دستور العمل که حکمتش محقق شد عمل فرمائید احتیاط شرط است
و مقدمات بسیار و بهتان عظیم در کار این عین در ایام
استبداد هر قوم نمود که بکمال قوت ملاحظه مشروطه طلبان را بنمایید
و محافظه و صیانت کنید تا کید شد حال معلوم و واضح گشت

که حکمت آن چه بود باری توکل بحمد کن و توکل بیل کبریا چه
 حقیقت حال لابد آشکار کرد و این غبار اخزان نشیند و این وار
 مبدل با سودگی شود مطمئن بش فضل حق امید ارم این انقلاب
 حالت مبدل بکون شود و این اضطراب قلب با طینان
 محو کرد بمتعلقین از قبیل عبدالبهاء تحت ابدع ابهی بلاغ دارید و
 همچنین باران رحمانی نهایت اشتیاق بیان فرمائید ^{علیکم البهاء}
 مع غرض

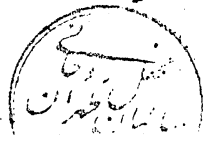


عبدالرحمنی
 طهران
 جناب مؤید السلطنه و جناب میرزا یونخان علیهما بهاء الله
 هوالله

ایشان بتان بر بیان حال مبارک بقلم اعلیٰ عجم و شقی و شقی
 عظیمی ستائیس نمود و بموجب عهد و میثاق باید کل طاعت و نسیان
 نمایند مفسری از برای نفسی باقی نگذارد و بشرطی مشروط نظر مودت لهذا
 در هر امر مهمی که تعلق بجموع دارد باید اجبای الهی استینان نمایند و اجاز
 طلبند و آنچه از قلم مشتاق صادر مجری دارند بذا همو سخی حال
 اجبای الهی باید شب و روز بگوشتند تا ترویج کلمه الله کرد و نشر
 نجات الله شود این امر مهم است و تشبث بمادون سبب

فتور کرد و چند نوایا خالص است و مقاصد خدمت امر ولی
 باید آنچه از قلم میثاق صادر مجری گردد و آن اینست که احتیای
 الهی حصر افکار در تبلیغ امر الله نمایند اول باید محتاج بنار
 حاضر کرد پس بنیان پردا تا سنک و آهک بدرجه کفایت مهیا نگرد
 دست بنیان زدن و یا بفکر نقش و نگار افکادن سبب فتور شود
 حال مانند عبدالبها، باید سبب احتیاج فکر خوشتر احصر در اعلاء کلمه الله نماید
 بعد از حصول مقصود باید نظم و ترتیب پرداخت افکار را متفرق
 نمایند زیرتشتت حاصل میشود جمیع همت را حصر در امری که اهم
 امور است نمایند و آن تبلیغ امر الله است چنانکه جمیع الواح مبارک حصر
 در اینست در هیچ لوحی ذکر دون آن نه ما آنچه بکشیم و تصور نماییم
 بسته آنچه از قلم اعلی صادر آن موافق در آیام مبارک چگونه بود
 همان باید مجری شود و مادون آن تمثیلی ندارد عبدالبها بجهت اعلاء
 کلمه الله و نشر نجات الله از عقبه مقدسه که روح و روان اوست هجرت نموده
 و از قبیل استخوان آرزوی دل و جان مهجور گشته محض اینکه بلکه موفق بخد
 و عبودیتی شود و هیچ فکر و ترتیبی جز اعلاء کلمه الله ندارد چگونه سمر خجالت
 بر او هم بردوست که خدمتی بسزا بر نیاید از دستم برسد

ع ع



خط ۱

ای متوجه بکوت ایلی و رفه مبارکه خاله خام در حبس اوقات
 فکرت را در انجمن جان بنمایند و در محافل زن یادت می کنند و در
 مبارکه و عافیتها ایند که بعون و تقاضای جمال قدم سرور
 ابرار کردی و سردار شکر اصرار یعنی از بهر قیدی آزاد شوی و از
 هر آلودگی بیدار منقطع الی الله شوی متشبهت بعزوة الیقین
 حضرت شمار انشاء الله چنین شوی تا بخیر کل وصل کردی ع

هو

سروت

خط بزرگ حضرت مؤید علیه بهاء الله
 هو الله



ای مهمل الی الله نامه سروت و سوانفت سفر از راه عراق
 عرب موافق و باید در بغداد جواب از طهران تلصافیا طلبید و
 منقل خنجره بکنید و تا کار حکم نشود بایران مراجعت عبت است
 زیرا مفسدین بسیار و طمعکار بیشمار از الطاف حضرت آید
 عون و صون و حمایت و عنایت جوئیم ان ربک هو الحافظ

الکریم ترتیب استخاره بهمان قسم است که مرقوم نموده اید
اجتای بنده او را با یکدیگر صلاح تحقیقی و سید و آادیکر ایشان
ابد استخاره نمایم و هیچک از ایشان نباید ادعای ریاست نماید
جمیع بنده حضرت احدیت هستند رئیس و مؤسس شأن این خلوق نسبت

ع ع
بد شد



بیروت حضرت مؤید علیه بهاء الله الاعلی صلوات
هو الله

امتی ثابت برپایان نامه شماره خراج و فرخ از تجار
فرموده بودید حق با شماست ولی آیات قرآن را بخاطر
ارید ولی امید از الطاف جمال جانان چنانست که محفوظ
و مصون بمانند و خصوص استخاره بیان صحیح شده بود
که اگر محنت و منافعی هر چه با منضات واضح و مشهوده و تردید
داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما و حده جائز
ولی در امور عادی غیر جائز حال بدبران منوال مجری دارید
و اذا غرمت فقول علی الله و ضرر تلخرف مقبول و در حساب

مرقوم ولی حساب با کرام الکاتبین در خصوص مراجعت
از قبل مرقوم شد که راه عراق موافق تر است و صلاح
دید حضرت فرمان موافق حکمت است مخابره نماید و
تکلیف بنمایید اگر باذن و اجازه نایب السلطنه و مجلس
مراجعت نماید البته بهتر است و از پیش نیز مرقوم شد که از
عراق مخابره نماید و مقصود از مخابره حصول اجازه بود
زیرا که حکومت نمایند نوادام موی فارغ و از مرسن بهر
وسیله باشد نظر با احتیاج میل ملابنی خواهند اگر بدون اجازه
تشریف ببرد چنین وسیله طلب نفوذ نماید توقف
در عراق اولی زیر مخابره آسانست آنچه جناب سلیل جلیل در
خصوص نفر شام مرقوم نمودند عین واقع است و تحقیق اگر مانده
بودید مضرت کشید و دولت حال بعضی معلوم و من بعد
نیز بشیر معلوم کرد این نفر عین موهبت بود ظاهراً
باطناد و نامه مختصر از برای آن دو شخص با اثر خامه خود مینگارم
و در طی این نامه میفرستم برسانید ع ع
اول بطهران رفتن اولی پس شیراز ع ع



خط مبارک
بیروت

هو

بواسطه جناب میرزا حبیب الله کلیمی حضرت مؤید علیه بهاء الله
هو الابی

ایها المؤمنین از فضل وجود سر وجود مهید وارم که در صورت
حمایت حضرت رحمن رحیم محفوظ و مصون گردی و خصوص
تبلیغ و هدایت بعضی نفوس در تسببات عالیات شخص دیگر تعیین شد
رضن شما مصلحت نیست از بغداد بایران مجابره نمائید
بقتبات ازین مشرف شدید لهذا تکرار لزوم نیست و اگر
فتید بعبادت با علمای اهل طاعت مکیند حکمت و حقیقت چنین قضایا نماید ذاتا
با انها آشنائی ندرید و علیک البهائیه

ع ع



هو الله

خط مبارک

طهران بواسطه باقروف جناب مؤید علیه بهاء الله
هو الله

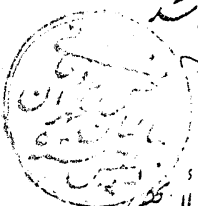
ای حضرت مؤید بعون و عنایت حضرت احدیت موقفی العاقبه
للمخلصین در پیشین انقلاب در پیشین اضطرابه در صون حمایت

رب الأرباب باختر سپه تاوانی الفت و تو جه
بملکوت رحمانیت و الشراح بنیم رحمانیت ان ربک لقوی
قدیر و علیک البهائم الا بحی عبد البهائم بحسب تبارک



هو الله
حضرت فو علیه بهاء الله
خط مبارک
هو الله المحجب للمنفعة

هین مشونومیه بسبب میت حصول وصول موقوف ثبوت است تمام
برهان مشهور مصرعیت مشهور مرغ زبرک چون بدافتم که تحمل
بایش لا تقطوا من رحمة الله مقاصد از جمله راعقات شدید
مسلم و العاقبة للمتقين مقرر بگذر این روزگار ان ربک یؤدیك بفضل
من عنده انه علی کل شیء قدير ع ع تبارک



طهران جناب آقا میرزا نعیم
علیه بهاء الله الأبحی

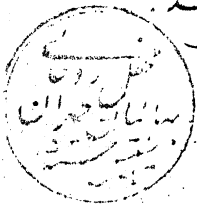
هو الله
یصاکی لجن

ای منادی پیمان دم صبح است و در خیابان باغ نیویورک راه
میروم باید تو اقامدم و بذر تو پر د ختم و درین راه رفتن این نامه نگارم

من یکوّم و جناب آقای امیرزا احمد مینوید نامه که مرقوم نموده
 بودید با تفصیل تاریخ لامیرزا جانی کاشی و تحریف بیخیزان
 جمیع واضح معلوم گردید البته آن تحقیقات بازودی امکان فرمایید
 و نزد جناب ابی الفضائل محرمانه بنشیند همچنین جوابی که خود آنجناب
 مرقوم فرمایید خدا الا تمام یک نسخه نزد ابی الفضائل و یک
 نسخه بجهت عبدالبهاء ارسال دارید من شب و روز مشغول
 و در مجالس و محافل و معابد نصره مینویسم و بحسب استعداد و ولایت
 قوم صحبت میدارم زیرا در این بلاد بدایت تاسیس است باید
 ملاحظه استعداد و قابلیت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد
 و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زیرا این صفحات مبتدی
 هستند نه مثل حسابی ایران منتهی علی الخصوص بحسب
 و جمیع عمومی صحبت میدارد که جمیع ملّ و خل حاضرند نه احباب
 تنها لهذا بجهت عموم ملّ باید صحبت‌های ابتدائی داشت نه از
 حقایق معالی و غوامض مسائل الهی باری اگر فرصت
 داشتیم من مینویشتم ولی ابد فرصت ندارم باید شما
 بعون و عنایت جمال مبارک از عهد و این کار برآید

و یقین است تأیید میرسد جمیع یاران آلیم تحت ابداع اهل برسان

و علیک البهاء الأبعی
ع ع



طهران
جناب لامیرزا نعیم علیه بهاء اللہ

حفظ

هو الله

ای ثابت بر بیان نامه با منظومه در رسید فی تحقیق

جوابی آید از جهت اغیار است از رضا عبدالبهاء درین راه فرستی یافت
و منظومه چون بسالی نشود را قرائت کرد فی تحقیق آن قرینگی

صریحه الألهام کو هر افسانت حمد ارا که شب در روز میگو

و در عبودیت استان مقدس شریک و هم عبدالبهائی لهذا

منظومه را طبع و تمشیل نما و در بجم با ختر هم انتشار خواهد یافت

و در خصوص دحض مقرریات برون اثبات تحریف کتاب باید

خدمتی نمایان بدرگاه الهی نماید آن جناب با جمیع یاران

مقتدر باید در این مسئله متفق شوند جناب سمندر در

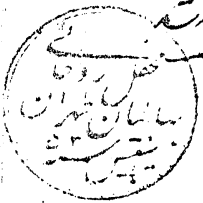
در این مسئله شریک فرمایند تا معلومیت کل جمع گردد

و جواب شانی کافی مرقوم شود این قضیه باید با آنها

سرعت مجری شود جناب لامیرزا ابو الفضل مستعد غفر
جواب تمام خواهند نمود لهذا معلومات کافیه خود را در صحت

کتاب میرزا جان بنجاب لامیرزا ابو الفضل سرعیا ابلاغ دارید و

علیک البهاء الأبهی ع ع تده



بواسطه جناب حاجی میرزا

هو الله

طهران
جناب آقا میرزا نعیم علیه بهاء الله

خط مبارک

اشیای ثابت بر بیان بدینت مسموع کردید که آن نفس زکیه سان

انگلیسی تحصیل نمایند این خبر بسبب و رشد مقصود اینست که در تحصیل

این آن نهایت همت را مجری دارید زیرا اسباب خدمات

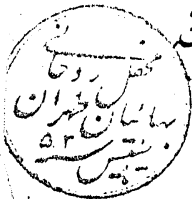
عظیمه در امر الله است بد قدرت میادین وسیع همیا فرموده

ولی فوارسن نادر لهذا باید در میل الحزبیه نتهای جد و جد را

مبذول داشت و علیک البهاء ع ع تده

هو الله

خط مبارک



جناب میرزا نعیم علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ایضاً هر سه را آواز در این ریاض چه هنگامی آغاز نمودی که طیب و رحمت
 قدس را بوجو بطرب آوردی و چه نغمه ساز کردی که آواز حسین
 از با تفسیر غیبی بلند است خوشبختی خوشبختی خوشبختی خوشبختی
 ضعیف او کشتی و شیر محبت الله از او نشیدی و خوشا آن خوشی که
 در آن پرورش یافتی و تربیت روحانی نشو و نما نمودی و در ظل کلمه الهیه
 تبلوغ رسیدی و بر سر رشد استقرار یافتی این نیت مگر
 از فیوضات الهیه که از جمیع جهات احاطه نموده است و البها علیک
 خ ع



نماید

خط بر

هو الله

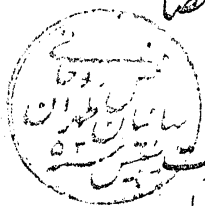
ط جناب میرزا نعیم علیه بهاء الله الابی ملاحظه نمایند

هو الله

یا من یخبر بنفحات الله قد تموج بحر وادی و اشد قواء فوادی لما
 تنحطرت ذکر اربابی الذین بوجوه استضاء افق الوجود و بمشاهدتهم
 جلا بصر عالم الشهود و بنسائم جنبهم بهتزاز اشجار الشویب و
 بشائم الشوق الیهم تعطر مشام اهل التجربید فریاض ملکوت

ترتیب

ترتبت وحياض البحر وتدفقت وغياض الهدى تانقت وجمام
الافريد وسعدت وورق بكه الفردوس غرقت والبحر الا^{عظم}
فاض والشمس الاكرم سال نير الفتى دم شروق ولاح وبدر القدر
سطع وظهر وظهر بنور وضح كل هذه نعمته للأبرار ونقمة على الفجار
يا عباد الرحمن قوموا على خدمته الرب المحنون لمخار بالأعمال الصالحة



وحسن الاطوار والبهاء على من ثبت على الميثاق ع ع
وكبر من قبلي على وجه الصبح التي آمنت وفقت ولبت وصدقت
ويشربها بفضل مولانا القديم وقل لها يا امة الله طوبى وبشرى
لك بما حشرت في أيام الله وفرت بهذا الفضل العظيم اجليل
واشكرى ربك بما اتيك على نيل موهبة تغبطها القاتات وتمنأها
الاماء المقدسات في الشروق المرتفعة في اعلى الأعلام وسوف
ترسى لمقعده الصديق الذي قد رآته للورقات المؤمنات الموفيات
وقدسه الله عن ادراك مدارك غايات العقول في عالم الطبايع والعناصر
والمواد والبهاء على كل من تمكنت بميثاق الله ع ع



خطاب
طهران
جناب الاميرالنعيم
عليه بهاء الله
هو الله

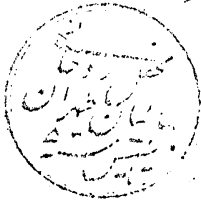
یا نعیم ^{محمد} ^{احمد} ہمارے دل کا ضری و درخا طری از یادت فراغت
 و از ذکر ت فراموشی نیست زیرا مومنوں و سالک موقتی
 و مہربان ثابتی و نابت مطیع و منقاد منجذب جمال بہائے
 و مشوقہ بطلعت ^{علی} ^{ما} ^{طقی} ^{بنا} ^و ^{مبلغی} ^{بن} ^{الوری} ^{حضرت}
 صدقہ الصدور روحی لرمہ الفداء تائیس درس تبلیغ نمونہ و نہایت ہمت
 سعی تبلیغ فرموند و در این کلشن الہی نہالہا می تازہ پرورش دادند و
 لطافت و طراوت بی اندازہ بخشیدند مرغان صامت را ناطق
 کردند و ططلان چرخ را بشیر بحال جلیل کبر فرمودند این تائیس
 تسلیم یابد و این بزرگوار و عصا رتبا بد حال آن روح پاک
 بملکوت ابھی عروج نمود و آن ورقا، بایکہ تقاطیر ان کرد و آن
 پروانہ بچول سراج ملا اعلیٰ پرواز نمود لہذا محفلش در ملا
 ادنی خالی ماند عبد البہاء آرزو و مقصد خیان کہ این تاج را بر سر تو گذارد
 تا در محفل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبلیغ دہی و حجت و برہان
 بیاموزی و دلیل آیات و اخبار بنمائی نور سیدکان ملکوت
 ابھی را تربیت کنی و فیض ملا، اعلیٰ نشو و نما شے تا این تعزیرتہ
 منتی شود و تہنیت جدید جلوہ نماید و سبب تسلی قلب عبد البہاء

کرد زیرا از مصیبت حضرت صدر القدر بعد از مصیبت کبری بسیار
متاثر شدم و این در روز درمانی و این زخم را هر همی جز آن نه
که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی استوار یافته و بنفحه مشکبارش چهار
مقطر عینایید و این را بدان که هر نفسی بی آن روح مجرد کرد و بتعلیم و تدریس
پردازد تأییدات متتابعاً و متوالیاً درسد حتی خود او حیران ماند

وعلیک البهاء الأبهی

ع ع

طهران



سلیل جلیل حضرت نعیم من اورک تقا در به جانا آقا میرزا عبدالحسین خان علیه

بهاء الله الا

هو الله

اشی ثابت برپیمان نامه مشکین گلشن معانی بود و مندرجاتش آیت
حقیقت پدر بزرگوار که تانفخ خیر بکس طلیق و قلبی منسیر و رخی
روشن بخدمت قیام داشت اجدت که چنین خلف صادق سلیمی
موفق یا و کار گذشت که او نیز تمام قوت و همت قیام بر خدمت
دارد قرأت نامه شما باعث رحمت یزت شست است از عناد
اعدا خوف و هراسه دارد در صون حمایت حق هستی بامه الله المتقر

والده محترمه رقیه سلطان و امه الله الخجسته محبوبه و امه الله
 الثابته آفاقیه هریک از قبل عبدالبهاء بنیایت مهربانی تقییت
 محترمانه برسان از الطاف بی پایان مهید وارم که کل موفق شوند
 و بجناب آقا میرزا احمد خان صمیمی پیام رسد و راز این مشتاق
 محزون برسان و علیک البهاء الأبئی حیفا ۱۷ جنوری ۱۹۲۱
 عبدالبهاء عباس

طهران

نزدکات

جناب نعیم

صاحب

هوالتہ



اشیای بت برسان منظومه آن جناب ملاحظه کردید و نهایت
 بلاغت و فصاحت در بیان واضح و آشکار سبب سرور وجود
 کشت و ملاحظه اش مورث فرح و روح و ریجان کردید زیرا
 دلالت بر نفوت و محامد جمال البھی و رب اعلیٰ الیمون و این مو
 کبریت و نام آن لبرکتنا از حس زبانی بگذرد چون صربا
 روحانی نشسته رحمانی بخشد تا چه رسد بقصاید و نفوت
 آسمی از فضل نقتیهای حضرت یزدان میطلبیم که مانند مرغ سحر در کاش

بترانه ملکوت ابھی در محامد و نفوت حضرت کبریا ساین کبشایی حق
ضاحت و بلاغت بدھی و از عمده برائی و علیک التیحه و الشاع ع

تدابیر



خطابت

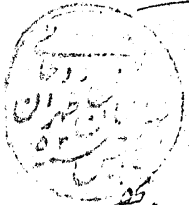
جناب لامیز ارجلال خان فوج و لامیز ز عبدین انغمی و دکتور ارطوطا

هو الله

ایلی بیتان بر پیمان لانه شما کاشانه تبلیغ و آشیانه مرغان آسمان
بلکه روضه رضوانت و حدیقه رحمت و طبع و شکر بیان گلشنهای سرور و از
نیانید و آهنگ ملا اعلیٰ صی شونو و چون بجزب و له آید
بنغمه ترانه پردازند و بمحامد و نفوت بت غفور برانید شکر کنید
که موفق بچنین جمور و سرور شستید و موید بچنین احر شاکور در آن
مخاف لرانی عبدالبها بروح ضرورت غفور را حامد و شاکر که آن
نفوس مبارک بچنین مظهر الطاف بی نهایت فرمود بجمع یاران
حاضر نهایت اشتیاق این بنده قاصر را ابلاغ دارید و از اختصا
نامه مذکور نمائید زیرا وقت بسیار تنگت و تحریر و تقریر
و مثل بی پایان الحمد لله در طهران مخاف تبلیغ مطابق آرزوی عبدالبها است

کل موفق و مؤید و علیکم البیاء، الأبنی ۴ شوال ۱۳۳۹ حضا
عبد البها خیر

سابقہ



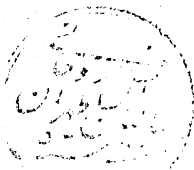
و محبت
ہو الّا

جناب آقا محمد حواد
زرافہ
علیہ بہاء اللہ

و محبت
ہو الّا

ای وقت یم حبیب و ندیم الفت عراق در خاطر است و مصائب
روزها و شبها کا تشفی اقلوب چون نذر شود فرح و سرور رخ د
و روح و ریجان حاصل گردد الحمد للہ کہ آن طحوظ نظر عنایت ہمیشہ
منظور نظر است و محفوظ در کف حفظ و حمایت ہو انار
و قطار نزدیک شدہ است و قلم از کثرت رقم از صبح تا بحال
الآن چن ابی میماند کہ از میدان اسب دوانی آمدہ است و یک ملاحظہ
نمائید کہ با وجود این خستکی چه حتی او را بکرت آوردہ کہ میسازد
نابدانی کہ در این بسا و چه قدر عزیز می و در این انجمن چه مستحکم

ع ع
سابقہ



بواسطه جناب امین جناب لامیرزا عبدالمطوف علیه بهاء الله

هو الله

ایچیسر و سامان و کسر شسته کوه و بیابان در ره یزدان نامه شما که
 که بتسلح و اجاوی اول بود رسید و مضامین چنان شد و شکر شیرین بود
 زیرا ناطق بر این بود که در یزد جناب امینی استقامتی عظیم و ترتیبات امریه
 منظم و مرتب و محافل تشویق و تبلیغ بلنغ و کل و در رفحان دریای
 پر موج و در کرمان جلوه حسن و حسن چهره در خشان رویه بارش و تابان
 جناب لامیرزا سحر آفای اشراقی مفتون تیر اشراق و بخت تحصیل لوازم
 تبلیغ فازم طهران باری سفر شما در انصفحات بسیار موافق ولی باید
 مطابق آنچه مرقوم نموده بودی باشد یعنی اقامت زیاد در جانی جا زنه یا
 مانند نسیم همیشه در مرور بود و بعد از آنکه در انصفحات چند عبور مرور
 نمودی بعراق مراجعت کن ولی در عراق در نهایت حکمت باش ایت
 خط حرکت شما جناب میرزا اسحاق خان متحده را فی الحقیقه همت کامل
 و در جانفشانی باذل در کراحدت مقرب و زود عبدالبها مجبور و خجل جلیشان
 لامیرزا عبد الله خان نیز سزاوار الطاف بایمان امیدم چنانست که این
 سلیل جلیل در جانفشانی و اخلاق رحمانی بر کل سبقت گیرد حال موجود شما

در انصافات مشتمل است البته تمیلنج پروازی بهتر است بعد اجازه حضور
واده میشود و علیک البهآء الأبهی حیفا. ۱۳۶ صفر عبدالباقر

تقدیرشده
—

طهران



بواسطه حضرت سلیل اسم الله الاصدق علیه بآ الله الأبحر
تجار تجار متحدہ

و جناب عبدالقادر طهرانی مشهور بمطلق و اتمه الله والده جناب لامیز زباشم
و اتمه الله ضلع جناب لامیز زباشم و جناب لاجمید برار و اتمه الله
شمسی خانم ضلع لامهدی برار و اتمه الله ضلع مرحوم لاسلیمان و صبایا
مرحوم لاسلیمان و لاعب التدریس لاسلیمان و اتمه الله طوطی خانم
ضلع مرحوم لایهودا و جناب لاسلیم بن لایهودا و جناب لامیز زات ابن لایهودا
و جناب لامرد لاجیم و اتمه الله ضلع لامیز زات لایهودا علیهم السلام البهآء الا

هوالتہ

ای سلامه حضرت خلیل حلیل شکر کنید خدا را که اب رحیم حضرت ابراهیم را
در ملکوت مسرور و خوشنمونید از ملاء اعلیٰ نذاطف نماید ای پسران
و دختران عزیز حمد را که بعد وفا نمودید و در یوم موعود از
جمیع پیرو دمنناز کشتید از آتش افروخته در شجره مبارکه نذای
انجود شنیدید و بستیگ کو یان بختهای مقصود رسیدید فحقیقہ

سپیل جلیل منید و شمعمای روشن اسرائیل غمغریب مشایخینما
که تاج عزت ابدی بر سر نهادید و خلعت بزرگواری در بر نموده اید و از الطاف
حضرت رحمن ایمنید ارم که آقا سلیمان غریق بحر غمخیزان کرد و در محرم
لا یهودا در جوار رحمت کبری ملجا، و ما و کیرد و علیکم و علیکم البهائم الا



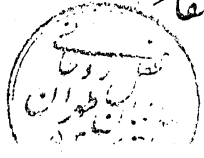
۵ رب ۱۳۳۷ عبدالبهائمخبر تادیشه

بسم
هو الا

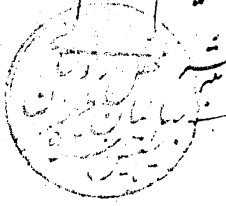
ای رشته کوی آبی و شفته روی حال حقیقی قد سمعت حجج فوادک
و صریح تکبیرتک و عویل قلبک و زفرینارک و نخب کاک
و عرف احتراتک و اتها یک و وجدک و خطر ایک فی هذه النارة
القاصمة المحاصبة العاصفة التي احترقت بها کب الافاق و اقامت
قیامة الاماق و اضرت نیران کحزن و احسن و التذنب فی قلوب اهل
الوفاق و لکن با ایما الشغل بنا حجة الله علیک بالصبر الجمیل و الجلد
و التحمل فی هذا حطب حسیم و الفرع لعظیم استنجون هذه الفرقة العظمی
بحول الله و قوته و فضله و وجوده و تطیر الی جوار رحمة ربک الکبری فی

القاصفة

ملکوتة الأبوی و رفیقة الأعلی و تفوز بمقام المشاهدة و اللقاء
فی عالم البقاء ع ع تادیشه



اشیای باطنی را در جمیع اجزای آئین انجمنیت رحما و فضل و محبت غیر بنیاد
 صمدانی بشارت ده و چون شعله آتش قلوب دوستان را
 مشتعل کن و باین انوار الهی منور نما که مبادا انجمت کرده
 غمغریب انوار ملکوت ابی افاق وجود را روشن کند نشی
 للمخلصین و ثبوت و استقامت هرگز ایوم معلوم و صحیح



کرد و سخ . سخ . تسویه

یادگار لجن

بغداد

۱۳۲۸

حضرت مویده علیه بهاء الله ال
 هوالله

ای مؤمن متین نامه پراه و ناله سبب تاثر و تحسیر کردید فی الحقیقه
 تحمل غم بعد از شیرینگی است ولی محن الام یار مهر با نرا اشتراک لازم
 بهره نصیبی باید گرفت لهذا اگر شما ایام سخت کردد این از شما
 سخت است محزون مباشش بگذرد این روز کار تلختر از هر
 توکل بخند کن و صبر بر بلا نما در ایام خوشی و سرور و فرح

و جنور هر کس مرد میدانت ولی سزاوار اصفیا فرح و شادمانی
 و سرور و کامرانی در زمان بعیر و سامانیت تکرار مرآت
 بخصرات و زرا، نمائید که مر مقصد چنان بود که مجاور عقبات
 عالیات شوم و چند روزی که از عسر باقی سبیل عبادا
 یومیم و با فراغت دل و جان مقیم استان شوم ولی بسبب
 امور شوش و پریشان کشته متعلقین زحمت و ثقت افتاده اند
 لهذا مجبور بر رجوع بایران گردیدیم که بلکه امور را اندکی انتظام و بهم
 و مراجعت بقبات نمائیم بعد چون آثار قبول مشاهده نمائید
 رجوع بایران کنید و علیک البهاء الأبهی ع غ



هو
 سبیل جلیل حضرت مؤید علیه بهاء الله

خاکمهر

هو الله
 اسی نهال بوستان کهنه
 شکر کن حضرت بیچو چرا که در جو مبارک هدایت
 کبری رسیدی و بر شحات سحاب غنایت نشو و نما نمودی حال
 وقت آنست که برک و شکوفه نمائی و بار و ثمر بخشی و در شاخا حقیقت

بکمال تزیین جلوه نمائی ع ع سبده



خط مهر

هو الله

جناب محمد میرزا علیه بهاء الله الأبعی

هو الله

ای نهال بوستان محبت آنچه بخت و الاصر قوم نموده بود بدین واقع و ذلك من الهام ربك الرحمن الرحيم این نظر بود و الا در کبر و دارم تر اضرع بملکوت ابی نمانیم و ترا

عون و عنایت طلبیم ع ع سبده

هو الله

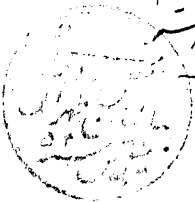
اصفهان

بر خط بزرگ

امه الله المقربه کواکب سلطان حرم محترمه جناب محمد رضا میرزا در بوستان

هو الله

محببت و شفقت الیه شکر حضرت بت قیوم که از موهومستی و در ظل عنایت جمال ابی حضرت معلوم در آمد رویای صادق دید و عبد البهاء را مشاهده نمودی و بخدمت امر الله و پیام کردی



قدر این موهبت بدان و تا جان در بدنت شکرانه نما و علیک

بهاء الأجنحی ع ع ^{تسبیح}

اصفهان

بند برکت



امه الله شعله بلقیس نفس صبیحه حضرت محمد شامیز رئیس پو

هو الله

ای کنیز مبارک بهاء الله بلقیس قدیم تحت و تاجی از طلالی مشک
و سنک خوش رنگ بو و عاقبت آن نیز با و رفت زیر خاک
بو و بنجاک برکت ولی تو یکوشن تاجی مثلدا بجو سه ملکوت
ابهی بسرنهی و بر سریری از اوج اشیر نشینی و آن نطق کو یاست
که زبان بیان کبشائی و تبلیغ امر الله نمائی و پستان ناطق کردی که غموم
نساء حیران کردند که این چ فضل و کمالت حق که این کنیز حضرت

بهاء الله است ع ع ^{تسبیح}



اصفهان

خطبت ^{مستتر است}

امه الله بلقیس علیها بهاء الله الأئمه

هو الله

یوم مطمئنه منجده ^{تحریر} بلنغ و مطور فصیح رسید معانی دلا
بر استغراق در بحر محبت الله ننمود و مضامین بر بان بشو

ن
 بر امر نورسین احمد کریان بحجت اللہ دیدی و مقصود روحانیا
 رسیدی و مانند شمع بنور عرفان در شیدی ولی با چنان
 برافروزی و چنان شعله زنی که اصفهانرا آتشکده دل جان
 نمائی و بنا بر موصدہ مانند کوه آتشبار نمائی و قلوب
 خامدہ جامدہ را بغوران آری لیس ہذا علی فضل ربک
 بغیر از امی محترمہ آرزوی خدمت اماء رحمن و دوستان
 نمودہ بودی این نیت بسیار مبارک است و سبب فیض
 و برکت امیدوارم کہ بان موفق کردی بامد اللہ المحترمہ
 والدہ مطہرہ تحت اہل بیت اہل بیت اہل بیت اہل بیت
 کہ قرین ہفتین زوج محترم امین و نازنین کردد و در درگاہ احدیت
 مقبول نور پسندد و علیک البہاء الاعلیٰ ع
 تہ مبارک



ہو اللہ

طہران جناب حاجی لاجپور علافہ بند علیہ بہاء اللہ
 ای ثابت بر پیمان ہو اللہ الان کہ یوم یکشنبہ شانزدہم ربیع الثانی

سنه هزار و سیصد و نیت و یک هجریت بواسطه میرزا محمود
 خان جناب لاسی دقتی ره طغران کاتب مفصله شمارا ارسال
 داشت فوراً هر سه را بدقت تمام از بدایت تا نهایت خواندم و
 حال آنکه ابد فرصت نداشتم محض محبت قلبی و تعلق خاطری که
 بآن یافتیم دارم جمیع مشاغل مهمه را کنار گذاشتم و تبرأت آن
 ره طغرای مفصل پر ختم جمیع تفایل معلوم شد این سنه و فسادها هیچ
 سبب بدخواهان دولت ملتند نفس حکومت احمقانه عادلست
 و باذل و لکن سنه جوانان را نم نگیرند و اهل فارا جبار و او
 دارند نفهم ما قال جندها برابر باز استم میکنند پروباش
 بکناهی میکنند که چه تو یار آری زان دیار یا ز قصر و ساعد
 التشریاء جرم او امنیت کو بار است پس غیر خود بر جرم پویش
 چیست پس ظلمت لایب دشمن نواز است و کرک عدو انعام الهی
 ماریار نکرد و عقرب و جد و طرب نهد شما از اشهر
 نصلت ابرار نطلبید و از اهل جفا طمع و فائنا مید احمق ملتند
 دولت کاملست و ای حضرت شهریار عادل و

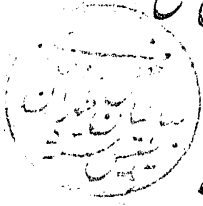
حضرت صد ارتینا ہی کاروان و کار آزمود و عقل اصل
 اما خلق کمراه تا بر حقیقت آگاه نگردند آرام نگیرند و این
 از مقتضای جہلت پس احتیاجی است باید بجان و دل
 بکشند و بکنار و رفتار ثابت و استکار نمایند که راه
 خدا پیوند و در سپیل رضا سلوک نمودند و بحجت افر و
 پرده شبها ت خوشند و آن جنابنا لهم الغالبون عا
 این قبه با می کرد سفید و سبز و نیلگون سبزگون کرد و فیض
 روحانی و پرتو نورانی از حضرت بچون عالم را احاطه نماید
 چنانکه مشاهده بینمائی که هر چه جهلاء بیشتر جفا نمودند علم و فایده
 و هر چند مقاومت بیشتر کردند سطوع النوار افزونتر شد
 تا فضل عدا سبب شد که صیت امر الله در شرق و غرب منتشر شد
 و آوازه جمال اہلبی جہانگیر گشت اگر چه سین تعرض و تعرض جهلاء
 امت نبود بجان عزیزت صیت امر الله تا بحال ز ایران تجاوز
 نمود و بود شرق متور نبود غرب مخطر نبود جنوب و شمال مغرب نشود

حسب
 این رموز

این از مواعب کلمه الهیه است ای بنده بها تا بحال مکاتبی که بنمود
 شما هر قوم شده البته کتابت و آنچه بواسطه شما هر قوم گشته صحف
 و زبر کرد و با وجود این کلمه مفرها شکر سبب از دیا و نعمتت و با شکر
 ترنید انعم جمیع اجبای آئیر تکمیل ابدع ابی ابلاغ دارید و علیک التحیة و الشاکر
 تدرسه

ظاهر

هو الله



احبای آبی
 علیهم سبأ الله الا انهم

هو الا

ای دوستان آ
 در این ایام که افتتان امتحان لوح فتنه جمیع آفاق و احاط
 نموده است و شدائد سخته شدا و جمیع بلاد را متزلزل نموده اوراق
 شبهات است که منتشر در سائر جهات است و عین هجوم است
 که نایب در ارض مقصود است را کله کلین است که منتشر در هر زمین
 و رایات جبل است که بر فراز هر کوه و تلال است معارضه با
 که در هر خطه و بوست ای دوستان بیچال مبارک برید و ندای
 منادی الی الحیثینو بانک دیوانست که بلند از هر گوشه ایوا

و همسات غافلانت که مفضل حارکانت زلزله نیست
 که در ارکان اهل فاققت و روح نفاققت که در ملک است
 اهل فاققت پیکر بشید تا خمر ثبوت بنوشید و بعره و
 نمک نمائید و بجل تقوی تثبت نمائید تا از کوشر کافور
 حق بنوشید و البها علیک مع بن شد



هو الله

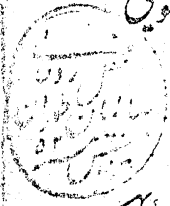
طهران بواسطه جناب افغان سدره مبارکه علیه بها الله
 جناب حاجی آقا محمد علاقه سید علیه بها الله الابهی فی ای ارضان
 هو الابهی الابهی

ای ثابت بر پیمان کسیکه پیمانه پیمان پیرو و در صحرائی محبت الله با پر
 کشت دیگر چه چستی حاجی بقطر است میاه دارد بلی حق باشما
 در شکر بجز در حد و در و ثغور لازم و واجب اما این مدد بر
 دو قسم است یکتفه تقویت است و قسم دیگر تنهیت
 الحمد لله شما شکر جنک جوئید و سپاه پُر انتباه محتاج
 بتقویت نیستید من باب تنهیت ذکر میو ای بن و جان ممالک

بیعتن حتی آن که ابد آنسیان نشدی همواره در خاطر بوده وستی
 از فیض ابدی حضرت رجا امید وارم که همیشه پر روح و ریحان باشی
 و در نشر نقیحات کوشی و امت نقض اشهاب ثاقب شوی عتاب
 کا بر کردی اگر چنانچه در مکاتبه قصور فتوری رود این گناه مشاغل و
 شواغل و غوائل است که چنان احاطه نمود که ابد اصحاب تخریر نیست
 با وجود این هر وقت این عبد فرصت یافت تخریر برداخت
 انی بایت راسخ اعتبار هز ثباتی را باین استدلال نمید که این کنوز ملکوت
 و معتدرب جبروت پس ملاحظه کنید که اعتماد و اعتبار بجه درجه است
 تقوی که بجهت بنای حمام ارسال نمودند مقبول الی رضای واقع
 بعضی از یاران عازم رجوع بودند ولی کج در استین و کیه تی ملا
 شد که حلاوت مصروف راه یاران بیش از راحت و نظافت
 حمام است لهذا بالتسلیا به از شما صرف مصروف شد لهذا باید
 احدیت سکرانیه نماید که موقوف این خدمت کشتید بنجاب
 منتصر الیه که مکتوبیه از پیش مرقوم شد و ارسال کشت حال نیز مجدد
 مرقوم نیز جناب حاجی محمد حسین حاجی بیک علی آذون حضورند بار
 ای موقن بالله مطمئن باش که عبد البهائم و حی تر افرا مویش ننموده

و شخواب کرد همیشه بستان مقدس سر نهاده تمنای مید و توفیق

نیایم و علیک البهائم ع
سید بشیر

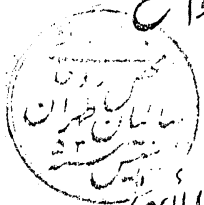


طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند
علیه بهاء الله

هو الله

اشیای ب پیمان مکتوب که بجناب نشاد مرقوم نموده بودید ملحق باشد
ما از تو راضی خواه شکرانه نمائی و خواه شکوه کنی خوشنودی
من از تو لن تغییر ولن تبدلت و هر چه شکایت کردی
خواهی کرد از پیش گویم حق باشماست پس عدا امتحان و برقیقتار
مقاومت نما و استقامت بنما صلابت ظاهر کن و شجاعت
اشکار فرما از با هیو زمانه و جفای آشنا و بیکانه و بلا یای
پنجگانه از میدان در صر و صبور باش و قور باش شکور
باش تا عون رعایت موفور بینی از زول مصیبت جدید
بر آنجناب نهایت اضطراب از بر اقلوب حاصل گشت سبحان الله
این چه سیرت عجیب و بلائی غریب بنیای صبر و شکیب را بر اندازد

با وجود این چون این جام از دست حبیب است باید مانند شهید
 در ذاق شیرین آید و ارومی مشتاق چیت ز مهر دست
 مرهم شاق چیت زخم ز بازوی دوست بارن زن اینجانب
 بیز و مهر تبست در وقت آسایش دشمنان قصد جان نمودند حال
 که روز از مایش است اگر ممکن باشد که اطفال را بطهران بطلبند
 و اگر چنانچه بدون وجود شما عدیم الامکان است چه ضرر دارد آیا
 چند بنوع حکمت در نهایت ملاحظه قصد یزد نماید و کمال سعادت
 اسباب را جمع کنید و اطفال را بطهران آرید که در عطا
 بخش اینک صدقش دلها و ریشها آید اینک پیش
 و قل اللهم مجربها و مرسیها و توکل علی الله و علی التکیة و اتق
 سعید



ظاهر

هوانده

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الای
 هو الحق

ای بنده ۱ آنچه مردم نموده بودی ملحوظ داشت و مفهومی

کردید دوستان آبی باید در سخن عالم چون شمع روشن بوزند و بدرخشند
 و چون تارچه سبکهای بخروشند بجمع فضائل خصال حمید عالم انسان
 شمیر آفاق گردند و بدین سیر اهل وفاق قدر نیکوکاران بنده او پاسگاه
 بزرگان بدارند در خدمت عادلان عتیت پرور بکشند و در جانفشانی
 در راه سروان داور فریاد رس کوتاهی ننمایند سرکار و الا منظر جلال
 انشاء الله مطلع جمال میکردد و مشرق نور جلال در این سفر خیر
 در نزد نهایت عدالت را جاری نموند و بندگان حصار ارضی گردند
 آدوستان باید قدر این لطف و رعیت پرور بدارند و قیمت این نداد
 و عنایت را بشناسند و شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز
 آرند و دعای خیر بکنند و مکافات و جزای خیر طلبند و البته این
 در درگاه احدیت مؤثر گردد و آنچه استجاب ستایش در حق ایشان
 نموده بودید جمیع صحیح و مصدق انشاء الله با عظم از آن موفق گردند
 والبهاء علیک ع ع

بسم الله الرحمن الرحیم



هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت جمیع جناب الاحمد علاقه بند

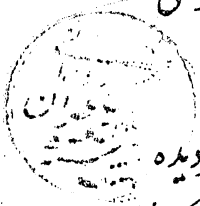
هو الله

پروردگارا آمرزگارا تویی مهربان تویی خداوند خلیما

ما جمله سراپا قصوریم تورت غفور ما کنه کاریم تو امر زکار هر
 بنده پر عیسان از غفران بخش داین جیپارکانزا المیاء و پناه ده
 ایسز شیخ خطایا رار با فرما و فقیر آواز او را در عتسبه مقدس باو کرده
 دریای مغفرت بی پایان و آفتاب موبت درخشنده و تابان
 دیگر ظلمات کناه را چه حکم و اثری و کنه کارانرا چه خوف و خطری
 این کنیز مؤمن موقن را در درگاهت عزیز فرما و این فقیره سرگردانرا
 بجز نعمای مغفوت رهنمایی کن گماشته سحرای اشتیاق را بوثاق
 رهبری فرما و تشنه جگر سوخته صحرائی بعد را بجز قرب و وصال
 دلالت کن این ورقه موقنه را در مغتسل به ابارد و شراب غوطه ده
 تا از جمیع علل و مراض عالم امکان پاک و مقدس شده بملکوت غرت
 دراید و در ظل شجره رحمانیتت بیاساید از جام تقابنوشد و
 در محفل تجلی مشاهد پر تو جمال نماید تو که آمرزنده و مهربان و توفیق

بیه ظنیر خداوند عفو و غفران ع ع

ای بنده مقرب درگاه بها محزون میباش و سرشک از دیده
 میباش در رحلت آن ورقه موقنه حکمتهاست و در آن حکمتها
 رحمتها عقرب این احزان منتهی گردد و این ماتم زانبل شود

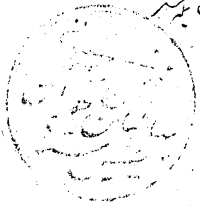


آن طبر حدیقہ تسلیم در آستان تبالانہ نمونہ و راحت و آسودہ کشت شما در کمر
راحت جان و آسایش و جدان و عفو و غفران حضرت رحمن شهنشاه و السلام
ع

تسبیح

بواسطہ جناب حاجی لاکھ علیہ السلام

ہو الاء



ط جناب سعید الملک علیہ بہاء اللہ الاء

ہو الاء

امی پروردگار توئی آمرزگار و ملجا و پناہ ہر کنہ کار بیچارگانیم چاہ
بخش درو مند انیم درمانی عطا فرما بی سر و سامانیم ملجا و پناہ
لکشتگانیم بدرگاہ ہدایت فرما آوارگانیم منزل ما و اونی عطا
فرما توئی مہربان توئی رحمن توئی منان توئی مستجاب
امی منجذب بنفحات اللہ شکر کن حضرت احدیت را کہ از پیکار
بہ پیکار کنی او بی بردی و از در ماند کی بازاد کی راه یافتی از شام طلما
بصبح نورانی پیوستی و از طبقات خلایق با وج علویت
کبری صعود نمودی وجود محمود بودی بمقام محمود رسیدی مرغ خاکی

بودی طیر آسمانی شدی ذباب جفا بودی عقاب دفا کشته
 این چه همبستی است و این چه عنایتی برادر مکرم را چون
 کار در هم شد بعضی از یاران مستدعی فرج بعد از غم از برای او
 شدند در آستان مقدس تمام عجز و نیاز در حق او دعا شد چون
 از آن دم ربائی یافت و آن درد بصفا تبدیل گشت ایشان
 بعضی شکرانه پائی دوستان یگانه گشت بعد مستدعیان
 تأیید شکایت آغاز نمودند و بسیار وقفان بر آوردند که عزت
 ایشان سبب ذلت باشد. و ائشان علت زحمت ما گشت
 این بود که جام صافی در دالود شد و نیم روح بخش بر ج صحرایم
 نحس تر شد باز نظر خواہش آنحضرت انشاء اللہ در عقبه مقدسه
 بر خاک آستان افتاده تمنای عفو و مغفرت میشود و البتہ
 خ ع



هو الا
 مکتوب

جناب استاد آقای صباغ علیہ بہاء اللہ

خط مهر

هو الالهی

ای استاد آقا در این مکه بیا حضرت دست بدم و در کمال خضوع
 و خشوع بملکوت اینک متنصرع و مبدوم عرضیه تو بدست آمد امعان
 در مضمون شد بعجز و انکسار مشحون بود و استعدای حضور
 در استان حضرت پروردگار نموده بود دید بسیار سبب تاثیر شد
 چه که نهایت حترق از فراق بود لهذا اذن اجازه داری که در درگاه
 احدیت حاضر گردی و یک روز در فترت روز نیکماه در این درگاه ملجا
 و پناه جوی و در جوار رحمت پروردگار استراحت نما و البها علیک
 مبدوم متنصرع ح

خط مهر

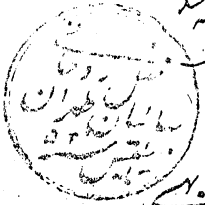
هو الالهی

بنشاد خمر خضر الروح جناب ملا علی اکبر علیهما السلام
 اللهم انما اعطتک

هو الالهی

ا برادران پاک جان و مقصدت دست خست رحمن
 حمد کن جن دارا که صنوائت شجره طیبه هستی و ثانی پیکران پیکر
 آسمان محبت بودی آن موجود مبارک از بدو نشو و نمایش زبانه

محبت الله سرست شده جام عرفان را بدست گرفت و در
 ایقان صهبای غایت حضرت رحمن را پس نمود در محبت الله
 جوان بود و در معرفت الله کمال نشست گشت و در ترویج امر حق
 و ناتوان شد و عاقبت با وجهی انورا و شوقی وجدانه
 و جذبی رحمانی و توحشی آسمانی باقی عزت شتافت و در ملکوت
 و رفیق اعلیٰ مقرب یافت پس بگوشش و بگوشش که بر قدم آن بزرگوار
 باشی و در انجمن اید مشغور گردی البها علیک



ع خ

هو الالبهی

مطهر

اتم الله ورقه موقنه صرم جناب زائر حاجی آقا محمد علیها بهاء الله ال
 هو الالبهی

اتم الله اروقه موقنه جناب معلوم چند در تفاه و عفت
 بودند انشاء الله عنقریب طالع و حاضر گزند افق پیشین
 و خانه و کاشانه کلزار کاشن کجی فی الحقیقه ستم بخود و بعد
 گزند و شما آنچه بگوئید و شکایت نماید و فریاد و ناله

برارید محبت و من آنچه ایشان را زجر نمایم اجرا میم و ایشان آنچه بکنند
 و انابه نمایند معذور و محفوظند شما محبت و او محقوق
 بلکه مستحق قصاص نامحدود ولی در قاعده شرع انور نیست
 که مدعی مدعی علیه و چون حاضر کردند حکم صادر کرد و قصاص جاری
 شود جناب حاجی محاسبه بنمایند که باید که مدعی مدعی علیه موجود
 و یا هم حاضر شویم آنوقت حکم و قصاص صادر و جاری کنید
 باین بهانه شمارا هم میخواهد با بنجا بکشد عجب نقشی است
 جناب حاجی این را نیز میداند چون کار قصاص انجام چوبی و بازمانده
 میان آید آنوقت شما فوراً حق خود را حلال بنمایید و از قصاص رها
 یابد ولی زیارت روضه مقدسه حاصل کرد در این صورت
 تو کوه بروی که گرفت و اگر طاق آید جناب حاجی غالب و غنائم را سلب
 کردند پس چه باید کرد چاره جز غفو و سکوت نیست و الا من در این
 باختام زیر جناب حاجی دوباره حاضر شوند و آنچه غرض این
 همراه دارند جواب خواهند و من نیز شب و روز تجریر مشغول گزدم
 پس شما بهتر نیست که جناب حاجی را معذور و از قصور ناصبی معیار
 بدارید ان شاء الله ایند تلمانی نافات بنمایند علی انحصار درزید



روضه مبارکه بیاد شما بودند ع ع تا بند

خط صدر
هو الله

یا من جنتاره الله لتبلیغ صره و علاء ذکره آنچه مرقوم قل و داد بود و لاو
شد از معانیش نجات مشک جان زبید و از مضامینش کوشی خوش
محبت الله رسید و لثناک یعنی مثل بنانی هذا الرمن الذی اخذ
سکرات لمصیبه الکبری اهل خطا القدس فی الفردوس الا علی بابی
از این فرغ اکبر اگر چه وجود آرزو عالم عدم نیاید لکن امر الله غلظت
باید تحمل جمیع الامم چون در پیل جمال قدم نمود و اجتنابی تهر است و اد که بار
محبت الله در قلوب افسرده نکرده بلکه انا فانا شعد و رشود و چنان فرود
که عالم امکان از روشن نماید فاسح بر خاک جسدک و فوادک فی خدمه امر الله
و کن شعلا نور انیا بین ملاء الاکوان ع ع تا بند



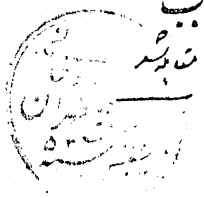
هو الله
بواسطه جناب لاجه علاء بند

جناب فاضل تفتی جناب حسن علی فیروز آبادی جناب لاهلی مهر سردی جناب
لاستید علی محله تلی جناب لاجه حسین صدر آباد مصیبت زدگان یزد علیهم بهاء الله

هوالمه

ای ایران با وفا جمالی بجی هر چند جمیع دوستان در میدان عرفان سمنند
 الهام براندند ولی تشویک در امتحان افتادند و در ارتش آفتان چهره افروز
 و قدم ثبوت و استقامت نمودند آناز مقامی یکروز منترتی نگر و هموستی
 دیگر است و ایام خوشی آسایش هر نفس خود را مظهر بخشش خداوند
 افریش بیند ولی روز آرایش معلوم و واضح کردد یکی مانند بنب
 ابریز در آتش امتحان جلوه نماید و رخ بکشاید دیگری هفتد نجاس
 منحوس افسرده و پیر مرده و سیم برود کردد یکی چون شمع شاید انجمن شود
 دیگری مانند بوم شوم در گوشه کلمتی خفزه مامنی جوید یکی فریاد یا بهار الا
 بلند کند دیگری نعره اتی برئی من بلندزند یکی سرست صبا شهاد
 کبری شو و دیگری محمود غرور کردد و باال شرور پیوسته کردد بار
 شما حمد کنی خدا را که بفضل و هیبت الهیه در صراط مستقیم ثابت ماندید و
 عنقریب نابت خواهید گشت هر چند بیچاره و آواره گمشدید و
 عنقریب شادمان و کاعمران خواهید شد خداوند را آرزوی فدای
 این آوارگی و هزاران سرور و جنود قربان این کائنات را اجما کافور

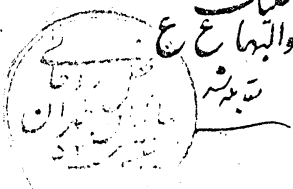
از خدا خواهد که سبب شرف دیگران شوید و اسباب
 مرتد دل جان و عظیم الحیثه و الشان ع



خطا

هو الایحیی

اینی ناشرلوانی کروافع علام شامی آبی جناب خان در این سخن
 اعظم وارد و زیارت من مطهر فائز و محافل و مجالس را
 بذکر گفتار و رفتار شامی فرین مینموند که انوار هدایت را از آن مکه
 رحمت و زجابه موهبت قست باس نمودم و نفحات عنایت
 از آن مهبت استنشام نمودم و از انفا س آن منجذب بالی الله
 بروح هدئی نر و ارا نشتهال آن جدوه مؤده بنا مشتهله
 در سده سینا، بنا رحمت الیوم روشن و فروخته کستم باری
 نهایت ستایش از خلق کریم و لطف قدیم شام نمودند و ما را
 بسیار بروح و ریحان آوردند چه که وجهی بسم جبینی منیر
 و خاتمی وسیع و صدری حبیب و قلبی منور بانوار عرفان دارند
 نصره رحمن از اقی یوشن ظاهراست و از فضل حضرت یزدان
 امیدواریم که موفق بر خدمت احبابی آبی گردند و مؤید بر نشر
 آثار رحمانی شوند و در این سخن آبی باعلای کلمه موفق و در این
 جمع چون شمع روشن و مؤید گردند و البها ع علیک



امه الله جاسى بي بي ضا عليها بهاء الله

هو الاله

خط بهر

الهي الهى هذه امتك التي آمنت بك وبآياتك
الكبرى وصدقت بكلماتك في ظهور جالك الأبهى و
تثبت بذيل عطاك يارب الملكوت على ايرت
نور زجاجة قلبها بمصباح ايتك الكبرى اتك انت
الكريم المتعال ع ع ع



سبحه

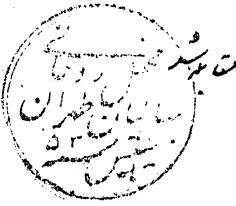
امه الله بي بي فاطمه عليها بهاء الله الأ

هو الاله

خط بهر

ت يا الهى ايد امتك هذه على الأخلص ونيك
وقدر لها المناص عن شر أعدائك وحفظها في كرم
صونك وولائك وخبرها عما تكرمه وشما لفس
رضائك وقدسها عن اتباع الشهوات اتك انت

منظر الآيات



منظر الآيات ع ع

هو الله

خاص

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الأ
هو الله

ای بیت بر چندیت که چیزی بشما نکاشتم ولی اگر
صد کتاب موجود کرد در عهد تحریر بر نیاید اگر در هر
سطری مرقوم شود باز بسیاری از جواب محروم مانند در تصویر
ملاحظه نما که محبت در دل بچه درجه است که مکاتب متعدده متکاثره
تا مجال بشما مرقوم کردید با وجود این بیست و زنی میفرمایند
تا منظر آیت انا عظیمناک الکوثر شوید باری کوثر صهلش مشتق
از کثرت است که بمعنی از زیاد است کوثر



الکی الیوم نفعات قدس است که صحیحی

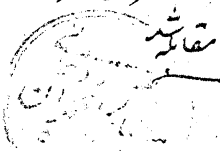
ارواحت ع ع

طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الأ

یا صبر حسن

هو الله

اشیای پیمان احمد تدا آنچه با مورثتی مجری داشتی بیز شتانی
 و آن است را بطهران آوردی و فی الحقیقه بسیار مشقت کشیدی در حجت
 دیدی و صدما خوردی ولی این بلایا و صدما در سبیل حق است لهذا از رو
 جان دمنای وجدانت باید صبر نمود و بشکرانه قیام فرمود و در خصوص
 ورثه من ادراک تقاضای جناب استاد محمد حسین مرقوم فرموده
 بودید البته باید وصیت را مجری داشت تقسیم میراث بعد از اجراء
 وصیت است و این منصوص کتابت س من شأنه فلیعلم من شاء
 فلیتکرب ان ربک غنی عن العالین و اینکه بیان شد محض
 تعلیم حکم است و الا آن را ن ملحق که وصیت نموده اگر و را
 عموماً راضی شوند بجهت مصارف مشرق الا ذکر در عشق آباد
 ارسال نمایند و یا آنکه بر فقر آ از جمیع ملل توزیع نمایند این امر
 عمل مقبول درگاه کبریاست و آنچه خواسته بودید در حق است
 امتا الله و رقه موقنه بدیعه و هم چنین بدیعه الله و نیره و پیه
 محمد زهرا سلطان از ارباب عبدالبهاء نهایت مهربانی مجری
 دارید و علیک التجهه و الشانه ع ع متعاشه



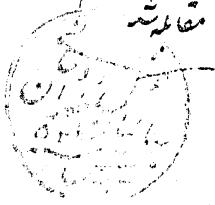
طهران جناب آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الأبهی

خط مهر

بوالله

ای رفیق روحانی اگر بدانی که مشغولیت بچه درجه است البتہ یک
کلمه کفایت فرمائی مخصوص اینست که جمیع محضرات آن جناب
بنشادی علیه بهاء الله الا حرفا بحرف بکمال دقت ملاحظه کردید
و از حالات و صدقات و ثمرات آن جناب بی نهایت محزون
شدم ولی کلام همان است که از پیش مرقوم گشت تا من
در صدمه و بلا هستم یا راں عزیز نیز نباید سهم شریک باشند و البته
آن یار موفق راضی نشود که این شرکت بهم خورد مولوی گفته
این روا باشد که من در بند سخت که شمار سبزه و که بردخت رفیق
داد و فرساید مکن اگر این شرکت را فسخ نمائی فوراً دعا نمائیم که سبب
خوشی و راحت فراهم آید و سلامت و در خصوص فتن سبزه مرقوم نموده بود
موقت بسیار خوب و لازم اما دائمی نیز جائز امیدوارم که مسرور گردی
و راحت روح حال صلی و تا بحال ز برای هر نفسی تحریری خواستی ارسال
کردید چرا که میفرمائی امید که چون سبزه درسی سبب مسرور و خوب

بازماندگان شهادت کردی و جمیع یاران علی مخصوص مصیبت
 زدگان زادنهایت صهربانی از قبیل عبدالبهاء تحیت و اشتیاق
 برسانی همواره بذكر آنان مشغول مانویم و از فضل بها الطاف
 بی منتها نیاز نمایم و علیک البهائم ع ع
 رقیق اضاف ده این مکاتیب را بخط خود با کمال مشغولیت
 مرقوم نمودم باز که کن ترا بخدا قسم من بعد پهلوه فرما
 و علیک البهائم الا بهی ع ع جناب نشادی بخط خود مرقوم نمودم
 مقابله



بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند

طهران جناب لامیرزا علی مازندرانی جناب لامشهدی اکبر جناب
 لامشهدی ابوالقاسم جناب لاحاجی ابوالقاسم علیهم بهاء الله

هو الله

یا صبر حسین
 ای یاران روحا جناب حاجی محمد نهایت قوت بر نصرت معا و
 شامت یام نموده و در نامه که به لامیرزا حسین مرقوم نموده خوا
 بنکارش تحریری بجهت شما از من فرستاده هر چند

من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوت بازوی جناب حاجی محمد
 نچنان شدید است که مقاومت توان نمود بنا علیہ در چنین
 وقتی که آفتاب آسمانی رو بفر و با است و سچ هموم در شدت
 هب و ب و هو البقی می کرم که جناب قاضی فندی حاضر
 والعوث الغوث میفرماید با وجود این من تخریر مشغول
 تا بدانی که روابط حبیبی چگونه حکم برسان مینماید باری از کثرت
 عصیان و طغیان اهل ایران مرض و با مستولی بران شد در آیه
 مبارکه میفرماید ولقد اخذناهم بالعذاب الاذنی دون
 العذاب الاکبر لعلهم يرجعون لکن بهیات هیهات انتباه
 کجا و بیداری کجا غفلت نچنان حاطه نموده است که اندر بیدار نماید و لا
 یزید الا طمین الا خسارا لا تغنی الایا و النذر باری اگر دیگران بخواب
 غفلت گرفتارند شما بیدار گردید و شب و روز استغفار نمائید
 و طلب عفو کنان فرمائید ان الله یحب التوابین میفرماید
 و هم پیشین میفرماید التواقفة لا یغیب عن الذین ظلموا منکم خاتمه
 یعنی از بلائی ناکهانی بیبریزید که اختصاص بستمکاران ندارد

من سید افضل و محبوب خداوند حمید دارم که یاران الهی باشند
شمع نورانی بنور محبت الله برافروزند و شب و روز بتضرع
و ابتهاج پردازند و مناجات برگاه ذوالجلال کنند و ربنا لا تخ

قلوبنا بعد از هفتینا گویند باید در جمیع احوال از امتحان الهی در خرد لوی
الْمُخْرِبَاتِ النَّاسِ أَنْ تَبْرِكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ
فَحَسِبْتُمْ أَنْ تُخَلَّوْا بِالْجَنَّةِ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ أَصَابَتْكُمْ
الْبُيُوتُ الْبُيُوتُ وَرَزَقُوا حَتَّى يَقُولُوا الرَّسُولُ مِنْ مَعْتَبٍ نَصْرَ اللَّهِ
باری مقصود اینست که باید یاران الهی در مورد بلا و شدت و با و کثر
ابتلا در بنای استقامت و وفا تضرع برگاه کبریا نمایند که فضل
شامل محبت کامل شفا حاصل مرض زائل گردد و علیکم التحية والسلام
ع ع مقابله



بواسطه جناب حاجی محمد تقی طلیعی بهاء الله الأ

هو الاء

یزد جناب علی بن مرحوم حاجی عبدالرحیم اخوی جناب حاجی
یزدی علیه بهاء الله الأ بنی

خط مهر

هو الاء

در مخلص در امر گشته است
 از پنجم قوم منجوبه بجزیر مدینه کجور فی تحقیقه شدت
 در درقا طریقی و زیارت بجهت آن مستشده و سپردت هر قوم کفو و
 گستره امورم هوشه باوقاها انداز چون ملتو سید زیارت هر قوم
 شد و در راه کفو بود و زیارت باید اجباء له به انشیا به
 زردین عبد آن زیارت متوجه بامجرت شاد است انظلم مملدوت نما



والله اعلم ع ع

هو الله

بواسطه جناب آقا با ششم جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بها،

یا صاحبزاده حسن هو الله

ایرستقیرین احوالته زفاقت و محبت و الفت پابرجاست
 زیر اهدمی مادر عقبه مقدسه حضرت کبریا است هر دو دران آستان هم ازیم
 و هم آواز تو فریاد یاها، الای براری و من یارتی الای نضره زخم
 تو بانگ مرده کاند در این سخن اندر ره دوست زنی من بنات

ای سچای زمان بان نفسی کرم برار بلند کنم تو در خجانه محبت اللہ
 کتہ بادہ نوشی ومن در میکدہ عبودیت بہا کریان ریڈ و برہنہ
 ودیوانہ و مدہوش پس یادرت در آغوش کنیم و آنچه سرش
 در کوش میدمد متابعت نمایم یعنی بچو شیم و بخر و شیم و فرح
 و شادمانی نمایم و بجانفشنا سرور و کامرانی جوئیم و علیک التحتہ و الشانہ
 خ ع
 مقلد شد



ہواللہ

خط صدر

ای بندہ مقبول حال مبارک اگر بدانی چہ نظر غنائی تہ تو توجہ نما
 قسم کجالت ہم کہ چون طہور شکور بال پرکشائی و بہا مطلع نور
 پرواز نمائی و نیاید طوبی الی حسن بابر این کاہ ظارح
 بنیایات مجاہدیل طور و عزراش کاہست و البہا علیک
 خ ع
 مقلد شد



ابھی اللہ

خط صدر

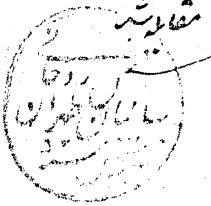
ای اثنا بر شیاق در قطعہ منشور ثبوت و رسوخ مہمورید و بعین را
 ملحوظ فرما از مضامین لوائح استقامت کبری ساطع و لوان مع بو
 منت

بر پیمان جمال بهی باهر حمد خدا که چنین بندگانی در آغوشش عنایت
 پرورده که حسن شایق را علم مینند و برج عظیم پیمانزاد بر زمین قضین
 عهد را شهاب ثاقبند و را تعین در صدمه را مقوا و مظلیم رشامی
 محبوب آفاق لسان ناطقند و در حقیقه و فائز باقی پس
 انجناب باید شکرانه این موفقیت بنام حضرت نماید که بسی چو چه
 در میان اجاب صحتی واقع نکرد که سبب اختلاف و نزاع و جدال شود
 اگر چنانچه در مسئله تباین فکر حاصل کرد در طرفین بکلی سکوت نمایند و اول
 کنند و آنچه جواب ارسال شود و مخرجی نمایند باری من ارشاد نماید
 میجویم که بعون عنایت جمال بهی این اختلاف از میان اجاب
 در طهران بر خیزد چه که سبب شامت گشته و این عباد را ملامت مینمایند
 از معنوی سوال نمودند که با وجود آنکه حضرت رسول در حق تو
 لا اشبح الله بطنه فرمود و لعن الله الناقه و را که با و فائد با کفت
 و پدر تو دندان پیغمبر شکست و مادر تو جگر حمزه ^{و خود تو} پیغمبر بمکید
 مبعوض بودی چگونه شد که شهر یار سر بر سلام شدی و بر تخت
 خلافت استقرار یافتی گفت از تبیک اصحاب امیر المؤمنین

اختلاف کردند هر چه اینها اختلاف کردند من قوت گرفتم باری
 حال نیز از اختلاف اجزاء تا همین در نهایت سرور و فرح و این
 عید در دستهای خزن و الم البته شما سخن من و و را بل فتور را
 غلبه ای ثابت بر ثبات و قوت آنست که کمر همت بر بند و این
 مہمانیت را از میان اجباب بنیاد بر اندازد این تعدد تحت ایتی
 نداشته که درین اجباب باین درجه سبب اختلاف شود که زلزله
 اش بر ضل قدس رسد و خزان وارد یک بر صد کرد این
 چهار تحیت را حضرت اعلیٰ روحی له الفدا قرآن فرمودند و از این
 تحیات اربعه مقصود جمال قدم و اسم عظم روحی له الفدا
 چه که اوست اسم عظم و غیر عظم و ظهور عظم و بی عظم
 در شریعت منسوخ نه ولی در ایام مبارک ستمه موقت
 و صفت مخلصین اللہ ابھی بود و آنچه در ایام مبارک
 جاری تا یوم بعث جدید باقی تغصیر و تبدیلی نه چون
 اللہ ابھی سنت موحّدین بود لهذا باید تحیت اللہ
 باشد و از این گذشته نهما از روی این عید است

که جمیع اذکار و او را در اسم مبارک باشد و چون ندای الله
 ابھی شنوم روح متز کرد و جانم سببش شود فوراً
 نذر ارم این مطرب از کجاست که یک گفت نام دوست
 ولی اگر نفسی الله چهل بر زبان راند نباید تفسیر کرد و تحقیر نمود زیرا
 در نص شریعتی الله ناسخ نذارد باید با کمال تلاوت
 و مهربانی گفت که در زمان ظهور تحت الله ابھی بود
 و در ایام بطون نیز تحت ثابتن صفت را خین حتی تحت
 من اراوه الله الله ابھی پس باید متابعت کنیم و اطاعت
 اگر پذیرفت فهنا والا کیفیت مهرانه بارضان قدس موم
 نمائیم از انجا حکم قاطع خواهد آمد اگر تدر بر این
 باشد که در این امور بجزئی درین جساء الله اختلاف
 حاصل شود پس چه خواهد شد باری فع این اختلاف را
 از میان اجناسها باید بنمائید و اید ایچیک مضطبی
 نیست تثبت بنتمای محبت و الفت و یکا بکی و دو

نمائید تا تمیز لزلین و رومشعوف نکر و نزع ع



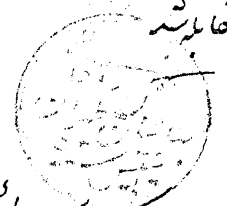
یا صاحبزاده
هو الاء

اشتیاق بر عهد و مشاق بعد از رجوع آن جناب
 الی آن از عدم ارسال مکاتبات ناله و فریاد فرمودید و حال آنکه
 در این باب بصیرت هر دو ملاحظه فرمودید که مشغولیت این عبد بیکه
 در جهت مهام امور داخل و خارج از جهت تمسیت خبریات
 کل امور از جهت هجوم اعداد از جمیع انحاء از جهت خصوصیت خصما و فساد
 و فتن منابج جفا از جهت مخابرات بجمیع جهات از داخل و خارج
 یوما فیوما درزاید قسم مبرقی غیب و شصوه که دقیقه فرصت و آرام
 و آسایش نه تا بترویج جمیع رجا با سپردار و والا دقیقه غنمت
 از یاد و ذکر ت نبوده نیست همیشه در محفل حاضر و در خاطر
 مذکور بوده هستید از تأییدات غیبیه حضرت احدیت
 مستدعی و راجعی هستیم که در جمیع احوال و در هر مکان منظر عیون

و غنایت حضرت رحمن شایسته و در هر موقعی بخدمت ابراهیم ^ع
 و سبب اتحاد و یگانگی و الفت و محبت گردید زیرا ^{عظیم} الیوم احد ^{منته}
 بامر الله است یام و ارتباط و اتحاد و اتفاق حبیب الله است
 ربنا یتعبدک هذا علی التوفیق من قلوب احیاء الله و التالیف بین
 نفوس الارقاء و اجعله قوة جاذبه تجلب القلوب شتته الازاء
 فی مرکز الوحدة فی امر الله انک انت المقدر علی شاء انک
 انت القوی القدر و در خصوص تکلیف خویش سوال نمود: بگوید
 تکلیف آنجناب اینست که در این یا بنهایت انقطاع و انسداد و اشتغال و سکون
 و وقار با احب الله مجالس و معاشره گردید و اگر چنانچه نفس
 ملاحظه فرماید که در بنیستان غیر اری بهر وسیله که ممکن باشد تالیف
 باین فرماید و هم چنین کمال حکمت حرکت کنید و اخبار را
 بحکمت و مدار دالت نماید که مباد انا س از عدم حکمت
 بفرغ و بضرع بیفتد و هم چنین در مخالف نفس و جماعت
 چون شمع روشن و بانوار ذکر الله ساطع و لامع گردید و چون ^{استوار} خوشایر
 در ارض تیشیت و همید یا اهل عیال بارض طبعیت خویش

آورید و یا آنکه اگر مصلحت بخاک باشد که در ارض یا بنامید اشیاء
 موجوده در حجره در طهران بطلبید و در خصوص اول عید
 رضوان استغفار نموده بودید. اول یوم رضوان همان روز
 که دو ساعت بغروب مانده داخل نشوید آن یوم از ایام
 رضوان معدود مکتوبیکه بجهت جناب سعید الملک
 خواسته بودید در جوفت برسانید و البهائ علیک
 ربیع تهلیل الی ملکوت احدیتک بان تجمل عبدک بنا
 سراجا منیر اساطیر بنور مفرقک و مشخرا با سقا شیر طبا
 جنیا فی ریاض محبتک و ناطقا بذکرک فی صلوات مع اشیاء
 و تهلیل تهلیل الی خضره رحمانیتک انک انت المؤمنین الموفین

المعطی الکریم ع ع مقابله



هو الاء

خط صدر

امی بدیع الله شکر کن حضرت مقدسه جمال بهی را که در استان
 مقدسه ان دیافقی و بنمایا عظیمة ان کشتی در ملکوتش درآمد

و بر معین صافی مفرشش و اردشیدی و از کاس عنایتش شیدی

و از شهد الطافش چشیدی ع ع مقابله شد



بواسطه جناب مطلق

جناب میرزا عبد الوهاب زاهد الزمان علیه بهاء الله الا

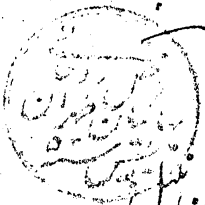
هو الله

ای نفس مطمئنه جناب مطلق لسان ستایش کشوده و نیایش فرمود
که انچه الله آفوجود محمود مظهر الطاف رب و دود است و مطلع
مهرت رب و باب و بزهد و تقوی موصوف و با خلق بروج
در بیان مالوف از این خبر سرور پرور نهایت مسرت
و شغف و شغف حاصل گشت توجه بملکوت راز شد و از حضرت
بی نیاز جای فضل موفور گردید تا آن منجذب ملکوتی است
تازه و همی بی اندازه مبذول دارد و نفوس در آن کشور میبوش
کردند و ترس آیات توحید نمایند و تأیید از ملکوت رب حلیل
بیانندی است یقین خط زنجان بد ماه مطهر و خمر است بسا خوش

مبارک که مشکوٰۃ عالم ناسوت را بگذاشتند و درزجاج عالم
 لاهوت مانند شمع برافروختند آن نجوم ساطعه و آن کواکب
 لامعه از افق ابدی می‌درخشند و خطاب بپایمانان میفرمایند
 که ای پیمانان ما با طاف ^{آب} که باین اوج نامتناهی رسیدیم
 و شمار ابرهائیت صهربانی نظر میکنیم تا مانند سروروان جو بیارال
 مارا طراوت و لطافتی بخشید و فروع تابع اصول کرده ما جان
 فشانند ^{افتانند} نور شامیز زپره بدرید و او با هم رارثیه براندازند بنظر پاک
 با آنچه در الواح الهی بصریح عبارت بشارت است تمسک
 نمائید الحمد لله که حضرت ^{علیه} روحی له الفداء حجابی نگذاشتند
 و بسد باران بیان برانداختند ^{حسنتند} جمیع بیان عیان من ^{است} نظر از آن
 و جمیع امور مشروط و منوط بقصدیق آن سافج وجود میفرماید
 ایاک ایاک ان تجیب یا لو احد لبسیانی لانه خلق عند
 ایاک ایاک ان تجیب بما تزل فی لیبسیان و هم چنین
 آیات دیگر مفصل است بنص بیان مراجعت کرده سپیلی را

که آنجو بر

که آنچه در وجود تمهید فرموده سلوک باید نمود نه بشهات
 معناده در هر ظهور بیان فارسیر از بدایت تا نهایت
 از برای ما این بخوانید و تشریح مسائل بنامش انشاء الله
 روزی آید که آن خطه و دیار کلشن الهی گردد و ملکوت ابھی احاطه کند
 اینست آرزوی مخلصین و اینست آمال موحدین و علیک
 البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عید البهائیه عجمیه مقابله



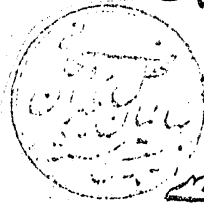
۲۱ ربیع ۱۴۲۱
 مرو بواسطه جناب میرزا سیرابن نعل بن نعل
 زنجان جناب آقا عبد الوهاب زاهد علیه بهاء الله

هو الله

یا صاحبی سبحان
 انکلمتہ الذی فتح علی قلوب المنخلصین ابواب العطاء و نعم علیهم
 من السماء و ایدسم بعرفان جماله الاعلی و ضمرم فی قلوبهم نار
 الهدی بشارق الانوار من ملکوتہ الابهی و انطق الوراق بالثناء
 حتی حیثرت الملاء الاعلی و کشف سبحات الجلال و رفع النقاب

عن وجه البحال فنادى به يوم الوصال وطور الأنوار في الف والاصال
 والتحية المعطرة لمشام اهل الملاء الاعلى على الدرّة لبيضاء ^{سبحانه} والحقبة
 النوراء بدره المنقوش والكلمة العليا التي بشرت بطلوع شمس
 البهاء على كل الأرجاء وعلى من اتبع هدايتها واتباعها واتباع
 خطاها وتبرء من خطاها بالتجود لرب الجود وملك الجود
 في جنة لا تنقضي ^{اي خلد عليل} نامنه ^{اي شخص نيل} در بهمن واقفا
 سيد احمد الله ^{اي} منظر رعایت الاله اعلى ومحمود
 الطاف ملكوت ابهى مؤيدى وموفق ومقرّبى ومنظر پس تا تو
 میدان تبليغ و تهر جوالان ونفوس امبليک الامکان
 سوزان مانند ابر بجا بر هر ديار بار و خاک سياه زرا
 کل و يا حين نما و شجار بي برک را کل شکوفه برويان شمره طيبة
 محبت و عرفان بخش ^{الطهي الطهي} هذا عبد الله
 بالتبليغ ^{اي} ملكوتك بجليل و اتبع الدليل في هذا السبيل
 حتى ورد على عين التيسيل التي شفاء لكل عليل وروا لكل عليل
 رب النطقه بر بان لامع و دليل سا طع و حجة بالغة وقوة
 دامنه حتى يتحقق كلمتك الفارقة جاء الحق و زهق الباطل

والاريب ان الكلمة الباطلة زائلة سافله رب ان عبادك
 لمخاضين في ارض لزاء البلد الجليل قد تحلوا كل مشقة وبلاء في هذا
 السبيل وتجرعوا من كأس علقم مرر ووقعوا تحت مخالب
 كل جبار عنيد فهزمت الدماء وقطعت الرؤوس تقطعت
 الأضياء وسلبت الأمول بالغارة الشواء وهدمت البيوت
 بكرات من افواه نارية ذات الوقود وتمت الاطفال
 وأسهرت النساء وارتجبت الأرض والسماء مع ذلك صبروا
 على البلاء وتحلوا كل مشقة وجفا يسمع منهم ان يفتح لي ملكوتك الجليل
 بالتبجج والتليل في البكور والغنى ولم تسمع شكوى من احد ما في تجبو
 البلاء فلما الحمد يا الهى على ما بعثت هذه النفوس الهدي
 والكينونات النورانية واحتماق الربانية ثابتة الاقدام راسخة
 القلوب مطمئنة النفوس تبشرة الأرواح ناظرة الاعين ا
 ملكوتك الابى انك انت الكريم انك انت الرحيم وانك
 انت القوى المستين ع ع



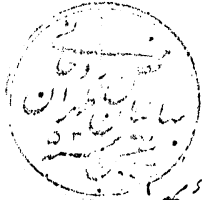
قروين بواسطة حضرت حكيم رنجان ملا عبد الوهاب زاهد الزمان عليه السلام

هو الأجل

أيها الفاضل بغير التقين والمؤيد لتقين آيين والمؤيد لسحق آيين
 عليك التحية والثناء التي رمت كتابك لمسند والنشر حيدر
 بتلك المعاني لبديعة الرائقة الدالة على الصدق المنشرح بهذا
 والقلب المضطرب بنا رحمة الله والدمع المنجم من شدة الشوق
 إلى ملكوت الله وتصبر المنصرم توقفاً إلى لقاء الله طوبى لك
 من المقام الكريم بشري لك من هذا الفضل العظيم فاستبشر
 وفؤادى بما تأسس محفل الملائقا ومحفل شرايقها في تلك الناحية
 المقدسة التي سفكت دماء الشهداء وحميت باق بالاولياء وهذا
 انجبار وشرى فرحاً وسروراً وانجذاباً وجوراً وكان قلبي تمني ذلك قبل ان يفتناه
 ما دمت حياً فبلغ تحيتي واشواقى وفرط انجذابي وكثرة حواني وشدة وطشي
 حبس الله الذين طابت سرهم وصفنت ضياهم ثم من نصرت
 وهجوم وفرحت فلو جسم بشارات الله بما تجلى منكم الطور تبعاً
 التور من مطلع الافاق بأشداً شرق التي آتى ان هو لآءنفس كركبت
 وطلعت نفحات قدسك في بلادك ووجه استبشرت بظلمة انوار
 عينك اهدى بك برحمتك الكبرى وموهبتك العظيمة ونور هدايتك التي

(۲۶۴)

تیلدلا بین الارض و السماء ان تجمل ہوا آ آیات تقدیک بین الورد
وزین رسم پتجان تیلدلا علی صم القرون و الأحصار انک انت
الکریم و انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ۲۵ ذی قعدہ ۱۲۴۹
حیفاً عبدالبہاء عسیر مقادیر شد



هو الله

ط جناب میرزا عبدالحسین علیہ بہاء اللہ الأبحی

هو الأبحی

حضرت

الطھی الطھی تعلم و تری امواج البلاء تملاطم علی عبدالبہاء تشری و بنیت
نارا اعلام الوفاء شکب ضرام نیران ایچفاء و ہجم القبال و اشعوب
وضاقت الصلوب و شدت الکروب و ہنت عواصف حاصبہ
اشد محبوب و عبدک الوحید ایتہ بالثبوت کبسیان مرصوب
من بزرحمد لا یناب الصدم الشدید تقاوم اولی التورات یا انک
البنیات و یصادم اولی الاصل تبا ید ملکوتک الجلیل و تجل فی ہجوم
اول الفرقان بعونک و صونک یا رحمن سیتدف نہام اطعم
من اولی البیان و یجمل سنتہ مشر و عہ و سیوفاً مملولہ و سہاماً
مصوبہ و نبلاً مفوقہ من کل ما جم و طاعن و قاذف و فاضح من اللحم

القاصية والدانية وهو معتكف على عقبته عبوديتك السامية وتسلم
 على باب احديتك الباهية ليقول رب رب ايد عبدك
 عبد الحسين المنتمى بالعبودية لاسمك الاعظم على خدمته اهرك والمناجاة
 الى مشهد الفدا بعونك وغنائيك والثناء بفضلك بدين الور
 وتبليغ امرك في كل الانحاء ونشر انفاس طيب رايض قدراك
 في كل الارباب ايرت اشرح صدره بانوار التقديس وتوحيده
 بمشاهدة آيات التوحيد وقوة طهره على خدمته امرك المحمود وجعله
 سهما نافذ في صدور المغلطين وسنانا ثاقبا لقلوب المتكبرين
 وشهابا مشتعل الرجم المستكبرين وسلوة لقلوب الثابتين

انك انت القوي القدير ع خ



خطاب بواسطه جناب امين عليه بهاء الله

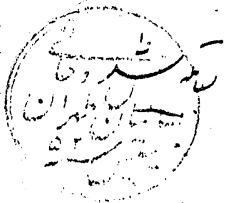
مناجاة جابي مخمران ببيت متضاعد برسيمين ميرزاان حميد عليه بهاء الله
 هو الله اعلى علينا والملك الابرار

هو الله

يا غافري ويا غفوي لم ادركيف شفيع لاحد وانا احتاج لشفيع مشفع

تشفع به الی باب غفرانک والوزیر جاء لاسانک وانحاطا الی العظیم
 کیف یرجو العفو لکل عبد یشتم والعاص المملیم کیف یتجبر طلبا الغفران
 غیره من رب کریم ولکن فضلك العظیم جبرنی علی هذا اشت
 الجیم والا انا و هذا شأن التویم کفانی ذنبی اقل ظهیری و
 شملی و کثر شغی معذک ارجوک و افرع الیک و اتوکل علیک
 و اتضرع بین یدیک ان تجعل عبدک الوحید غرق ببحرک
 محیط ملتجئ الی رکنک الشدید مستجیر ارجو رحمتک الکبری متحمیا
 الرقی الاعلی استغفر فی بحار رحمتک الکبری انک انت العفو
 الکریم الوهاب و انک انت العفو الغیر لمبتان
 یا اثم الوحید و اخت ذلک الرجل الرشید ارضعود
 ان بندة محمود رب و هو محزون و و نحنون مباحید ان
 شعاع شم حقیقت بر جوع نمود و آن مرغ شیان توحید بنا خا
 ملکوت تفرید پرواز کو و با هر فان چمن زار موبت و طیور

حدیقه رحمت بهدم و هم آواز کردید
 و علیکما التحیه و الشاکع



طهران جناب وکتور یونس خان
علیه بهاء الله الاهی

یا صاحبزادین
به والله

اشیای ثابت برپایان نامه شما رسید و از خبر اتحاد و اتفاق و روحانیت و نورانی
محصل روحانی نهایت فرح و سرور حاصل گردید و هم چنین از تاسیس مدرسه بنیاد
این امور بسیار بهمت و اراد انشاء الله عنقریب معلم و معلمه از امر کامیاب گردید و باید
نتیجهای بهمت مبذول گردد که بهر نفعی از صفات غرب بشرق آید نهایت
فرح و سرور یابد و از یاران الهی ممنون و خوششوند و گرد و محفل و جا
اکبر است یام و ارتباط و مترجم و مترجم تا حرم یابد با امور عظیمه موافق گردد
آثار تالیفات الهی ظاهر و آشکار شود و انوار تقدیس تابند و قوه
تأیید روح القدس مشهود و وعیان گردد و این حدت وقتی جلوه
نماید که بهر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکتوبه گردد و معانی آن
در نفوس مجتتم و مصور شود الوقت ملاحظه کنید که چه تأییدی است
و چه توفیقی و هم چنین از جهت عموم ملاحظه نماید که چون این
یاران طهران عموماً الف و یکاخی چنانکه باید و شاید تاسیس ندارد لهذا
بسیارها فرصت شمرند و بانواع حیل و خداع از این آب انبار بقول شما
خفیا تمیز زدند و یاران ابد املتفت نمیشد و حال آنکه باید قضیه

برعکس باشد بجا یهارا نتهما آمال آرزو که یکنفر بهائی را از صراط
 مستقیم و نهج تویم منحرف نمایند و در این مقصد نهایت اتفاق
 و اتحاد ادا دارند دیگر اختیار با یاران است مهجانی نوزده روزه در نهما
 همت پین عموم باید مجری کرد و این مهجانی چون پین یاران است باید
 پین لائل قاطعه از برای بیانها کرد تا مبتدین خسران خبر کردند و
 علیک ابها، الا سب ع ع مقابله



۱۳۲۵ طهران جناب یونس خان علیه بها، التا الابهی
 ۱۳۲۶ یا صاحبزادگی
 هو الله

اشی ثابت بر بیان نامه نیکی بخت حمید قبل علی ارسال نموده بودی
 کردید سب روح و پیمان کردید که اکمل یاران بنفحات رحمانی مانوس
 قلوب بجان لبرفاق مفتون نفوس در ترقی و ارواح مستبشره و صیت
 امر الله مرتفع و معطایس کلمه الله جاذب حال چیزی که باقی مانده
 است که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربانی و وصایا الهی و نصاب رحمان
 با خلق محخور شوند تا خلق بدانند که شمر حقیقت بچشم شعاع ساطعی بخشنه
 بر جان و جان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاید این تقوی

درد و از حکومت مستخدم باید نهایت استمقا و پاکی و از ادلی و
 و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند و امن پاک را
 بار تکاب و ارتشانیان لایند الیوم اگر یک نفس از اجاب معادله
 ارتکاب فلسفی نماید ذیل مطهر امر الله کرده کرد و از برای کل رسوائی
 باشد بلکه باید حکومت ملت چنان اعتمادی حاصل نمایند که از روی
 آن کنند که جمیع امور در ولایات بمقتضی بدست پاک طیب یاران
 الهی باشد و باین سبب ایران و ایران ترقی سریع نمایند و استسباب
 راحت و آسایش بکلیت جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین چیزی کرد
 یقین بنماید که در اندک زمانی ایران مانند ممالک تابان روشن و مقور
 گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقی زاید الوصف نماید است
 نصایح و وصایای عبدالبهاء بجمیع یاران و علیکم البهائم الابهی شیخ
 مفاد شده



طهران جناب میرزا یونس خان

یا صاحبزادگان
 ای ثابت بر چنان نامه از صبیه من متعرق فی بحر الانوار
 محلی تجلی فی عالم الاسرار حضرت رضی الروح علیها بها، اتقلا

رسید مضمون آنکه مرحوم میرزا مهدی خان سه اولاد داشت و این
 خواهر مهربان پرستاری نمود و سبب بزرگ آن مرحوم در تحت عنایت
 و محبت شماست و آن مرحوم قریب ده هزار تومان میراث گذاشت
 و آثاره خواهر سهم خویشرا نذر نموده اند که قبر بنو حضرت رضی الروح و سایر
 شهدای مشا و تعمیر شود اگر چنین است البته بکمال بهت کمر بر این
 خدمت بندید تا جث مبارک آن ات محترم ظاهر شود و مشایخ
 چشمها روشن کنند و راجحه طلبه اش مشامها معطر نماید

خط سبک

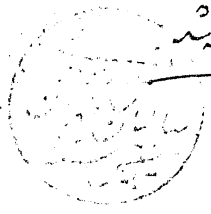
و علیک البهاء الأبوی ع ع رب لک الحمد با جلت
 رضی الروح کو کبا مشرقا من بلکوت الأسرار علی قلوب الأبرار
 و سراجا منیرا فی نجاج الملأ الأعلی یوقد و نضی من ملکوت الآ
 وینادی اهل الناسوت الادنی طوبی لی بما کرمتی بی و نضی فی محفل قدس

کریم ع ع تقادیر

طهران
 یاصبر حسین
 ای ندیم قدیم
 جناب میرزا یونس خان
 هو الله
 در این ایام مرده رسید که آن بنده نورانی الهی قرآن
 علیه بهاء الله

بوزقه محترمه نورانیة حقیقه رضی الروح خواهند نمود این اقتران مبارک است
و متین امید خیاست که عالمه تشکیل شود و نفوس مبعوث شوند
که سراج و پاج رضی الروح را در مشکاة جدیدی روشن نمایند و علیک البهائم
ع

خط مهر جناب خان از اتفاقات عظیمه در این چند روز قبل انیکه مقارن جمعیت
شما زیارت بسیار مفصل بحیث حضرت رضی الروح مرقوم شد
و ارسال یزد کردید یعنی نزد آقا طاهر الکرنجی رسید از یزد بطلبید
و علیک البهائم ع ع



بوسطه جناب یونس خان

طهران جناب میسر افضل الله و امته الله والده محترمه علیها بهائم الله الاله
یا صاحبزادین هو الله

ای و منجذب جمال الله جناب یونس مدتی مونس نبود و در کمال
حجت ندیم مستدیم بود بعد او را بحجت تحصیل علم طلب به بیروت
فرستادیم و در مدت اقامت بخدمت مشغول بود و بقدر
امکان در هدایت بعضی تلامذه میکوشید حال کمال تحصیل نمود

و بوطن قدیم شتافت امید چنانست که سبب مسرت قلوب
 گردد و شمار اشادمانی دهد و کامرانی بخشد دل جان روح و روحان
 یابد قلب مطمئن گردد و دیده از مشاهده روی و روشن شود پدر محترم
 بجهان قدم قدم نهاد و بطل سم غم شتافت بتبریل آیات رحمت
 نالوف و تبسج تهلیل در ملکوت مغفرت مانوس زیر اعباد البهائم
 نهایت تضرع و درجا طلب عفو و غفران کرد و فضل و احسان خواست
 یقین است که این دعا در عقبه جمال الهی مستجاب گشت و علیکم السلام



الأبهی ع ع مقابله

بواسطه جناب میزرایونس خان

سلامه حضرت رضا الروح رضی الله عنهما و امته الله زین تاج و امته الله

روح انخیز علیه و علیهم بهاء الله الأبهی

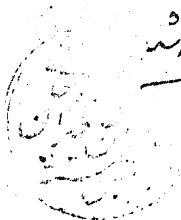
یا صاحب برسیجن هو الله

ای یاد کارهای حضرت رضا الروح آن سرور ابرار چون بنیاده حضرت

پروردگار پیوست شما الحمد لله یاد کار او مستبد لهذا در نزد عبده

بسیار عزیزید آن شخص در این سبیل بلا با می شده دید هر روزی

از جام بلا جرمه نوشید هیچ شامی در بستر خویش آرام نیافت
 و هیچ صبحی در آن دل آسایش جان نخت همواره مورد بلا بود و
 تیرخیا امید چنانست که شما سبب اعلا ذکر او شوید و گشت
 او را بیارمی نمائید تا مظهر الطاف و سبب سرور و شادمانی عبد البها
 شوید و علیکم البها، الأبی ع ع مقابله

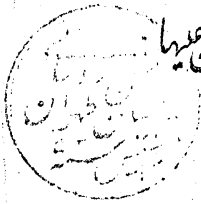


توسه آباد جناب حسن ابن حاجی ایمان از اهل زنجان علیه بها، الله

هو الا
 خطه

الهی الهی قد خلقت امة من حج محبت تک و بریت و رقه من سباج
 معرق تک و نورت و جبهها بنور الايمان و زینت قلبها با سر الايقان
 و بشرت روحها بنفحات القدس من و سبل بجان و شرح صدبا
 بايات الرحمن و بسبب تهاداء التقى و اشهدتها ملكوت الهدى و انجذبت
 انجذ اباقهت قره عینها فی سبیلک و قلده تکبدها فی حجبتک و بر دلو عتبا
 فی امرک و شفا علتها پین بیک و ردا، غلتها پین غنیک و سحنت قدما
 کا سجال البراسیات فی حجک و ثبت جناها کالطود العظیم فی و دکت سعت
 بناک و نطقت بناک الی ان فدت فی حجک بنفسها و صعدت لیک

خط مبارک

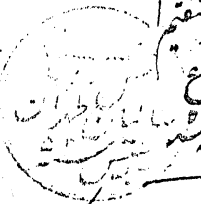


بروجها ایرت اجرهانی ملکوتیک الأجبی فی ظل سدرتک المنستی و من علیها
بالقضاء یا مالک الأرض و السماء ع ع مقابله

هو الاله

خط مبارک

ای یادگار آن رفته محترمه و یادگار آقا استید شرف ان مشتبه در سبیل الله چو
کائنات که فراموش شده اگر بر زبان و قلم مذکور نشدی ولی در عالم دل جان مشهور
و مذکور می زیرا تو یادگار دو بزرگوری و باز مانده دو تیر روشن افق انوار
در ملکوت انبی در راحت قدس مذکور می و در محشر مقربین مشهور دیگر چه غم
داری بشیر لک ثم بشیر لک طوبی لک ثم طوبی لک و انت علی صراط مستقیم



ع ع
مقابله

هو الله

جناب آقا ایمان زنجانی اقدسی سبحن فی سبیل الله علیه بهاء الله الاله
خط مبارک

هو الله

ایچو ایمان چه خوش بختی و خوش طالع و خوش وقت در راه
حق زنجیر در کردن و خلیلی برپا و اسیری در نهایت سرور و صفا چه موسیقی
اعظم از این و چه عنایتی اکبر از ان سلاسل حکم عقده لولو دارد و قید و بند
حکم آزادی در جهان مثل مانند قسم کمال قدم روحی لمن سبحن فی سبیل
الفدا که اهل ملا اعلی آرزوی این موسبت کبری ینمایند جمیع دوستان



که مسجون بودند از قبیل این عبد تکسیر اربع ابوی ابلاغ فرمائید

خ غ
مقابلة

هو الله

خط مبارک جناب آقا حسن ولد جناب حاجی ایمان علیه بهاء الله الا

هو الا

ایلیل ایمان و قرین ایمان جناب ابوی حاجی استعدای تمیق این رفیق نومنه
تجلیل در شهر و رتیم مشغول زیرا این پدر زحمات و مشقات بجد و حصر در راه حق
شغل نموده بدین جهت بی نهایت عزیز است و چاره ای جز زوای تاجش نه جز
که تسلیم و رضا که چاره ولی من چه قدر خوشنوم که چنین مهربان و چون است
و تو باید آهه قد شکرانه نمائی که چنین او مقرب و مقرون غیبت موفور است
با وجود منتهای مشغولیت تجیر این نامه برودم ختم مقابله
خ غ



هو الا بهی

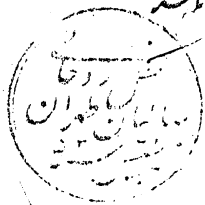
خط مبارک امته الله اتم کلثوم ضلع سیل حاجی ایمان علیها بهاء الله الا

هو الا کبیری

ای امته الله و امی مقرب درگاه کبریا جناب حاجی ایمان درج موقوف

بذکر تو

یذکر تو مشغول بود حتی در استان مقدس زیر اثرانی تحقیقه صبیله صلبی خویش
شماره و نتیجه خانواده خود چه بسیار دختر بلند ختر که از صلب دیگر ولی دختر
روحان و صبیله رحمانی انسانیت ع ع مقادیر



بواسطه ضحیح لامیرزا حسین
امه الله ضلع البصیر شریک علیها بهار الله

یا صاحبی الرحمن

هو الله

ای امه الله قرن محترم از ید ساقی غایت شربت شهادت
نوشید و بقره نگاه عشق گشتافت و بهمال جان جانفشانی نمود
اگر در این جهان فانی بود تا بحال یقین کوسس حلت می کوفت
و در بستر بیماری مدتی صدمه و جرحت می کشید تا این قالب
خاکی را تخلیه نمود لکن حال با مندم سر و سبی در کلشن شهادت
کبری در ملاذ اعلی در نهایت طراوت و لطافت می بالد و مشمول
عفو و مغفرت حضرت پروردگار شده است پس شکر کن که آن بصیر
در مدت حیات خاطر می نیاز زد و کلکری بر زبان نراند که ولی مگر شو
و همواره کجیح خلق مهربان بود و کل لشرا بجان دول خدمت میکرد

عاقبت این جن نیت اورا بر تبه شهادت رساند و بموہبت
کبری فائز گرد این قضیہ سزاوار شکرانیت است پس حمد کن
خدا را کہ آن خاندان و دودمان را الی الابد چنین منقشتی بر گذار کذا

ع ع
مقابلہ



بواسطہ مرشدی رحیم

ہو اللہ

عشق اباد ضحیح متصاعد الی اللہ التہنید ابا بصیر علیہا بہاء اللہ

نظم مبارک

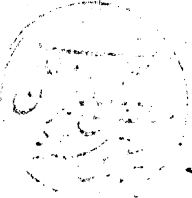
ہو اللہ

ای ضحیح آن بصیر شہیر بی نظیر
چہ خوش طالع و خوش بخت و خوش
سیرت ہوئی کہ قرین آن نازنین شستی
جان پاک از اوج افلاک ملکوت ابھی نذا میفرماید کہ ای قرین وین
در زوہ علیتیم و در اوج فروسن بین اگر بدانی بچہ عنایتی مختصم و بچہ
مہوستی ممتاز در ہر نفس البتہ قالب عنصری بیدازی و نفس ترا بی
بشکنی و باین اوج پرواز نمائی و آنی تھل و صبر نمائی و در فراق نیاسا

ولی حکمت بالغہ این کاشن وسیع راستو فرمودہ

و این قضای بی پایا نرا نہان کردہ

والبہاء علیک ع ع مقابلہ



هو الله

خط مبارک

عشق آباد فصیح متصاعد الی اللہ حضرت ابابصیر علیہا بہاء اللہ

هو الله

ای فصیح حضرت ابابصیر بنظیر آن مرغ باغ الہی اشیا
در شاخ سرور حانی ساخت و در کاخ ملکوت ربانے لانه و ماوی
منود آن اشیا ^{کانات} تنویر خواهد گشت مظهر باش چه خوش نخت
بجوی کہ قرن پسین از زینتی کشتی و در سراق موصبت راه یافتی
ان سرور برابر چون هزار هزار دستان در مرغزار حضرت تقدیس
بانالہ زار در ترتی و تقنی است هر چند ناله است ولی از شوق
و طرب و جذب و ولہ منبعث است و البہاء علیک ع ع
سرمت بادہ میثاق جناب اخوی اما عبد اللہ را تجریر بیان

مقادیہ



هو الله

عشق آباد جناب حسن ابن حاجی ایمان علیہ بہاء اللہ خط مبارک

هوالمه

ارسامان و سلسله اعیان
 نوحه ایمانی و از سلاله ایتین در صومالی
 جهان بکنی کریز تا ز سها هم در بعضی محفوظ و مصونان
 و از سلاله ایتین هر جفا
 محروم و مخلوق کور
 توجه بکوت اهل کین
 و تو سب ز کبریا
 جو فو ظر سده نثر منزل ما و حوب
 و از سده شجره نیا تناول
 ما تا در این سلسله حیرت فانی در کمالش
 ایش کاهران نماز فور عالم
 سدر بعد از صحو روح زندگان کنی
 ع ع مقادسه

هوالمه

زنجان جناب احسن کفاش
 علیه بهاء السدالک
 ای بنه آستان بزم خوشی بر پاست
 و حین بلاد نهایت ترتیب
 آراسته و عبد البهاء در این بزم سمرت
 و می پرست و جام عطا
 در دست چه قدر شکرانه باید که مورد
 این الطاف کشتی خدا
 با جبابی الهی واضح و مشهود
 و بهم چنین زحمات قرین است



مقبول از خدا میطلبم که عون و عنایت مبذول فرماید علیکم

التحیة و التهنئة ع ع مقابله



هو الله

هو الله

علیه بهاء الله

جناب پیغمبر قلی

زنجان

هو الله

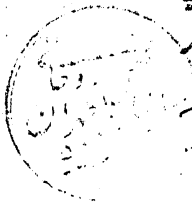
یا صابری الحج

یا رفیقیمی و در محفل قلوبین و ندیم بذر تو

مشغولم و بیاد تو با لوف در این بقعه مبارکه تا مقبول و مقربین گردی

و مذکور در عین و علیک التحیة و التهنئة ع ع مقابله

ع ع



جناب آقا محمد حسن زنجانی علیه بهاء الله

هو الله

ربی ربی ان هذا بعد توجیالی وجه رحمانیک و تصد باب فضل ربانیک خط مبارک

و تمسک بحبل فردانیک ایرت اشمله لمنجات اعین صمدانیک ایرت

ایده علی التبیوت علی عهدک و میثاقک و الترویح فی امرک و محبتک

انک انت الکریم الرحیم الوهاب عبد البهائم عبد مقابله



هو الله

خط مبارک

امده الله رقيه از سوبان حاجی ایمان علیه بهاء الله الاهی

هو الاهی

ای امده الله در سبیل جمال قدم فدای جان خود را قربان خاک آستان رحمن نماید که
جان جاودان خواهی فدای شو و اگر حیات بی پایان جوئی محو وفانی گرد
اگر عزت قدیمه طلبی هر شقی را چون ورقه نورا، والده علی اشرف الذی تشهد
فی سبیل الله در راه خدا تحمل نما بذا هو العزیم بذا هو الفضل المبین

ع خ

مقابله

موا الله

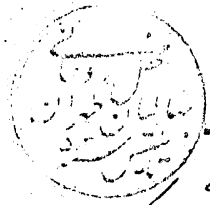
خط مبارک عشق آبا و جناب اتا و محمد حسن داماد جناب حایما علیه بهاء الله

ملاحظه نماید

هو الله

امی تنفیض از نور ایمان از فضل جمال قدم آدودمان شرف همیشه
مظاہر الطاف بعوتد و مطالع النوار اعطاف منظور
عنایت بعوتد و مستغرق در کبرایت آن روح مجسم
و نور شخص صاحب رو منور و خوی معطر حضرت شرف بشما
خویش ناجی بر سر آن فنا داده نهاده که روشنی در شاهوار

جمع آن دو مان را تونور نموده عبدالبها، عباس مقابله



هو الله

رت ورجائی اسلک سلطان غفرانک اسلک خط مبارک
احاط اهل الصیان بان تغضروا عبدک الذی ناجاک
فی خفیات سره و جهاره ان تغضروا لیه الذی توفی ایز
اغرقه فی بحار خمتک الکبری واورده علی مناهل عفوک

یا غافر خطایا ع ع مقابله

هو الاهی



امه الله قدسیه بنت حاجی ایمان علیها بها والله الاهی خط مبارک

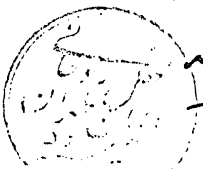
هو الاهی

ای امه الله

۱- پدر و فایرورت در این مختصر یاد تو نمود و نامه بجلاوت شهید و
رجا مینماید هر نامه که ذکر حال قدم و نعت اسم عظمت
حلاوتش فائق بر این است پس وقت که خواهی کام نبات
شیرین شود و مذاق وجدانت پُر از آب سین کرد و فایر

یا بها، الاهی برار

ع ع مقابله



هو الله

خط مبارک امه الله والده آقا محمد حسن ابن ملا عبد الحسین علیها بھاء الله الاء
هو الله

ای امه الله غمخیز روی اماه الله در ملکوت ابھی چون
شمع روشن کرد و قلبشان چون کہار در فصل بہار گلزار روشن
پش آتہ توجان بنور ثبوت و رسوخ منور مساز و جایی نشین
ان ورقہ مقدسہ نورانیہ والده میزرا اشرف میثوح میثوح
مقابلسہ



هو الله

خط مبارک زنجبان و اماه جناب حاجی ایمان علیہ بھاء الله الابھی
هو الابھی

ای جوان روحانی جناب حاجی ایمان کوه و بیابان طی نمود
و صحرا و دریا قطع کرد تا بقعہ مبارکہ نور آرد و در عتبتہ مقدسہ
علیاسا جسد فیض عظیم برد و نور طلیل یافت مینت ان
حکمت شد و برکت آن امت گشت زیرا در استان مقدس
تثبت و تسل نمود و در درگاہ احدیت عجز زاری کرد کہ آن اقلیم
جنت تخیم شود و آن هر زلوم مشارق نجوم کرد و ہر یک از دوتا

(۲۹۱۴)

منظوم الطاف حی قیوم شود و البهائ علیک

ع ع

مقابلہ

ہوا اللہ

بستکان و خوشیان جناب حاجی ایمان علیہم بہاء اللہ خط مبارک

ہوا الہی

انجوشان حاجی ایمان شمایاران و خوشین سنید و مرہم خم
 وریش عالمید درونی درمان جہانیا نرا دریا قی فاروقید او
 مخرج مختل آفا قرع علاج سریع الاستیلاج عنقریب طیبین
 کرید و ادیب بستمان طالبان شوید زیر امر اللہ چنان
 قوت کیرد کہ عموم چون مرض زنی طیبید و ند و مثال مجروح از
 بی مرہم غلیم بشابند شکر کنید جمال قدم روحی الاحیاء
 الفدا را کہ مظاہرہ تأیید و مطالع تجرید و البہاء علیکم یا احیاء اللہ
 ع ع مقابلہ

ہوا اللہ

تبریز جناب حاجی ایمان علیہ بہاء اللہ الہی خط مبارک

اللہ الہی

ایہا المتوجہ الی الملکوت الہی تاللہ سحر ان قبائل الملأ الا

یصلین علی الثابتین علی میثاق الله و نصیرن عباده الی انهم
 لومہ الا هم فی الروح علی عهد الله و انک انت امین فراق
 حلاوة شهید المیشاق لا ترد بصرک عن نور الا شراق لعمرك
 ان شمس کشفته من ملکوت غیبتها تبذل نوارها و شعاعها علی
 کل الافاق و لکن الحجبون لفی حجاب کک مظلم صلیم ظلمات ثلاث
 بعضها فوق بعض و هم لا یبتدون غ غ غ مقابله



هو الله
 ای صاحبی ایران
 ای صاحبی ایران
 هو الله

ای صاحبی الهی از آن خطه و دیار که قریب نگاه عاشقان کوی
 دلدار است نساج خوشی میوزد که روح و ریجانت و مرت
 دل و جان خیر از جذاب و اشتیاق است و شوهر است
 در اصرر و رد کار ای ایران تخم پاکی در آن مزرعه آینه افشاند
 و بخون پشیدان آبیاری شد بکوشید و بجزو شیدنا
 در این ایام از تخم عنایت سبز و فرم شود و خوشه فیض درج

بیار آرد و برکت خرمین کرد و لبت آن دما مطهره قسبت
 آن اقلیم رازنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حق بتابد
 و دشت و صحرا و کوه و بیابان منور گردد و اما شما بگویند
 که در این زمان لبرین ارزو و امال شاهد انجمن کردد. و علیکم

التحیة و التهنئة

ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقین طوفندی کوندن انوار معرفت
 بارقه سحر آسا آفاقده منتشر اولدی و هدایت یلدر لری تبرق
 عنایتین پازل نازل یارلادی مسکاته نور اولدی و جلوه کاه
 اولدی آتش عشق شعله وراو کدره و دلبر رخسارین عاشقانی هر بر
 بر آهنگر مشتاقه ایله نغمه ساز محفل شفقان اولدی قربانجا عشق
 قیوسی اچلدی عاشقان جمال و اجمال کمال و جد و سرور ایله قیاس بیدر
 جانفشانی ایدرک جشن عظیم برپا اولد جا هم فدا صونلدی بر یوز قیام
 ایله بویاندی سرست السرت نشه صهباء بولک و قیامت شهاده
 میدان شهادت حبت ما و اولدی هر عاشق صادق سرست
 جان و راحت و جدان بولک صبح مهبت اچلد و نور اهد
 پارلادی و ندای طلاء اعلی قولاقمره دیدی و حسین بکوت ابھی

دو یولدی و طوبی لکم بشری لکم ترانه مطربان بزخم حضرت صحن
 اولدی سنکه اول کستانن شکفته کلکری سنز و اولبوستان
 سنز خوش خرامی سنز و اول جویان نهال بهالی سنز جیدین
 و سخی الیمین تاکه انلرن کشتزار دایتلرنی جویا حقیقت ایله صولایه
 سنیز و دیکه کلکری ختارن مویستی نسیم جانپور استقامت ایله
 طراوت بختا اوله سنز تا جنت ابهانن لطافت هوا و طراوت
 منظره سی کو کلکرتزی باغ جان ایلیه روضه خان ایلیه جلوه گاه
 رحمن ایلیه شاد اوله سنیز و ار اوله سنیز ای بنم سو کلی یاز انم رخ
 مقادسه

و اول اسلافن
 اخلاف بی مثاله
 سنز



هو الله
 زنجان خباب لایوسف علیه بهاء الله
 هو الله

یا صبحی اسجن
 ای یوسف زنجانی من یوسف کنعان چهره برافروخت
 و شهره آفاق گشت تو در چهره بلا پرور روشن یافتی ان شاء الله اوج
 ماه خواهی یافت عزیز من صحبت الله شود جلوه
 بکوه و بازار کن و علیک التحیة و التشاء
 رخ مقادسه



جناب نصیر بیک جناب علی حسین بیک جناب اداس دادا کے
 جناب استاد محمد علی سلمانی جناب استاد محمد علی حداد
 جناب استاد محمد علی کلاہ ووز مع انویشان کر بلائی تحصیل
 جناب لا محمد صباغ جناب لا علی کبر دباغ جناب علی بشیر خوی
 جناب لا میرزا اسحق جناب لا عبداللہ تبا، جناب لا علی شریف
 جناب لا تقی حداد جناب لا ابراہیم حداد جناب لا تقی جناب
 کفاش جناب لا جعفر کفاش جناب حاجی مکارم کفاش
 جناب لا عبدالمجید جناب لا علی اکبر قزاز جناب لا ابو الحسن جناب لا عثمان
 جناب استاد نوروز علی حداد جناب ملا ایمان جناب لا علی کبر کاشی پزیر
 جناب لا یعقوب جناب کر بلائی بابا جناب لا خوند کو شکستہ
 جناب عبدالرزاق بیک جناب تارا عبدالرسول جناب ناظم
 ورویش جناب لا محمد دائی جناب تارا کاظم طلاختر جناب لا غیاث
 کفاش جناب لا ملا محمد جناب تارا ابو الفضل جناب لا عبدالعلی
 وانویشان جناب لا عبدالرحمن لا حسن داماد ایمان وصادق

ابنشان جناب لا بنبر علی اسپر استاد مہر پشکر

لا اسد اللہ خیل تارا ابراہیم اسپر خٹکار باشی مع ابن نشان علیہم و علیہم
 بہاد اللہ الأبنی

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اما حسن صحبت و نسیم جانپور و جنت
 ابهی بجهج کائنات هرور کند ولی تاثیر در قلوب صافیه نماید
 و شام پاک را معطر فرماید بر تو اقباب را دیده بنیا بیند
 و آهنگ ملاء اعلی را گوش شنوا شنود باران رحمت
 نیانی و فیض آسمانی هر چند بر عموم اراضی فائض است ولی از جایا که
 انبات نماید اما از شوره زار نیز اراست زیرا آثار فیض ظاهر و
 حال نفحات قدس ملکوت ابهی در هر دیار منتشر ولی نفوس
 زکیمه منتفع و منجذب از فضل حق میقوم امید آنمظلوم چنانست
 که تقوّه با بهره کلمه الله شام غافلان باز کرد و از اسحه کلمات

راز نصیب بهره گیرند
 ای یاران آبی دوستان حقیقی طیبیان حاذق و تعلیم
 الهی در ایق رحمانی و در بان وجدان مشاهیر مذکورم باز نمایند و از
 مشموم نصیب موفور بخشند خفتگان را بیدار کنند غافلان را هوشیار
 فرمایند محرومان را نصیب بخشند و مایوسان را امیدوار
 فرمایند الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نضاح آهسته

روشن و حرکت نماید عالم انسا نیز اطیب روحانی گردد و مردن
 امکان نیز تصور سه فریب شود زیرا تا اکیلات ملکوت ابھی می دربی است
 و نصرت ملاء اعلی همدم هر نیک بی شبه ضعیف تقاب
 قوی گردد و عصفور نحیف کشته مبارک اوج عزت قدیم شود و بعد نظر
 باستعداد و قابلیت خویش ننماید بلکه اعتماد بر عون و غنا
 و فضل و موهبت جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء ننماید
 و در میدان جان فشانی سمنند همت را جوالان همسید
 تا کوی الطاف از این میدان وسیع برابید

ای ما در حمن بانوهای جھان سرسبیلین خاک نهادند و محو
 نابود گشتند نه اثری و نه شمیری نه نامی و نه نشانی نه وجود
 و نه وجودی ولی کنسیران در گاه احدیت هر یک در افق
 عزت قدیمه مانند ستاره درخشیدند و بر قرون و عصا را تابیدند
 و در ملکوت ابھی بختها آرزو رسیدند و از شهد لقاء محفل کبریا
 چشیدند این نفوس از وجود بهره کز گرفتند و شمره کز بردند و بعد
 قداتی علیه حمین من الدهر لم یکنوا شیئا مذکور
 ای یاران این مظلوم نظر را از مشاهده غیر پاک ننماید بپکانه پسندید

بلکه جمیع آشنادانید زیرا با وجود ملاحظه یگانگی محبت
 و یگانگی شکل است و در این دو برین مصلحتی مابینا جمیع
 طوائف و ملکیانگی نمود و نظر بعنف و شدت و سوسولت
 و ظلم و عداوت ننمود بلکه باقی عزت قدیمه باید نظر کرد که این
 کائنات هر یک آیتی از رب الایاتند و بفضیلتی و قدرت
 ربانی بجزیه وجود قدم نهادند لهذا آشنا هستند نه اختیار
 و باین نظر باید معامله نمود پس باین بیدر نهایت مهربانی
 و محبت با دوست و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند و ابتدا
 نظر باستحقاق و استعداد بکنند در هر صورت نهایت مهربانی
 فرمایند از شدت عدا و جدال بفضا و عدوان خلق
 سخت نخورند اگر آنان تیریزند اینان شوئند شیر خورند
 اگر زهر دهند قند بخورند اگر درد دهند درمان بیاموزند که
 زخم زنند مهربانند اگر پیشینند نوش روادارند
 الهی الهی ان هو الا اله عبادک الضعفاء و ارقابک الامناء و انک
 اللالی خضعن لک العلیا خضعن لعنتیک النوراء و انک
 بوجدانیتک التي طهرت ظهور الشمس و اطاحت صمغ البانک

یگانگی بسیار هستند

من ملكوتك الأخصى لبيتك لدعائك تقابوب خافقة بالتحفة والآ
 رب افض علي أجمع سجال رحمتك ومطر علي الكل من سجا
 موتك وبتهم نباتا حسنا في حديقة رحمتك وابل
 هذه الرياض نضرة خضلة خضرة ربانة بفيوضات غمام اهد
 وموتقة هذه الرياض النابتة النامية بمياه حياض الاط
 انك انت المقدر المتعاكض لغير قيوم الارض والسموات
 لا اله الا انت رب الآيات البينات مع معابد



بواسطة حضرت سمندر رنجان

هو الله

جناب ميرزا هدايت الله جناب حاجي يوسف جناب لاجن

ابن ايمان و جناب لاجن صهر ايشان و جناب محمد

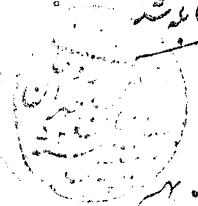
و جناب استاد مهر علي جناب عبد الرحمن

و جناب حاجي مراد علي عليهم

بهاء الله الا

ای یاران آهی همواره در ارض مقدس فرآستان با کهنکوره بوده
 و هستید و همیشه مورد عنایت خود هستید بود آن قطعه مبارکه
 صیبت اهراتید را با قاف رسانید و هزاران نفوس
 در کمال سرور جانفشانی نمودند و روح و روان مال و منال و
 خانمان در ره یزدان را یکان انفاق کردند حال یاران آهی با کشت
 آن کشتگان را آبیاری کنند و نهال آن صدائیان را پرورش
 دهند شب و روز در شرفیات کوشند و بکمال حکمت
 تئیس بنیان کنند بهر یک آیت بد کردند و موهبت
 ملکوت الاهی شمع هدایت افروزند و مشکاة موهبت را
 ساطع و لامع کنند ای یاران را سخنان وقت بیدار
 و سنگام هوشیاری و دم بقیاری ایام این عالم در گذراست
 و قوامی ابدی از برای نفوس غافله مقدر تا وقت هستی است
 غنیمت دانید شمع بر افروزید علم تقدیس بر افرازید ای ایست
 تریل کنید و بنیان جاوید تا سگیس نجات قدس محفل
 انرا معطر نماید و اسجد بابت قلبیه عالم کو ترا بجزکت

آرد اینست نصیحت عبدالبهاء بجان بگوشید و محبت عالم
 باشید خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز و فلاح گردید
 خیر خواه عموم عالم باشید و خدمت بهیست عالم ایزانی
 کنسید جمعیت بشر را صلح اکبر گردید و شرق و غرب را اشتی
 پرور نماید تا تو انید روح حیات بخشید و راحت
 و سلامت با سایش عموم عالم آرزو کنید و علیکم البهاج
 مقابله شد



زنجان بواسطه جناب شیخ احمد

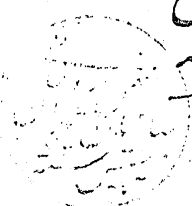
جناب لاحسن کفش دوز علیه بهاء الله الانس

هو الله

یا صاحبی شجن

ای بن منجذ جمال بهی نامت رسید و مضمون مفصوم گردید
 ریلن جلیل بر سلوک در پیل الهی بود و برهان واضح بر انجذاب
 با انجمال نورانی تا توانی جهان نور کرد و شمع شب افروز
 شو تا ایام هر روز یابی آرام مجو سکون و قرار مطلب سربین
 راحت مننه و در بستر پند و پریشان مخب روز و شب شور

و اول طلب و تفرق و طرب نما و شوق و جذب خواه چون دیا
 بچوشتی و مانند ننگ آبی خروش نما تا آن اقلیم را که چون شهیدان
 رنگین است بهشت برین نمائی و تهنیت فرمائی از فضل پروردگار تعجب مدار
 پرتو عنایتش چون شامل گردد مور سلیمانی کند و شبهه نسر طایر آسمانی گردد
 ذباب حقیر عقاب اوج شیرین آنچه کند پرتو عنایت کند یوید من شایسته
 علی بابا، بایسته، و شخص بر حمت من شایسته، و علیک التهنیه و التهنیه
 مقادیر



زنگنه

جناب لاجناب حسن ارسنی مرز و جناب لاجناب صادق و والد محترمه

محوالت

صیابی التاج

ای منجنبان نامه رسید از ورود جناب لاجناب جلال و جناب
 حسین خبر داده بودید که سبب فرح و سرور گردید و علت آنجناب
 قلوب شد اجماع که چنین گشت و چنان شد هر روز
 سرور است و یوم جهور تأییدات جمال مبارک میرسد و بشا را
 ملکوت ابھی متابع است جان دل در وجد و طربت و باطن و ظواهر
 در نهایت روح و بجان احبا الهی نظا بهر تأییدند و مطالع توفیق

از خدا خواستم که چنان بنا رحمت الله برافروزند که پرده غلظت او بماند
 خلق بسوزند سب هدایت کل کردند و علت مشرت عموم شوند
 با کمال مهربانی با خلق میزند و فضائل مقدسه انسانی با موزند
 خود را خادم بشردانند و خوشتر جانفشان بپکاره و خوشتر بشرد
 کمر با نرا نور هدایت کردند و مهر و مازنا ظهور موهبت شوند
 اللهم ابد اجابك على الفضل والاحسان انك انت الکریم الرحمن واکرم
 انت الملك المقدر الصیر لسیجان ع ع مقابله



زنجان بواسطه جناب لآحسن کفشدوز

جناب نائب حسین علیه بهاء الله

هو الله

انما نائب باران هر چند والده ساده دل گوش نغزبایش
 شما نمود و پند و نصیحت نشنید و کار را بیجا می رساند که پیر
 مهربان لغیرن نمود و قدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سب
 اطمینان نفوس گردد ملاحظه فرمائید که بچه سعادت و صولت
 علت موت عارض گشت ولی محزون مباش و متأسف و متحسر

و در خون نگرود باز خداوند متان بجهت شفاعت آن سپهر پادشاه
 مادر نادانرا عفو و غفران میفرماید و در دریای امرزش خویش متفرق
 میفرماید زیرا فضلش غنیمت و لطفش عظیم و خواطر اجابایش بسیار
 عزیزتر از شکر کن این پروردگارا که در ظل عنایتش در آمد و به پیشش میاید
 راه هدایت گرفت و بکعبه معرفت بار یافت بشکرانه چنین بخشش
 که آخرش ما در است نهایت جهد و کوشش بجز محبت الله در آن
 دیار نما و علیک التَّحِیَّةُ وَ اَلشُّعْرُوعُ ع مقابله

در بخشش



طهران

هواستد

الابهره

حضرت افغان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علیه بهاء الله

یصاحبی التجن

هواستد

امی افغان سدره مبارکه برتقا صیل مرقومه از حوادث طهران ع

حاصل شد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از اضراب موجوده در ایران

کسیکه بجهت اطاعت و تمکین وارد ضرب اللدست زیرا نه تبلوئج

بلکه بقض صریح مأمور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه

بجانفشانی بجهت عزت ابدیه عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی با

بمصیبت رسد و مشمول نظر عنایت اعلی حضرت شهر یاری گردد و بهایم
 منضوب شود باید در امور موکول که خوشین کمال راستی و پاکی و صداقت
 و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و در
 ثنائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و منضوب جمال
 انجی و حق و اهل حق از او سیرار بلکه بمثونه و موجب خویش قنات
 نماید و راه صداقت پویید و در ره ملک و ملت جانفشانی
 فرماید اینت روش و سلوک بهائیان و هر کس این کجا
 کند عاقبت بخیران رسید ای بهائیان گروه مکر و
 ایران را ویران نمودند شما همی کنید بلکه روحی در جسمان
 اقلیم پیدا و زنده نماید تا ملا فی باقات گردد و آیات
 پیناکت جلوه نماید انسان را عزت و بزرگواری بساکی و را
 و خیر خواهی و عفت و استقامتت نه بر خراف و شر و
 اگر نفسی موفق بران گردد که خدمتی نمایان بعالم انسانی علی الخصوص
 بایران نماید سرور سرور است و عزیزترین بزرگان است
 غما می عظیم و اینت کنج روان و اینت ثروت بی پایان
 و الا تنگ عالم انسانیت و لودر نهایت شادمانی است
 چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت

و پست طینت که خوشتر با وساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالید و آفته
 شترت از او ترجیح دارد آنتهی
 امی افنان انجناب در حق ورقه مبارکه المنتبه الیک باید برآفت
 و عدالت بحکم الهی مسأله نمائی یا انما انا بطهران نجوا همی یا خود
 بیز و بشتابی سالها می چست دست که مجبور و محزون و
 مایوس مانده اند بیش از این جا بر نه و علیک التحیة و الثناء مع
 مفاد شد

حضرت افنان سدره مبارکه جناب جمعی میرانجه
 علیه بهاء الله الأجلی
 هو الأجلی

ایها الفزع البدیع من سدره المبارکه آن حضرت از قبل این عبد
 وکیل لکبه ایل شسته عظیم جناب این بهر را بر ما نمائید
 و خود انجناب مستخف امر قاف شوید و مبلغ صد تومان فرج این
 جن بنمائید مکاتیبکه مرقوم فرموده بودید و در خصوص عزل محتا
 نکاشته بودید ذکات جزایه ما فرطانی جناب الله نزل الله
 بان یوید خضرة السلطان علی نشر ایه العدل مظفر انکال الاحوال
 علی الامال و یوید سیرر سطره ما کدر السجیدان و مختلف المیلوان و البهات
 علیک

هو الابهی

الابهی

حضرت افغان جناب حاجی میرزا سید محمد علیه بها الله

ملاحظه نمایند

خط مبارک

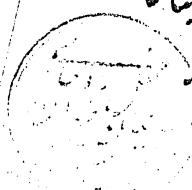
هو الابهی

ایها الفرع علی بدیع من التدره الایه ^{کتاب} در سخن تامل
 انحضرت وارد و بجلا صی بنباب ابن ابهر بشیر چون باز شد خط
 معکوس لفظ مانوس موجز و مفید و مختصر و پریمانی نورانی
 که از نور تموز شمال مجسم است و از حرارت تاب آفتاب کور
 مصور قلم برداشته و تحریر این نامه پرده حجابی حاضر و
 غائب کل کسور و روشن و تشنه و بهر یک اظهار فرح و شادمانی
 کردند علی الخصوص حضرت ابی الفضل که الان حاضر محفلند و
 در منزل باری چون ^{علی} حضرت شریاری حسین عدالت نصفتی
 صحیحی داشتند و آن بشده اهری ابراهیم اقت طبع از قید و زنجیر
 ازا فرمودند و مظلومیت او در پیکاه حضور معلوم و مشهور گردید
 جمیع اجبای الهی بایشکرانه این عنایت پادشاه و عاطفت شریار
 در خدمت و اطاعت و انقیاد و صداقت یبضیا بنامند و با آنچه
 نص کتاب مسپن قدس و صریح کتاب عهد و پیمانست قیام کنند

و در انجمن عالم مشهور و واضح کنند که بجز کلمات فاضله و در اطاعت
 او امر الهی طائع و بخصوص طاعت و بفرمان مقرر و مقدرند و در منتهای
 سکون و قرار و وقار بعبادت حضرت حجت و خدمت شهریار عالم
 شعار و خیرخواهی عموم سگان بلاد حرکت نمایند باری فی حقیقه
 با وجود مولف شدید یعنی سعادت و روایت و همت زدن بعضی
 ایدانسی را کمان نبود که جناب ابن ابهر خلاصی باید این نیت
 مکر آثار عدالت پادشاهی

ربی و ربانی هذ افرع من فرع سدره رحمانیک قضیب رطیب
 من جرحه غفر و انیک قد وثقت علی القیام بخدمتک التصدیق بکلماتک
 و الدخول فی کف حفظک و کلماتک ایرب قد اشتد ذکره
 بین خلقک و شاع و ذاع انتباهه لعلبتته قدس لوبیتک

ایرب اجله غرزا من خلقک و عظیمایین برتیک و اشد
 از ره بقوتک القایرة علی کل شیء و جعل له یداً بیضاء فی خدمته امرک الذی
 لا تقاومته قوات الارض و السماء ایرب نور وجهه بانوار رضاک
 و اشرح صدره بطهور آثار فضلک و عطائک و جعله مستقیماً
 من سبع شئون فی دینک و ثابتاً استخانی عهدک و ینافک



آنک انت المعطی الکریم اجواد مفادشده

هو الله

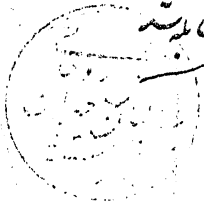
الابيه

حضرت افغان سدره مبارکه جناب صاحب میرزا محمد علیه بهاء الله
خط مبارک هو الله

حضرت افغان سدره مبارکه تخریر قرائت مضمون مفهوم شد
و خصوصاً لاسد میرزا هر قوم نموده اید یا آنکه مکلف بان هستیم
از حجت و صهر بانی تصور نمودیم حتی مدتی پیش زور و توبه نامه
بمشهدی عباد سفارش مفصل مرقوم نمودم که نهایت مساعده را
در حق او مجری دارند و از طرف ان مشهدی مرقوم نمودم که با وجود آنکه
در سفارت ما این سئله را محکم گرفتیم بقتله ملاحظه کنند که
سست اندازیم بجان ملاحظه دیگر کنند مگر آنکه بگوئیم که ایشان
از جای دیگر شد این عبد مرقوم نمود که صراحتاً بگوئید که چنین سفارش
با این مضمون آمده است باری بر ماست مهربان دیگر نفسی خود مختار را
فقط بر این عبد سخت است که نفسی از افغان سدره مبارکه از عهد ما
مهرورم ماند و الا ان عبد لبها نفسی شغف من محبت الله و منی عن العالمین
جناب سید میرزا مثل آفتاب میدانند ان القوم نفسی سران پسین اما
و خصوصاً در نظر من که متفحصین اتهام بی گناگان است ان ز

همه کماؤا العظیم شما بموجب نقل کلمی بسررتا بداری صادق خیر
خواه دین مطیع باشید حتی خود حقیقت امور را ظاهر فرمایید
اما در خصوص متن بیزد بجا پاری آنچه حضرت فرغ حدیثا سدره مقابله

مبارکه امر نمایند اطا کنید ع ع مقابله



سر ای امیر
هو الابی

حضرت افغان سدره مقدره جناب میرزا محمد علی بهاء الله الابی

ملاحظه نمایند
هو الابی

خط مبارکه

ایها الفرع الخیب الطیب من السدره المبارکه جواب مراسلات
انچه نشانی در پسته این رسال میشود در آستان مبارک
شب و روز بتبصر و بهتال مشغولیم که آن شاخ سدره شوی او را
دریا حین گلشن کبریا در کل احیان نبغات سدس مکوت
متمن و از فیض صاحب و مالک وجود ترو تاره باشند رب اید
عبادک علی الاستقامه علی امرک القوم و صراطک استقیم انک

انت الرحمن الرحيم مبلغ نجاه تومان بصلح حضرت علی قلی کبر
و نجاه تومان بصلح حضرت میرزا حیدر علی تسلیم فرمائید
والله اعلم

جناب شیخ حیدر و جناب ملا آقا نیر نوباطه حاجی
عبد العظیم علیهم بآء الله الابی بهر یک ده تومان تقدیم
افرمائید ع مقابله

هو الله

خط مبارک
ای نشان سدره مبارک جناب ابراهیم صفار شدت تقصیر
اهل جناب پریشان شتند و حال در طرین است تقدیر امکا
مرامات و معاوتشان فرض است لهذا کموشید بلکه کسی
مشغول کرد و قدری راحت کرد و الله اعلم ع مقابله

هو الله

خط مبارک
ط حضرت آقان سدره مبارک جناب حاکم میرزا محمد آقان علیه بآء
الله
ای حضرت آقان سدره مبارک حضرت اسم الله علیه بآء الله



خداوند بفرمود
حجت کاری اگر منبغی نخواستی و لو بقرض باشد باید تدارک فرمود
تسلیم فرمایید زیرا تا لزوم قطعی نباشد اقدام نمیشود تا بدیع ع
مقابله



بواسطه جناب ابن بهرعلیه بهاء الله
هو الابی

ط جناب حاجی میرزا محمد فغان علیه بهاء الله الابی
هو الابی

الطی الطی انی بكل ضوئک منار تصریح الی ملکوت الاسرار ان تو
وتوفیق حقیقه النورانیة التي اقتبست النور من حججنا نیک و کسوفه
الروحانیة التي استضاءت من انوار احدیتک ارباب
هذا انجم نریح فی افق محبتک و هذا شجر نبت فی ریاض معرفتک
و هذا فرع تصریح من شجره و درویشیتک ارباب ایدہ علی حد
و وقفہ علی القیام علی ذکرک و شانک و قرع عن اسیرین
تساہد بخدا به تفجیحات قدسک و موقیته علی تحمل

یا صاحب السجین

الایمانه الکبریٰ بفضلک و جودک
انک انت الکریم الی غیر الودود
ع ع مقابله



خط مبارک

هو الابهی

منذ

ط جناب حاجی میرزا محمد افغان علمیه بهاء الله الابهی للاختیار

هو الابهی

ایها الفرع المتصاعد السدرة المبارکة در این وقتا و حفظ وصیات

وصیات ضعیفا احبا از صبیح جملا لازم و در کل همان باینصورت

تقدیر و تنزیه استعمال بنا بر محبت تربیت نمود و بدلائل و وصایا

الهی تمذکر کرد که مبارک افطرتان محمود کرد و الیوم بهر وسیله

باعالی کلمه الله باید زد آنت که تخمین میدار شوند سکون و استقرار

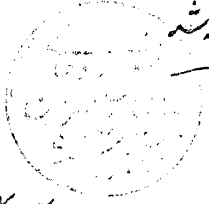
یابند و ضرر دکان شتقل کردند و محمودان متحرک شوند

پوست در حرکت است فرصت بیش از این امور در این سخن

عظیم در نهایت تنگی است و دیون مترالم اگر چنانچه چیزی از سایر

جهاک نزد شما باشد کاغذ بنک کرفته نزد آقا محمد جواد ارسال

دارید ع ع مقادیده



هو الله

ط

حضرت افغان سدره مبارک جناب حاجی میرزا محمد علمیه بهاء الله

هدایت

خط مبارک

بوالله

ایها الفرع بسدیج من الدرره المبارکه اگر چه چند بیت
 نظر بچکمت بالغه اتمیه حاکمه ائمه اقبال از بیان مقامات
 معنوی سالت کشته ولی در جمیع احیان از حضرت پیمال تبریح
 و اقبال استغاثه و میشود که آن شاخ سدره مبارکه را بنام
 عنایت نازه و سبز و خرم نماید و در کل شئون تأیید فرماید
 اگر آید ملکوتی خواهی بر عهد و پیمان چنانچه باید و شایسته
 و راسخ باشی تمسک بذیل عنایت حضرت رحمن جو لعنه الله



ان هذا هو ابن الحسین و الميثاق العظيم و البها عليك ع ع
 آنچه در خدا امر الله جهد و کوشش نمود و دید و آنچه بنی را
 و در تخلیص من جن فی نسیل الله کوشیدید کل عند الحق و لدی العبد
 مذکور معلوم و آنجا باب ماجور از فضل بدیع میداست که من
 بعد در سبیل الهی پیش از این بلکه ثعبان سپین بنامی و دید بیضا بگشا
 یعنی چون راسحه بر نزل در میثاق از ایل افاق ششام کرد و وسواس
 آن نفوس را که بمشایه جمال حمره است چون ثعبان موسوی



محو نمائی جناب میرزا یوسف را کثیر
 ابغ ابهی البلاغ نمائید ع مقابله

هو الاهی

ط حضرت فرع سدره رحمانیه جناب حاجی میرزا محمد علی
بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

خط مبارک

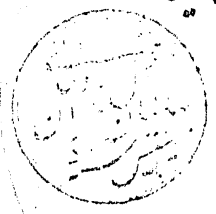
هو الاهی

ایشان فرخنده و خجسته نهال حدیقه رحمانیه وقت عصر است
با کمال ضعف قلم برداشته و بیاد روی و خوی تو مشغول ملاحظه
فرما که نقیضات انجذاب سدره ربانیه چگونه این مشت استخوان را
سحرکت و همراز آورده که با کمال استی و فتور اصابع تبرقم
این بنیقه پرده خا طری بیاد افغان هر چه صدانیه در کمال
روح و سبحان داریم و در این حال نهایت تصریح و ابتهال زرد گاه
ذو اجمال استغنا میم که موفق بخدمت احرا لیه کردی
و در این کو خظیم و در حلیل منظر فویضات نامنا هیه شوی و چنان
قیام نمائی که الکن کائنات بتایش خدمات ناطق گردد و بصر
وجود ابشاده آمار اقطاع و خلوصیت منور شود و ابها غلیک
سخ

مدتیت که از آن جناب مکتوبی نرسیده البته در خصوص مکاتبه فتور



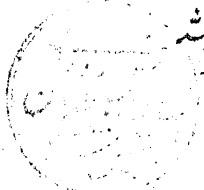
مفرمانيد و البها عليك وعلى كل فرع ثبت على الميثاق
وتمتكت بالعهدة الوثقى مع مقابله
هو الابهجى



ط حضرت افغان سدره منتهى جناب حاجى ميرزا محمد افغان
عليه بهاء السدا الابهجى ملاحظه نمايد

خط مبارک
هو الابهجى
ايها الفرخ المبارک من السدره الربانيه عليك بهاء السدا
كلشى فضله وحصه وانه فيكل السنون اسل السدان بنور حياك في
ملكوته الابهجى وشرح صدرک بنفحات رياض جبروته الابهجى
ويجلى بصرك بمشاهده آياته الكبرى وثبت قدمك على الصراط
المستقيم متشبها بعبده وميثاقه الشديد وتوسلا بعروته الوثقى
تاركا او هام هل الشبهات خلف القناء مستبشرا بنفحات
قدسه تضيئا بانوار ملكوته مستبشرا بنفحات جبروته محفوظا في
كفوفه لمسبح مصنوعا فيظل جناح عونه الرفيع ملجوا يامين
الرحمانية منظورا بانظار العناية والى لا تبطل فكل حين الى الرب

القدیم ان یدیم علیک الفیوضات و تیزل علیک
 البرکات انه مجیب المضطرین عبدالبہار ع
 جناب تاجرشاہی علیہ بہاء اللہ الاجلی را از قبل این عبد تمسیر
 ابداع ہی ابلاغ فرمائید و چون جواب از پیش ما بیان فرمایید
 شدہ بود لهذا تصدیق کشت انشاء اللہ چون خبری از ایشان
 برسد باز تصدیق خواہد شد مقابہ



خط مبارک
 ہوا اللہ

ایہا الفرخ البدیع من السدرۃ المبارکہ سبحانک لا یمیزنا محمود و مرو
 نہایت رعایت را اجری دارید و خیرات فائزہ کنید
 و ابد اسخنی کہ سبب کدورت قلبیان کرد و نفسی نرند آنچه
 ما خواستیم کہ کدورت میان احباب زائل کرد و نمیشود از حق
 میطلبیم تا بیکدیگر جمیع مشکلات زائل خواہد شد مطمئن باشید

ولی نہایت یکوشید کہ در میان عموم علی الخصوص

خصوص استیام و محبت کلی حاصل گردد

بتعجل مرقوم شد ع مقابہ



خطبیک

حضرت افغان سدره نعتی جناب حاجی میرزا محمد علیه بهار الله

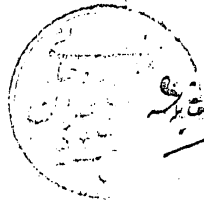
ملاحظه نماید

بوالله

ایها الفرع استهل الی ملکوت الال التیمم ایضا تصریح وزارتین
 بدرگاه احدیت رسید و بعد از ظلمت گرفتار صبح امید و امید
 و فی الجملة آنجا بر راحتی حاصل گردید چون ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان
 حضرت رحمن موجود هر مشکلی آسان گردد و مشقتی بدل برایت
 دل و جان تأییدات ملکوت رسد و توفیقات جمال موعود بجز
 زجا شتره امید بار آرد و بحر مال لود لود جدید ثمار نماید حقیقه روح
 فتوح یابد و دریادل طوفان نوح جنود ملکوت ابی رایت حکایت
 برافرازد و لیک جبروت تعالی غنایت نماید بر عهد و پیمان ثابت و راسخ
 باشی و فضل غنایت پروردگار مطمئن جناب مشهدی عباد را
 نظر بامتثالشان متصاعداً التی باید بهر قسم است نگاه داشت
 اگر چیزی ارسال میشود بمن بعد بهم حاجی جناب ع

ارسال شود آنچه ارسال نموده

بودید تا بیخ شوال رسید



به

حضرت افغان سدره نتي جناب حاجي ميرزا محمد علي بهاء الله

ملاحظه نمايند

هو الابهني

اهبها الفرع البديع من السدره الربانيه وع اشارات
 هل الشبوات وتمت بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها
 وثبت اقدامك على عهد التمشيقه وفتح قيام الذي
 تيز لزل منه اركان استضعف لعمر الله لم يسبق هذا التمد
 ميثاق في الوجود من الغيب الشهوانه من اثر العلم الا لا يقابل
 كلمه منه صحف الاولين وانك انت فاستبشر بهذه الموهبه
 واسع في نشر نجات الله كما وفقك على خدمته امره لانك
 فرع رفيع من السدره الرحمانيه وشعب منبع من الشجره الربانيه
 اسل السدان يويدك على اعلاء كلمته ونشر بنياته وظهور اياته
 بين العالمين

مبلغ بيت پنج تومان تسلي جناب لطف الله من اسل اسل
 همدان بالكمال اعتذار بفرمانيد عبد البهاء ع

خوبتر

(۲۹۴)

هو الاهی

ط حضرت آقان سدره ^{آهسته} جناب حاجی میرزا محمد علیه بها السلام

ملاحظه نمایند

هو الاهی

این فرغ لطیف سدره ^{مستوفی} خدمات در این باستان مذکور و شتات معلوم و مخصوص
از لطافت جمال ابھی روحی لاجبانه فدا مستثنی استیم که در جمیع شئون آنحضرت
تأیید نماید حضرت الله علیه بها ^{آهسته} الاهی احمد سید رحال
صحت و عافیت در طواف ^{مستوفی} اعلی مداوند و بدعای شیما مشغول
مبلغ شتا و چتری تو مان جناب مشهد می عباد علیها، الله الا
مصارف و خرجی راه جناب میرزا سدره را داده اند و من با ایشان
نوشته بودم لهذا شما آنچه جناب مشهد می عباد بفرمایند
کنید و بجناب اینجا محوب درید و هم چنین جناب اسم الله ج
علیه بها، الله الاهی مرقوم شد که آقا میرزا محمود را روانه فرمایند
اگر چنانچه فرمودند مصارف راه لا میرزا محمود را نیز تسلیم فرمایند
دیگر جمیع اجبا و دوستان الهی را فردا فردا قبل این عکس تحبیر

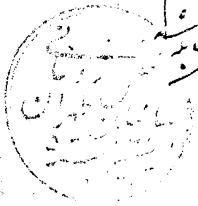
ابع ابھی ابلاغ فرماید ع ع



هو الالبهي

ارض ط حضرت افان شجرة مباركة جناب ماجي مير احمد
عليه بها، الله الالبهي
هو الالبهي

اشها الفرع العظيم من الشجرة التي تالله حتى ان الشرق والغرب
والشجر وكجبرته من سيم الميثاق وان الظلام الدجور قد بدل بالنور
من بطوح شمس عمدة ربك المشرقة على الافاق وان الارض لها ابد
اهتمت وربت ونبتت من فريض سحاب اللطاف وان الارض
في حمة اللاهوت تافتت من امطار الاسرار وان جياض العرفان
تدفقت في غياض الرحمن بمياه الامار وان سطوة آيات ربك
زلزلت الارض فحرت لها الوجوه على الازقان وان ربك الاله
اظهر هذه الانوار وكشف الاسرار ومن على الابرار وفرح الاحرار
والقبي الفجار في البر الظلمات وحضرة النضياء وسعير الحق بها كتبت
ايديهم وبما فطره في حيب الله وحرفوا كتاب الله وصحفوا الواح
او محو كلمات الله الا انهم في عذاب فخرى عظيم
واحد ربت العالمين مع



ہو لاجبھی

ط جناب حاجی میرزا محمد افغان علیہ بہاء اللہ لاجبھی ملاحظہ
ہو لاجبھی

ایہا الفرع المقدس من اللدرة الربانیہ در خصوص برائت ماجرباشی
وحوالہ بر شما بعضی روایات مرویہ در آن ارض بسیار باعث استغراب
گشت چکہ اولاً آنخبر کثیر عظیم است انشاء اللہ قلوب جناب ماجرباشی
و خوثیانت و آنچه در نزد این مجتہدینست نیست و جا بعد غیر مذکور
ماز غنیات جمال مبارک این استہ عاراد استیم کہ ایشان را در ظل نخل میدو
بر شریعت مجید داخل فرماید اسجد لہ ان رجا حاصل دیگر امور سازد
ہر تم باشد تھا و ندارد ثانیاً انکہ اگر کسی بر شخصت حوالہ منج الوجب
بدہد و ان مقام مقبولست باری این ادکار را بکاریم و بندگرمی گیریم
در این ایام عظیم امور شرفیات رحمانیت و شہوت و رسوخ بر عهد و پیمان
الہی الیوم افغان سدرہ باید کہ جمیع اسباب تثبت نمایند فی فضل حق
کل حرج بل را سخ ثابت بر عهد و یتاق اللہ مستقیم کرد و در اعلا کلمہ اللہ بجان
و دل گوشند و بر فدا مات امر قائم نماید جناب ماجرباشی را از قبل بنمید
لکپل بدع ایہی ابلاغ فرماید بیکہ من از فدا حواستہ ام کہ در محل آن

سراج محبت الله مشعل روشن گردد و البهائم عليك عبد البهائم
این عبد القرب عبودیت در گناه احدیتت ذلک نستی غزنی غلوی

و عظیم مقاصی

بجست مصارف اسکی غل و رنجیر در سبیل الله جناب ابن بهر سزای حیار
تو مان با ایشان برسانید و البهائم عليك و علیه و در حجاب در خانه مرقوم

فرمانید ع ع ع ع ع ع ع ع

هو الله

خدا کی

ط خادم حضرت افغان جناب آقا مرتضی علیه بهاء الله السلام

هو الله

ای مرتضی چه خوش نخت و فرخنده طالع بودی که بخدمت
یاران و خصوصاً حضرت افغان موقوف شستی این خدمت
سلطنت است خادمی بخدمت بزرگواریت منصب
و اموریت من در بلاد انجمن نجایم که کمترین خادم یاران
جمال بھی ہستم و در ملکوتی مباحات مسکینم کہ کہین جاگردو
اسم عظیم پس تو نیز فقہار کن و مباحات نما ع

ع ع ع ع



سینه

حضرت افان سدره منتهی جناب میرزا محمد علیہ بہار اللہ الا

ملاحظہ نمایند

هو الالبھی

خطبہ

ایہا الفرخ انحضرت الرقیع من السدرہ المبارکہ آنچه مرقوم بود معلوم
شد و سہرہ مسطور بود مشہو شد ارواح بلطائف معانی مثل سرور
شد و دلہا بیدایع مباحث مخلوط گشت ہر کلمہ کہ از منبع
خلوص در امر اللہ صادر چون ما ذر لال کہ از غمام بہا ز نازل کر اطراف
بخشد و روح الطافی و نفوس اشرافی فی الحقیقہ از برای این ملکشت کا
باو یہ محبت اللہ تسلی منفقہ جز نقضات قلوب احباب اللہ و مستحی عدم
جز مشاہدہ آثار شہوت و رسوخ بر امر اللہ زیرا این اصل مستین قائمہ امر است
و نشاء آثار رضا و قدر انوار یقین باین قوت افاق وجود را احاطہ نماید و
اسرار محبوب العالمین باین آثار ملکوت وجود را روشن کند
پس ای مبارک شاخ سر حقیقت نورانیہ جمیع انظار را متوجہ
این امر تم عظیم کن کہ حجابی جز ثبات و اسخ مانند و در خصوص مسئلہ
حضرت مرفوع بہان قسم کہ شما صلاح دانستید خبر انموذیم بنویسم

عليك

که کسی حرفی نزنند آنچه خود آقا قاسم مجری نماید همان بهتر و البهائ

خ غ

میرینه



خدا بک

هو الایحیی

ایها الفرع المنشعب المهدود والمرتفع من الشجرة المباركة التي ارتفعت باحی
 فی سیناء الظهور بقعة النور وادی الایمن فاران الشرحن صحراء الطور قد تلو
 ما هدرت به ورقاً بحب افغان دوحة الاثواق بكل بنج وبنج وبنج
 وحراق تشکوبتها وضرنها من بذل الفراق الذي به ظلمت الافاق ولوار
 تیر الاشرار وذابت المقول الاحراق وجرت ومعان الاخوان الایمان
 واهتبت لواجح الاشجان و الاضران من کجناح وضلوع اهل
 الیفاق فوهم غمام لقضاء بمیطر الحزن و شجن البلاء و تحتم سبار
 تتدفق بابحوی والاسی من حسرات و سكرات و عبرات
 حتی غلق قلب سبیل الامم و غلظت فؤاده و اضطرم نيران الكفران فی حشا
 و ترزلت اعضائه و ارتعدت اركانه و ارتج بناه و صاح و نوح
 فی جنح اللیاء و طرف الثمار فی البوادی و الوادی و الثوائینا
 ربه فلم یبر لو عتبه و لا تروى غلته الی ان اغرق نفسه فی البحر المتصل

بگذرد و یرزق الله من شایع حجاب و رقم مبارک و والد حضرت
تیمیر سیراست و البهائم علیک و علی کثابت علی المیشاخ

تذکره

عشق آباد

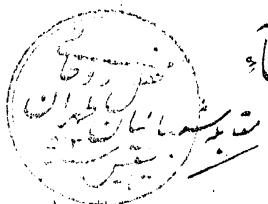
حضرت آقان سدره مبارک جناب حاجی میرزا محمد علییه بهاء
صاحبی التبحر الأجلی

اینها الفرع الرفیع من السدره المبارکة تحریر یک جناب لای تقی
مرفوم نموده بودید ملاحظه کردید الحمد لله محفوظ و مضمون بحدیث
عشق رسیدید و این اسم لای خیر است این نفرمانند
سبب حرکت بدر نور است مبدء و منتهاش مبارک
و پریمینت وصول حضرت فرع جلیل شجره رحمانیت
سبب حصول سرور کردید و از فضل نمنتهای جمال ابی امید
وارم که این نفر سبب حصول موهبت کبری کرد و نتیجه اش
مقبول در گاه کبریا بجناب نایب تقی و جناب مشرف
علی کبر و جناب میرزا جمال مکاتیب مرفوم کردید برسانید

و علیک التَّحِیَّةُ وَ التَّسْلِیْمَاتُ

ع ع

طهران



سید

بواسطه حضرت اتقان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی

جناب لطف الله جهرمی علیه بهاء الله

موا الله

صاحبی لجن

ای بن آبی صِدْقَتِ شَدِیدَه دِیدِ و مِشَقَاتِ عَظِیمَه کِشِیدِ و بِشَمَائِی
 و مَلامتِ اَعْدَا کِرفَر شَدِی مَلا لِنَا و رِوی کَمَلِ مَیوِی حَکَا کِه صَبُورِی غُیُورِ
 و شُکُورِی بَا یَدِ شُکْرَاتِه نَمَائِی کِه بَا یَنِ مَوَی کَانَه مَوَی دِ شَدِی زَیْرِ اَیَنِ
 جَا مِ سَیْر شَارِ بِلَا دِ سَیْلِ بَهَا مَخصُوصِ مَلا اَعْلَی اَسْتِ هَلَقِی سَیْر اَوَارِ اَنِ
 شَرَابِ نَه و بِر کِیَا هِی لَائِقِ فِیضِ اَنِ سَحَابِ مِیْتِ دِ شُوقِ جَا لِ
 اَنِ کُلِ بَلِی مَعَا نِیرِ اِجَانِ قَسَانِی لَائِقِ نَه جَعَلِ ظَلْمَانِی دِلِ بَرَا قَرَاعَاتِ
 صَادِقِ اَثَقَه و مِشَقَاتِ نَه بِر کَا ذَبِ بَدَا خَلَاقِ شَمَعِ نَوَارِ نِیرِ اِیْرَوَا
 رَحْمَانِی کِشْتَه و سَکَر دَانِ نَه حَقَّاشِ کُوزَادَانِ بِسِ صَاحِبِ خَدَا
 کِه بَا یَنِ هِیْتِ مَوْقُ شَدِی و بَا یَنِ عِینِ اِیْتِ مَوَی دِ بَا رِ شَیْرِ جَانِبَارِ
 کُنِ و نَعْمَه سَا زِی نَمَا و بَا بِنَکِ و تَرَانَه پَر دَا زِ تَا کُوشَمَا هَمْدَمِ رَا زِ

کردند و جهان خداوند بی نیازی بر بند و علیک التحیه و التهنیه

ع ع
تدبیر



رشت جناب شفاء الملک هو الله
علیه بهاء الله الابھی

یا حاجی لجن هو الابھی

ای طبیب حیب شفا جماعه بکلیا همی و محبونی و خلاصه و دریا می شیر
کرده و موقت است عاقبت چهار روز در اکل دار نیاز کرده و ناچار روز
بدرالقرار پرواز کند ولی شفاء روحانی صحت و عافیت و جدا
مطلوب محبوب و منتهی آرزوی اصحاب قلوب زیرا شفا
ابدی است و بقای سمدی و ضراج روح را علاج نماند ظهور
و کاسن کان ضراجهما کافور و فیض محلی طور و تعالیم رب غفور
تا توانی خلق خوبی حق کیر و والد و شیدای روی او شود در سر
کوی و ماوسی کزین و لبوی کجوی و بشام آ و لبوی او نماز آ
تا از جهان و جهانیان بی نیاز کردی و بجز و اتبها ل همراز و انباز
عبدالبهاء شوی و علیک البهاء ع ع تدبیر

هو الله



جناب علی قلی خان اشغال ابن کلانتر علیهم‌السلام

هو الابهلی الابهلی

غمان

ای مغمور بادیه شیان اشعار ابدار که فی تحقیق چون آریوان بود و پهل سلسله
در نهایت فصاحت و بلاغت و عذوبت و جلاوت بروح و ریحا
تلاوت شد از شعله جانسوز دل مشاقت اتشی در قلوب بر فروخت

که کجیم غضا و ارکان شعله زود ناز عشقی بر فروز و جمله مستیما بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار ستایش این عبد در جهان
آفرینش پرستش آستان مقدس است و عبودیت غلبه حضرت
احدیت این است بخش جانودانی این است موهبت یزدا

این است غایت قصوی و این است سدره ازین شان عظیم

و مقام کریم مزن و سان ستایش با بنیایش بکشا ساز عبودیت
ساز کن آونغمه و آهنگ بندگی جها نیز ایقاعا نما این باد طهور است
این تجلی نور است این فیض مشکور است این فرود است
و جوار است این فضل موفور است این نهایت آرزوی عبدالبهائم
و غایت آمال این منظر فقر و فنا ذکر حسابی امر ابر و نمونه

بودید ورجای توجیه خطاب فرموده بودید اینک در طایفه
مکتوبت برسانید و انحاء علیک ع ع جمالی



تذکره

خندک

هو الله

سمنان صیغه مرحوم میرزا شید حسین علیها بهاء الله الاهی ملاحظه نما

هو الله

بویزده میهنی چون جوش و خروش و انبساط و تازش قرون و دیور و
نگری و قالیج و آثار در هم انحصار از نفس صادر و ظاهر ولی بعضی
مظاهر ایست کبری بودند و بعضی ایرطوت نفس و هوئی یکی
سبب حیات ابدی جهان جهانیان شد و دیگری سبب حیات
سرمدی اچاگان پس معلوم شد که این ماده مؤید بقوه فائز
و نفوذ و قدرت کامله است و تا این قوت و قدرت را در چه مورد
صرف نماید اگر در سبب الهی انجذاب رخا صرف نماید حقیقت نورانی
آیه الله الکبری مشهود گردد و اگر در وسوسه شیطان صرف نماید
آن من کید کن آن کید کن خلیع کشاید پس انذ انجواه که منظر ایست
کبری کردی و مطلع موبت غلظتی و البهائ علیک تذکره

تذکره

بواسطة حضرت لاميرزا اسدالله مازندراني
جناب الشيخ محسن عليه بهاء الله الأجلي

يا حبي التجني

هو الله

ايها المقتبس من نار التجلي في سدره الانسان هنيئا لك باسعرت الى
الوادى الامين ووجدت على النار الموقدة في اشجرة المباركة نور الهدى
واويت الى الكهف الاوثى وناويت باسم ربك الاعلى ووفيت
بعهد الله رب السموات العلى وقاسيت البلاء في سبيل الله
وناليت من الى اجمال الاجلي وعاويت من نفض المشاق وركت

الصرة الوثقى وساويت احباء الله في هذه النسبة الاولى

طوبى لك ثم طوبى هنيئا لك هذه الكاس المسدقة بالرحمات

الممتانة بصبرها محبة الله وانى اضع وجهي على التراب وانا دمي رب الارباب

ان يحسن لك الماء ليشملك عواطف الاطاف في هذا اليوم يوم

الاياب وان ينزل عليك آيات الرحمة ودلائل الرأفة والاراحة

وينزل المحنة ويكشف القممة وتسبق منه الرحمة حتى يشد ازرلك

وتقوى ظهرك ويشرح صدرك ونير قلبك من فضل مولاك في اليوم

المشهود وعليك بهاء الاجلي من ربك

التروف الودود ع خ تدبش

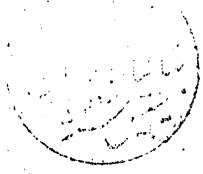


یصابحی بن
مدان جناب شیخ محسن علیہ بہاء اللہ الابی

ہو اللہ

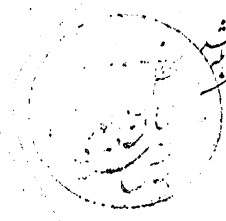
اشی ثابت برہمان اکھنڈ درجہ محل مکانی موقوف بخدمت حضرت
 نیروانی زیرا سبب از نام پشانی مفتون آن لبر مہربان و مجنون
 زلف پریشان از اطاف حق قدر امید شدید است کہ یاران
 مدان ہر روز جلوہ دیکر نمایند و ثبوت و استقامت بیشتر
 از بیشتر بنمایند فی الحقیقہ خادمند و ثابت و سامعند و ناطق از
 تہیات رب الآیات انا ترا ہر دم عون و صون طلبم و نقیبت
 ملک و ملکوت خواہم و یقین دارم کہ بغایت حضرت خفی الاطاف
 روز بروز برایتلاف بنفیرایند و از اختلاف سپہینند کلیمی
 و مسلمان مانند کل شکر با یکدیگر بامیترند متراج تمام حاصل بینند
 امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طیور یک
 حدیقہ باشند تا در گاہ احدیت مقبول و مشکور گردند
 از لائری سوال نموده بودید فی الحقیقہ در ممالک غرب
 رشتہ تجارتت ولی جواز و عدم جواز آن راجع بہیت
 عدل عمومی است یعنی بیت عدلی کہ از جمیع بہائیان عالم تنجا
 شود زیرا ہر حکمی کہ موضح کتاب بیت راجع بہیت عدلت
 عبد البہاء مبسبتین کتاب است نہ مستل حکام غیر مذکورہ

در کتاب اما تواریخ این ظهور غلظت بعضی شمسی است و بعضی
 قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلۀ صعود شمسی است
 ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و ایراد خبر بحاج
 قمری محقق نخرود و در آیام مبارک بعثت حضرت اعلیٰ روحی له
 الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحجاب قمری گرفته میشد
 ولی صریح کتاب اقدس نه و از اطفاف حضرت همچون رجا
 چنانست که تأییدات غلظیمه و توفیقات جلیله بهمدم و بهمرز گردد
 و علیک البهائم الابهلی ع ع دائمه



خط باریک

هو الله
 رب اتكلم فی من خلتهم و عدل و اعتزل من غیر رضاك رحماً
 صونك و كعونك و احسن رضاك رب احفظه من اهل
 العدوان و عالمه بالفضل و الاحسان انك انت الرحمن ع ع دائمه

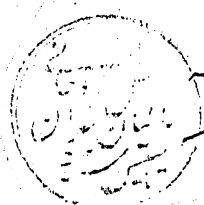


طهران جناب شیخ محسن معلم درسه تربیت علمیه بهاء الله الابهلی

این شخص مؤید نامه که باقا سید اسد الله مرقوم نموده بود دید از بهایست
 تا نهایت بدقت تلاوت کردید از ترقی بلاکده حسن بناج درسه
 تربیت و احسن امتحان نونهالان باغ الهی انبساطی پیمان حاصل گشت
 فیاطوبی لک بما وفقك الله علی خدمته در اینقرن نورانی بنصو
 عظم منقبت اینانی تعلیم و تربیت نورسیدگان باغ الهی است
 اگر الله که بان موفقی درسه تربیت درصون حمایت حضرت
 احدیت است لهذا هر نفسی قدام بخدمت کند موفقی گردد بمن از ارگان
 اندرسه مبارک بی نهایت رضایت دارم و همواره تضرع و بهال
 بیارگاه ذوا بجلال شمایم و از ملکوت جمال انرازعون و عنایت
 میطلبم چون اندرسه عنوان بهائی یافته اجتنابی باید بدل و جان
 بکوشاند که روز بروز این مدرسه ترقیا معنوی و تحصیل کمالات صویر
 نماید بلکه انشاء الله در آبادی ایران و ایران رکنی گردد و نویسد کا
 تربیت شوند که سبب انتشار انوار حق حقیقت گردند اطفال بهائیه
 از قوه معنوی هستند اگر درسه انتظام کلی یابد و تعلیم در نهایت ترب
 باشد و معلمین و انا و جانفشان شبهه بدان که نفوس تربیت نام شوند
 و خدمتی بایران کنند که صیت عجز ابدی ایران بهائیکر گردد امسله
 اخلاق را بسیار اهمیت بدید جمیع آباء و اعمهات باید اطفال را امتداد

تصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند
 اطفال مدرسه را از ضعف سن بنطقهای کمال دلالت نمایند که در اوقات
 فرصت و راحت مشغول بنطق فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند
 مختصر انیت باید نهایت همت و موافق مجری دارید تا نتایج عظیمه
 ظاهر شود عبدالبهاء با وجود ضعف نسبی از این سفر عظیم که مجال فرا
 یک حرف نداشت بجز در قرائت عنوان الاسمه شما چنان حالتی یافت
 که تا نهایت بهجت خواند و فوراً بتحریر نامه پرداخت

پس این مناجات بنما الهی الی نور فؤادی و اللهم جنبانی و اشرح
 وجدانی و انطقنی به شنائ علی جمالك الالهی بین الوری حتی
 یدلع لسانی باحجته و البرهان بین بلاد الادیان و ادل الکلی الی
 سواء اسیل الی کل من زلال هذا الیزیرت انی کلیل فانطقنی و یصل
 فالهمنی و ضعیف نفقونی و فقییر فغننی من کنوز ملکوتک الای علی
 و آیدنی علی خدمه عقبک العلیا و اهدنی نفوساً ضللت فی باؤ
 اجمل و العمی واروی کل ظلمان من مای معین و نور بی البصار
 عمیت مشاهدة النور المنسبین انک انت الکریم انک انت
 العظیم انک انت الرحمن الرحیم عبدالبهاء عباس زنده



طهران جناب شیخ محسن علیہ بہاء اللہ الابی

بدر بزمین

هو اللہ

والتمجید بنین حقا کہ محسنی بحق در حصین لهذا محققا

و مصونی و مانند لوگوں نامہ یکہ جناب سید اللہ
مرقوم نموده بودید ملاحظہ کرید و ہم چنین روزنامہ مثل مشهورا

الفضل کا شہدت با اعداد محران جریدہ خواستہ است
ہبتان فی اوزند اسکو نامہ لے را کہ اسل صلاح صلاح
در نقش روزنامہ شمر نموده شما ان مہ را برای نفس بخواید

و ترجمہ نامید از برای ہر منصفی بر ہان کافی است کہ
بندگان حضرت بہاء اللہ رحمت پروردگار از دوام و ثبات

محفل روحانی نہایت سرور حاصل شد امید وارم کہ موفق و نمود
باشید و اما از آئیہ پانزدہم تو را تثنی خطاب بخت

موسیٰ ہر اد حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ و السلام است

ہمان کہ جناب ابی الفضائل مرقوم نمودہ اند زیرا امیفر ماید
تبی مثل تو از میان برادران اسرائیل مبعوث خواہم نمود

برادران اسرائیل و لاد اسمعیلند نمیفر ماید از میان این از میان این

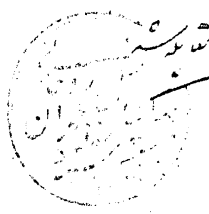
بود میفرماید میان برادران شان این وصحت که برادران
بنی اسرائیل بنی امییل است فرصت بیش از این نیست معذور
دارید و علیک البهاء الایحیی ع ع تدبیر



همان جناب لا شیخ محسن علیه بهاء الدلائل
هوالتد

ایشان بت برپایان مناجات و مکاتیب متعدده در حق مدارس
همان و نفوسیکه باعانه قیام نموده اند و هم چنین نفوس مبارکی که اعانه تبلیغ
نیمایند هر قوم و ارسال گشت حال نیز مکتوبی از شما با اسامی منتفیان
بجست نفوسیکه معاونت مدارس و معاضدت تبلیغ نمایند
شهر کرگردید دیگر ملاحظه کنید انصاف دهید که عبدالبهاء با این مشاغل
الایحیی و مخایر و شرق و غرب بالانفراد و هجوم اعداء و حصول مشکلات
لا یعد و لا یحیی در زمانی اندک دو مرتبه درین مورد مبارک تجاریر او را
متعدده پرداخته واضح معلوم کرد که چه قدر اهتمام دارد و ناخوش
تصور نبدل چه تبلیغ نیماید این برهان کفایت که چه مقدار تعلق خاطر

بشما و آن نفوس مبارک دارد باز شما کله دارید ضرر ندارد دلیل ششما
شماست و زودنی یا عبدالبهاء میفرماید بارمی مصلحتن باش که همیشه
نفوس خالصه مورد غنایت بوده و هستند و علیکم البهاء الا

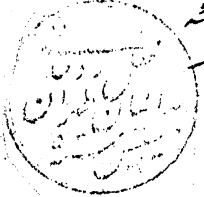


خفاج ۱۳۳۱ عبدالبهاء عیبر

همدان نفوس که اقدام برای حرکت دادن مبالغین نموده اند
هولته

ای منتقان بریان ایمان نفاق مال جانست الذین یجاهدون
فی سبیل الله باطمینان و اذیتکم اسجدت شما قیام بان دارید این اعمال
مقبوله در ملکوت الهی است که می یابد و ثمرات بیحد و پایان مبدول
دارد این شجره که در حیز امکان غرس نشود بشا شمار ملاً
اعلی میرسد پر برک و شکوفه گردد و پر بار و ثمر شود و آن آثار بر عالم خود
نثار گردد و کمال عمل مسرور سب فیض موفور شود اسجدت
شما بان مؤید شستید و علیکم البهاء الا الهی
الهی الهی ان هولاء الابرار ینذکون الاموال فی نشر العلوم باللیل والنهار
و ینفقون فی السرا و الجمار و الایالون جهدا بمقدار رب تو جهتم تبیان

الافتخارین الاحرار و تجل علیهم السلام بوجود فی انا، اللیل و طرف النهار تک
انت لمطی البازل الکریم الوهاب عبد البهاء خیر عرج ۱۳۳۱
حیفا



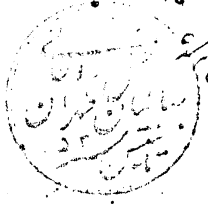
همان بوی طبع جناب لایحی صحن علیه بها اللہ الا
نفوس مبارکی که بجهت نشر نجات اللہ و تبلیغ امر اللہ سالیانہ مبلغی
مبذول میدارند علیهم بها، اللہ الا بهی

بواللہ

ای نفوس مبارکه فی الحقیقه آستان مقدس را خادم صادق
و انجمن بارز اشاع بارق این همی که فیما سید سب احیا
نفوس است زیرا اتفاق بر مبلغین بنیامید و مبلغین نعمت شما
با طرف نفر بنیامید و احیای نفوس مسفر مایند و عمل
ممبروری اعظم از اتفاق در پیل تیر اتفاق بجهت اعانه مبلغین
نمیشود و برهان ثبوت بر ایمان در عالم انسان اتفاق است
این امتحانست لهذا نهایت خوشنودای از همت شما حاصل
که چنین بجانفتائی قیام نموده اید

الهی الهی هو لاء عباد انفقوا فی سبیلک من اموالهم لتنتشر

نجاتک فی بلادک و تعاونک بک من نلتک و تمکن تعالی بک
من برتک و لیس لهم مقصد الارضاتک و اجاء
الا التقرب الیک فی ملکک رب انزل علیهم بركة
من السماء و موهبة من الملاء الاعلی انک انت المقدر علی
کذا و انک لعلی کلشی قدیر عبد البهاء عباس



ج ۲ ص ۳۳۱ حیفا

هدان بواسطه شیخ حسن علییه بهاء الله

اشخاص محترمی که اعانه سالیانہ تعصب و نمودند و اندک بجز ستمین
تأیید مویبت برسانند علیهم بهاء الله الاء

هو الله

ای منظر الطاف درین دور بدیع اساس مبتنی شد
تعلیم فنون و معارف و بنص صریح باید جمیع اطفال بقدر
تحت تکمیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس
و مکاتبت تأسیس گردد و جمیع اطفال بقت در لزوم در شهر
و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که اتفاق درین

مورد نماید شبه نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد تحسین
 و تجلیل و اعلیٰ گردد ^{در این} چون مرعوم شامجد تبلیغ مبذول داشتند
 لهذا مسند چنین که مکافات از رب الآيات البينات حصول
 یابد و مشمول سخلات عین رحمانیت گردید و علیکم البهاء الاچلی
 الاهی ان هذا لعصبة کبروا الله لعلی قامت علی خدمتک
 و تبریح النفوس بخرم موفور بلا قصور و فتور رب اقل منهم هذا
 الاتفاق و ایدیم بخبودک فی یوم ایستاق و اجلام الآيات
 الکبریٰ من الوری الیک انت المقدر علی ما تشاء و انک انت
 القوی القدر عبد البهاء عباس ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۱ هجری قمری



بهدان بواسطه جناب آقا شیخ محسن علیه بهاء الله الای
 نفوس مبارکی که بجهت نشر نفعات الیه تبلیغ احادیثه سالیا به تبلیغی مبذول
 میدارند علیهم بهاء الله الای

امی نفس مبارکه ^{هو الله} فیه تحقیق آستان مقدس خادم صافیت مدین
 و از بار انرا

کتابخانه مجلس شورای ملی

شعاع بارق این همی که نیاید سبب احیای نفوس است زیرا انفاق
 بر مبلغین نیاید و مبلغین بهت شایا طرف نفر نیاید
 و احیای نفوس نفر نیاید و عمل مبروری انهم از انفاق در سیل نیز
 افاق بجهت اعانه مبلغین نمیشود و برهان ثبوت بر ایمان در عالم
 انسان انفاقت این امتحانات لهذا نهایت محسوسه ای از
 شما حاصل که پسین بجا نشانی قیام نموده اید

اطهر الهم هو الآء عباءة انفقوا فی سبکک من اموالهم لتنتشر نفاکک فی بلاد
 وتعلو کلماتک بین خلقتک وتکون تغالیماک من سبکک
 ولیس لهم مقصد الارضانک ولا رجاؤ الا التقرب الیک
 فیما لیک رب انزل علیهم برکت من السماء وموهبة من الملائکة
 انک انت المقدر علی ما تشاء و انک لعلی کل شیء قدير ج ۲

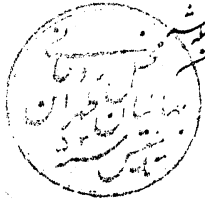
حیفا عبد البهاء عباس



طهران جناب لایح محسن نائینی علیه بهاء الله الای
 هو الله

امی ثابت بر ایمان نامه شمار سید با وجود موانع شدید

محض خاطر مبارک جواب مختصر میگرد و ولی از برای آن نفوس محترمه
متعدد فرود آنکا شدن نامه با وجود غوائل عامه محمد شمع و شمع
لهذا بیک کلمه اکتفا میکنم و علیک البها، الاهی عبد البها،
خیر



بواسطه جناب من علیه بها الله الاهی
جناب شیخ محسن بامر مؤید علیه بها الله الاهی

هو الله

اثبات بر بیان در این ایام منادی نادر شده است و مبلغ کیاب
از هر طرفی فریاد این المبلغ بلند است زیرا استعداد
در نفوس بسیار و طالب استماع فروده برورد کار بشمار احمد
تو باین نعمت غلطی موقفی مشغلی منجذبی مبلغی فی تحقیق سراج
حضرت نعمت را روشن نمودی و حضرت نعیم را در نعیم ابدی
مسور نمائی جان او از نعمت تو در نهایت روح و در جان
همه سستی غلطی از این که عاشق بزرگ جمال و کمال حضرت معشوق دارد
چه موبستی غلطی از این که عاشق بزرگ جمال و کمال حضرت معشوق دارد
علی الخصوص معشوق دلبرفاقت لذت و صلاحی در آنست که الی

الاید کام جانرا شیرین نماید طوبی لکک ثم طوبی البشری لکک

ثم بشری الی ابد الابد ۲۹ محرم ۱۳۳۱

عبدالبهاء عباس قاضی

مدان جناب لایح محسن علیه بهاء الله

خطبہ

هو الله



ای ثابت عهد نامه در سکن ذریه رسید در حالتیکه ابداحمال
ذارم ولی نهایت خسته ولی تحریر آن شکر قرائت شد چون
ناطق بجلوه نیت و یاکی طینت و ستمو منقبت دوستان بود لهذا
نهایت سمرت حاصل گردید ایاده خامه بدست گرفته و در صفحه
مقابل نامه شما بنجا خود مختصر جواب مرقوم میشود احبابی بهمدان
فی الحقیقه سزاوارتایند و مظهر الطاف خداوند آفرینش از قبل
جمیع تحت و شتیاق ابلاغ دارید اکھد لله در این طوفان من
وامانند و تحت حمایت شخص عادل و کامل مهربان حسند
اخران سوبان دل جاننت که ایران از بی فکری علمای رسوم ویران
شده است ولی امید باطاف حضرت رحمن است که این

رغم مرهم یابد و این درد درمان کردد ع ع

اولاً



بواسطه حضرت آواره بهی
جناب دیر مؤید علیه بهاء الله
هو الله

ای شیر شهیر خیرت حتی قدیر امیر مدینه تدبیرت را تاسیس
فرموده این نام و لقب انار عجیبی در عقب دارد که هرگز و در بیرون
و حیران ماند و آن شیر ملا، اعلیٰ چنان جلوه نماید که ممتابان
کرد و در دو جهان شود و این موصفت در سلاله مانند
کل و لاله جلوه خواهد کرد حال زلم شیاق بدبیر مؤید غنی است
امیدم خیاست که تو نیز موج آن دریا شوی و اوج اعلیٰ یابی
و علیک البهاء الالهی ۱۳ ریح الأول ۱۳۲۰

برون اخبار
تفصیله
بسم الله الرحمن الرحیم

همان بواسطه جناب شیخ محسن دیر در تربیت علیه بهاء الله
امه الله تقربه محبوب بنت من درک لقاء ربّه حضرت نعم بهاء الله
ملاحظه

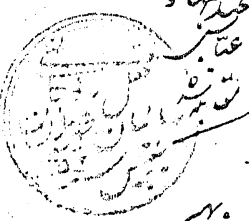
مناجات

طلب منفر حجت من استغرق فی بحر الغفران فی عالم الانوار فی ملکوت حسن لامیز را نسیم
علیه البهاء والرضوان

هو الله

اللهم يا من بقت حمتك كل شيء وكلمت نعمته على كل شيء وتمت حجتك
 على عباده وشاعت ذوات آياته بين عباده وحقق فضله من شاء
 وكل رأسه بكل ما طلع بجواهر على الأرجاء وإضائه وجهه بنور شرفت
 به الأرض والسماء يؤتى من شاء ما يشاء أنه لهوا للطف الودود
 رب رب ان عبدك نعيم من آمن بالنور الأمين وهدي إلى الصراط
 المستقيم وناو من سمك بين العالمين ورتل آياتك وبين
 بيناتك وظهر حجتك وبرهانك ونطق باسمائك وصفاتك
 ووزن الميزان والثناء عليك وإنشاء قصائد في حمادك
 كاللؤلؤ والنظم والدرار ليعتيم وإنشده في المجالس الكبرى مبهلا إلى
 ملكوتك الأبهى وكم من صتم سمعت به النداء وكم من أبكم
 انظقت به الشناء وكم من كبر ارتد بصيرا بإهداه إلى طيبته
 المشلى وكم من أموات حيينهم نفضه الطاهر بيزل الروح لائل لا
 قد سمع نداء الرجوع إلى ملكوتك الأبهى فرجع إليك مبهلا
 إليك رب أنه كان صبح الوجه فصبح النطق ببلغ المعاني
 سريع لفهم لطيف القلب قوي الحجة شديد القوى في
 كلمات بين الورك والأزال يتلاطم امواج ليلنا من فمه

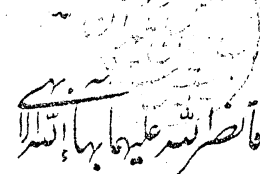
الطاهر كالبهر الراضر ويثبت الأسرار على مسامع الأبرار وتلو
 أياك في الليل والنهار ويناجيك تطلب منجنب الى ملكوت
 الأنوار رب انه كان له ورد واحد وشغل شاغل بذكرك عن كل
 الأشياء هدى الناس الى سبل الرشاد ويدهوهم الى جمالك
 الموعود في كل الزبر والألواح فيأتي بمرأين ساطعة ودلائل بالنعمة وحب
 وامنعة يفهم كل محاد بل نصبت كل معاذ ومهد اسميل ويوضح الدليل لكل
 ذي قلب سليم قضى الامر في القيام على عبودتك ونهت انقاسه وهو
 منشراح بعبودتك انقاس طيب رحمتك واشتاق الى لقاءك
 وتمنى الصعود الى جوارك والوفود عليك والورود لديك فطارده
 بجناح الفلاح الى الرفرف الأعلى وقصد السدة المنتهى حتى يتخذ
 وكر في شجرة طوبى ويشترخ فبنون الاحان على قنان دوحه لتقا
 ويستغرق في جوار الأنوار وشاهدة العزرا اجبار ومكاشفة الأسرار
 رب ادم عليه فيض اللقاء واسمح له بالموتبة الكبرى والنعمة العظمى
 انت لمعطى الكريم العفو الغفور الوهاب هـ جيب ۱۳۳۷ عيد البهاو



بواسطة جناب ميرزا احمد قائمي
 جناب حاجي آقا جان نراقي وسيل تخيب ما نصر الله عليها بما استلها

صاحبی السجین

ای پدر و سپهر مهربان
 ای که شد پدر مهر پرور راست و سپهر پاک
 و این میخیزد مانند شیر و شکر پدر باید فریاد یا بهاء الالهی بر ارد پرباید
 نصره یا علی الاعلی بزنند تا هر دو در افق وجود مانند دو کوب
 زخمان و دو ستاره فرقدان ساطع و لامع گردند ای که شد
 هر دو کریان بحجت آن یار مهربان دریند و ندای جمال الهی
 شنیدند و ذوق محبت شنیدند و از قیود عالم ناموت بیدند
 حال وقت است که بنفحات قدس حدیقه شهداء مشام را
 مشکبار نمایند و شعله بشیر و قدم پیروزینت سر او را بر در این لایم
 پرنوار ع ع تبشیر

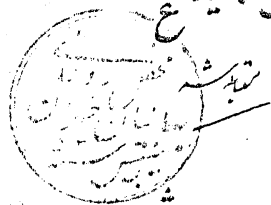


بواسطه جناب آقا منیر احمد

مشهد
 صاحبی السجین
 جناب حاجی آقا جاب و سلیمان حاجی آقا نصر الله علیه ما بها الله

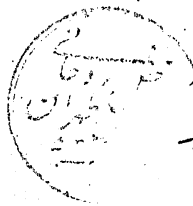
هو الله
 ای دو گل لبها محبت است جناب فروغی علیه بها الله ذکر خدا متذکر
 شمارا با حاجی الهی که غلام نرگوار می در حین باقیقت نموده اند خیرت
 کداری که تا جداری کتب منور فرمی کجوجان پرور بگو در عالم وجود متقا محبوز

از خدمت یاران نه و طاوتی شیرین تر از الفت دوستان نه علی الخصوص
در این زبان که ما محبت الله چنان شعله بافاق زوده که کس بد عالم را
آتش نشان نموده جمیع یاران الهی را کتب سیرایح بنی ابلان نماید کج



بواسطه جناب آواره بهی
جناب سلیمان لداود علیه بهاء الله

ای سلیمان تانتی آن امیر بر سلطنت غظمی نما و با جمیع و حوش
و طیور بخدمت همراز شو و هم آهنگ و هم آواز بلکه بتوانی این طور
پیشکوه را شکور نمائی تا هر بال و پر شکسته درست شود و بتواند
پرواز نماید و تانتی بجزرت موسی نما که چون ندا سپرده دنیا
شدی بجان هدایت ناس پرداخت و لکن فی حکیم الله سوه خسته
یا اولی الألیاب هستان مقدس جمال الهی تضرع و استغاثه
کردید که منظر آن آیه مبارکه که مردی که هر قوم نموده بودی و شده
برخا و با آسبره مبدل گردد و علیک البهائم الا نقرع ما



حفا ۱۳۳۱
عبدالبهائم عجبس

صاحب السجده حضرت خان
حضرت مؤید علیہا بہاء اللہ

ای مؤید آسمانی خداوندی را بست تا که نماید شل بدست
و بخشش سرد می بنده مؤید را مانند در یکتا در آغوش صد
بخشیش پرورشید و در فردوس ای مؤید فرماید قدرش را
ملاحظه نما که نور شرقی ظلمات غم بر ازل کند و بعضی جنوب
ضارح شمال را آبیاری فرماید بوی خوش ز گلشن جاوید میامان
رساند و آهنگ ملاء اعلی را بکوش ملاء ادنی بنواز و کلانک
بلبل و قارترانه ملکوت با بلی فرماید و انعام حمامه قدس و حرک
ملاء اعلی نماید و علیک التحیة و التهناء ع مدبره



بوطه جناب خان
جناب محمد حسین میرزا مؤید علیہا بہاء اللہ
صاحب السجده

هو اللہ
الہی الہی قد حیرنی فی قدرتک و اقتدارک و اوستنی من اراد
و اختیارک حیث صرمت الذین کانوا یجوون حول حماک و

يتدنون كرم قدسك وعلاك ونتمون الى عقبه حمايتك
 ويأون الى كهف وحدانيتك فلما انصوا عهدك
 وميثاقك القيت عليهم كلمة العذاب واخذوا بشدة عقاب
 وطردهم عن حضرة فردايتك ومنعت عنهم انار حمايتك
 وصرمتهم من عواطف مظاهير دريتك ثم ختمت نفوسا روقا
 وجنبت خلائق نورانية وخبث هياكل بانية وادخلتهم في جنك
 الايجي وفردوسك الاعلى وسببتم الى تفك ووثقتهم
 نسبتهم اليك وادخلهم عليك وجلبتهم اياتك الباهرة ورايا
 اسخافته وسوفاك الشاهسة او بنجواك الزاهرة
 وسرجاب الالامعة ونظفتم ثناياك واقامه حمايتك
 وبرهانك وتفسير اياتك وتاويل كتابك وبيان اسرار
 ظهورك منهم هذا العبد الذي روعى سرية حمايتك ووفد
 وحدانيتك واقبل بكلمته الى الطلعة فردايتك ولهب قلبه بار
 محتسب الثهابا النطقه بيان اسرارك وترتيل اياتك و
 توضيح بيانك ايرت اجعله نجما بارقا في افق الصفا
 ونورا بارقا في اوج الايقان وكوكبا شارقا في سماء المشاهدة
 والعيان حتى يهدي الناس الى منهجك القويم وصرطك

٢ دار خلتهم

المستقيم وينور البصائر بنور اليقين وشرح صدورهم بفيضك
العظيم أنك أنت الكريم وأنك أنت الرحمن الرحيم وأنك أنت
البر الرؤف المحيب ع ع *تدبره*



بواسطة جناب الامير صاحبها

شاهزاده مويده سلطانة عليه بهاء التذلل
بما جرى بين
هو الله

الهي التي هذا عبد قد زالت عن بصره النشأة وملتت له كاس
وكشفت عن مصيرة الخطأ ورأى جمالك الأجلجى ومن بابيك
الكبرى وشاهد رأيتك الخافقة في أوج العسل وشده دازره على
خدمتك وقام على عبادتك وعبوديتك باختم القوي ويهدي
الى كلمتك بين الورتى واقام برهانك الساطع الضياء ودل
على ليالك وحاجج بحججك البالغة كل صمم وعمى وحيى روح العفا
قلوب الموتى واسكر بصيها حجابك اهل تكلمى ونطق لسانه
بذكرك وشرح صدره بمصفاك وفاض قلبه بحبمك بين
ملاء الانساق رب اعل رايته وثبت آيته ولو برهانه وتمم حجة
وسلطانه ومثل روحه وريحانه واجعله سراجا منيرا ونجما

مضینا و شجره ثابته بآب مظلله تطل محمد و در حصه قصه ریانه من فی
 سماک الخمر اناک انت الفیزر الودود و اناک انت العطف
 الرؤف ای مؤید ملکوت ابھی بلقب مؤیدی و منقبت مؤید
 بقلب منجذی و بروح مستبشر ببصر ناظری و بسبح مع بلسان
 ناطقی و تقلم کاتب و کجج قومی درین حال بجهت قائم ذکاب
 من فضل الله تخمین من شیاء و قد تحیتک به فی هذا العصر الجلیل القیر
 الجدید و اشکر الله علی هذا و جهتم فی تالیف کتاب البرهان علی سبیل
 الرحمن عن مطلع الامکان و یؤیدک علی ذکاب نقشات روح القدس فیکمل
 حین ان و ما قدمت من الاعانه لشرق الاذکار قدیل فی غیبه
 ربک المبحر و علیک التحیه و التهنیه مع سابقه



جای سخن شیراز جناب مؤید علیه بهاء الله الابهی
 بهو الله

ای نفس مؤید نامه بلنچ سید مضمون مشحون از راز درون بود
 و آن خجالت و شرمساری در در کاو حی قیوم بلی این سزاوار نفوس راه
 مرضیه است و در ان مقام شرمسار عین زکوری و مغناطیس عوین و غایت حضرت

باری بنده باید پیشین باشد و لواز سراج عظیمین باشد همواره تقصیر خویش
بنید و لو کان عبدا شکورا زیرا تصور از لوازم ذاتیه حقیقت امکانیه است
انفکاک بجامه متمتع و محالست ولی انسان بهوشیار از ابتاه بر تصور
شمر است و البهتان در نهایت غفلت و استغبار

و اما سئله نطق و بیان آقامه دلیل بر همان بزرگو رجالی زردان چون یاب
برسد سهل آسان گردد لهذا توجیه بجهت رحمن بنا و زبان کجا و در

که بریفا و لیدی کاک علی الله بفریز

و سؤال فرموده بودید که چه افعال و اعمال از کار و اقوال موافق رضای خدا
و اکسیر است بدان که هر روز بر اقتضای و بهر عصر بر اختصاصی و

هر فصلیه اصلی و هر موسمی را لوازمی رسمی امروز نخل اعمال و فصل
افعال ثبات و استقامت در امر ذوالجلال ان الذین قالوا ربنا الله ثم
استقاموا تنزل علیهم الملائکه و استقامت کمات و هم چنین مقاو

سبل امتحان و طوفان افتتان و چون انسان با کمال حکمت تبلیغ
پردازد تأیید رسد و جمیع مقامات حاصل گردد چه کسیریت عظیم از ذکر

حق و چه در یاقیت ثباتی تر از فکر حق لعمرک ان القوم نفی خسران مسین
الامن ثبت فنیبت و استقام بقدم راسخ فی هذا الامر ایام ان ربک لعلو المؤمنین
ع
ع



ع
ع
نویس

شیر بواطمه جناب عمده حسین خان
جناب مؤید سلطنته علیه بها رالتہ
هوالتہ

باب الجن

آطمی الطمی ان عبدک الملتب بنا محتبتک المنجذب الی ملکوت
رحمانتک قد احتبان یعوک بلسانی ویناجیک بنفمی یطلب منک
تأییداً روحانیاً و فیضاناً نورانیاً حتی تطیب بہ نفسہ شرح بہ صدرہ و یطرب
بہ روضہ سیتبشرہ فوادہ حیث امرت موسیٰ الکلیم ان یعوک بلسان مصوم و فم
طیب طاهر عن کل الذنوب فجاک قال لاری اتی لی سان مصوم او فم طاهر
من الذنوب فامرته ان یدعولہ غیر دعاء حسن مقبولاً فی ساحتہ قدسک
وانی یا الہی ادعوک بقلبی و اناحیک بروحی و اترضخ الیک بحمیت سوسنی
ان تنزل علی عبدک ہذا کل الرحمتہ و تشملہ بلجات عین رحمانتک
و تجعلہ آیۃ الہدیٰ لمن الکر و مؤیداً بلطنتک الفاہرہ علی الاشیاء
انک انت القویٰ القویٰ المتعال

ای نفس مؤید جناب خان زمانہ حویش بنجاب رضا خواجہ صاحب
نامہ شاموہ ہر چند مکاتب معتقدہ بنام آن جناب سال کشت
ولی بعضی رسیدہ لہذا بنکارش این نامہ بر ختم ولی مختصر زیر مفصل
فرستند ارم التوجہ ہوا لتعلق و الارتباط الروحانی والاستخارہ

امر قلبی رحمانی بالهام الہی و التذکرہ کتاب الکریم بانحداب وجدانی معده
 عن تجہات لان کل تجہات جہاتہ و اما تطلوہ لہا قبلہ معده
 طیبۃ مبارکہ مخصوصہ ارجو میطلیم کہ ابواب عرفان این مقامات را
 بر قلبت بکشاید تا با نخچہ باید و شاید پی بری فیض روحا را از ملکوت
 رحمانی گیری چنانکہ معرفت را از شمس حقیقت بجوئی مظہر الہامات
 غیبیہ کردی و مصدر سنو حات رحمانیہ شوی و علیک التیجہ و التثناء

ع خ

توبہ



شیر بواطہ حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ الہی

یاجبای التجن بجزت نصر و معتمد ابلاغ کرد

ہو اللہ

کک اسجد الہی بما اشرفت شمس کتیبہ من الافق المہین و تلوح
 علی بیابان التوحید بنور المہنیر و شد ضیائہا و حرارتہا فی منطقہ
 الاشرار نقطۃ الاحترق علی العین نقارت الغیوم و بطلت الغیوم
 و حیت المعاہد و التروع فاحیت اسدائق و الیرایض و طغیت
 الحیاض و ازدانت الغیاض و نبت ریاحین التوحید فی بیح
 جدید فأسلفت و اتننت و اتحدت و اتفتت و تعافت

وتعاونت وتجاوبت بفيضك البديع حتى حبيبت كالتخوم
في البروج وانتظمت كالتنوير في العقود على التنوير رب
رب ارجع هذه الكثرات الى الوحدة الفائضة بالآيات
البيانات وجعل عبادك ارباب الروض المحمود في حقيقة الوجود
ناشرة لنفحات الوحدة والسجود رب ان هذه الاشياء
ولو خلت من حيث الالوان والاشمار ولكن ما غرست
في حقيقة قلبها وروضه نساء تسقى ماء واحد وتموج بحجارة كوكب
واحد وتتمد من رب واحد تزاد رونقا وتبوءح الوانها وتعد
ثمارها وكل واحدة منها تزاد لطفًا وجمالًا باقراها بنعيمها وليس
هذا الا من قوة فارسها وغزة خابرها فلما شكر على هذا الفصل
العظيم وكاف المن على الاحباء من بديع الفيض الحسين
الذي الهى هذا عبدان منجذبان الى جمال حديثك مشتقان
بنار محبتك بين برتيتك مشتقان بخدمته عبته
صديقتك قد ثار منها العبار من طول الاغيار فتكبر صاني
اتصهبا بهذا الاشياء رب رب ازل بيننا العبار واطع
عندنا ما عى الاغيار واجعلها سراجا واحداً يسلطها يا اوزار من الاجيا

و امر بهما مزاج الماء بالراح و تشهد بلبن العذآء حتى تخلوا الأذنا
من جلاوة هذا الوفاق يارب الأشرار على الأفس و الأفاق منك
انت المؤلف بين قلوب الأصحاب لا اله الا انت الموفق الموفق

الغیر الملتقال ع ع



شیراز جناب غلامحسین میرزا علی بهاء الله
صاحب التبحر
هو الله

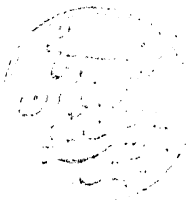
ای بن حق تو حقیقتی آینه بدخ و ستایش زاید الوصف از حضرت
مؤید نمودی محققیت خلوص بوضوح و خدمت ظاهر و عیان
یاران باید قدر این بهمت را بدانند و همواره عجز و نیاز کنند و طلب
تأیید و توفیق فرمایند یار عزیز خادم باشی لامیرزا محمد صادق
و حقیقتی مواظب هستند و مداوم در عبودیت جمیع یاران ابرار

تحت مشتاقانه این عبد فانی برسانید

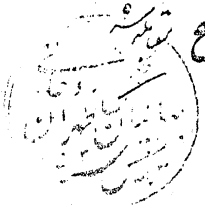
سبحان مشتاقم و بدل آرزوی دیدار

نمایم و علیک التحية وثناء

ع ع



ای حضرت مؤید باوجود عدم مجال تشبہ بال و غلال حال
 فقط جواب بر سوال مرقوم کشت التبتہ معذور خواہست داشت
 در میان حضرت افغان علیہم بہاء اللہ از قراری کہ جناب ادیب
 منیر نمودند اختلافی در میراث واقع این قضیہ بسیار سبب
 قلب عبد البہاء است و بتد میراث السموات والأرض و رقم
 ناخوانا کم و را، ظہور کم باری آنحضرت باید ہمتی در خصوص بفرمائید
 کہ این اختلاف بدل بالتلاف کرد و عطاک البہاء ع ع



شیر حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ الأبی

ہو اللہ

انا حیک یا الہی فی غدوسی واصالی و بہرۃ نہامی و خج اللسانی و ادعوی
 لبساتی و جنانی و روحی و وحدانی و عفر و جی و امرت جینی یا لثری عند
 حنی و نبی الی افاک المین و صبحک لمبشر مبتلا الیک ان تشید
 عبدک المؤمن عندک المعرف لوجدتک المنجذب الی صحتک

المشعل بما محتك المنشرح الصدر بنور معرقك رب زعمه
 عن خطاء واجزل عليه العطاء واظفح له كأس الصفا ورشمه من
 سلاب الوفاء وجبل له تسان صدق عليا رب انه خاطر
 بنفسه وروح عندا تعرت نيران الوباء وهبت ريح صفر صرود
 على موطن جبالك الانوار الاعلى رب انه ترك الرقة والرخاء
 والدعة والهنا وما استراح في مساء وخاض في غمار العناء
 وقام على قدمه الكور ووقاته الاحباء ونخلط ابل صبا غيوم
 البرايا في تلك العدوة القصوى ويشد بذلك ملك الا على فاكته
 يا الهى اجر الفداء وخرج الفحجة الكبرى وتدر له مقعد صدق
 في جنته الاجهى وايداه بخود السماء واحمله في نيفته الكبرى وانه
 شراع العسل وسيره في البحر المقدس عن الاجباء واكشف له اعطاء
 حتى يرى ما لا يرى الا بفضل شخص به من شاء من المشاهدة واللقاء
 انك انت الكريم لمعطى العزيز الوهاب
 ايها المترشح من مداثة محبت الله قد انتشت نفحات رياض
 معرقك بلبه وانتشت من صبا محبتك في جمال الله وانتشت
 من ولهك في النور المبين وشوقك الى محبوب العالمين
 ونماء

وظلما قلبك رثفا من الرحق في هذه الكأس لانيق نيا فرحا
 لك بما آوت الي كف متسنيح و حتميت بلاذ رفيع قد حرت
 له اعناق لعالمين فاستعيت لك الفوز العظيم و الفيض الجليل
 الدافق كسيل منجد و ما منه من سحاب المدرار الي بطون الأودية
 و الفغار و جوت لك العون و العناية و الصون و الرعاية الي الهمة
 و الي الكربة الفيوران ينضرك في مهام الأمور و ينجدك بجنود من
 الملأ الأعلى و جوش من ملكوت السماء انه على كل شيء قدير
 و اما سئلت من الآية المباركة في القرآن العظيم و الفرقان
 قوله تعالى بل من سلم وجهه لله و هو حسن الي احسن الآيات اعلم
 انك التذات هذا الاسلام و التسليم له هو الصراط المستقيم و المنهج القويم
 حصوله الامن القوي و هو شهيد و هذا هو الايمان الصحيح
 العالمين لان التسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم
 الا بعد الايمان ثم اردف هذا البيان بامر اخر و قال و هو حسن
 و اطلق في الاحسان لم تصيده شيئا في خير الامكان فوجود هذا الان
 رحمة للعباد لانه يزداد لطفنا و احسانا في كل آن حيث اسحال علي هذا
 المنوال عرفان الفلاح و النجاة و الفوز و النجات لمن سلم وجهه لله

يبلغ مقام التسليم والرضا، وقولن موره الى الله وجه وجهه للذي فطر الارض
 والسماء حسن الى الوري اعان تضعفاه واناث الفقراء وضد
 صرح الفواد وقرحج الاحشاء وداوى كل طرح الفرس سقيم الانتعاش
 بل فدى حياته حبا بالله لراحة عيب والله واما الاحسان فحقت
 ولطائف المفور هو الهدى من اهل التقى لكل من يتذكر ونحشى ان هذا
 لهو الموهبة العظمى والعلوية التي سجدت لها ملائكة السماء وهذا المعنى قد
 نزل في القرآن في مواقع شتى بعبارة اخرى منها ان الذين آمنوا والذين
 لا يوادوا التصار والتصابون من امر بالله واليوم الآخر وعمل صالحا ومنها
 والعصر ان الانسان لغير خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات
 فيها اختصار الاسلام الطوعى الاحتمال ومقام الرضا والتسليم خص
 من الايمان والاطمئنان من حيث علم اليقين لان الايمان في هذا المقام
 التصديق بالنباء الصادق من الصادق الامين واما عين اليقين وجوهر اليقين
 لا يكاد ان يضيئ مصباحه في زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعى والتسليم
 لرب العالمين واما الاسلام الاجبار كما قال الله تعالى ولا تقولوا
 امتنا بل قولوا اسلمنا لنا بصدقه الان وباجمله ان تسليم الوجه امر
 عظيم من ايده الله به ادخله في جنه لتعظيم ووقاه من عذاب الجحيم

له عده ومعان منها بمعنى الرضا كما قال الله تعالى يريدون وجهه وكذلك
 انما نظير لوجه الله اى رضائه ومنها الوجه بمعنى الذات وقال الله
 تعالى كشيء من ذلك الا وجهه ومنها الوجه بمعنى الجلو قال الله
 تعالى وانما تولىوا فتح وجه الله الوجه له معان شتى تفسيرها بيا وبلا وسرياً
 غير ما بنا ولكن لعدم المجال فخصنا الطرف عن الأقطاب والأسباب
 فنياً على ذلك ان تسليم الوجه امر من جنس ضائل الأبرار وعظم منقبة
 الأحرار من اتيه بك وقتك على الأيمان التام فى اعلى درجه الأتقان
 والأطمينان ثم اردف الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالان
 وقال هو محسن اى لا يميل اسلام الوجه والأيمان محسبته على الأجران
 وصالح الأعمال ثم الأحسان محسبته ان تدع الى الهدى وتعرض على
 التوجه الى الأسمى والأعلى وشبه الأتقى والأعمى وتهدى الى الصراط
 السوى بقوة برهان ربك الأبهى ولا شك ان الشا
 تحوم حول هذا المعنى واهى فضيله عظم منهذا ان يعلم الإنسان وجهه
 لله بحسين الى الورى وكذلك الأحسان الحقيقي ان تكون آية حجة
 ربك الكبرى شفاء كل غليل ورواء كل غليل وما ذلك ووسع
 وما ذلك رفيع ولبلاء كل مضطر ومرجع كل مقتر هذا هو الامر
 المبرور والفيض لمو فوز والسعى المشكور ان رضى العزير خفورا
 وانما سئلت ما وردنى دعاء كميل والهمتى ذكر كرك

اى فقهى على ذكره واهنى ان ذكره لان الهمام الالتقاء
 فى العلوب والتلقين التعلم الشفاى لكانى الوانى واما الهمام
 اللهى الايجاد الابواسط لفيض ترياى ولفيض الرحمانى مثل نوره
 كشكاة فيها مصباح المصباح فى الزجاجة وما دون ذلك
 اخلاص واولهام ليس بعام لان الهمام من حيث تصرف
 القوم وارادات قلبية والوساوس ايضا خوراس نغسية
 وبابى شىء يدل لانسان ان واقع فى قلبه هو الهمام الهى لان
 بواسطه لفيض الرحمانى والدليل على ذلك أنك لتهدى الى
 صراط مستقيم فالواسطه هى الوسيلة العظمى ومشكاة نور الهدى
 وكل الهمام شعاع ساطع من هذا السراج الذى يوقده نضوى
 من هذا السراج واما الذكر المذكور فى الرق المنشور ويحقق
 بالذكر لان المرء اما يتفوه بالذكر او يخطر بالذكر او يتحقق بالذكر فالتحقق
 هو الذكر الحكيم وقال سبحانه شغفها حبا هذا هو التحقيق
 بالذكر لان الذكر سرى كالروح فى العروق والشريان واما
 احلى سرى ان هذا الذكر فى العلوب والاشاء وهذا الذكر لا يتحقق الا
 بالهمام الهى ففيض ربانى والعتاف من المظهر الكلى واقباس من النير
 المتدلى فالذكر المذكور فى الكلم المكنون كن عفيفا فى اطراف

واينما في اليد وذكر في القلب ايضا تتحقق بالذکر حکيم وان هذا هو

لتصراط المستقيم

واما اسئلت من اللؤلؤ المصون في الكلام لم يكون مخاطبا الى عجم
رعاغ اياك ان تحرم نفسك ملكا لا يزال بسبب من الانزال اى
لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية والمنح الرحمانية ولعطاء
الموفور وبخبر المشكور بسبب اتباع السموات النفسانية والذات
الاجسامية والاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع السموات
وارتجاب الخفيات من اى نوع كان وليه الايات البينات
نزل اللسان بجمل المنصوص فشرح بالكتاب الفضائل وتضيق ذرفا
بالبودار الرزاق تجذب الى الله وتشتغل بنا رحمة الله ولا تشيد
الهدى بضلاله والهمى ولا تستعوض بالفرية النوراء وايضا

خريف اجمل والسفاقة واشقى

واما اسئلت عن جنبة الاسماء انها الهى الهيكل المرقوم بالخط الابجى
اشر العالم الاعلى النقطة الاولى روصى له الفداء على ورقة ازقاده ونى
الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء وهذا الهيكل الكريم قد سرته
يحيى الاثيم ومعه لوح شتى باشر النقطة الاولى روصى له الفداء طماننة

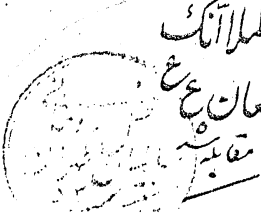
ان ذكك يجديه نفعاً كلما ان هذا العمل حسرة له في الآخرة والآخرة
 ولكن سواد ذكك السبيل موجود عند الاحباء حتى نستختمه
 بخط يحيى وبعث هذه النسخة مع جملة كتب من الواح تركب
 الى الهند امانة ولكن مركزا لتقضى القى في قلب الامين ان يسوي
 عليها ولا يودي الامانات الى اهلها هذا شأنهم في الحياة الدنيا
 وبسبب التاج والمتبوع ويا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا في هذه
 الحياة لظلمى فوفى بظلم الله بقوة من عنده ان الخائنين
 نهي خسران سپن وعليك التحية والثناء ع مع



ارومى بواطة حضرت لسان حضور
 جناب ميرزا رضا خان جناب بابا خان سليل مؤيد لشكر جناب
 بابا خان سليل اعضاء نظام جناب عليخان جناب بيوكا
 جناب يحيى عليهم بها الله الا يحيى
 يا حي يا قين هو الله

اي مجذوبان لبحر حقيقت حضرت مسيح مبع روح الوجود له الفداء
 در اهل ميفرمايد المدعون كشيرون والمخارون فليليون

یعنی امت عوت بسیارند ولی نفوسیکه لقیض هدایت
 و بدرقه عنایت فائز گشته اند قلیلند زیرا موهبت هدایت
 صرف فضل و احسانت نه با استعداد و لیاقت منحصر بر
 منی است حال آنکه ثمة شما همّت و دلالت حضرت لسان
 حضور اقباس نور نمودید. و بسور جو باربدی پی بردید و از حجر جو ^{نصیب} جو
 موقوف گرفتید باید بجان دل ممنون این لالت باشد که
 حضرت مذکور آن نفوس تشنه را از کاس مزاجها کافور سیرت
 نمود و با معینین ^{از عین نقین} سیراب کرد اگر ما دام احیای
 خدمت ننمایید از عهد شکر این نعمت بر نیاید ایاران رحمانی
 هر یک باید منادی الهی گردند و نفوس شانی را از فیض ابدی
 و حیات سرمدی بهره و نصیب بخشند ^{آلهی الهی} هو آلاء
 عباد و انجذبت قلوبهم الی مرکز اجمال و اشتعلت نفوسهم بنار
 حجتک یارب العزة و الجلال و اشتاقت ائمتهم الی
 ملکوتک الأجلی و قرئت اعینهم بشايدة آیاتک الکبری
 رب اجعلهم من جنود الملاء الا و ملائکة قدسک حافین
 حول عرشک فی اوج العالی ناطقین ثناک علی الملائکة
 انت الکریم المتعال انتک انت الغیر القوی استعان ^{مقابله} ع



بواسطه جناب ابن شهبه میزراولی الله خان

جناب میزراجلال ابن میزراغلامعلی نخل حضرت شیخ من اهل کاشان
یضا جی لجن هو الله

بسم الله الرحمن الرحیم
جامعیت
خاندان

ای بادکار حضرت شیخ آن خاندان و دودمان همیشه مشمول نظر غایت
جمال قدم روحی لاجزاء الغداء تاجی بر سر آن خانواده نهاد که گوهر لیدار
الی الابد ساطع و بر قرون و اعمار لا مع لهذا من نیز نهایت محبت را
بشما و جمیع آن خانواده دارم و از فضل و عنایت حضرت احدیت مستدعی نیاید
و توفیق میباید مت ابراهیم قائم گردید و سبب علویت عالم ان
شوید امة الله المطفئة و ورقه موقنه والده محترمه را تحت
عبد البهاء برسان و فضل و مهبت جمال مبارک بشارت ده و
چنین دو ورقه منجذ با امة الله منور و امة الله شراقیه را تحت
ملکوتیه ابلاغ نما و یکوا می منتسبین حضرت شیخ آن بزرگوار در ملکوت
اسرار ناظر بشماست هر وقت شور و ولهی نباشید و بنا بر موده
محبت الله شعله تازه فی بنیاد فرح و شادمانی نماید و در ملکوت

کامرانی کند و علیکم التحیت و التهنات

ع ع مقابله



طهران بواسطه جناب حاجی امین

صرم مرحوم لآمیرزا غلام علی نخجل زچ علیها با الله الا
صاحبی البن

ایمته الله آنچه قوم نموده بودید بلرظا اقاد و از استقامت شما
بر محبت الله قلوب مخلوقا کردید آنخاندان زیدایت حضرت یرد
داخل خنت الرضوان شدند و بظلال حضرت جمن شتافتند بیروا ما
شدند و در صحرای عشق سرشته و حیران گشتند از بهر قبیل مصیبت
تحمل نمودند لهذا در استان مقدس نبویان محترمند و محبوبان
مکرم امته الله لمقره منور خانم و امته الله لمقره شاد اقیه خانم
عبد البهاء نهایت مهربانی صحرایی دار از خدا خواستم که هر دم بخند
جدیده موفقی گردند آنچه شما در مواعیت این شهید جناب لآ عزیز
و لآ اولی الله صحرایی داشته اید سبب سرور قلوب ملأء عقلت جناب
امین همیشه نهایت ستایش را از خانواده عطارینیا میند که تحقیقه
را سخند ثنات و شمرند ثنات و ستحق عنایت و الطاف بی پایان
و علیک التیته و لثنا ع ع مقادیر



ایمته بحق حضرت زچ جلیل در عراق با عبد البهاء در نهایت
وفاق محرم غشی و ابراق بود لهذا بان خاندان بی نهایت

مهربانست و تعلق بی پایان دارد و امید چنانست که در آن
دو دمان نفوس مبارکی از حال و سآ مبعوث کردند و بیس
بذامن فضل آتی بعید و علیک التَّحِیَّةُ وَ التَّسْلِیْمُ ع
مقیده



خط مبارک

هو القیوم

نمانده

اخت و مطای جناب آقا محمد کرم ضلع میز اغلا معلی علیها بهاء الله الاملا
هو الابهی

ای امه الله هر چند بحسب در این استان حاضر نشدی ولی بروج اشاء
در جمیع اوقات حاضر می آذکرت را در این درگاه نمودند و ساد
مشغول شدند و استعدای ذکری در حق تو نمودند پس ملائکه
کن که در مقامی بیاد تو افتادند متفاسیکه ملاء اعلی آرزوی ذکر
دارند و ملائکه جیروت همی طواف نمایند وقت کن که چه
مجتبی بتو کردند تا بدانی که رو با طاحت در بین قلوب بچه درجه
و البهاء علیک ع ع مقیده



ورقا
بواطبه جناب آقا میرزا جمال فیچ
هو الله

ایللیل حضرت فیچ جد بزرگوارایت هدی بود و ملاء اعلی در
کاشان نوزاقشان بود و در طهران جوهر محبت رحمن تو حفیدان

هو الابی

ای بن حق خوشا بجال نفوسیکه از انفاست طیب ثبات مشام
نمودند و از یاج شدید نقض و نکث متزلزل نکشت چنان
از ضرارت آفتاب عهد گرم شدند که در یامی رخ متزلزلین ایشانرا
سز زنگرد و البهائ علیک ع ع مقادیر



هو

خطماکو

ای نفید حضرت نیچ تاسی بجد بزرگوار کن و همیشه در قربانگاه
حق حاضر باش نام او را زنده کن و شمع او را روشن نما
ولی شمع او اکتد در پلاء اعلی روشن است و نام او مهو آبخین
ع ع مقادیر

بوسط جناب ابن شهید جناب آجلال علیه بهاء الله
صاحبی بجن هو الله

ای جلال منجذب بجمال و اجمالان اش مشتعل بنا موقده در شجره
اجلال الطاف بی نهایت از حقیقت وحدانیت و احسان
از حضرت حمایت بر قدم پدر بزرگوار حرکت رفتار نما و بر رویش
ابرار سلوک کن تا مصدر انوار گردی و مبط اسرار و علیک التحمیت و الثناء
ع ع مقادیر

(۳۴۱)

نور محمد خان

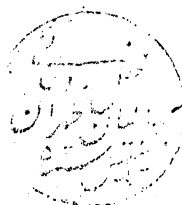
خطبہ

هو اللہ

جناب میرزا جلال ابن من سعدی السید زکریا علام علیہ بہا اللہ

هو اللہ

ایلا الہ ان ذبیح قربانجا عشق چه شود کہ تو آن شجرہ متصاعد را
شاخ و ابل لی من لذنک و لتیا چون ذکر یا و یحیی کردی تا بر نی
و برش من آل یعقوب و اجلہ رب رضیا ثابت و مشہود
کرد و البہاء علیک و علی کل حفید حی معالم جدہ افرید
تقدیم



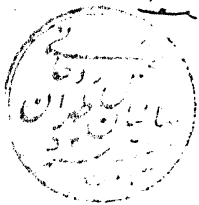
خطبہ

بواسطہ امۃ البہاء
طہران امۃ اللہ اشرفیہ ذبیح زادہ علیہا بہا اللہ

هو اللہ

یورقہ متعلمہ حمد کن حضرت معبود را کہ بمقتور رسید و با یگان
و شہوت بر پیمان موقی و میل علم نمودی حال با بدیجہ متف تیغ
پردازی والدہ اخوی و ہم شیرہ جمیع خاندان حضرت عطارا
تحت ابوعبکی ابلاغ دار عزت اللہ منوچہر ملوک و ملجہ را

نیر پیام روحانی برسان و امتہ اللہ لمقرتہ و کتر مودیرانہایت
مہربانی از قبل من برسان عبدالبہاء عباسی تعالیٰ



طهران جناب ناظم احکام، علیہ سبأ، اللہ الاہی

یا صاحبی السبحن ہوا اللہ

رست ورجائی وحرزی و ملاذی لک اکھما خلقت نفوسا رحمانیہ
و قلوبا نورانیہ و اروحا مجرودہ ربانیہ و حقائق منجذیہ الی ملکوت بحال متضرعہ
مبتہلہ الی مرکز الجلال فانہبت من نیامہا و انخسف ظلما و اشرق
حجابہا و ارتفع نقابہا فانتشرت و استقامت استنارت و
استنبت من آیات بارہا و نطقت بکلمات دارہا و صاحت فی
ایکۃ العرفان بابدع الاسمان کالتطویر الصادقہ فی ریاض الاسرار
و اثننت علی نیر الاتاق الساطع الاشرق علی المحافل النور، و المجاہ
المبارکۃ السمجاء رب رب ان عبدک ہذا رتختہ کأس العطاء
و ادرکتہ نسائم الوفاء، و جذبتہ مغناطیس الہدی و نطق بالثناء فی حقیقۃ
البقاء رب اجعلہ سراجا لامعا و شعاعا ساطعا و طیرا صادقا و نجما
بازغا تیشع من افاق محبتک و تفيض من انوار معرفتک و ینبأ

یا آنک و نطق با سرک انک انت الکریم انک انت العظیم
 و آنک انت الرحمن الرحیم

اشیاء بر میان در نامه اشاره با تشریح اشراف نموده بودی
 ستایش پاک نزد آنرا که شرق منور است و غرب مظهر ولوله در شهرت
 جز شکن زلف یار فتنه در آفاق سینت جز خرم ابروی دوست
 در خاور ندای بی با آوازی بلند است و در باختر نغمه با علی الاعلی
 گوش زود هر دو شنید صیت ابراهیم جهانگیر گشته و آوازه
 ملکوت اهل بی بیطه غبار ابا همت زو حرکت آورده له احمد علی فلک
 و له اشکر علی بفضل العظیم ولی عجب در آنست که بعضی از اهل ایران
 هنوز در زوایه میان معتکف و در خواب بی پایان استغرق
 بعضی بکلی اضم و اکجم و اعنی با وجود اشراف شمس در کبد سماست از نزد چرخ
 ذکر نمی نمایند که چنین است و چنان با وجود آنکه شخص معلوم
 موجود و مشهود اطلاق لبان قدم رنجه فرمایند و بقبر ایشان
 تا دیده خود ببینند که در چه حال اولاد در چه اطوار و بکوشش خویش شوند
 که زبان الکن بیان بی تبیان نه نطقی نه بیانی نه حکمتی نه اسرار
 نه بدیع ادکاری و اگر زبان و ایاب نتوانند از اهل قبرس
 استفسار نمایند که آن نفس موهوم با وجود حیرت معلوم چهل
 سال در آن جزیره آیا نفس و احدی را تبلیغ و تقلیب نموده و یا اثری

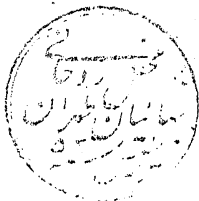
از اقامت در امری از امور نموده جمیع اباالی جزیره شهادت دهند که اگر
 ابکم است لکن نفوس از ازل و با هم در ایران او را طوطی شکر سخن خوانند
 و در فاء خوش اسکان نامند آفتاب باطنوا فبئس ما اعتقدوا
 باری در هم فی خود هم بلعبون بمطلب خود پردازیم در بدایه
 انقلاب ایران و مملکت حکمران و غلبه مشروطیت
 خوابان صراحتاً مرقوم شد که این جمیع پریشان کردند و متقا
 نتوانند ارباب عجم ذلیل و پیشوایان حقیر و مریدان که
 کردند و کسیر امکان نمیطلب ابدان بود صریحاً مرقوم شد
 که هذا وعد غیر مگذوب و لیس من عنندی بل من لدن عزیزیم
 مدتی نگذشت که این عهد مانند آفتاب واضح و آشکار گشت
 ولی در سیران جناب لایسید سحی راد و لستیان شهید نمودند
 و در تبریز میرزا حسن مجتهد خوزریز ستم بخیز شد و فتوی القبل
 یاران جمیعاً داد و نفس مقدس شهید نمودند و اگر یاران
 متفرق نمیشدند کل طعمه شمشیر میکشید و بهم چن در سنگ
 غلیانی شدید شد و ظالمان دست تظاول کشوند و بر یاران
 تعدی فاحش نمودند مرقوم کردید که بشکرانه باید خوشنواهی
 این مظلومان شود تا نظر مقرر گردد شیخ فضل الله شب

و روز و اضحاً چهار فریاد نمود که مؤسس مشروطه این طایفه مظلومند
 و مرادشان انتشار امر خویش در بین ناس با بجزیت نشر الواح نمایند
 و نفوس را بطرف خویش کشند این شهر و آن اهل سبب
 فتور گردید و اگر چنین نمشد حال اقلیم ایران در نهایت اطمینان
 بود بجناب میرزا آسود سید ضیاء الله خان جواب مرقوم میکرد
 برسانید امه الله لمقرتبه رباب خانم را باقرین محترم از قبل
 عبدالبهاء تحیت برسانید تغییر حال جهانی او منبئ بر حکمتی بوده
 جمیع نسوبان و اطفال را از قبل من تحیت ابدع ابجلی برسانید
 و جناب میرزا شعاع الله خان را تائید و توفیق خواهم و امه الله
 علویه تبریزیه را با دو نخل سعید نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ
 نمائید و هم چنین امه الله قدسیه خانم و امین الله خان را بشمار
 الهیه مسرور و خوشنود فرمائید و هم چنین امه الله خدیجه و امه الله
 ربیعیه را فیض ابدی نوید بخشید و هم چنین خوان و اخوات

و اولاد و ابناء و بنات و ذراری آنانرا

و علیک البهاء الابهلی

ع ع مقایسه



طهران جناب ناظم الحکماء آقا سید محمد رفیع علیه بهاء الله
نیای سنج

هو الله

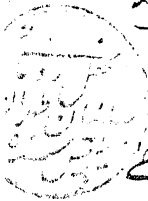
اثبات برهان نامه مفصل شمارا با وجود آنکه بیان عزیزت هست
قرائت یک طریقتیستم محض خاطر شما بدقت مکرر خواندم و جمیع آنها که از
خاندان آنحضرت مرقوم نموده بودید کل افراد آن نام برده و در حقیقت
بدرگاه جمال مبارک تضرع نموده بخاطر خود نکاشتیم در طوفان طاری
میفرمایید اما مسئله ایران ایران معلومست نسبت شجره مبارکه
و مغرس سدر نهی آنچه تائیس و بنا نمایم از عهد بزایم آن
ارض مقدسه موطن جمال مبارکت و این کفایت و ستایشی است
از این منیت ولی ایرانیان از این موهبت کبری خیر و از این عزت
ابدیه بی اثر بجای شکرانه شکایت نمایند بجای افتخار تنگ و غار
دارند چنانکه در لندن پاریس هر نفس نفس حیران بود و طوبی تم
طوبی لکم بایرانیان میگفت و لکن از بعضی ایرانیان چنین نهایت
اشمن از مشهود و از غلو صیت امر الله عبوسا قاطرا ملاحظه است
در حالتیکه ناله میکردند یا بلاک یا استقلال میکنند ولی
هیچ نامهی در میان نبود در چنین حالتی فتوحات معنویه در پاریس
شکایت مینمود ملاحظه کنید که چه قدر صبر و نادانند و میکنند

وین سبب اضمحالت و اول محترَب عالم انبیا لهذا ما از آوازه جهانگیر
 این امر ممنون نیستیم باری رساله ساسنه که مدت سال مشق تالیف
 شده و در بدایت سلطنت مظفر الدین شاه سنج خط کشیدیم بین طبع و نشر
 کشته لبسته آن رساله را مطالعه فرمایید در اینجا بصاحت منصف
 که اگر علماء ذین اخله در امور سیاسی نمایند تعیین بداید که نظیر ایام شاه سلطان
 حسین و زمان فتحعلی شاه و او آخر عبدالعزیز خان عثمانی گردد در واقعه
 ایران را افغان ویران کرد در واقعه نانیه نصف ایران بیاورد
 در واقعه شانه نصف ممالک عثمانی بهدرفت و بقدرده کرده و رهنوش
 تلف و بدیر سامان شد و مجبور به هجرت گردید ولی با وجود این صراحت
 و این برهان قاطع کسی کوش نداد بازمانند و تم پیروی ثناب
 نمودند و بیایات تشابه غیر با هم و حج غیر بالغه یعنی علماء رسوم
 پیروی نمودند ایران را ویران کردند و از کوک درخشنده ایران غافل
 مظفر سنجی چون بیو تهتم باید بهم شدند کجا قال شاعر
 اذا كان الضرب دلیل فقوم فیهدیم الی جیف البراری
 باز ایران بیدار میشوند سنجاب خمر کوشی مبتلا هستند و چنان این
 پیشوایان بی عقل مانند مرض کابوس بر اینها مسلط شده اند که دقیقه فی
 از مرض سبب نجات شد علی الخصوص و زاد فی الطب نور محمد

و آن داخله قوم پشیمان در سبب امور هنوز ایرانیان نفهمیده اند که این
 بلا یا را این حزب افاسر بر سر ایران آورده اند میسر حسین نسبت
 صد العلماء نجف شرف رفت و آنجا یک مجلس سستی تشکیل
 کردند هر روز صبح دست مرحوم فراسانیز ایستاد و ایشان را از
 میبوسید و نهایت خضوع و خشوع مینمود و میگفت ای قایمان دست
 ایران را بگیرد ایران ایرانیا از انجات بید استبداد این
 چنینند و اعتمادیون چنان و حزب اتحاد بدخواه اینها
 جمیع ایران را بر باد نمانند ما بنده تو هستیم شرمند
 تو هستیم توئی محیی ایران توئی ملجاء و پناه ایرانیان و مرکز
 شرعیست مقدسه و محور مذهب حق حضرتی اگر تو فوتوا
 مذهب کی بید و چون بیرون میماند چند نفر فوق داشت
 با آنها استرزا میکرد که برایشان خونداختند با خند دیدم و اینها
 و ادایم تا فتوا بدهند و اضراب بهم بریزند اهدا گیر
 بکنند بعد از برای ما (ازلیها) میدانی و اسع پیدا
 میشود آن چاره با هم که نمیدانستند این قول را از او میپذیرفتند
 و متصل فتوی میدادند تا آنکه ایران را با این خاسته
 سیاه نشانند و حکمتهای بالغة الهیه بسیار اگر این وقایع

مؤلمه نبود البته وقوعات شدید غیر از این بود فکر کنید
 بنحاطرمان میگذرد باری قوم بچهار پرده حیارا دریدند
 و هر تخم فساد می که خواستند در کشور ایران فرستادند
 بعضی از آن تخمها روئیده معاذ الله اگر تمام بروید بار
 اجبای آبی با وجود اینها بایخیر خواهد جستقی ایران و ایرانیان باشند
 و بظلمت نادانی آنان بگریزند شما ملاحظه کنید که چه
 قدر نادانند با وجود آنکه ظاهر و آشکار شد که جمیع احزاب
 از جاده صواب دور بودند حزبی که مصیب بود و سبب
 ضربی و ویرانی ایران نخست ضرب الله بود که در منازل
 و محادلات داخله نمود بلکه همواره نصیحت نمود که غایت
 این انقلاب اضطراب است و تشکیل احزاب آتش بر آلتهاست
 با وجود این حبیبی آبی را هر جا فرصت یابند میکشند
 پس اگر دست یابند چو اینند کرد اما ایران البته
 از نور حقیقت بدخشد و عزت معنوی از برای ایران و ایرانیان
 مقدر است اگر استتعال سیاسی ننماند انچه الله
 نورانیت روحانی از ایران بشرق و غرب عالم تافته

این عزت پایدار است نهایت ندارد و این موهبت
ابدیه است منتی نشود و مثل فلک فلیتألمن
وعلیک البهاء الأبهی ع ع مقادیر



طهران جناب ناظم الأطباء
علیه بهاء الله الأبهی
یحییٰ بن
هوالت

الجملة

اللهم یا ربی الرحمن انت الکریم وان الملتان انی تصرع لیک
باللسان و البجنان و ابیت شکوای بین یدیک علی اهل العدا
رب تری ان نخوتة الجلاء قد فتروا علی الأعباء و الأصفیاء
یصوبون الیهم سهام البهتان فی کل حین ان و شیرون
الیهم سنن الطعن و الأقرار بلسان حداد و انک لتعلم
ان احبناک برأه من کل فساد و متجنبین عن اهل العناد
سالمین سبیل الرشاد قد استغلوا بانفسهم و سلکوا فی سبیل
رضائک و رضیوا بقضائک و صبروا علی بلائک
و نطقوا بثنائک و سرعوا مشیة الفداء یتیمون کأس
الردی حیاً بحاکک و یتهلون الیک بقلوب طاشة
بالولاء و لا یتقربون الی الثوار و لا یتمعون من اولی

الاستكبار ولا يتكلمون بكلمة تشتم منها قلوب الفجار فكيف
 الأبرار مع ذلك ترى الأعداء لا يملو تحم طرقة عين من اجفأ
 ولا يكتمون عن كلمة سوء بهذا الأثناء رب احفظ عبداك المخلصين
 من سهام المنغضين واحرس حببتك الموقنين من ظلم الجارين
 وقهر غدا رب اللئيم وتعدى انحصار وطوة الزنجا وعدوان
 كل عتل لنيم معتدا ثم اتك انت احفظ الواقي الجارس القوي المستين
 حمدا لمن شق ولاح من الألق الأعلى على القلوب تصافية المنجذبة
 الى الملكوت الأبهى وتلئت انوار المقدسة على سحافل المشتبهة
 من حقيقة المقدسة العليا فانطق الوقاء في حقيقة النور
 على الأقان بفنون الأسكان وابدع الأنعام في حبة الرضوان فترخ
 المنجذبون بنائم الرحمن كاتها صهبا، صافية طافية من كأس
 السراء وانجذبت القلوب ونشرت الصدور ونشئت الأوا
 من انوار ذلك المنصباح الذي اشرق ولاح من ملكوت العلي
 والنجية والاشياء على حقيقة النورانية والكلمة الجامعة الرحمانية
 والسجوة الصادقية وتطلعت السجانية الواسطة الكبرى والوسيلة
 العظمى والشيئة المقدسة ايضا الدالة على الطريقة المشلى
 الهاوية للورى الى سبل الاعوج فيها ولا امتى وعلى من اتبعه فهذا

الاصراط المستقیم و سلك فی المنهج القويم و مشرب من عین التینیم و
 ثبت علی العهد تکبیرهم و ما اخذته لومته لائم من کل عقل زینیم
 الی ابد الابدین و سرمد هر فی القرون الآخرین

اعنی ثابت بر بیان نامه نامی شجون بجواهر و الی جقائق
 و معانی سه و مبذول نمؤ و جوهر شهو در کوفی حقیقه چنانست
 که مرقوم نمؤی یاران زهر فساد و نسته در کنار و مجتنب از
 حرکات و سخات اهل استکبار ساکت و خاموش
 سست و مدهوش از نفحات قدس در جوش و خروش
 نه با اهل سیاست همراز و نه با صریت طلبان ساز نه
 در فکر حکومت نه مشغول هم اهدی از ملت از جمیع خبر ذکر
 حق غافل و بیزار و بیخاطب مطیع حکومت شهریار و بامر شدید
 منقاد سر بر سلطنت بخود مشغولند و بلوک در سپیل رضا
 الهی بالوف تعدیل اخلاق کنند و توفیق بصفات محدود
 انسان بتصفیه قلوب پردازند و تبرک به نفس مشغول
 کردند زیرا در جهان اول جان تاثیر و نفوذ جوید و از لم
 امکان و شئون نفس وهوی بیزارند باری یاران باید سبک خویش
 برقرار باشند و از غلو و استکبار بیکان تغییر و تبدیل

در روش سلوک نیست در هیچ امری مدخله نکنند و هیچ مسئله^س
 از مسائل ریاضیه نپروازند شب در روز منجذب بنفحات بیخس
 گردند و متذکرند که حق در محافل انس از راز و نیاز دم نیند و بافت
 عزت پرواز کنند و باهنک و نغمه و آوازی پروازند که عالم
 آفرینش بوجود و طرب آرند اینت روش و تکلیف بهانیان
 اینت مسلک روحانیان اینت مشرب ربانیان طوبی
 لمن فاز بهذا الامر العظیم وقام علی طاعة ربه الکریم ان لک
 لهو العز العظیم وعلیک البهاء الابهی جمیع متعلقا نزلت
 وانا تحت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع ع



هو الابهی

جناب ناظم الاطباء آقا سید محمد شتی علیه بهاء الله السلام
 ملاحظه نمایند

هو الابهی

خط مبارک

یا ایها الروح المستبشر بنفحات قدسیه انشرت من ریاض الملکو
 الابهی والفردوس الاعلی علیک بهاء رتیک فی الآخرة و الاو
 قد کتوت بملاء السور و ما تمت علی صحائف لبیان المتضمن

مواهب ربك الرحمن وحقنة الأنان تمعنت في بدائع معانيه
 وحقائقه ومبانيه واذا هي لؤلؤ نشور في رق نشور وجواهر
 متللمة خرجت من عمان العرفان ومعدن ذكر ربك الرحمن
 فتتوج بحجر ودادي وتلاطم قلزم فوادي واخذ زمام الارادة من يد
 وتمكن من قيادي واجراء افلمي فدادى على ذكر من اهدى بها معي
 وشرح صدرى بقائه في حب محبوبه وانجد ايه بنفحات مقصوده
 واستقامته في صراط معبوده وثبوتة ورسوخته في امر سجوده
 وتشبهه بخلق ربه وعهوده وتمسكه بذيل مقام محموده طوبى
 لك ثم طوبى لك بشري لك ثم شريكك من هذه
 الموهبة التي تملأ بها وجهك فيملكوت ربك الودود
 وتبأى بها بين ملائ الغيب واحزاب الشهود فوف ترى
 لهذه الاستقامة الكبرى ما تشرتشر في الاق اعلى ومفاضر
 تزدان بها فخر العلى وتلين عليك اهل سرادق البقاء في
 الملاء الأبعى فبجان ربى الأعلی كبر من قبلى على حب الله
 وصفياؤه الذين ماترزلت اقدامهم في الرحمة الكبرى والبقا
 العظمى ونبوا فنبوا في رياض المنحة لعليا
 وحدائق العناية الغلباء
 ع مع مقابله



از انتشار جنحه طیور لیل مرقوم نموده بودید هذا ما به بقلم الاطی
 فی جمیع التزیروالالواح فلیک تیل او تها و معان لنظر فیها حتی نظیر
 البرهان الاظم بان ربک احاط بكل شیء علما و لکن انک انت
 یا ایتها الثابت الراشح علی دین الله لا تتنفس بما کانوا یعملون وان
 جنه نالهم الغالبون این رفرقه الذباب من حرکت جنحه العقاب
 فی هذا السماء الرفیع و این طیران البغاث من النور الصافات
 فی هذا الأوج العظیم اغترب اشعه آفتاب ملکوت توحید افاق
 کو جدید چنان روشن نماید که نقاشان ظلمانی را اسیر هلاک
 تنگ و تاریک کلین فرماید فی الذاهبین الأولین من القرون لنا بصائر ایا
 در هیچ عهد و عصر بی مظاهر نفی یوحی گذشته در قرون اولی مظاهر
 بطلان که در مقابل مطالع رحمن بود ند بحدب ظاهر وجودی و ظهور و بروز
 داشتد وقتی نمود عنود بود که سرور جهانیان بود زمانی
 فرعون عظم بود که بظاہر فیلیوف مصریان و شمیر عالمیان بود
 مالک ممالک مصر بود و فرید ابناء عصر وقتی قتیان فاتیما
 بود که سرد فردانیان و جبر عظم سیر ائیلیان بود و پس
 ذلک حال حمد کنیید خدا را که شجره نفی در این کو شخصی بود

مجبور و محذور و مردود در نزد کل طوائف عالم و آثار جبل و بطلان و نزل خدا
 از جمیع اطوار و آثار و افعال و نوشتهجات و اشعار خود و اعمال
 قبیحه اولادش ظاهر و عیان قبریس که در لسان ترکی بشیطان
 جزیره سی مسامت حال موجود و مهیاست و جمیع الهامی
 از تفصیل مطلع و آگاه جناب میرزا یحیی فرزند منی در نهایت ارادت
 بان جزیره وارد شدند و بجنوع و خشوعی که فوق آن تصور نتوان
 بان شخص ملاقات فرمودند بعد با این ارض آمدند چون سا
 اقدس رسیدند و عظمت امر الله را مشاهده فرمودند و آثار
 علو و استماع و ظهور سلطنته الله را در عین مقابل جمیع دول
 و ملل ملاحظه کردند و تنزیه و تقدیس اجبابی رحمن را دیدند و برهان
 واضح و دلیل لائح و حجت قاطعه و موهبت کامله لامعه را از وسیع
 شون حتی در جزئیات امور بعین بصیرت ادراک کردند و درین
 نزول آیات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان
 بنیاز شدند و بانوار رحمن پیوستند و آیه انی وجهت للذ
 نظر السموات و الارض تلاوت نمودند از جمله اشخاص مجبور
 نوشته بخلاصیت او داشتند آیه مبارکه
 قرآن ما هذه التماثیل التي انتم علیها عاکفون را عاکفون

نوشته بود و الان در نزد میرزا یحیی قزوینی موجود ملاحظه نماید
 که مقتدا ای این قوم عاکف را از عافاک فرق نمیدهد و چگونه
 این صریح کتاب الله را بنحیله خویش تحریف مینماید زعمان
 انفسه از قلمش این خط صادر تا واضح شود که رئیس اهل تحریف است
 و زعمیم اهل مجیم بعضی از تابعین آن جهولان وجود آنکه برای لعین این را
 مشاهده نمودند باز بیدار شدند تا ثابت کردند که هیچ رعاغ اثبات
 کل ناعق میسیون بخل زنجیر است هادی مفضل در سمنابر
 از حضرت اعلی در اصفهان کبریات تبری حبت حال قلاً
 خجالت بکشه دیگر اسم حضرت انبره با وجود این جا
 و تفاوت خود را صنم کبر بعد از صنم اعظم میسر و فاعتبروا اوله
 ع خ

مقاله



بواسطه حضرت علی قلی کبر

هو الله ط جناب ناظم علیه بهاء الله الایبی ملاحظه نما

خط مبارک

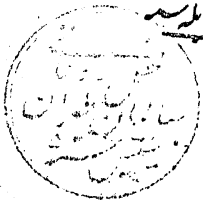
الله

اللهم یا الی ما لطف سیران محبتک فی القلوب المنجذبه بنفحات

قدسك وما احلى شاهدة آيات وحدانيتك في احتفائق المستبته
 من فض رحمتك وما اعذب سلال كوثر عرفانك
 النابع من قلوب همزت بنائم رياض عبوديتك ايرتب
 ما خلقت شأننا في الابداع ابداع من هذا ولا قدرت مقاماً في الاستراخ
 اعظم من هذا ايرتب ان العبودية بذيقه في الانظار والرقية
 نصب اعين اولى الابصار والفناء في باب احديتك نتهى آمال الخيم
 سماه الانوار والمحويه غايه مآرب اولى الاسرار فبغرة قيويتك
 لو ترغنى الى اعلى اش اجلال تجلسنى على عرش الاجلال ويشرق وجهي
 بنور اجلال ويتلاطم في حولى المواجح الكمال وتمكل على جميع النعماء يار
 المتعال تويدنى بجميع جنود الملأ الا ^{عنه} وترفع لواء وجودى على اعلى
 قلل الكبرياء وتقدر لى كل خير خلقتة فيملكوت الانشاء لا تقابل
 عندى عشر مشارفة من عبوديتك في عتبتك السامية
 والرقية خضرتك العالوية فاتها راحة روى وبهجة فواد وشفاة
 ويرد لوعتى وروا غلتي ونور وجهي وقررة عينى وبياض وجهي ^{تقطر}
 مشامى وحلاوة مذاقى واطمئنان قلبى وسكينة نفسى اذ ايا الهى شيدنى
 على هذا المقام الذى اتمنى رشحات من طيفحات بجره القلم



المواج واستخر على استنطاق نقحاة التي تعطرت منها الآفاق
 أنك انت الكريم المتعال ع ع
 ايرت هذا عبد قد توجه بكليته الى ملكوتك الأبهى ونقطع عن كل
 ما سواك وشتغل بالنار الموقدة في سدره رحمانيتك وانجذب
 بانفاس طيب عقت من رياض وحدانيتك وتمتلك بعمرو
 الوثقى وثبت بذيل رداؤ الكبرياء ايرت جعله علما بين
 وسراجا باطما فلكوت الأثناء وسائنا ناطقا بذكرك يارب
 الآخرة والأولى ومنا ديا باسمك في جامع اولى النهى وها ديا الى
 سبيلك بين الورى ومر و جالدينك يارب السموات العلى
 أنك انت المقدر الوهاب ع ع مقادشه



هو الأبهى

طخاب باظلم عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه

نظم مبارك

هو الأبهى

استقامت من منقبت عالم انساني وهى
 مستقيم صلوا امرأته
 موهبت خلقت رحمانيت خاتمه ميفر مايد الذين قالوا
 ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة ودليل ان شققت

و برهان این موهبت جانفشانان همت و غیرت در پیل آیدت هر
 شجره‌ای بیخ محکم کند و ریشه مستحکم گرداند شمر و بر بر آورد و میوه
 تر مبد و دل در نیکی نفس شایسته مستقیمه در امر استه موقوف بر اعمالی گرداند
 و مؤید بر اطوای شوند که سبب حصول روح و ریحان دوستان
 گردد و علت شنودی قلوب یاران در اوقاتیکه حضرت
 علی قیل کبر علیه بهاء الله الاهی در پیل آیدت این اغلال بودند و این
 زندان از بلا یامی مستتابعه در محبت نور بسین در کردن
 طوق زرین داشتند و سلاسل چون جلال مالک روی زمین انجمن
 نهایت تفقد احوال منتبان فرمودند و سالی دادند لهذا ایشان
 از این همت انجناب زبان پر شکری باز نمودند و بشکرانه آغاز
 فرمودند رب ورجائی هذا عبدک الذی تشبذت الی الطایفه
 و انجذب بنفحات قدسک و اشعلت لنا را الموده فی ندره
 فردانیک و قام بجمع قواه علی اعلاء کلمتک و نشر نفعاتک
 و سطوع النوارک و ظهور اسرارک و تعظیم شعائرک و تزیین معانی
 و تشمیر مناقبک و تعمیم احکامک ارباب ایده بتایدتک
 و اجله علما مبینانی امرک و سر اجامتی فی زجانه تبک و معینا
 عندنا لظلمه حبستک و حدیقه مؤتقه لطیور رحمتک و ادم

علیه فیضانک وفض علیہ و ابل برکاتک انک انت

الکریم الضمیر الرحیم ع ع

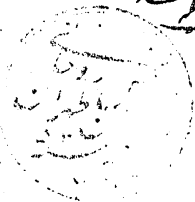
ورقه طلبیه زکیه امته الله ضلع را بتمسب ایرد ع ابھی مذکور وارید

وہم پین انجال عظام و جناب مستشار و جناب میرزا صادق

واخوان منتبان را از افضل حق مسید و ایم کہ کل در ظل سدرہ

مترج و تباہیت بلکوت ابھی مؤید باشند و البہاء علیک

و علی کل ثابت علی شاق اللد ع ع مقام



ہو الابی

ط جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد ملاحظہ نما

ہو الابی

خط مبارک

اوراق آنجناب ملاحظہ شد جمیع اذکار منبث از محبت و خلوص بود

و تفاسیل موجود در قوم و چون اثر قلم آنجناب بود این عبد بجز

عدم فرصت دقیقہ بکمال شوق قرائت نمود ولی اہم را الیوم

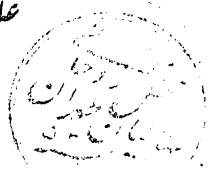
باید بر ہم ترجیح داد الیوم یومیت کہ این عباد باید کل وقت

و اذکار و احوال را در نشر نفعات اللہ نامیم بکلی خود و غیر خود را

و مقامات و مراتبشان را فراموش نمایم و بکلی گرفتار جمال

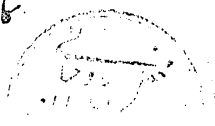
مبارک کردیم جزاوندانیم غیر از او نیستیم جزاوند شایسته اصل
 شجره وحدانیت را خدمت کنیم چه که ذکر او مغنی از ذکر کل
 و نعمت و ستایش و ثنا عموم این عبد خود را در نزد عبد
 از عباد مخلصین و فانی می بیند و مضمحل و دانی نشود و مکان وجود را
 شرک محض میداند با وجود این فنا و انحال چگونه تصور معانی
 و مراتب نماید قطره راجه شانی از نسبت خویش بدریا دم زند
 و ذره راجه جبارت که از ارتباط خود با ثواب شرح دهد
 کل عباد و لو کل امره بعلمان باری بسج ادکار و او را در آن
 بذكر واحد سر با و شب روز در علاء کلمه الله بکوشش و در نشر
 دین الله تا بنفحات قدس مشام روحانیان را معطر نماید و بیدار
 فاروق عظیم جسم عالم و رحم را بشفا می آید قی الله عز کنی قسم بر تبه
 غیب و شهود که اگر با نیت تمام چنانچه باید و شاید کسی موفق گردد
 ندای حسین را از ملکوت ابھی و جبروت اعلی بکوشش باطن و طاهر
 استماع نماید اینست الیوم فوز عظیم اینست الیوم
 جود حسین طوبی لمن سعی و اجتهد و اتقوا انجذب و البهائم
 علیک و علی اهلک و اولی قرابتک و احبابک و اولادک عبد البهائم

ع مقادیر



ای مستبشر بشارت است در عصر قرنی مطلع آفاق تجتبه خاصی
 مشرق و المشرق و آیت کبرائی بهر در عصر خلیلی قیوم با تو از خلقت
 ساطع در عصر کلیمی مشرق ششود بر تو لمعه طور لامع در قرن غ
 روح الهی انشاء وجود بنفحات حدس مطهر در یوم طلوع نیر شیری فخر اید
 بیعاج محبت و عظمت منور و در وقت کشف خطا به از جمال نقطه
 اولی صبح بزمی باشعه ساطعه بشارت کبری مزین در ظهور ^{عظم} و طلوع
 جمال قدم آفاق عالم بجمع فیوض و تجلیات و اسما و وصفات محاط و استفیضون
 و کمال چه که محیط ام دارند و جامع جمیع کمالات کل بحور و خلجان و منور
 و عیون و شئونت بقلم شکرسته مرقوم شده بود قلم تعقیبات
 مطلب تفضیل حجت ملاحظه در آثار جمال مبارک در هیچ مراتب فرمایید
 حقیقت واضح و مشهود کرد اشاره میشود در آثار قلم اعلی ملاحظه شود
 و موازنه با سایر آثار کرد و ظهور عظمت و قدرت شود که فردا
 وحید امن غیر ناصر معین در جن ^{عظم} در کمال سلطنت و عزت مقام
 با جمیع مل و دول عالم فرمودند مثلا منکرین در زمان حضرت رسول رح الغایز
 له الفذا بصری آیه قران و آذرا و ک ان یخذوک الا هنوا و اهدا الی
 بعثه الله رسولا میکشند و در این ظهور ^{عظم} قلم الرحمن مقبل و مدبر و
 منکر بنظمت امرناطق و بزرگوای جمال مبارک نهایت مؤمن و

موقن باصل امر نه خانچه فرمودید که جمیع اوراق منشور و عالم شهادت
 داده و میدهند و خنوع و خشوع اعداد بر جمیع مواقع حتی در سخن هم
 اکبریت و هم پیشین آثار ظهور و علو طلوع که بر توش بر جمیع
 وجود افتاده چنانچه جمیع مورخین این عصر مجید و قرن جدید را سلطان
 انصاری و نثر و آثارش فائق و زاید بر جمیع انصار اولیه
 مشاهده کردند یعنی آثار صد قرن را چون مواز نه با آثار این یک
 قرن کنی مقابلی نماید باری این ظهور در جمیع شئون مشنا و ممتازا
 پس بشکرانه این الطاف و عنایات باید جمیع مراتب را تقوی و شکر
 بحال مبارک فراموش نمود و بکمال قوت و قدرت فکر و
 ذکر را در تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله حصر کرد الیوم این امر
 مؤید است یعنی تبلیغ امر الله و موعود بنصرت جنود ملکوت
 ابجلی قسم بحال قدم روحی لتراب اقدام احبانه فذا که اگر
 ضعف موجودات الیوم قیام بر این امر اعظم یعنی نشر نفعات
 الهی نماید اقوی امکانات کرد و قطره حکم دریا یابد و ذره قوت
 اقیاب بدهد اگر چه طریضی و طائر خفیف بود لکن سیاه سلیمان
 در عقب ظهیر بود لهذا بلقین با جمیع جنود مقاومت نتوانست
 و خبر تسلیم چاره نداشت حال که نفسی بر انتشار راه حق در میان
 نماید جنود ملکوت ابجلی ظهیر و مدین است و رب عظیم پناه و مجیر مقابله



تبریز بطنه امینز احیدر علی اسکوی
جناب ناظم احسنین علیه براء الله الا

هو الله

اشی ثابت برهان نامه منضم تلاوت و مرقل کردید و نهما
روح در سجااں حاصل شد ز را نامه نمود نامه مشکین بو دار ارض
معایش را شمه حجت الله متبر و نفعه معرفت الله است تمام
کردید زهی موهبت که انانرا بر حجت پروردگار رساند و خود
موفقت که سبب تقرب در گاه کبریا کردد بار حال که در تبر غیر
هستی شوری انکیز وقتدی بریز و مشکی بیز در فکر آن باش
که آن دم مطهر بچو بشاید و آن اقلیم معطر کردد و آن فن منور شود
آذربایجان آذربایجان زند و آهستی از تبریز نبلک شود که ملا اعلی با تراز
اید امیران اقلیم را انکه الله قلب سلیمت و عدل مسبین عتین
پرورست و داد گستر و مهربان نجیب کثیر حامی انسانست نه جدا
ستمکاران حرب پشیمان اطاعت خواهد و صداقت جوید
اجبا بایشب در روز بد عاونیاز پر دازند تا کاشف راز و حضرت
بی نیاز این میر شیر امیر شیر فرماید و پرتو غریش جهانگیر
کردد در جنبیع نواحی ایران در عهد خیر ظالمان دست تناول

کشودند مگر اقلیم آذربایجان محفوظ و مصون ماند و این منیت مکر از
عدل و داد حکومت عادله آسمان و علیک الشیخه لیسنا ع ع ع
مطابق

خط مبارک

هو الالبھی

اشیای ثابت ثابت چون بان بروم رسیدی اگر هم کن بغری ما طرف تا باره
فرماتایاران رحمانی را سبب میجان دل جان کردی و نفوس ساکت
صامت را ناطق نمائی زیرا انسان مانند نهال جو بیار است
آبیاری الهی خواهد و مانند سر اجبت دائم دارد از من حکمت لازم دارد
اگر منطبق سبب ضوضاء بیگانه نکرد و آشنا ممنون شود اما ان شود
و بهر همت و خوشی تیسر کرد و موافقت و سبب حصول نماید شود و الا فلا
ع ع ع مطابق

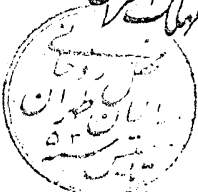


هو الالبھی

ط جناب آسید محمد طیب علیه بهار الله الالبھی ملاحظه نماید
خط مبارک هو الالبھی

ای طیب روحانی جدا امکان با مرض شدید و عوارض مزمنه
و علل ساریه و حقایق مطبقة قبل اکثرت در یابی بخشش الهی بچوش آمد
و ابر حقیقت و غنایت در جهان انفریش بخردش آمد آفتاب فلک
توحید بر نشید و نقحات جا بخش از حدائق تجرید بوزید و نفس مسج
الهی بر سید پشک و اناکشف نقاب نمود و طیب حاذق صادق

بدرید اجزائی از جوهر کمنوته و عقاقیری از لطائف مخفونه تریب
 داده دریاق فاروق اعظم عطا فرمود و با وزهر درمان احوال
 احسان کرد معاینه روحانی ترکیب فرمود و مفرحات از لسانی دیوان
 رحمانی ترتیب نموده معترقات و مخدرات و محملات از جوهر نوری
 و خلاصات تجرید تصریف و تعلیم داد تا این جسم علیل جسد ذلیل
 از حرارت و غلیظت و ضلالت و جهل و شدت و اضطراب الام غفلت
 و عقربجات یا قهت تا مشه آهسته و عافیت کامله ربانیته فائز
 گردد لکن طبیبانی جاهل و حکیمانی کابل در میان افتادند و ادویة
 بر آهسته آهسته را منع و آنچه سبب طغیان مرض و عصیان عروق
 بنزل بینمایند تو که با جزاخانه لاهوتی و ادویة قاطعیه رحمانی
 بی بردی شمتی منما که بلکه راحت کبری و صحت عظمی چون بیهوشی
 از مطلع شفا لایح کرد و ظلمت حاکم مرض مصیبت مهلک اعراض
 زائل شود ع ع مقابله
 بواسطه کمیز اعلیٰ بگذار



تبریز جناب کمیز اسید محمد زانم اینجی لایجا علیه بهاء الله لا

ای مصیبتان من لوح مسطوررق منثورکت و چون کشفم
 و در بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون بروح محبت
 بیترافاق بود و الفاظ اصدا در آری غرغان الله اگر در جواب پیش
 فتوری است و یا تصوری واقع این تفسیر بیوفایانست که از شدت
 جفا فرصت و مجالی نماند و شب و روز تمامه ایام مشغول
 برفع فساد کنند و اطفال نارخاد حال که به تبریز رسیدم
 لبریز گردید و در آنجا مشکیب که بدانی در این بساطچه قدر غریبی
 البته از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز مساز
 کردی احمد الله نسیم آذربایجان معطر است و نفحات
 ریاض قلوب اجباء الله جانپور شمس حقیقت را غنچه
 در آن کشور بر تو جهان افروزی ساطع کرد که عقول حیران
 ماند پس تو بجان دل بکوش که آینه صافی گردی و پرتوی
 کافی وانی گیری شمعت شعله جهان نور کرد و سراجت لمعه
 عالم فروز ریحانت شجر بارور کرد و جویت دریای
 پرور و کمر بفضل جمال الهی امیدوار باش که قطره را دریایانند
 و دهنه را صحران کند خارزار را گلزار نماید و خزان را نوبهار

جهان آرا فرماید و زیدان نمن علی الذین استضعفوا
فی الأرض و جعلهم ائمة و جعلهم الوارثین ع ع

مقابلة

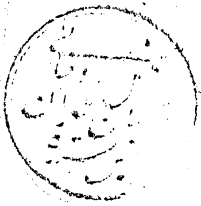


حضرت علی قبل کبر

هو الله

خط مبارک
یا من توجه الی الله قد فرح اقلوبنا انکشف الکروب و فرحت
البصائر و الأبصار و تورت الضائر و سرت السریر بما سطعت الفوارق
الاطاف من ملکوت الایمی و اشرقت الافاق بنور ربها
و لم یمنون فی فرح عظیم و لم یزلین لفی کید مسین تلفح و جوم
نار محجم و تحرق من دهنهم بشواظ و نظی و عذاب التعمیر ذرهم
یها فتوا علی نیران کحمره ذلک هو الحمران الشدید و حمران
العظیم و انک انت و عهم فی غمسات الاوهام و انشر نجات الله
فی شرق الأرض و غربها و ذلک هو الفوز العظیم ع ع

مقابلة



هو الاکبر

خط مبارک
ط ب و ا ط حضرت علی قبل کبر
جناب ناظم علیه بهاء الله الایمی ملا علی

هو الابهى

يا من تعان بارموت في شجرة ثمينيا
 قم على اعلاء طمته الرب قبل بها العاقلة
 انبوهوا ايها الراقدون يتقطوا ايها المحبون
 كتشفوا ايها الصامتون ما غرا
 ايها العطاش فاشربوا ايها البجايح
 كلوا ايها الصراة البوا
 ايها المحبون اخلصوا و جوكم الله
 ان الله هو الرحمن الرحيم
 ع

تكموا ايها
الطالبون

بهم

هو الاله
طجانب لحم عليه بهاء الله الابهى للاحظه



خط مبارک

بهم

هو الاله

اي ناظر باقول
 اليوم جميع من الارض زلي سرب دوا وار
 طل ازل روان قطره فانير اسجج چون دوا
 ذره دايتر انير و باج شمردند
 خاک مهين ان فلک عليتین کمان نمودند
 و توده زمين را بهشتين
 انکاشتند کلخني را کلشن با قی تصور نمودند
 و شمع فسرده را شعله
 نورانی دادند لهذا منزهک در شهوت شدند
 و متعرق در بحر طمان
 بقطره ما منتن حيات فانية قانع شدند
 و از حیات باقیه در ملکوت
 ابھی چشم پوشیدند و از بحر حیوان گذشتند
 آفتاب را فدا

فره نمودند و در یار اقربان قطره چون کرم مبین در نخل طبعاً
 زمین مسکن با وی نمودند و از مقصد صدق عنده ملک مقدر دور
 جسد اینت شان پاس و شمره و سواست نفس پاس
 فیالهم یعلون فوف تریم فی نهران مین
 ع ع مقابله



طهران بو اظه حضرت علی قلی کبر
 جناب ناظم حکما علیه بهادرا
 هو الله

یا حبیبی

اشیایت بر بیان آنچه کماشتی ملاحظه کردید حمد خدا را که
 دلالت بر استقامت در محبت حضرت حمایت داشت استقامت
 در این کور غلیم آثارش بسیار واضح و آشکار است و به نفسی از باران
 با استقامت پدیدار شود و بختیقه اوست از راه ^{خط} بهت
 حضرت پروردگار از برای نوع انسان آن یار الهی است که
 باین صفت مبارکه متصف و بر این صراط الهی ثابت و مستقیم
 امتحان و آستان هر چند از جیبی در ناقص است زیرا روز بروز در
 امر الله محبوبش بتر و از فاعش غلیم است و سخن از جیبی دیگر است

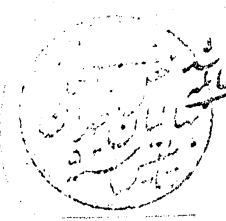
خفیه واضح مشهود یاران الهی نصیحت نمایند که همواره مانند کوه آهنین مقاومت
 هجوم شهبات ظالمین نمایند علی الخصوص شکوکن اهل فنوار این نفوس
 مانند آهن سردند که ابد از جنری متناثر نشوند حتی در زیر شتاب
 و سندان ابد آتاشی حاصل نمایند و تحقیقی و تفسیری و تقوی بخونید و جبریت
 دنیوی و جنری نخواهند آنچه بدان یا هر بان و جمیع بستگان
 در صون حمایت رحمن از این نفوس گریه محفوظ و مصون و در غایت اطمنانند
 و علیکم التحیة و التهنئة ع ع مقادشه



هو الی
 جناب ناظم الأطباء اقا سید محمدی ملاحظه
 هو الی
 تعیین قبله و شهرش الآن مقتضای حکمت بالغه نیست در و س ان اهد

تم نشتم مسک التکثیر و نعم الاطاف علی مشا ضلیکات الربوبین
 اطلبین المولودین القانتین و بشرهما بغیاث ربک الکریم انفاضة
 علیها و سخط الاعین الرحمانیه ایشامه علیها و کبر من ایشامه

علی وجود از بار ریاض محبت الله و اوراد حدیقه منسوبه است بدانکه
و کرامتک و بغم فرط توحی و عظیم حتی و شدید ذکرهای کا حجاب الله
ع ع مقادیر



طهران بواسطه جناب آقا میرزا علی کبر میرلانی
جناب شعاع الدین خان سلیل حلیل نظم احکما رشتی علیه بهاء الله الای
ی حاجی لیل
هو الله

امی جوان نورانی آن قیامی صفائی آقا میرزا علی کبر میرلانی نهایت سرور
و شادمانی از شما دارد که همتی و مودید تا بخدمتی معین شد من
نیز از این خبر روح و روحان یافتم بوسه و روشادمان کردیم که دوست
نصیر و نصیر یکدیگرند و یاران غنچه خوار همدیگر چنین شایگان که
جان در ره یکدیگر را یکان نمایند این است بنیان این زمین
لند از حضرت نیران میطلبیم که پاداش این خدمت شمول غایت
باشد و سبب فزح و مکتب یاران روحا را یکان یکان شایگان
دل جان ابلغان دار برادران مهربان پیشان نهایت تعلق روح و وجدان
برسان از خدا میطلبیم که جمیع در این قرن بدیع مظاهر الطاف

حضرت رحمن در حیم باشند
و علیک البهاء الابهی
ع ع مقادیر



خط مبارک

هو الله

جناب شعاع الله ابن جناب ناظم عليه بهاء الله الأبهى
هو الله

ای شعبه محبت الله شعاع اسطوعی باید و افتاب را طلوعی بدرد
نوری و نجم را ظهوری پس که شعاعی از خدا انجا که نوری
بیفتانی و پرتوی اندازی و چنانی افزودنی و عالمی بنا محبت الله
بسوزی و مهید وارم که بفضل حق پسین کردی و عظم از این شوی
و البهائم علیک شعاع مقادیر

جناب شعاع الله علانی علیه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بن حقیقی بهاء الله نامه مختصر را معانی مفصل بود بلکه سفری جلیل بود
و دلیل بر نورانیت آن جناب تورا تا امید میطلبم و توفیق میجویم و کامر آ
در دوز جهان میجویم و علیک البهائم الأبهى عبد البهائم عباس

حفا
۱۳۳۱
مقارن

ط متعلقین جناب ناظم بحکماء

جناب حسین بن ناظم



خط مبارک

هو الله

ای شیخی حضرت مقصود دست بذیل طهر زن و از ناموی الله
منقطع شو و در ظل شجره انیاستیج کرد و البه و علیک

ع ع
مقابله



دو نامه مورخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوال ۱۳۲۱ و اصولاً

طهران جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ الأبحی
یا حی یا قیوم

هو الله

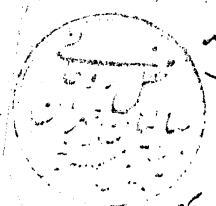
ای منادی پان نامه با ملاحظه کردید بحمد الله حقیقت حال آن و مظلوم
بزرگوار بریار و اغیار واضح و آشکار گشت و سید عبد الله صفهائی مخفی
بجزای خویش گرفتار تهمتی که بیاران زد کریان خویش گرفت و بچاه
خندان ابدی در دستاد فاعثه و ایای اولی الأعبار
در حصول مرتبلیغ مرقوم نموده بودید امروز غم اموز و کمل شئون اثناز
نقبات قدس ملکوت اہلی است زیرا این امر موثداست و ہر
نقشی بر آن قیام کند منصور و روموش با طاف موفور کرد و خانج ملاحظہ
کردید ہفتی در این سہل قدم نہاد منظر غایت جمال قدم گشت و ہر روز
کہ در میدان تباحث بچوکان ہمت کوی موبت گیری بر بود
سپاہ جو رہتچو کہ در میدان حرب منصور و منظر در نزد شہریار منظور

و مقرب ملحوظ نظر نمایند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد
 پیایی بیابند هم چنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ
 سمند برانند و شجاعت و منانت بنمایند البته مظاهرا
 بی پایان ملکوت ابھی شوند و امداد روحانی و تأیید صفا بی بی در
 بی سد علی الخصوص که در قاتی نورانی و انانی رحمانیه در نهایت تشریف
 و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و ما و له و بر همین الهی
 اطلاع یابند و حج قاطعه اقامه کنند و در کمال قار و حکمت با طرا
 شتابند یقین است سبب هدایت جمعی از زنای کردند و الطاف
 و غایت حق قدیر بهم نصیب کرد قضیه جدیده بسیار سبب احرا
 و الام کردید اگر چنین است خسران پس است ایوب اجابای الهی نوعی رسو
 نمایند که سبب عزت امر الله کردند البته قرار در قعر زمین بهتر
 از این و اما قضیه شاهزاده و جنایه اگر چنین بماند تاج و تیمه بخشد
 حال جناب والا البته مدارا خواهند فرمود و هم چنین جناب عزیز
 از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیه بهمت شما و
 اجباء الله بکمال عدل انصاف و عدم اعتنا منتهی خواهد گشت
 از پیش نیز در خصوص مرقوم شده البته باجمال رسیده
 و اما قضیه بطیفرنی اجابای الهی باید در برهه باشد که کلمه بر زبان نرسانند
 و نهایت صداقت ب حکومت محلیه داشته باشد اگر غیر از این باشد متو
 صمنع و محال و اما قضیه وصلت و وفرا از اجاباب با وجود تقریر

هشتصد تومان مهر بمجرب و فلاح حکم کتاب بکمال ضار و جبراضی بر واحد
 گردیده و آن جمعیت مبارکه عقیده در نهایت سکوه بوده و ملاوت
 آیتین گردیده قضیه نکسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجه منوم
 بو احد واحد دختر خویش بمؤمنی عقد و نکاح نمود و بسبب
 سرور گردید فی حقیقه این قضیه دلیل نشت که اما در ضمن در سنگه شایسته
 و راسخ و نایبند و قائم وانی احوال تبدل خافق و سان طوق
 ان سجد من آیات التوسید و اثمار شجرة التجرید ان ربی لعلی کل
 شیئی قدیر اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک
 روز بروز ترقی نماید و اعضاء شرکت بهمتی بلبند و مقاصد
 ارحم بند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات
 انتشار جوید فی حقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع بهمت
 تبلیغ فرموده اند و اما قضیه مدرسه فقراء و تکمیل نخچین جدید از رجال
 و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و اراستگی محفل امتحان و نجاح و فلاح
 کو دکان و هم چنین نخچین امتحان خضران و جماع یار و عنایار در این
 دو محفل در نهایت الفت و محبت و یگانگی و مهربانی سبب نهایت
 روح و ریجان گردید و هم چنین محافل تبلیغ انشاء الله سبب نجاح
 و فلاح تبلیغ گردد و خصوصاً آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار
 نگاشته بودید البته بحقیقت آموز جمیع جهات و سلوک روش

باران و اسس سبیل حرم و وحدت عالم انسان و تالیف قلوب جمیع
 ملل و توفیق طوائف و محل و جانفسانی در سبیل الهی خیر خواهی و مهربانی
 با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته اند و
 حجت قاطعه و برهان لا ملغ و دلیل ساطع مشهود و واضح گردیده اند که انصاف
 سبب قناعت کرده و که بهائیان خیر خواه جهانیا نند و در این سبیل جانفشانی نمایند
 و عاقبت بتالیف و توحید ادیان بتأیید رب حرم مومنان خستند
 شد و این نزاع و جدال صدت و ن و اخصار را از میان زایل و این پیشش را
 خاموش و فراموش خواهند نمود و اما قضیه چهره نما از قضایا نند
 پیش نبرد این عباد شافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد از آن
 بمصکره و سؤال جواب بدرجه در صبریده خوشین درج نمود ولی بعضی
 از ایرانیان و از درج چند فقره همانغت نمودند و آن فقرات را در مقاله
 نگماشت و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لاجبانه
 بنص صریح در کتاب آقدس عبدالحمید را توجیح میفرمایند
 و نص خطاب اینست یا معشر الروم لنمیع بینکم صوت البوم و
 یا ایها النقطه الواقعة بین البحرین قد استقر علیک سریر الظلم
 کسی را که جمال مبارک بوم تقسیم میفرماید و سریر ظلم خطاب میکند
 و حامل تمییه میفرماید و زنی فاک ایچال یحکم علی العاقل خطاب
 می نمایند چگونه عبدالبهائیه چنین شخص ظالم را مظلوم می شمارند
 رشتکه محبان اهل بیت یزید را تمجید کنند و سنان این

انرا شاه مطلوبان شمرند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان افرا
 خوف و هراس نداریم زیرا شصت سال است که هدف سهم قریم
 و آماج تیر بهبتان در این دریا مستغرقیم لهذا از غم و شینمی چیزی
 خوف و هراس نداریم چنانچه شاعر عرب گفته
 زمانی الدهر بالأرزاء حتی فوادی فی حدیدین نبال فخرت
 اذا اتنی من سهام شمرت التصل علی اتصال و شاعر ترک
 گفته کارگر اولتر خذ نک طغنه دشمن بجا کسرت پیکان اتمیش در
 و میرین بجا ولی تائف در اینست که از مقام مقدسین حدیث مطهر
 و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نوعی حقیقت با نفاق تباید
 نشوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشرا گانند
 و مفتریات و بهتان عظیم نموده اند این جایی تائف است
 باری نفعی را در چهره نما درج نموده با وجود این کند تمیز
 احوال پیش است البته با نجا خواهد آمد و ملاحظه خوا
 و علیک البهائم الالبھی ع ع مقابله



طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر
علیه بهاء الله الاله

ای با قدیم و بعد موندیم عبدالمجید نامید در این روزها
مصمم حرکت امریکا هستیم زیرا آنجا معیار و اغیار و نهضت های
علمی و سیاسی عمومی امریکا دعوت نامه ها مستتابا میسرند هر چند
بجسم ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابدان دارد و احتمال خطر دارد و در
محوط با سفیک و املاتیک ولی میدتایدت جمال مبارک
که نشه قاصر انسطر نماید و موضعیف را ثعبان میدیند
متوکل علیہ معتقد علی فضلہ و احسانہ بادبان کشتی بکشایم و
در موسم طوفان سفینه برانیم تا به بینیم چه مقدر شد و مقصود
اینست که فکر مشغولت ابدان فرصت ترتیب و تمشیت امور
مینت لهند با محفل روحانی بهرین باشد امور را در مجاری موافق
جاری نماید و مرا چند می مهلت شایان را یکان دهد تا این سفر
پر خطر را بدون تشویش و کار بنهارسانم و مشغول انبامان گردم
زیرا الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه اسکت و مطلع نیرام
و احبا قدا هستند و در ظل تربیت جمال مبارک تربیت
شده اند و میخندند و جانفشاند و هر یک را نهایت ارزو میدانند
این نفوس تکلیف نام حاصل نموده اند و استقامت شدید

اما جهان غرب بدایت تاسیس است باید نهایت
 کوشش را نمود تا ترویج گردد و تاسیس شود و نفوس مبارک
 ثابت نباشد تا آنجا که اجزای ایران مبعوث شوند آنوقت
 کار آسان گردد ^{بعدها} ^{بجهت} ^{جمع} او تا تشریف آید و ایران مشرق
 گذراند زیرا السابقون السابقون اولئک هم المقربون
 مقرر است باری از اجزای اطمینان علی الخصوص ایادی امر الله
 رجای عبدالبهاء اینست که جلالت جمال مبارک شب و روز
 عجز و زاری نمایند و عبدالبهار در این فرعون صون حمایت طلبند
 که شاید پیشه آساکرتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد
 یعنی بعبودیت و خدمتی موقوف شود تا بحال محروم بلکه در آینده
 بهره نصیبی گیرد و علیک البهلاء الالبهی علی مقادیر

طهران حضرت ابن ابرهعله بنیاء الله الاله

هو الله

یاجحی لجن

ای منادی شوق مکتوبیکه جناب نادری مرقوم نموده بودید ملاحظه
 کردید در حصول خلاف در شئون پین بعضی از اولیا امور مرقوم نموده

بود یکده حساب متخیر با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای
 امیرا کاری با اختلاف و اتفاق اولیا امور نه ابد چنین کار را
 حتی بزبان نباید برانند بر حسابی الهی طاعت او امر و حکام
 علیحضرت پادشاهیت آنچه امر فرماید اطاعت کنند و
 چنین کمال تکلیف و انقیاد بجمع اولیا امور داشته باشد ولی این
 امان اگر برودتی حاصل چه تعلق با جای الهی دارد حافظ و نلیقه تو دعا
 گفتن است و بس مقصود اینست که احبانباید کلمه از امور سیاسی
 بر زبان آرند زیرا تعلق با ایشان ندارد بلکه با امور و خداست
 خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند
 و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش سرور و شادمانی
 عالم انسانی کردند و هر نفسی بخواهد در نزد اجازا گری از امور حکومت
 و دولت نماید که ظنان چنین گفته و ظنان چنین کرده انشخص که
 از حسابی الهیت باید در جواب گوید ما را تعلق با این امور نه عیش
 شرباری هستیم و در تحت حمایت علیحضرت پادشاهی صلاح
 مصلحت خویش خسروان داد و بس امر و عالم انسانی محتاج چنین
 اخلاقت و تربیت بنفحات الله و تأسیس بنیان محبت و راه
 صلاح و شستی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع انسانند
 انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه

داخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهمی است
که ما ترویج بنماییم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم انجمن است
آیا جایز است در آن فتور نماییم و با امور دیگر مشغول شویم لا والله
علی الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مدافله و مساوره در امور حکومتیم شما
این مطلب را بجمع حجت با تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سرسبز
و سان عیبی ابد جایز نه بجای اینگونه امور مباین رضای رب

غفور است

اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سب و زحمت نداشت در بدایت
با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد هم زدند سب
عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش شد حادث کرد و
بجست عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احیاء علی مخصوص
جناب امیرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل فترا و هیبتان زیاد
زد و حال آنکه ما ابد التعلق بهیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق
بروزنامه هاینست روزنامه بالتنبیه بمقاصد روحانیه الهیه ما
ملحیه صیانت روزنامه بجهت سیاست نه روحانیان
بعد میانه ثریا و جبل استین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا بحال
صاحب جبل استین بدان آنکه صاحب ثریا را تعلق در افکار است
بما لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را بنماید و آنچه
از قلم جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت

هر روز نامه از امر منقطع کرد که ابد ابردم بدانست ما را ابد اباروز نامه
 تعلقی نه و در تقاریر تعلقی با فکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجا
 رسیده که من هم روز نامه میخواهم بشنوم ازین که در مشکلات
 افتاده ام و حال آنکه ابد اعلق باین امور ندارم اخبار بند وستان
 خوانش در روز نامه تا سینه نمایند منع نمودم در قفا ز خواشند تا سینه
 نمایند منع نمودم در ارو پا خواشند تا سینه نمایند منع نمودم
 در امر بکا خواشند تا سینه نمایند منع نمودم ولی در طهران متحیرم
 زیرا اگر منع نمایم شاید پذیرند و الا حکما منع ننمودم وظیفه ما ترجم
 نورسپین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی
 و راحت و آسایش عالم وجود است بآن تشبث کنیم نه با فکار و
 اذکاری که بیچوجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلقی
 بآن نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی را جدا اگر چه در امور
 ریاستیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره کنیم بکس اول بهتر است
 که نسبت خود را از این امر قطع نماید و سبب بدانند که تعاقب باین امر ندارد
 خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی

ملک روحانی ما را بهم زند و اجارا مشغول

با توالی نماید که سبب بدنی و محرومی آنان

کرد و علیک التجهت والسناد

ع ع مقادسه

طهران حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله

هو الله

یا صبحی سبحن

ای منادی شایق ^{عبد} لصباء در ارسال جو به متابعه حضرت

ایادی مرآت مقرب و مستویست ولی هر دم معرض هجوم بهر تیز

چنگ از وحش و طغیور و دریای بلا بحر سحر و دامن

مشغول اصلاح مفاسد اهل غرور و هم چنین اوراق از جمیع آفاق

متابع علی انحصار خطه امریک که فرصت برک و ماجیک نمید

و در نهایت تعجب جواب میطلبند با وجود این چگونه عبد البهاء از عمق

این دریا سر برارد و لایکی معانی بر جمیع سواحل فشانند مگر آنکه پدید

صد هزاران در سانی و هزاران قلام در قلبی تقبیه فرماید و ودیعه گذارد

بازگمان نمید و در کفایت کند زیرا حرارت عطش یاران بیشتر

کرد و باری تقین فرما همیشه خواهم که هر دم بنکارش نماند پر از م و با شما

کفتگوئی تازه نمایم و سبب هر و قلب آن یار هر بان شوم ولی شیر

نمیکرد و چه چاره کنم

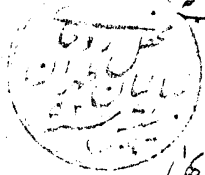
مطلبیکه مرقوم نموده بودید معلوم کردید از پیش نکاشته بودم

که از آفرین و سعایت منفردین متاثر و متاثر نشوید حضرت

احدیت ناصر صادق است و حامی نیکوایان معین مظلومان است

و مهین بدخواهان غنقریب بغدادان بخردان رسوای عالم گردند و
 ذلیل حقیر در نظر احم شوند و مخدول و منکوب اهل عالم الحمد لله
 حقیقت عیان شد و سرزبان اهل طغیان آشکار گشت امیر
 و فقیر آگاه شدند و وسیع و شریف انتباه یافتند که نشاء
 فساد اهل غناوند و محرب بنیان آماهایان الحمد لله خیرخوا
 و بری و بیزار از این کذب و بهتان اینست موهبت یزدان
 و نصرت رحمن باری خدایا در بدانید که علیحضرت شهریار
 مهربان است و مقصدی جز راحت زیر دستان ندارد ولی
 بخردان مهلت ندهند و بفرغت نمیکند دارند هر روز و ولوله
 اندازند فتنه آغاز کنند حکومت را مشغول امور عادی بنمایند
 و از مهم امور ممنوع کنند حال وقت آن است که جمیع عیال
 بکمال صداقت و امانت اطاعت بکوشند تا نهایت رحمت
 و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیا امور بتمشیت امور
 داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قوه منین سعادت بشریه
 و تعدیل معاملات مرعیه و حکیم قواعد قائمیه و تربیت درو
 ملیه و ترویج فوائد علمیه و صیانت و تأمین استقبال بردارند
 ولی و اسفا که بهیوشان سبب تشویش خاطرند و تخشیش

از همان مادعا بنمایم که خداوند بهوشانرا هوشیار فرماید
 و از خواب بیدار کند تا با نوحه الیوم سبب بزرگواری ایرا
 تثبث نمایند و کوب عزت ابدیه اراق ملک جم جمیع
 آفاق جهان نماید و اریکه علیحضرت شاه مظفر باذل سیر
 حکومت نوشیروان عادل گردد و ستاره دولت حشمت
 و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و طوع کند و علیک
 التحیه و التهنئه ع ع مقادیر



طهران جناب ابن ابر علیه بهاء الله الاجلی

صاحب محترم

هوالله

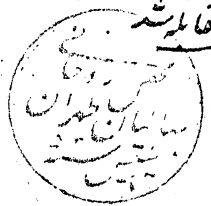
ای منادی پیمان نامه که در خصوص نفس محترم و خلاصی آنان
 مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و
 در حقیقه او شخص محترم نهایت همت در این خصوص فرمودند و عنقریب
 مکافات الهیه را مشهوداً ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن
 مضطربست سکون ندارد و عنقریب این قضیه ثابت گردد
 ولی آن دو شخص محترم تا امید خواهند یافت ولی شرط است
 که بایکدیگر در نهایت محبت و الفت باشند و الی اگر کلفت

در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهیا کرده و تهمتها
 بمیان آید و فراموش شده و حال از اسکندریه این نامه مرقوم میشود
 زیرا آن نوبه عصبی که میدادید در این ایام شدت نمود بقسمیکه
 از تقریر و تحریک باز ماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکاس و جفا بهیچ وجه
 موافق نه محض بلکه از خدمت باستان متقدس بازماندم و تقریر و تقریر
 ممکن شد لهذا چندی انبصحات آدمی احمد سداز لطاف جمال
 مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد اما تفضیه جناب آ

عزیز اللہ خان و حضرت شخص محترم در انحصار تو صیغه
 محکم مرقوم کردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید
 که ابد اگر تا کوهی نخواهد شد انورقه فوق العاده بخف اضغاث
 احلام است جمیع خلق میدادند که نشاء این زبان ظلم و طغیان
 معاندین میرزایحیی و بعضی بزرگواران است جوانی مرقوم
 شد و ارسال کردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را بعضی
 از بهیضان از اهل مجلس بنامید ولی نتخندید و بگوئید
 که مروج این را جیف و افرا حاجی میرزایحیی که عضو منتخب کربانت
 و داماد میرزایحیی ازل است و مدعی وصایت میرزایحیی است
 چون کمان میکند که اگر بنیان بهائیان برسد بجای آنها

میدان گیرند لهذا باین مقدمات میکوشد باری شما از لیبار
 بمردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد مینمایند که بهائیان
 چنین و چنانند مقصودشان از این اقراحمایت مذموب شیعه
 نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان را منضوب و منفور
 جمیع طوائف کنند و خود را عزیز جل نمایند بمردم بفرمایند
 شما که صدرالعلماء از رفقای دوست و یحیائی و پسر صدرالعلماء
 یحیائی فرج است این سکوت شما با سبب جبارت آنها
 کشته این سکه نجف را یحیائیها ترتیب دادند شما بمردم
 بفرمائید و این نامه ضمیمه احرار برابر از زبان من
 آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهائم الأجهلی غ غ

مقاله شده



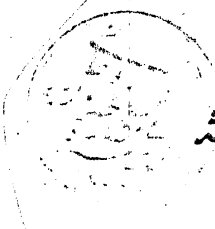
طهران حضرت ایاد ابن بهر علییه بهاء الله الاله

هو الله

یا صاحبی سبحان
 ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروح است
 بدقت ملاحظه کردید با وجود کثرت شغول و تحلیل قوی و جسم
 ضعیف نجف محض محبت شما بجواب جمیع مسائل پردازم

و تفضیل در هم مکتوبی بنجایب آستید نصر الله بواسطت حضرت
 حیدر قبل علی تازہ مرقوم شده بود نامہ بمصوّر رحمانی تحریر
 یافت و در جوخت نامہ بامثالہ الموقنہ و رقمہ مظننہ
 والدہ مرقوم کشت نامہ بہ لآحمد حسن سبزواری محرر کردید
 مکتوبی بجنرت معود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد
 و خطی بمشہدی رضا و مشہدی مصطفی ترقیم کردید و سطرهای چند
 بغلام علی جاسبی نگاشته کشت و جمیع در طی این مکتوب
 در خصوص مکتوبیکہ بواسطہ لآمیرا طراز ارسال انصفاست
 مرقوم نموده بودید تنبیح آن در این آیام موافق حکمت نہ نص
 مضمونرا برای طالبان بیان کنید و بحسب دستور العمل عمد
 و میثاق محبت و ثبات و استقامت را با امان ببندید
 و چون لآمیرا طراز مراجعت نماید مکتوب را از را طالبان بخواند
 تأسیس خانه خیریه جهت اطفال و معاشن معلمین و مشعلین از این محفل
 تبلیغ و ہم چنین ارسال مبلغین با طرف بسیار موافق باید اعنا محفل
 تأسیس نہایت ہمت را مجری دارند و بجان دل کوشند
 تا در کمال اتقان این محفل تأسیس گردد و در خصوص سئلہ معہودہ جناب

شوکت علیه بهاء الله باید نهایت تمت و موعظت را مخرجی دارند
 بهر وقت که مناسب است در نزد نفس شرح و تفسیر دهند و آنچه
 جمال مبارک روحی لاجبانه افشاد و اطاعت ملوک و صدقت
 و خیرخواهی بسیرت اجداد ان علی انحصار دعوت خیریه که در حق علی حضرت
 سلطان و اعلی حضرت پادشاه ایران فرموده اند بیان کنند
 تا در نزد اولیای امور حقیقت حال وضع و اسکار و مشهور گردد زیرا
 دشمنان ایشان و بیگانه با فترت و بیستان بی پایان قیام نموده
 و حوالت نمود تا بکلی حقیقت حال را مشتبه نمایند اقل حضرت
 سفیر بدانند که بنیامی امر بر چه منوالست در خصوص تشکیل بیت عدل
 منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مرقوم شد در زنها
 حکمت و سکون و تانی شینا فشینا مخرجی دارید تا مبادا این
 مسئله سب و خشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند
 و کمان اجتماع نکنند و مفیدین تخریک پردازند و فساد کلی
 پیشاید خیلی حمت سیاط دارد بسیار باید بلاخط نمود زیرا احد
 کمینتند اینست که اینتعبد بکرات و مرآت تا نگید نموده که پیش از
 نه نفر در محلی اجتماع نمایند و دیگر معلومت که تشکیل بیت
 العدل محل روحانی چه قدر مشکل است زنها زنها را نوعی ننمایند
 که سب او بام شود و پیش از این تا نگید نتوان نمود و علیک التوجه و التنازع
 مقادیر



طهران حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله الالهی

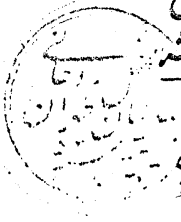
هو الله

یاجی لاجن

اشیای بستان در خصوص معلم قوم نموده بودید همان است
 که مجری شدت همان مواش و اما جنابان آقا مهدی و آقا
 میرزا حبیب که تبلیغ با طرف رفته اند الحمد لله مؤید و موفق
 گردیدند ایوم هر نفسی منجذبا بنفحات الله فر با طرف نماید
 و در نهایت خلوص و انقطاع تبلیغ مشغول شود البته تأیید است
 ملکوت الله برسد و موفقیت غلظتی حاصل گردد اما شرط است
 که مانند حواریین مسیح سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون
 آید تعلیم خویش را بجا نماند که تا غبار آن شهر نیز زایل گردد
 چون چنین شود بسیار مفید گردد و خصوصاً شرکت خیریه مردم
 نموده بودید این شرکت خیریه باید محافظت و صیانت نمود و در
 انتظام تمام کوشید و هم چنین مدرسه را باید نهایت اهمیت داد
 اما مبلغان که تبلیغ میروند باید نهایت محویت و فداگری کنند
 تا نفس در نفس تا شتر نمایند اگر راحت و رنای و وسعت و صفای
 کنند ابتدا تا اثر ننمایند و سبزهات تجربه گردیده است

در علم مدرسه

در عمل مدرسین کجوشید که بسیار اهمیت دارد و نفوس مبلغه باید
 متوکلاً علی الله منتطعاً عما سواه منجذباً بنفحاته متوکلاً علیه
 مانند خاندان امیرزاد علی کبر و امیرزاد طاهر از الله نغمه نمایند از
 اعانه بازماندگان شهادت ای نیریز بسیار مسرور شدیم و در خصوص
 کتاب استدلالیه حضرت صدرالقدس و در جمع و ترتیب آن
 مرقوم نموده بودید نهایت مسرت حاصل شد آن کتاب را
 بقیه مبارکه نفرستید تا بعد طبع و نشر شود اما در خصوص
 طلب مغفرت بجهت متعاجل الله لا علی عسکر که حضرت
 علی قبل کبر علیه بهاء الله خویش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال
 کردید اگر رسیده است دوباره ارسال شود و هم چنین اذن
 حضور غیر از الله خان خیاط از پیش مرقوم شد بخدمت شمره علیه بهاء
 الا بهی تحت ابغ بهی بلاغ امة الله ^{دارید} المظننه و رقه منجذبه والده باهر
 ارفیل من نهایت مهربانی مجری دارید و علیک البهائم الاغاع
 مقارنه



یزد حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الا
 بیابانی

هو الله

دو طفره اکتوب انجناب ارد ولی هیچک تاریخ نداشت مکتوب

اول حکایت جناب استاد آقای صباغ بود با ایشان امره التبتیه
 شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جواب است اما قضیه آن مبلغ
 از پیش یعنی دو ماه قبل از طهران استفسار نموده بودند که چه کنند جواب
 مرقوم شد که بجهت بنای مقدس در حینا که در این ایام نهایت
 عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید کسی میدستی
 بجهت بنای مقدس و قسمی بجهت مشرق الاذکار تخصیص میکشید
 و لکن مال گذشت و اما مکتوب ثانی قضیه محافل تعلیم و مجالس درس
 تبلیغ فکرو امانات بسیار موافق در غرب اکثر رجال و ناسمندان
 و مؤمنات بتدریس و تدریس بلکه بتالیف مشغول حتی تا حال
 از نجا بهیتر استدلالتیه در اثبات امر الله حضرت و زقات نشاند
 و طبع نموده انتشار داده اند احباب ایران و مؤمنات آن اقلیم مبارک
 حضرت یزدان البسته باید از اقالیم دیگر سبقت جویند و برتری
 خواهند و این بنویز تشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است
 اسما و یاران الهی اجبای فخر و احبابی بازگان و احبابی جاسب
 و سایر جهات نظر بفرستی که مرقوم نموده بودید بهر محلی مدتی قلیله پیش مکتوب
 مفصلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیه تنفیذ از دهان بسیار سجا
 بود اگر این تعمیم یابد بسیار مناسب است ولی نوع تحریف
 و تشویق بر ترک اما قضیه مشرق الاذکار در کل قطار
 بسیار مهمت این مسئله را خیلی اهمیت بدید که مغفایا

تأییدات و توفیقات الهیه است الیوم این دو قضیه یکی تأسیس
 مشرق الاذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجت و بر این
 الهی همت بر هر یک از اجزای الهی فرض و واجب که بیان و دل این
 قضیه بگوشد و خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض مطهر بگاه
 حضرت پروردگار تضرع و زاری شده و خواهد شد انشاء الله فیض بر
 آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شمارا در این تعهد معاونت خواهد فرمود
 و اما در خصوص مال الوصیه مرحوم آقا ابوالقاسم قمصری علیه بهاء الله الیه
 که تقسیم بین یاران نموده اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت



و قبض وصول در جوفت ع ع مقادیر

بسیار حضرت ایادی امرالله جنابان بهر علیه بهاء الله الیه
 جنابان سخن
 ای منادی شیاق نامه ^{هوانته} یکبارنج ۲۰ جمادی الاول مرقوم نموده
 بودی و اصل کردید مضمون مطابق حقیقت واقع شخصی که
 کتاب قدس را بدون اذن و اجازه علی حضرت شهریار می طبع
 نموده فی تحقیقه مخالفت با حق کرده بعضی نفوس او امر قطعیه الهیه
 بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت در بعضی موارد نظر مصلحت
 و حکمت جا بردارند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت

ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی آبی امینت که باید اطاعت
حکومت نمود این سبب تاویل بر نمیدارد و تفسیر نمیشود
از جمله اطاعت امینت کلمه بدون اذن اجازه حکومت
نباید طبع کرد و اسلام و من مخالف ذلک مخالف امر الله
و انکر آیات و واجد نفسه و استکبر علیه و استحقاق التعمیر و ترک
نصافاً طعام من رسته التعمیر الشدید در ان خصوص مکتوبی مخصوص
بطهران مرقوم خواهد گردید در خصوص طبع مکاتیب ناصحانه
این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومی جمع شود و بخواهد
خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی الحقیقه مفید است و در ان خصوص
نیز بایران مرقوم خواهد شد و انجناب در هندوستان الحمد لله
بکمال همت نشر تفکرات الهیه پرداخته و حجت شدید و همت شدید
تخل نمودید و الحمد لله موفق شدید و تقوی سیر اهدایت گردید
حال چون حضرات طهران و اطفال بی تابی بنمایند
و نهایت اشتیاق نظر میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب
و سرور جمعی گردد و علیک البهاء الا

ع ع مفاد شد



علیه بهاء الله

حضرت ابن ابر

تیریز

لبھسا یا خاوم
 آنچه بچیب منرا اسد الله قوم نموه بودید معلوم کردید
 حضرت احدیت را که در شر و اسخ حیات است آیات نبات
 ایامر امیکذرا بنید به اهل مسجد و صومعه بی ورد سج دعای
 من و ذکر طره و طلعتت ومن الغداة الی العشاء شکر کن جمال قدم را
 که موفق باین خدمت کشتی و مؤید باین موهبت غظمی که جمیع
 اوقات را در سبیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جو
 نه آسایشی نه راحتی و نه غرتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه
 سرشته دشت صحرای کشتی و آواره کوه و گمشده دریا گاه عشق
 آباد نزد عشق نهی و کوی تقاضا با اهل راز و ساز شدی کوی در طهر
 اسیر زندان شدی و کوی در آذربایجان آذربایجان هر مشا
 انداختی حال توکل بجزنت احدیت نما و چون غسله آتش
 بخمر من تزلزل و اضطراب زن خفکا نرا بب در کن و
 غافلان را همیشهار کورا نرا بقوت هم غظم بنیا کن و کرا نرا
 شنو جمال مبارک روحی ذاتی و کینوتی لاحبائه الغداء مارا

بجست عبودیت استان مقدس تربیت فرمود تا در روی
 زمین در خدمت امرش هر یک علم بسین کردیم و در افق
 انقطاع نمی نرسد سر در پابان عشق نهیم و از هر کجای بر مییم
 شام را از ششم حدائق ملکوت ابلی مصطفا کنیم و ساز اندک و
 شانس بیاوریم جز او نجویم و غیر از او نطلبیم همتی بود و اموش
 کنیم بتامه گرفتار او کردیم آئی نیا سائیم و دمی آرام نجویم
 کوی که بر بصر انیم کوی در انجمن چون شمع بر افروزیم کوی اسیر
 زنجیر شویم و کوی اندیم هر خط عظیم یومی در زندان شست
 ایوان جوئیم و روزی زلفت کبری را عزت عظمی دانیم ع
 مقادسه



خط مبارک

هو الله

تبریز جناب ابن ابر علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

اللهی الاهی الاهی تری عبدک الاهی و رقک الاهی
 قد تحمل کل مشاق فی نیکک و کل تعب فی محبتک و قاسا کل
 مصیبه فی امرک اتلی بالضرته و الکریه و وقع فی کل محضه

وغمه و او دعوی سخن نظمه و تسلل فی الأعداء ابتلی بالکبول و الوشق
 اشد و قعه و هام فی هبما و لقب و الآلام و هو منغ و ملک
 لم یفتر فی علاء کلمتک و نشر نجات قدسک بین الامم
 ارباب ائده علی ذکرک و تثبیت الأقدام علی عهدک و یثاب
 انک انت الکریم الرحیم لطف ع ع



محرمانه

فیه تحقیقه حکومت حاضره ایران در خصوص حسابی ضمن هجوم
 تصور ندارد و بقت در امکان صیانت و محافظه میجویند
 ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند
 لهذا باید نهایت حکمت را صحرای داشت که فرسخ عام حاصل
 نشود مثلاً مجلس بانضد نظر ترتیب اگر بشود مردم بشود
 آیند و محذورات کلیه حاصل گردد اجتماع در محفل
 بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس
 صحبت الفت باشد باید بنده از حامد اولیا و امور و صحت
 پاشا ذکر کرد و اگر مجلس تنگرویل باشد لبسته در نهایت
 باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر

حکومت نباشد و تقیه آسایش بجهت عباد میسر نگردد
 و هیچ آفریده در قتل جبال رام نیابد
 دیگر آنکه از نفوس منزله باید اجتناب نمود نه تعرض یعنی
 معاشرت آن نفوس چون تقرب بجهت طلب
 اگر سبب سستی نگردد برودتشان یقین تأثیر مینماید
 سکون شعله نار محبت الله میگردد چون با بلبلان کلمات
 الهی الفت جوئی نعمات بدیع استماع نمائی و وجودی طریقی
 آنی و چون با زاغان جفا محالست کنی لغیب و غیب نمونی
 و کالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرض بکسی و تهاک
 جائز نه باید بقدر امکان صبر تحمل نمود لعل الله
 یجدد بعد ذلک امر بسیار نفوس بودند که در ابتدا
 تنزل یافته حال ملتفت غرض اول فوورشده اند در نهایت
 ثبوت و رخنند و چون جبال را سخته ثابت
 جناب ملا ولی الله علیه بهاء در فقر فقاز بسیار خمت کشیدند
 و حال پرورده اند و مشقت دیده اند کسب استیجبه سبب آسایش
 حال ایشان و صلاح بدامجرب می دارند در او فرح و روح و ریح ایشان بسیار
 اهتمام نمائید ع ع مقادیر

رنگون بواسطه جناب آقا سید محمد
حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الابه

صاحبی لاجن
هوالتی
ای بنده صادق جمال مبارک و بشر ثیاق و منادی حق
در آن اطراف ایچده در این سفر بامتره هریس و متراو بر
و جناب میرزا محمود موثی بر اعلاء کلمه الله کردید حضرت را
از قبل من تجت مشفقانه برسان و باید در هر دم صدق
شکرانه نمایند که چنین حاجی بر سر نهاند و چنین جائلی بر سیکل
انداختند چنین نشان در خشنده بی بر سینه گذاشتند که پرتو نورانش
بر قرون و اعصار بتابد مکتوبیکه بجناب نشاد مرقوم نموده
بودید مطالعه کردید و هم چنین نامه مخصوص که بمن مرقوم نموده
بودید و تفصیل طرق تا در آن مذکور و هم چنین تفصیل همدان
جمیع سبب سرور و جود کردید و تحقیق در انصفیات آیات
آیات بلند است و اجابای الهی منجذب و هو شمنند بخدا
ظلمه شنوند و بتأییدات ملکوت ابھی جدم و مالوف
رت اید هو آد علی اعلاء کلمتک یمن الوری و نشر نفیحات
ریاض قدیسه فی کل الاشیاء و اعلاء ذکرک علی الغبراء حتی
یرتفع صیخ لؤلؤ لیکبیر الی الملاء الاعلی انک انت

المقتدر علی شاه، و آنک انت القوی القدر یک ثوب
 جبه لمبوسی خود را بجهت حضرت بیضا، بواسطه حاجی طنبی
 فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید انشاء الله بحاج
 مرقوم میشود و راساً نزد حضرت علی قبل کبر ارسال میگردد
 و علیک الیهاء الالبھی ع ع مقید شد

طهران حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابر علیه بهاء الله
 صبا حی السجین
 هو الله

ای منادی حق نامه شان تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۶ ملاحظه
 شد در خصوص ارسال معلم با سکنه رونه مرقوم نموده بودید
 اگر چنانچه اجبای سکنه رونه مضموم برآید و دوباره طلب
 نمایند معلمی ثابت در آنجا و داننا و مناسب ارسال نمایند
 از اعلام مرفوعه حریت و اخوت و عدالت و مساوات در مدینه
 عظیمه مرقوم نموده بودید هر چند آزادی آرزوی آزادگانست
 ولی همانست که نکاشتید باین سائل جزئیه مقاصد
 کلیه انجام نیاید اما علم ملاه اعلی که در اوج ملکوت است
 هر مشکل آن نماید او هر مقصدی حصول یابد ولی

افسوس که آن علم مبسین را اهل ایران منکوس حسابند اما غایت
 عجز و ضعف خویش محسوس بینند از لطافت حضرت یزدان
 امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که
 پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یاران الهی را که تائیدش
 زاید الوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و
 نکارشش فرمودی و در تربت مبارکه تائیدات ربانیه جو
 عبدالبهاء در نهایت تضرع و وفادارستان مقدس عا نمود و
 هر یک را توفیقات الهیه طلب کرد تا بنصایح و وصایای
 جمال الهی روحی لاجبانه عهد آقا قیام نمایند جوهر تقدیس
 شوند و حقیقت تنزیه گردند و بجهان تجرید در آیند و با اعمال
 و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبیه دیگران گردد و علت
 تقرب آستان یزدان شود **الیوم اهل بهائت مبعوث شد** که خلا
 و اطوار و رفتار ملأ اعلیٰ مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع
 متعدده این قضیه را بنص صریح میفرماید که درین
 دور بدیع بهائی است که مانند شمع

برافروزد و بر شرق و غرب

پرتو تقدیس تنزیه اندازد و الا ایست بی مسمی لفظی به معنی و علیک النباء الا

سبحانی

شما بیان بایران

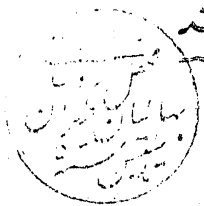


حضرت ایادی امرالتہ جناب ابن ابر علیہ بہا اللہ الا
یا حبیبی ^{رحمۃ اللہ علیہ}

ای منادی یشاق مکتوبیکہ بجناب اقا سید تقی مرقوم نموده بودید
ملاحظہ کردید از خبر ترویج دین اللہ و اثثار کلمتہ اللہ و اعلاء
امر اللہ نہایت سرور و تسلی بجت قلب عبدالبہاء حاصل
کردید زیرا از برای این عیب نہ سروری نہ جوہری نہ فرجی نہ جو
نہ شادمانی نہ کافرانی مگر اثثار نجات قدس آفاق رضائی
اینست تسلی قلب عبدالبہاء اینست سرور و روح عبدالبہاء
بذا غایتی القصوی و ہذا جنتی الماوی و ہذا مسجدی
و ہذا سدرتی المنتہی امید وارم کہ ہر یک از اجابائی الہی
باین موہبت کبری موفق و مؤید گردد

و خصوص شرف الاذکار در مدینہ فتح مرقوم نموده بودید مشرق
الاذکار در آن قطار الیوم از اعظم تالیفات حضرت پروردگار
است مکتوبی بجناب مشہدی عبد الرزاق مرقوم شد
در طی این مکتوبت ملاحظہ خواہید فرمود و کی ذریع
اطرا و الکنس در مدین قرنی تا کیدید نمایند کہ نوعی ننمایند کہ

فخالف حکمت باشد و سبب جزع و فرغ اهل غفلت کردد
 حضرت فزعیل جلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان
 بعشق آبا و اجداد و ستم تادرا سخا و فضل و غنایت جمال ایچی و روحا
 حضرت اعلیٰ تاسیس مشرق الاذکار نمایند آواز و صوت
 این مشرق بجمیع اطراف خار سید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا
 ملت غافل ایران بار و ساد نیتیه کمال قوت ثقت سال مقاومت
 نمودند تا آن کوب و زری درخشنده اقل کردد حال ملاحظه کنند که
 از مطلع آفاق ممالک خارجه باشد طوع اشق نموده و بنیان
 مشرق الاذکار بلند گشته و آهنگش در سجگاه بلاء اعلیٰ میرسد
 اینت منطوق آیه مبارکه که میفرماید و نصر الی آخر الایه و علیک
 التجهت و التمشاء ع ع مقادشه



طهران حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الا

هو الله

یا صاحبی التبحن
 ای بار مهربان نامه سلخ شهر ربیع الاول ۱۳۲۷ هجری وصول یافت
 و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم
 میشود زیرا نامه های مفصل از پیشین رسال کردید در خصوص
 نیز آنچه باید و شاید مرقوم کردید نسخه از بعضی نامه ها ارسال

بظهران میشود و اطلاع خواهد یافت و خصوص بعضی ترشها
 و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بودید بسیار موافق بود
 قضیه بدخواهان که یاران راهبها خواهی دولت نسبت میدهند
 حقیقت حال یقین است که واضح آشکار کرد و نامه آنجناب
 حاجی میرزا عبداللہ صحیح فروش در این پست ارسال میگردد
 ملاحظه نماید ما را هیچ طرفی نغشلی نه نه طرفدار دولت قاهره
 نه هم افکار ملت با همه از جمیع زاعما در کناریم و خیرخواه عموم و تصریح
 و دعا بدرگاه خدا کنیم که این دو عنصر محترم را یکدیگر آمیزش و
 تقسیمیکه عنصر واحد گردند و سبب عزت و ترقی و بزرگواری دولت
 و ملت شوند احمد الله بفضل حق با جمیع فرق عالم بصلح و امانی گوئیم
 و محبت دوستی کنیم و خیرخواهی طلبیم و در سبیل انقشانی نماییم
 و اما سئله یکیکه تعلق بنجو و شما دارد آنچه ممکن است الله تصور کرد
 جمیع یاران را تحت مشتاقانه برسانید و علیکم البهائم ابی سع
 مقابله شد

ظهران

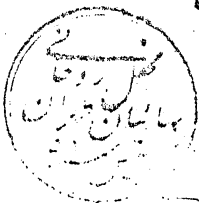


حاجی آقا حضرت ایادی جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ
 ای منادی پیمان دو عدد نامه آنجناب در یک آن ملاحظه کردید

یکی سلب خزن و حسرت بی پایان شد زیرا خبر عروج یار با وفا
 معدن صدق و صفات ثابت میثاق مفتون دلیر آفاق جناب
 میرزا عبداللہ داشت از اینجبت نهایت احراق از این فراق
 حاصل گردید و مناجات مفصلی بدرگاہ احدیت شد و طلب
 مغفرت و علو درجات گردید و ارسال طهران شد و اما از نامه
 ثانی که ناطق بفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن
 بود نهایت سرور حاصل گردید و هم چنین از حرکت افاستید
 جلال بسمت لایبجان در معیت جناب باقر اف از اطراف
 بی پایان امید دارم که موفق بر نشر نفعات اللہ گردند و همچنین
 از سفر جناب میرزا حاجی آقای سنکری و از بذات ترویج
 تبلیغ و قیام احباب بر خدا نهایت مسرت حاصل گردید الیوم یارا
 باید وقت را غنیمت شمرد و تمام قوت هبذیت
 من علی الارض قیام کنند زیرا تبلیغ مغفالتی است
 هر نفسی تبلیغ پردازد جنود ملاء اعلیٰ نصرت

نماید و هذا امر محتوم و علیک

البہاء الا بھجی
 ع ع مقابله



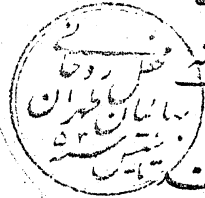
الابیه

جناب ایادی حضرت ابن پیر علیہ بہاء اللہ
صاحبی ساجد ہوا اللہ

ای منادی پیمان نامہ ہا سابق جواب ارسال کردید و از برا
نفوسیکہ خواہش بنکارش نامہ نموده بودید آن نیز تخریفات
و ارسال کردید حال کتوییکہ جناب نشاد مرقوم نموده
بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مرزہ
عدالت پادشا داشت کہ منع از انتشار اوراکی جدال نمودند
این خبر نہایت روح و ریحان بخشید سزاوار شہریاران
و ادیر در چین است

بدو کنیز عزیز الہی صبا یا حضرت رضی الروح مکاتبت تخریر
یافت در طی این کتوب است اوراق استدلال
مطبوعہ تالیف دو کتاب امریک را نوشتیم کہ یکسر بطہرا
بفرستد در خصوص جناب پیش و جناب لا محمد علی
آبادی مرقوم نموده بودید کتوییکہ خوب صنعتی پیش گرفته اند
سبب انتشار نقادش شوند حال اگر دوری در ولایای ایران ر

این عظم خستت و بعد قصد زیارت کنند بهتر است - دیگر در خصوص
مرقوم ننموده بودید که غایت سبب اختلاف خواهد شد
در مکاتیب متعدده مرقوم کردید و علیک التحیة والسلام



مقابله

هو الاله

تبریز حضرت ابن ابره علیه بها الله الایمی ملاحظه نماید

خط مبارک

الله

یا من اذخره الله بخط المرقی شاما بانک بانک ثیاق است
نور شعله اشراق شمع روشن است و محمد و سایش حال
قدم شاید هر انجمن ندای الت بلذت و پیمان الهی
بزم از دست بدست النوار حقیقت چون مه تابان
و اسرار ربوبیت مکشوف در انجمن شمس شیاق در
اشراق و نیز پیمان پر تو بخش بر افاق امکان اگر خاسته
پر تو خاور ویرا انکار نمایند و یا خود ضعف بصرفه شیر اشکار
نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس ثیاق لقبی اشراق نماید که
این طیور بجفزه خمول روند و این ضعفا در پس پرده خفتا برآیند
ولا تسمع لهم صوتا و لا یرکبوا ولا یرکبوا ملاحظه فرمائید که ثیاق باین عظمت

میشود که بی طوفان باشد استغفر الله شایلا خطه فرماقت
 کلمه اللهم وال من و الاه از سان منظمه نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان
 داشت حال میشود که عهد و میثاق التمهیر اهل تنزل شوق
 حاصل نکرد و بسج فریادار صمیم فواد برآرد آمتا صده فنا
 قرآن حضرت رسول مکی لاله الفدا میفرماید ما کنت بدعا من رسل

باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روح
 روحی لاله الفدا با آن عظمت ابن الکی و قوت میساجنی
 و نفس اسم ای یازده نفر از مؤمنین تورات اذعان
 نمودند این عیب باضعف و ناتوانی و وحدت
 و تنهایی و عجز و انکار ظاهری و باطنی حال مبالغی
 بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را
 ملاحظه کن که نفوسیکه در ظل حق بود هر چند در بدایت محسوس
 شدند ولی در نهایت چون علم مبسب سر بر آوردند و چون کوب
 نیز از افق اشراق کردند عاع
 یا من تبشیر و تبشیرات الله فتم و ناد با علی التذاع منج الابداع
 حتی تمت التعمیرت ذاع من اهل سوت الادی الی اسی ملکوت
 الاعلی حتی علی الميثاق حتی علی الوفاق حتی علی الاشراق

حتى على الانوار ساطعة في شرف تعظمه من الآفاق تالله سبحانه سطوة
 العهد ورجفة الميثاق قد اخذت من في الآفاق واستضعفون في
 حوضهم يلعبون ويحتشرون وضيطرون ويستكبرون ويسبون
 وينزحون والهابتون يستبشرون بفضل بهم ويفرحون ويصربون و
 يخضعون ويخشعون ويحمدون ويشكرون على هذه المهيبات التي رتقت
 وتضي كالسراج في زجاج الامكان والرحمة التي احاطت بالالوان
 والسطوة التي خشعت وخضعت لها الرقاب الأعناق وانك يا
 يا منادى الهي قيسا لا تبس بما كانوا يوجهون دع الضعفاء في بلادهم
 وسمع كحدث خصته خلقت من عناصر القوة والاعتدال وذوتت
 من معادن العظمة والجمال فانهم نصرانك في الامر ورفقاك
 في الحس وقربانك في البلاء وجلبانك في المحنة الكبرى وخلصانك
 في الوفاء يسمعون قولك فليتهمون لبيانك يستيقظون من رقد
 الاضطراب ويخلصون من زلّة الزلزال اولئك امناء الله الغيبر
 المنان عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المنفلتون
 والبهائم عليك وعلى كل ثابث شحور

امي بنده بهاء الله در آذربايجان تبراء و تصبات چون نسيم روح
 عبود و هو ورنما و در هر جا مناسب ديد عدد اولم هم نسيم امعين نما
 كه بتعاون كيد كير نشرفات الله نمايند و خط شياق الله محافظه و صبا

اجتهاد الله و چون این آیام یوم حج عظیمست همچنین خسران بسین
باید در هر مملکت نفوسی باشند که بادی نبل و مروج دین الله منار
شیاق الله باشند ع ع مقابله شده

هو الله

طهران حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الای
هو الایلی

ای منادی شیاق مکتوب خیر شما ملاحظه کردید در خصوص سفر
بزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت ننمائید و بانضرات
علما طرف نشوید البته سبب ضوضاء عظیم خواهد شد و از این
گذشته بین الطرفين فصل قطعی حاصل خواهد شد و هر تبلیغ مختل خواهد
لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سید علی خلوت ملاقات
نمائید و ابتدا با او طرف شدن و در جمیع ملاقات نمودن جائز نه و تنها
مدار او ملائمت صحبت ننمائید و شخص معلوم نیز بگوید که مجازله
و مباحثه چهار حال مصلحت حکمت نه و قشش خواهد آمد لهذا در حلقه
ملاقات ینمایم و شبهات ایشانرا از اول بنمایم و هم چنین صحیح است
تنبیها ت قویه ننمائید که پرده درسی ننمائید و بحکمت حرکت کنید

تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب شرفها
کردد و الا بنگلی فصل واقع خواهد شد لهذا اندرا و تقییه لازم و واجب

تا شسته الفت بنگلی منقطع نگردد ع
دو نیز در اهل لغضا و کین می بینند و مقصودشان هجومست حال آن
حکومت عادلانه موجود مقصودشان این که نوعی نمایند بقیقه
هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتی عونه آقا سیدی را
نیز مقصد سرتی امنیت لهذا شما شخص محترم ملاقات
نمائید و عذر موثر را بیان نمایند و بگویند که حضرت مقصدشان
تحرری حقیقت نیست و اجتماع باین نوع سبب از دیاد کجاج و



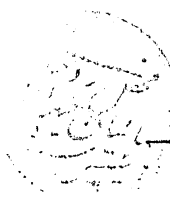
ظهور شراره فدا است زیرا سلامی
جز این ندارند مقادیر
هو الله

یا حبیبی سبحان

یا من جعله الله من ایدامه مکاتیب متعدده از آنجا و اصل و
هیچیک را جواب نوشتن ممکن نشد و سبب ضعف مزاج
و وجود اقسام و امراض الام بود ولی این عیب چه چه اظهار ننمود
بلکه صبور و کتوم و راضی در جمیع شئون بود و اگر سطره مردم می کشید
بزور و زحمت موفور بود و سبب از دیاد علت و اقسام میشد لهذا

اتفاقاً نامه تحریر شد حال چون قدری صحت بهتر شد مشغول
 تخریر و تقریر کتب در ایام آسان گشته من نیز بنکاشتن
 پرداختم و انشاء الله من بعد جوابها مرقوم میشود مطمئن
 باشید و از خدا خواستیم که در جمیع امور مؤید و موفق گردید
 و خبرهای خوش در نامه ها مرقوم دارید که روح در میان آرد و سبب
 سر و قلوب گردد از امتحانات همی چو وقت محزون نخرید
 زیرا امتحان فیستان حصاد اشرار و سبب ظهور کمالات
 ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و شکر شود بود چه که مقصد
 از ظهور نور پس تربیت نفوس مبارکه است و این جز با امتحانات
 الهیه ممکن است اگر امتحانات الهیه نبود ابد نفوس تربیت
 نمیشد بلکه جمیع مستغرق بجزیه و هوس میمانند چون
 شد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب
 بحق و متوجه الی الله و متخلق باوصاف رحمانی و مستعد
 از فیوضات آسمانی شوند حال مختصر چیزی مرقوم

شد انشاء الله من بعد مکاتیب متعدده
 ارسال میگرد و علیک التحیة
 و انشاء مع مقادیر



عشق آباد

حضرت ابن ابرهه عظیم بہاء اللہ الالبھی ملاحظہ نما
خط مبارکہ

ہوالتبرک
ای منادی ہاسلم اللہ در سبیل الہی کردنرا وقت زنجیر نمودی
و پیر امر ہون گنت ثقیل جسم را در زندان اندا و جاز ازین
صد سزار آفات نمودی و چون از سلاسل ہای یاقمی سر شسته
کود و ہامون شدی و آوارہ صحرا و دریا و کشور روس و مرز کوم
روم تا آنکہ در بقعہ مبارکہ وارد شدی و شرف تقبیل آستان
مقدس موقوف گشتی ہستوز نفس بخشیدہ کہ ہاتف ملکوت
جلیل حتی علی الرحیل فرمود و سر لیا تو جہ بانمت نمودی و عاجلا
دشت و بحر جبل قطع نمودی تا در محفل یاران درآمدی و در انجمن
دستان دخل شدی امید است کہ تلافی بشود جمیع مکاتب
کہ تسلیم فائزہ ہنمودہ بودید جواب مرقوم شد و باو تسلیم گشت
ع
ع

یاضی بن

طهران

حضرت ایادی مرآتہ جناب ابن ابرہہ علیہ بہاء اللہ الالبھی

ہوالتبرک

ای منادی ہاسلم اللہ روزنامہ ملاحظہ کردید فی حقیقہ عبارت سلیمان و در



وضوح بلاغت بود از مضامین چنین معلوم شد که مقصد و آرزوی مدبر و
 محترم هر مرتبت خالص خیرخواهی عموم ملت و صداقت بدولت است
 لهذا در حقیقتان بدگاه احدیت تضرع و زاری گشت که تا سید جدید
 و موفق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و
 سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردند و امیدوارم که سایر جرائد نیز
 روش و سلوک ایشان گیرند

ای منادی پیمان احبای آئین همواره دلالت و وصیت نماید که جمیع
 شب و روز با آنچه سبب عزت ابدیه ایرانت پردازند و در تحسین
 اخلاق و آداب بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت محبت و ترقی
 و اشاع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلین وجه عظیم مبذول
 دارند و علیک البهائم الالبکی ع ع مقابله شد

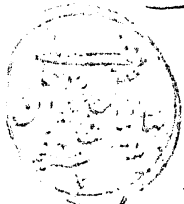
هوالله

حضرت ایاد امرالله این بهر علیه بهاء الله

خط مبارک

هوالله

ای ایادی امرالله مکتوب جوف را بشخص معلوم در کمال حکمت بنا
 بنید برسانید و یا خود بواسطه مقبری و هم چنین مکتوب فارسی
 که در جوفنت اگر مصلحت است با و بنمایید و در نهایت محبت
 و ملامت با او مکالمه کنید اگر چنانچه از قرائت مکتوب فارسی



ملول خواهد شد نشان بنید تکلیف دار است ولی شما حکمت را
در این قضیه ملاحظه نمایند ع ع

این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن مدیر مدرسه که از حج
مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب
بکسیت اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیلا بیان خواهد

نمود ع ع
فیما بین شخصین معلومین که ذکر شش ز قلم این عبد جائز نه در خصوص
وقوعات و منازعات چهر اشما و حضرت علی قلی اکبر ساکت و صابر

وصایتید رفع این مجادلات فورالازم چند مرتبه مرقوم شده است
که بمحض اینکه ملاحظه کنید که در میان دو نفر نذک اغمباری حاصل فوراً
باید رفع نمود و الا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گردید با وجود

این چکوته در این خصوص با مجال تشبیهی نشده است البها علیک ع ع
سبحان الله یا ران آهی در کل آفاق در شرفعات مشغول طهران
که باید تفوق بر کل داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت

میکرد ع ع مقادسه



یا صاحبی سبحن هو الله

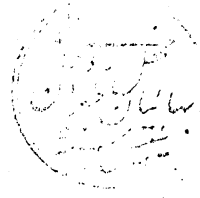
ای منادی پیمان نامه شما رسید و نغمه خوشی است تمام کرد
و آن فای بحقوق پدر و ثبات بر حجت آن نور انور و حقیقته

ایام خوشبختی بمصائب و بلا یا در سپل آبی پایان رساند از کاس
بلائی نوشید و زهره را بتلائی چشید تا بمقامی رسید که نقطه
اصفیا کردید و زیارت مخصوص قلم اعلی نازل شد این فضل اینچ بیستی
معادل نخرود و موازی نشود ان زیارت تلاوت کردید فضل

و موهبت مخصوصه ان فرستاد

ای رفیق شش شخص که بعد از صومعه مورد الطاف ملک مقتدر شد
و از قلم اعلی گرا و نازل و زیارت نامه صادر و بگیرین گمانی و
جبرست و جبارت و نادانیت که نفسی نظیر این عمید چنین جبارتی نیا
و زیارتی از برای ایشان بنکارد نفسیه غرق بحر الطاف کردید بگر
اگر قطره فی عواطف خویش مبدول دارد خطای محض است
و کناه صرف و سئیه لم تعفر این عبد زیارت مرقوم بنمایید
ولی از برای نفسیه که از قلم اعلی صادر شده و علیک التحيه و الشاء

ع خ
مقاربه



طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیه بهاء الله الالهی

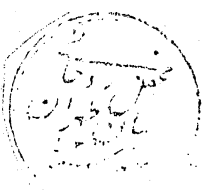
هو الله

یا صبحی آسپین ای منادی این نامه های متعدد رسید از مضمون روح

و بچان حاصل کردید از عدم فرصت نامه پیش را بعد جواب
 مرقوم کردید حال جواب مکتوب اخیر را سریع می‌نویسم زیرا
 مهم است و خصوصاً جمعیت خیریه مدرسه مرقوم نموده بودید
 احکام قدس خدمت قائم و بچان مال با اولاد البته صدقه
 مدرسه بهائیان را نهایت اهمیت بدید عبدالبهاء همواره
 در فکر آن مدرسه است و از روز چنان که عاقبت بدرجه رسد
 که مدارس متعدده کرده از ابتدائی تا نهائی و از اقسام
 مکاتب عالییه شمرده شود بلکه بر جمیع مدارس فنون عالم تفوق
 یابد زیرا انوایب باطل بهاست و لا تعجبوا من امر الله
 صاحب جبریده ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواهی
 عالم انانیت و اگر بخواند از رساله مدینه بفرقه در جبریده خوش
 مندرج نماید باشی جناب لامیز اسدالله ما نذرانی را البته
 بصفحات عقبات عالیات بفرستید زیرا عقبات استعد
 پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در اینجا نیز کمال حکمت صحبت
 دارد و هم پیشین درس تبلیغ اناه اجازت

اهمیت بدید و علیکم

البهاء الاجبی
ع ع مقابله

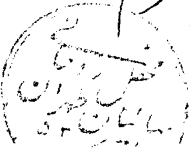


خط مبارک

هو الأجلی

و انت تعلم یا الهی ذاتی مسکنتی و فقری و مغنی تبتلی تضرعی و تدلانی و تنبأ
 ببناء باب احدیتک و عبودیتی الخالصه و فنیی الخصره و عنبتک
 الطاهره و انما نور حقیقتی و ظهور کبریتونی و شرف ذاتی و عزیزی
 و انما فی تصدیق اعلی مراتی تکریمی و ان تقویمی و مقصد صدق
 و رفرت علانی مع ذلک انت تری یا الهی بعض عبادک من
 یسوعوا لتصریحی و اعتراضی و قراری و لم ینبهوا الا علانی و اشتهار
 و لم یلتفتوا الحالی و تحقیقی لا شکون الیک یا الهی من هذه الايام
 و انظنون و لا یکتبن من ایدیک فی عتبتک الطاهره من هذه
 الریح السموم مالی الا ان اقول لا عبدک یسوع روحی له القدا
 و اذ قال الله یا عیسی ابن مریم انت قلت للناس
 اتخذونی و امی الهمین من دون الله قال سبحانک یا کون لی
 ان اقول لیس لی سجت ان کنت قلته فقد علمت ما فی نفسی و لا
 اعلم ما فی نفسک انما انت علام الغیوب ما قلت لهم الا
 ما امرتني به ان عبدوا الله ربی و رکنتم و کنت علیهم شهیداً
 ما دمت فیهم فلما توفیتی کنت انت الارقیب علیهم و انت علی
 کل شیء شهید ان تعد بهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک

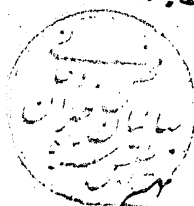
انت العزیز الحکیم و البها علیک
 عبد البها الخ مقادیر



خط مبارک

هو الله

ای شخص شخص
 خلق ضعیفند و محیل عاجزند و ما که باید ایشان را
 بخوف ورجانگاه داشت یعنی نفسی با یوسل ز غفوق
 نباشد و خوف از ارتکاب عصیان و طغیان نماید تا اگر
 قصوری نموده امید غفوداشته باشد و اگر خیاخته فساد فتنه
 بنحاطر گذراند خوف از بازخواست داشته باشد دوست را
 بنوازد و دشمن را بقدر امکان بکوشید که پشیمان گردد و دوست شود
 اغیار یار گردد و پیکانه آشنا شود اسحوقت را آنچه دو سال پیش
 خبر صریح داده شد واضح و پدید شد حال وقت رفت
 و صهر بابت و ثبات و استقامت در عدل و انصاف بنوع
 انسانی ع ع مقادیر



طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الا

یا حاجی لکن

هو الله

ای منادی پیمان نامه های متعدد و اصل و از ملاحظه اش
 روح و ریحان متوصل زیرا دلالت بر اعلاء کلمه الله و امتیاز
 آیات الله منینو علی الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بصره

درید در سه تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلت بر حسن انتظام
 در سه نموده بی نهایت مسرت حاصل کردید امیدم چنانست
 که در سه تربیت درصون حمایت حضرت احدیت باشد
 و ترقیات فوق العاده نماید و جمیع یاران همت بکارند که روز
 بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون اثار فزونیتر جوید
 که جناب صنیع السلطان بواسطه جناب زائر اهل بافرستاده بودند
 بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیک البهادر الاهی



ع ع
 مقادسه

طهران

حضرت ایادی امرا لله جناب ابن ابر علیه بهاء الله الاهی
 صاحبی سبحان
 هوالله

ای منادی پیمان نامه مفصل که در سیرت مرقوم نموده بودید رسید
 و بدقت ملاحظه کردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود
 در خصوص مکتب که با حضرت قرار داده بودید در اسکندرونه بسیار
 مقبول اول این لازم و واجب و هم چنین امر مشورت نیز بسیار
 موافق و چون این دو قضیه مهمه حصول میبرد آنوقت اگر بتوانند
 و از عهده بر آیند مسافر خانه که هم مشرق الادکان نیز باشد ترتیب
 دهند و من بجزرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم

منود و جمیع ان و اسبابی التہیر تحت ابدع احلی بلاغ دارید و علیک
الہباء الأبعی ع معادئہ



طہران

جناب ابن ابرہ علیہ بہاء اللہ الأبوی ملاحظہ نماید

یضا جی سجن ہوالہ

آئی آہی انی پہل انی ملکوت جنتک و اندل انی جبروت سلطنتک
و ادعوتک بقلب خاضع خاشع الی مرکز اجدلال و اقوتت قدرتک
لعیدک استہیل انی ملکوت الاعلی و اجملہ آیتہ جنتک بین الورد
و قدرلہ البر منکل سقم و داء حتی یشکر علی کثت النعمہ و
سعة الرحمہ و سبوغ النعمہ و ظہور الرافہ و الشفاء من کل
علہ رب قدرلہ خیر فی خیر الامکان و ادخلہ فی حدیقۃ
الرضوان و نشلہ من غمرات العلل و الاضرار و ایدہ علی حد
یارب الفیاض تک انت الکریم تک انت العظیم تک
انت الرحمن الرحیم ع معادئہ



خط مبارک ہوالہ

ای محنت زودہ در سہل ثبات صدت و نجات در سہل

رب الآيات البينات عنایاتت و زحمت حمیتت
 و محنت منحت زهر شکر است و قهر لطف جان پرور
 پس باید شکر پروردگار مهربان نمود که چنین مشقت
 که صرف موهبت است مقدر فرمود کردارش منت
 باید چون حلیم و روحی مکنی خونم سپیل و در چو یوسف جاه
 زندانم کنی و زرقم عیسی مریم کنی سرشکردانم نکر دم از تو من
 بهر فرمان تو دارم جان و تن و البهائم علیک ع ع
 طهران مقاله شد



حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ

یا صاحبی استبحن

۹

لایحہ کی کہ بحسب اصطلاح این ایام راپورت میگویند در خصوص
 انتشار امرالله در خطہ امریکا از لآ میرزا احمد صفهانی رسید با
 مقاله نیکه در یک جریده نے از خبر اند امریکا درج شده اریال
 میشود مقاله جریده را ترجمہ نموده با سواد راپورت طبع کرده در سایر جہا
 انتشار و امید و علیک التحیۃ و الثناء ع ع مقاله شد

طهران بواسطه حضرت علی قلی کبر

جناب میرزا سیح جناب میرزا محمد طاہر جناب میرزا محمد
و جناب میرزا ہادی علیہم بہا اللہ

ہواللہ

ای دیکارای آن نفس مقدر مبارک جناب ستمی حضرت مقصود
اکھرتہ مقصود رسیدند و ندای رب و دوشینند و بجا
موجود کردیدند و بظلم خود و دیدند و بمقام محمود رسیدند
و چون پرواز بملکوت راز کردند از ملا، اعلیٰ ندای التلم و
تعال شنیدند لہذا اباید آن یاران عبدالہاء بشکرانہ
جمال ابھی زبان کشایند کہ بچنین فیضی موفق و بچنان فوز
مؤید شدند آن طیر حدیقہ و فابکش ملکوت ابھی پرواز
نمود و در خطا رفتن با اہل بہا ہر دم و سراز کشت حال
شما باید حدیقہ ایتقہ اورا باغبانی کنید و کشت زار
مجتہش آبیاری فرماید تا شمع آمال در شیبان فاروشن کرد
و سب روح و ریجان در ملکوت رحمان شود و ہر چند
آن نفس کتیبہ غائب پنهان شد اکھرتہ شمارا در این
جھان فانی بانی و یاد کار گذاشت تاپی او کیرید رہ

او پوسید و مقصد او جوئید و شای او کوئید زیرا
 نفعی از گلشن جان و دشمن زید و شمار ایدار کرد و هشیار نمود
 و از نفس هوی بری و نیز فرمود باری امید عبد البهاج
 چنین است که اخلاف سبب عزت اسلاف کردند و انباء
 شکوفه باغ امانت باء شوند من مردم کمال نابه و زار
 و آرزو و بقیاری طلب شمول لطافت کنم و ظهور همت
 اسلاف در اخلاف خواهم و یقین است که این دعا
 در بارگاه کبریا مقبول و مستجاب گردد و علیکم التحیت و الشنا
 بوارطه جناب طالقانی
 سید

جناب میرزا ابوالقاسم کاشانی ملاحظه نمایند
 طباطبائی

هو الله

الھی الھی ان عبدک ابوالقاسم یقتد اجابک فیوض
 رحمتک و اسمک لیسیر ان لیحی فی خدمتک عبدا
 بین العالمین حتی تشتت ایاک و تظلم بینک و تقض
 کلماتک فی قلوب الطالین انک انت الرحمن الرحیم
 و انک انت العزیز الکریم ع ع سید



(۴۳۴)

طهران جناب آبراهیم طالقانی نجل سعید الاحمدین علیہ
صاحبی لیل

هو الله
ای بنده حق از فضل حق جمعی تو نه پریشان در پناه الهی
نه بپیر و سامان منظور نظر عنایتی نه سپهر حرمان و سرگردان
شادمانی کن و کامرانی نما امید است که کسایتی و آسایشی
در امور ظاهری حاصل گردد مکتوب جوفاً بکماشته نواب
برسان و علیک التحیة و التهنئة



بواسطه جناب طالقانی

جناب آسید احمد ملاحظه نمایند

هو الله

الهی الهی انی اقبل لبانی و تضرع بجناتی ان تجعل لعبدک
بذاتک موفوراً من سخطک و امانی رب اضم من ضلوعه
و الاحشاء نار المحبته و الولاء و بعض وجهه بنور الهدی حتی تقر عینه بشاقد
آیات خضعت لهارقا الکبر و خضعت منها اصوا اولی الهی رب
اجل له خضعت قوم له منجا و اوقد له سراجا و ما جانی فاجب احیات
انک انت القوی العیز الودود لاله الا انت البر الرحیم الرؤف

بواسطة جناب طالقانی

جناب الاميرزا علي خان عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمايد
يا جنابى سبحان
هو الله

اللهم يا فاح الأبواب ومخير القلوب والألباب وحيياً
الأبواب لنجاح عبادك فى المبدأ والمآب رب اجعل عبدك
بذا غرق ببحر رحمتك ورفيق عتبتك قدسك ورفيق اضفياك
واعتبك وايدبه على خدمته خلتك والشقيق برتيتك
واخلوص فى امرك واجعله آية موهبتك فى بلادك ونعمة
رحمتك بين عبادك أنك انت المقدر العزيز الكريم الرحمن الرحيم
بواسطة جناب طالقانى



جناب الاميرزا عبد الكريم جناب الاميرزا محمود جناب الاميرزا محمد
جناب الاميرزا بهاد جناب الاميرزا ابوطا عليهم بهاء الله الأ
يا جنابى سبحان
هو الله

اللهم يا مودع من التلوك على صراط مستقيم والورود فى بنته عليهم
والتجرع من عين التسنيم ايد هو لاء على التلوك فى المنج القويم و
جعلهم سر جانورانية ونحو ما رحمانية ونفوساً ربانية والنشر بحسب
النفحات سبحانية واهد بهم القوم واقتضهم من التوم انك

انت القوی المقدر العظیم رب ان هو آ، یشکر و ینک
فی البیاء، و انضراء، و یتخلون کل بلاء و شقاء، و یصبرون علی
حبر الغضا، و لا یشکون سهام الأبتلاء، رب فقوم علی اعلاء
کلمتک بین الوری و ایدم نفعات قدسک الی الی
منها کل الأجا، انک انت الضری المقدر لمؤمنین مع

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین

هو الله
طهران بواطة جناب زائر الشکر الکلیمی

الأبحه
جناب الامیر احمدی ولد حاجی الاله زار و سلیل حمید المیزان اقا علیهما السلام
یا حاجی التجل
هو الله

ای و بنص صادق رب ابراهیم جناب لا شکر الله در تبعه نورا
بیاد اجبا افتاد و بدعا پرداخت و یا وری حضرت باری حجت
و مواهب موفور خواست و الطاف رب غفور طلب امیدوارم
که آرزویش حصول بد زائر شرف مشول استان رب غفور
یافت و بنهایت تضرع و تمیل تریل مناجات کرد و حصول
حاجات خواست لبسته این عجز و نیاز قبول کرد و این آمال آرزو
حصول بد اید و بت حصی مواهب این خسر موعود غنقریب مشهو کرد
و اباب حصول مقصود مود شو یاران بفضل حسن شان گردند و غلامان بنیان

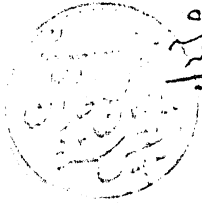
وخران بدی تبلا شود اکھتد شماسب سرور انبیا در ملکوت
شدید لهذا در نهایت فزح و سرور بشکر رب غفور پر از نیتا میدان
وسیع تر گردد و مجال وسیع تر شود و علیکم البهائم الاعراع
طهران بواسطه جناب امین

جناب امیر زاهدی مهدنی علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نما
مناجات طلب مغفرت بجهت حاجی لاله زار و ضحیح محترمه علیهما
صاحبی لرحمن بهاء الله الاهی

هو الله
سبحانک اللهم یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
المترجمین بطور امارک المنجذبتین الی جمالک المشغلتین بنار
مجتک قد حصل لهما ملل من مخالطه الملل المؤمنین مع الازل
وضاق علیهما فضاء الناسوت فانجذبتا الی ذروة المملکت
وترکتا القمیصل التریث لبتا حلل التقدیس ورجعنا الیک
مشوین علیک و تصدنا الوفود علی رجا بک والیورود
علی جنابک حتی تستغفر فی سجور عفوک و غفرانک و تطهرا
عن وضر الذنوب وظلام الکروب و لوث العیوب اغتسلا
فی مغتسل الیوب بارد و شراب و اقباسا من انوار العطاء و

احباب رب انزلها لسراج بحيات وقد رها خيرا لها
وتصعدوا الى ملكوت الأنوار والدخول في محفل الأسرار وخلود
مع الأبرار أنك انت المقدر العزيز المخار وأنك انت الغفور

الودود الكريم الوهاب ع ع مده



بواسطه جناب سناء

هوائه

جناب عزت الله خان جناب عيسى خان جناب

لا محمد صادق زرگر جناب ميرزا مهدي خطاط شيرازي

جناب لا ميرزا ابراهيم نقاش نيريشكين قلم جناب

داداش علي قناد جناب لا علي اكبر ابن استاوشعبا نعلي

جناب لا ميرزا محمد علي ابن لا محمد ابراهيم دلال جناب

لا محمد حسين عارف جناب لا محمد حسين شيرازي جناب

غلام حسين كلاه مال و ضلع جناب لا حسين ابن جناب

لا ملا علي زائر عليهم بها والله الابهي

هو الاهی

ای وستان آهی قریب شامت و غروب افتاب
و این اناهل از کثرت تحریر خسته و مانده و ناتوان با وجود
این از شدت انجذاب و محبت یاران آهی قلم در جولان
آمده و اناهل بکلی خستگی و ماندگی و در دو جغ فراموش نموده چه
که اعضا و جوارح اسیر دلند و جبر روح دل و جان بزگیارن

پر روح و ریجان لهذا جوارح و ارکان بی فتور در جولان

ولی جناب سینا علیه بهاء الله الا از برای هر یک احباء

محرری بالاعتقال خویش نموده اند چه از این بهتر ولی لازم بود

که کارخانه طبع از پاریس یاد استگاه عکس از انگلیس نیز ارسال

فرمایند بلکه الوقت از غمه توان بر آید و مقصود از این نگارش یاد

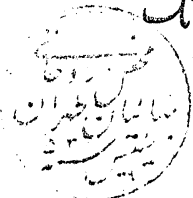
یاران و تشویق و تحریک و ستانست که از هر تنیابی برهنه

و عریان کردند تا قمیص طاہر یا ایها المدثر بپوشند و مظهر

قم و اندر در تابک فکبر شوند

ای سرستان باد سپان آهنگ تصریح و تبتل مملکت ابھی

بلند کنید و جزع و فرزع نماید که امی پاکیزه
 من و امی خداوند مهربان من قوتی ده که مقادیر
 قبائل بسط زمین نمایم و قدرتی بخش که چون بحر محیط
 موج بر ساحل شرق و غرب زخم و البها علیکم ع ع
 رب غفر عبدک القاسم المتصالی ملکوت تقدیر
 و جبروت تو حیدک و اقدار کل خیر فضلك آنک
 انت العفو الرحیم ع ع *تسبیح*



بخواند
 بواصله جناب نیرعلیه بها و الله الأبهی جناب میرزا
 جرمی علیه بها و الله الأبهی

یا صحرایی
 هو الأبهی

اشیای ثابت بر پیمان در آیه فتان میفرماید ثم اورشنا
 الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا و منهم ظالم لنفسه و منهم
 مقصد و منهم سابق الی الخیرات ا میفرماید
 که اصطفانا نمودیم عباد خود را اما بره و متمسکندند
 بر نفس خود یعنی با وجودیکه اصطفانا نمودیم او را خود را از شر

تفسیر

آلهی و فیوضات رحمانی محروم مینماید قسمی دیگر نفوس
 مقصده اند یعنی در حالت متوسطه نه در اسفلت نه
 در اعلی بلکه در وسطند این نفوس از بحر الطاف نصیبی دارند
 ولی غریق وسیراب نیستند و قسم ثالث که سابقت
 بخیرات نمایند و با اعلی افق رب الآیات صعود کنند
 آیات کبری کردند و منظر فیوضات غلظتی نجومی مطلع
 شوند و سرج لامعه

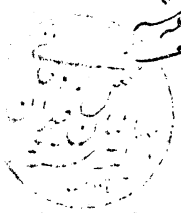
پس ثابت بر شاق جدی کن و حیی تمام دهمتی بفرماتا از نای
 الی الخیر است باشی و منظر موهبت رب الآیات
 الباهرات کوکب روشن کردی و بانوار خضوع
 و خشوع و خجسته و نیاز و نقطاع جهان فانی را آئینه عالم

باقی کنی و علیک البهائم ع

مصرنوه حاجی محمد علی برادرزاده حاجی ملا علی تبریزی

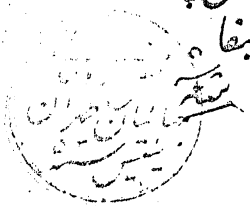
هو الله

ای بنده آلهی آنچه که بدون واسطه موهبت شدی و بجزرت مقصود



(۲۴۲)

بی بردی از کاس می نوشیدی شکر کن چندان دارا و از
علتی و لسان مباحث نیز اجاب می آیی رفقای در پی نه و زوالی از
مینت روز بروز برتقا بفرساید و حیات بی پایان یابند
بوطن بالوفت رجوع و بقدر امکان به هدایت نفوس پرداز
و علیک البهاء الأبهی عبد البهائ عباس ۱۳۳۴ هجری قمری حیفاه



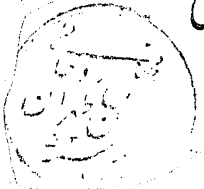
شیراز جناب بشیر آئی علیه بهاء الله

خط مبارک

هو الله

ای بنی حال حقیقی الان در شهر مالدن امریک بنگران یا رهبران
پرداختم شب و روز دقیقه آرام مفقود است همواره نهره
در محافل و مجامع مشغول رفتم فرصت تا قلم شکسته سر مرقوم شد
فریاد از بی مدی داد که مانند خمیر بی جریانت پای خامه لیک
و منظر نگاه نامه بس دراز باری در این سفر نرصد دعا می جا
الهی لازم که همگان مانند قرسی رهان باشیم والا کما
مشکل است و علیک البهاء الأبهی

ع ع مقابله



خط مبارک شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

هو الله
جناب بشیر آلهی مکاتیب خوب فرستاد گشت برسانید
فیه تحقیقه ابداً فرصت تحریر این جوابها نیو اما عون و غنا
جمال مبارک تأیید کرد هر نوع بود مرقوم شد برسانید
ما در این تعلیم وسیع گشته و سرگردان هر روز در شهری
هر ساعت در جانی حال عازم کرین عتکائیم تا خدا
چه مقدر شده یاید شب و روز آن سره زنان فریاد برارم
و بشارت بظهور موعود جمیع مملو و هم چون در حیفاد و خا
لازم اگر مبلغی هست بچهارزد لآ میزرا احسن اقبال ارسال دارید

ع ع
مقاله شده

شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

هو الله

خط مبارک

ای بشیر آلهی دیگر شکایت از انقطاع مراسلات مفرا
ملاحظه کن که در جوف چند نامه موجود دیگر ان شاء الله
تا بیع حاصل خواهد نمود نامه جناب عندلیب بمجله روحانی



طهران مناسبت نداشت زیرا در آن ورقه شکایت شدید از اجناس
 شیراز بود و این شهرت میکرد آنان امانت نمی توانستند و
 اجناسی شیراز چون می شنیدند جواب مرقوم نمیدادند
 بسیار بد بردت و خمودت و ضرر و فساد کی جناب
 عندلیب میکشت لهذا ارسال نشد شما از حقوق که شما میرسد
 چنان که از پیش مرقوم شد بخواب عندلیب بقدر امکان تقصیر
 نمائید اخلاق والدۀ عبدالحسین امیر جناب عندلیب را
 مشوش نموده است مسئله لا عبدالحسین برهان کائنات
 که ما اینقدر متوجه او بودیم و تربیت میشد عبدالحسین عباس



شیراز جناب بشیر آبی علیه بهاء الله الالبغلی

هو الله

ای بابت برپیمان نامه نمبر ۶۵ رسید از برای عبدالحسین
 آسایش جسم و راحت جان فضل و غایت جمال مبارکت آمان
 شجوهاری من نموده بودی این از خجبت است که نهان تعلق مهربان
 باین سرشته و سودائی داشته و داری سبحان الله نامه نوروزیم
 جمادی الثانی مرقوم و در همان ایام از حیف حرکت بطریق باشد و ایامی چند

در انجام خلوت و سکون بسر رفت و در حصول صحت و راحت تفاوت
 کلی حاصل شد بحمد الله بفضل و عنایت جمال مبارک بر حمت و صحت
 مراجعت بچینا گردید و نامه شما و وصول یافت و جواب مرقوم گردید
 جمیع حسابی التمهیر افزا فردا از قبل من تجریت ابع ابهی ابلاغ دارید
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد
 شیرزبان بشیر الهی علیه بهاء الله

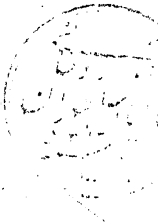


ثابت بپیمان نامه های متعدد شما چون بر بهار فیض محسانی و چون
 جوهر و نالی شایر نمود و شام شتا قازم شکار کرد و ولی تا حال
 از عدم عتدال مزاج جواب تاخیر افاد حال چون سیرت آستان
 مقدس را حتی حاصل تبحر این بطور پرده ختم تا سبب سرور موفور گردد
 هر چند پیام جسمانی منتقطع بود ولی یک امین روحانی مستمر
 انجذابات و جدانی و انطافات قلبی تتابع مرکمال تعلق
 بان وجود مؤمن موقن موجود لهذا همواره با تو گفتگو خواهم بدم بدل
 و جان و چه بقلم و بنان از لطافت بی پایان ارزویم چنان
 که همواره در نهایت اطمینان باشی و راحت دل جان یابی
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد

(۲۴۶)

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی
خط مبارک

جناب عندلیب علیه بهاء الله الابهی ^{هو الله} از جهت خازن ان شخصی
از احبب الله هفتاد تومان قرض دارند چون حال نادیه ایشان شجرت
ممكن نیست شما در انجا هر وقت حقوقي حاضر شد فوراً ادا نمایند
و علیک البهاء الالهی عبد البهاء عباس مقابله شد



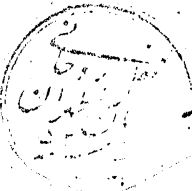
باصحابی تسبیح شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر بیان ^{هو الله} از قلت فرصت مجبور بر اختصارم نامه مورخ
پست چهارم جمادی الاول وصول یافت از صولته الله واکه مرقوم
ممنوده بودی ممکن نیست نفسی ضری بامر الله وارد آورد و بجای
اعمال خویش نرسد نهایت اینست که عملتی هست تا سبب
ابتداء گردد و وصولت بکلی از وصولت خواهد افتاد از خبر
اعتلال مزاج بناب عندلیب بسیار اندوه رخ داد زیرا انو حو
شرف از شدت متاعب نحیف شده و ضعیف گشته
اجابای الهی باید نهایت موافقت را در حق او مجری دارند و مراعات

منظور نمایند زیرا نزد عبد البهاء بسیار عزیز است

و از قدمای اجابای جمال مبارکست

و علیک البهاء الابهی ع غ مقابله شد



(۱۶۶۷)

خط مبارک شیراز جناب بشیرالهی علیه بهاء الله الاهی
یا حضرت بشیرالهی نصف شب است این چند
کلمه مرقوم می کرد روز ابد اذقیقه ای فرصت ندارم
جمع یاران را تحت ابداع ابی بلاغ دارید علی الخصوص
حضرت عندهایب راع ع و پاریس رسیده است

شیراز جناب بشیرالهی علیه بهاء الله الاهی

یا صاحبی سبحن هو الله

امی بشیرالهی نامه شماره رسید و بهم پین نامه دیگر که در
بود الحمد لله بشارت قیام اجا بر خدمت امر الله داشت از نجات
روح و ریجان حاصل کردید ولی از زخمات و مشقات جناب
عندهایب اندکی رخ داد اما اگر چند نفر نمایند بهتر است
لا بد رحمت فکری حاصل میشود و به طریقی میل و عنبت داشته
باشند غر اولی مقصی را جناب میرزا محمد باقر خان و جناب
کثیر یارسی و جناب جعفر قلنجان البته همت ننمایند
و باید اهل فائزین بجهت سافران از غوغا و سطور العمل
ارسال کردید البته تا بحال رسیده تلفراف تنهیت شما نیز

این نامه رسید

رسید

رسید و سبب خوشنودی کردید ممنون از همت شما شدیم
تا بحال قبوضات متناوباً ارسال شده حال نیز ارسال میکردم



۹ شیراز جناب شیرآلی علیه بهاء الله
مقاله

یا صاحبی اسبحن هو الله
از آیه مبارکه ان یائیس و تجلینا علیک مره فی حیل تینا و مره فی
و فی هذه لتقبه المبارکه و انک ما تشرت با اتعت بهو یک
و کنت من الغافلین سؤل نموده بودید چیزی فرصت تفسیر
و تشریح و توضیح ابدان دارم یک قلم است و باید با جمیع افاق
مکاتبه کند ویر چینی خامه کجا فرصت تفسیر قماویل دارد
با وجود این مختصر مرقوم میگردد تا آنکه امعان نظر فرمائید و ابواب

معانی از هر جهت مفتوح شود
تینا و زیتا بظاهریه و جبلت در قدس که بر انبیا می آید در آن حویل
تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات الهیه است که در تب
سماویه و اخبار بطور کلیه است و این بواطه انبیا چنانکه کتب
مقدسه را ملاحظه نمائید بشارات الهیه در آن واضح و مشهود می
و هم چنین تجلی خطاب از تقیه مبارکه بدون واسطه بر سر کردید
ولی آن ریس خلیل رحیم این تجلیات و مخاطبات غافل و ذائل بود
و هم چنین مقصد از حیل تینا حقیقت عیسی بود و از حیل زیتا حقیقت

محدثیه که منقرس شجره مبارکه زیتونه لاشرفیه ولا غربیه یکا درختا
 ولولم تمسسه نار نور علی نور لود تینا وزینا لغت عبری تین زیتون
 و این همان تین است که در قرآن قسم بان یاد کرده. زیر اصل
 تجلیات بودند اینست که میفرماید ولتین والزیتون وطور
 سینین که محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا البلد الامین که مکه
 باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی سر و کامل
 انسان جامع جمیع کمالات

این مختصر بیانست که شد پیش از این فرصت نیست البته معذور
 میدارید در هر روزی مکاتب متعدده پراز سوالات از جمیع طرف میرسد
 که اگر صدقلم تحریر پردازد از عهده جواب سوالات بر نیاید تا چه رسد
 بمکاتب سائره لهذا احببنا الیه لئلا یؤذوا بملکوت الیهی نمایند و طلب
 نامناهی کنند تا کشف اسرار کرد و حقایق و معانی جلوه نماید
 مرقوم نموده بودید که در شب اول و ثانی محترم در بیت مبارک
 اجتماع نموده بودید و بجال سرور و فرح شب را صبح فرمودید
 حضرت موقر فی حقیقه بخد مت فائمه عبد البهاء ولو بحسب عائب
 ولی در انجمن بجان دل حاضر بود جسم در مصر و دل در شیراز ولی
 ملاحظه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب وقت نظر بیکانگان نکرد

زیرا خطر دارد ایرانیان هنوز از زندگی دنی باکی دویران نمودن نمک شسته
در چنین تنگی که بدینیت و آداب عموم اتفاق را احاطه نموده بعد از
ششصد سال تقرض بمقبیره سعدی و حافظ بنمایند لهذا شاید
از اجتماع طلوع یابند و در وقت شورش و انقلاب بی بی
به بدینت مقدس کنند لهذا محل اجتماع در جای دیگر باشد بهتر
و اولی تراست و علیکم بهاء الأبهی ع ع مقادیر

رانی

سایه ای از
سایه ای از
سایه ای از

بواسطه افاضه
شیر شیر الی علیه بهاء الله الابهی

یا علی بن

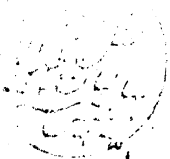
ای شیر الی نامه مختصر شما مفصل بود لفظ موجز بود ولی معنی
مفصل زیرا دلیل بر جناب و استعمال التماس محبت است بود
من الان در سه امانا با در وسط امر یکا هستم و شب و روز بدرگاه جمال
تضرع و زاری مینمایم بلکه در خدمت امر مبارک نفسی پرارم ولی
هیات هیات این جسم صرف و فناء بخت چگونه عجز
این امر عظیم بر آید ولی امید دارم و این آرزو را بر صفحه دل سکون
اجمیع یا انرا تحیت ابدع ابهی برسان

سایه ای از
سایه ای از
سایه ای از

و علیک بهاء الأبهی ع ع
عبد البهاء عبیر

مقادیر

ای حضرت بشیر این نامه پانزده روز پیش مرقوم شد ولی فرصت
 ارسال نشد حال در آنفرسایم که هتم شب و روزانی بعت
 ندارم مختصر قیامت است آغ غ مقادید
 شیز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاهی
 هو الله



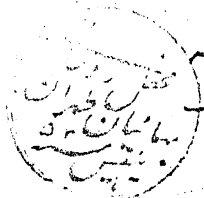
ای بن جمال ابی نامه پنجم شعبان سنه حالیه به اقا سید
 مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید چند روز است که در رمله بکنند
 اقامت دارم و شب و روز مشغول بیایداران الهی هستم من
 بعد نامه را یکسر به پورت سعید بنام جناب لا احمد زیدی بفرستید
 در هر کجا که باشیم میرساند بعد از ورود به پورت سعید ختگی راه
 نقاهتی حاصل کند فضل و عنایت جمال مبارک حال ازل عید
 هر چند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر بشارات الله با وجود
 تأیید روحانی اگر در عالم جسمانی فتورسی حاصل کرد ضرر ندارد زیرا
 این جسم خاکی از غنا صحر جان فانی و مرگ است البته
 صحت و سلامت تمرینت اطمینانی ندارد بار حال در باغی در
 سایه درختی تجیر این نامه پرانتم جمیع یاران الهی را تحیت اینجی

برسانید و جمیع ابشارات الهی مسرور دارید و علیک



الهیاء الأبهی عبد البهائ عیس مقابله
شیرز بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی
هو الله

ای بن حق جناب لورد لاینگتون بشیر از تشریف آوردند شخص
محرطیت سیاسی در حق ایشان نهایت رعایت و محبت
باید مجری داشت از آشنایان همیشه یک مرتبه در لندن
ملاقات شده اند و علیک التحیة و آشتی عیس مقابله



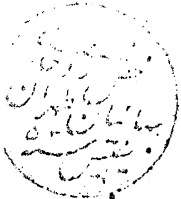
یا حمی سبحان
شیرز
اجزای فصل نهمین محمد مصحف و دین شاد مصحف خا و دینان علیهم بهاء الله
الابهی

لا اله الا الله و کرمی الواتی و ملاذنی الساتری جبارک الشامین علی
لمیق شام البراء من اللفاق المتضرعین فی بادیة الفراق لم یفین
سهام اللفاق کیف انجذبوا الی مرکز الجبال مشهد الکبریا رب
کک الحکم بما جعلت لهم اقدار انتم علی العهد و انجرت لهم
الوعد و جعلتم آيات توحیدک فی عالم التکون و هدیتهم الی النور
المسبین و ثبتتم علی الصراط المستقیم و اود خلقتهم فی جنبه التعمیم

وقوتهم فی عذاب الحیم رب قدر لهم الفوز ببقا تک فی ملکوتک
 العظیم وجاههم نحو ما بازغتہ فی الألفی السین ورجوا ما آتی
 للمذنبین اخوان السیامین من آتیه تنطق استهم بالثناء علی رب
 المیشاق ویتخذون ولیجہ خفیة من اللفاق رب جیل
 الثابتین فی حصنین وایدبهم بالملائکة المقترین واصرهم
 بجود من الملاء الا انک انت المقدر الغیر الکرم لاله الا

البر الرؤوف الرحیم ع ع مقابله

یصاحبی یسبحن شیراز جناب بشیر الهی علیه بہاء اللہ الاهی
 ہو اللہ



ای یز خوش مزه نامه های تو از بس شیرین و لطیف خوش
 طعم و با مزه است فورا قرائت مسکود و هم مختصرا
 و مفید و از اظناب و اسباب در گریز علی الخصوص خبر
 از محتای بطعما همانند نیز شده بود از این خبر خوشتر اینکه آنچه
 یاران شیراز در فکراعات باز ماندگان یزدند که آن فحواذگان
 قوت ضروری برسانند اظهار امید بجهول نمایند
 نموده بودید دیگر چه نمایند غیظم از خدمت بیامانان
 شد است و علیک بہاء الاهی ع ع مقابله

ای یز خوش مزه
 نامه های تو از بس
 شیرین و لطیف خوش
 طعم و با مزه است
 فورا قرائت مسکود
 و هم مختصرا و مفید
 و از اظناب و اسباب
 در گریز علی الخصوص
 خبر از محتای بطعما
 همانند نیز شده بود
 از این خبر خوشتر
 اینکه آنچه یاران
 شیراز در فکراعات
 باز ماندگان یزدند
 که آن فحواذگان قوت
 ضروری برسانند
 اظهار امید بجهول
 نمایند نموده بودید
 دیگر چه نمایند
 غیظم از خدمت
 بیامانان شد است
 و علیک بہاء الاهی
 ع ع مقابله

ای یز خوش مزه
 نامه های تو از بس
 شیرین و لطیف خوش
 طعم و با مزه است
 فورا قرائت مسکود
 و هم مختصرا و مفید
 و از اظناب و اسباب
 در گریز علی الخصوص
 خبر از محتای بطعما
 همانند نیز شده بود
 از این خبر خوشتر
 اینکه آنچه یاران
 شیراز در فکراعات
 باز ماندگان یزدند
 که آن فحواذگان قوت
 ضروری برسانند
 اظهار امید بجهول
 نمایند نموده بودید
 دیگر چه نمایند
 غیظم از خدمت
 بیامانان شد است
 و علیک بہاء الاهی
 ع ع مقابله

۱۶۵۴

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابرار
صاحبی سخن

هو الله
ای بنی صافی جمال مبارک نامه بیست و دوم محرقر ۳۳۳۳ وصول یا
و ملاحظه کردید و هم چنین صد و پنجاه عکس سید از این عکسها با
ارسال نماید بشارت جناب خندلیب از فرسب مبر
شد ولی بشرط اینکه شکوه قرینه ایشان از ازاله تبویب کنید که ناله و فغان
نداشته باشد اجدید حضرت بنیش از این آیهام نجات یابند
بسیار بسیار در قلب من شد با ایشان نهایت رضایت
از قبل من ابلاغ دارید فرصت بشیر از این مینت و علیک البهائ

الأبھی ع ع مقابله شد



شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابرار

هو الله

ای ثابت بر همان نامه شمار سید و بشارت انجذاب
و تعالی حسب آتی الهی از فرمود جناب شیخ علی کبر داشت تحقیق
جناب شیخ بجمع قوت در نشر نجات الله میکوشد که باین
دوره ماهی در شیراز و اطراف شیراز مشغول بنجدمت
کردد بعد از آنجا سفر بنهد و ستان نماید و از بهند و ستان

بارض مقصود از پیش مرقوم شد که بجناب عندلیب علیه بهاء الله بقدر
معیشت معتدلانه که لازمست از حقوق تقدیم نمائید ما مترجم باشند
و مشغول بکسر نفحات الهیه گردند و علیه وعلیک البهائم الابهی
عبد البهائم عباس مقادسه



شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی
هو الله

نامه آن جناب وصول یافت ولی فرصت جواب مفصل منیت
مختصر مرقوم میشود ملاحظه جناب عندلیب لازمست اگر چنانچه
وجوبی برسد از قبیل عبد البهائم بقدر امکان معتدلانه معاد
او نمائید وعلیک البهائم الابهی ^{مخدوم} عبد البهائم عباس مقادسه



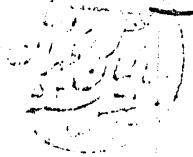
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی
هو الله

یا صاحبی الحسن

ای بنی صادق جمال مبارک در راهی نامه های متعدده
بشماره مرقوم میکرد ملاحظه فرمائید که چه قدر بتو محبت دارم
فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم حمده علی هذا النور اللمبین واما
تقصیه فارس این سرج و مرج و انقلاب و اضطراب را عا

جز نقات قدس میت تشنه رآء عذب فرات
سیراب نماید نه بلخ اجاج فضل و غایت لیب داروی هر در
بیدرمانت و بدون آن شفا مستنع و محال خور این سخن
شویند و در را بدر و معالجه نمایند بهیبات
بهیبات لما یوعدون لا خلاص الا من اصاب الا اهل الا خلاص

و علیک البهائم الابھی ع ع مقادسه



شیراز جناب بشیر اطهی علیه بهاء الله الا

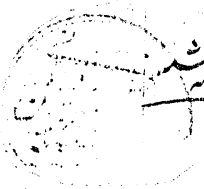
یا حمی لسن هو الله

ایرین سیق روحا نامه نمره اول رسید باد و مکتوب ملفوف
و فوراً جواب مرقوم میگردد تا بد آنکه جمیع کارها را کنار گذاشتم و بجواب
مکاتیب مرسله توپردختم این دلیل ضخمت که عبدالبهاء آفته
بنو محبت دارد مرقوم نموده بودی که جبار الله

همه روزه مجالس و محافل دارند از این بشار

نهایت مسرت حاصل گردید

و علیک البهائم الا ع ع مقادسه



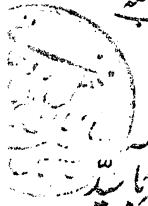
بویط جناب آقا سید الله
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاء

د. م. م.
هو الاء

خط مبارک

اثبات عوہمان از نظر امریک و فنک بہت افریک شام
حال در پور تعید تھیر این نامہ پر داتم ملاحظہ نما کہ چہ قدر عزیز
کہ جمعی از یاران حاضر و کل ساکت و صامت من بنکاشش پردا
فہ تحقیقہ بگو گفتگو نیایم اچھتہ انوار ملکوتی بھتے بشرق و غرب
تافتہ آفاق روشن کردیدہ زجاج قلوب لبراج ہر ایستہ
میں شدہ از ہر کراتہ ندای یا بہاء الاء بلند است عبد بہاء عباس
شیراز جناب بشیر الهی علیہ بہاء الله الاء

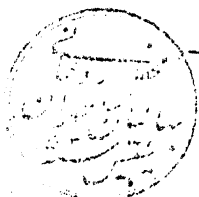
هو الله



ای بشیر روحانی نامہ دوازدم شعبان سنہ حال کیہ کیا سید
اسد الله مر قوم نمودہ بویط جناب خطہ کردید و ہم پین غزل
شیرین جناب محرق و اشعار جناب بنیش علی العجا لہ

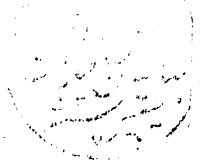
سکن در تیه نیم از جمیع اطراف اجابتاً بجا می رسند و او را
بجد و پایان میاید که اگر روز و شب حصر در قرائت شود

تتماید و علیک البها، الا ^{سینه} عبد البها عبا ^{سینه} مقابله
شیراز جناب بشیر الهی علیه بها، اللہ العلی
هو الله



ایمان غنزار نامه های شما اسجد کل رسید و مضمون کل
مقرون بمبروه ثبوت و استقامت یاران بود. لند اخرین رافرح
میں بخشید که اسجد کل یاران ثابت در خدمت حضرت یزدان و
در بادیه محویت و فنا گمشده بی نام و نشان و در عبودیت آستان
مقدس چنان نشان دلداده روی دلبرند و اشغه روی آن ماه منور
سرسشته گوی ویند و تشنه گان چشمه و جوی او زنده بوی
اویند و شب و روز در جستجوی او دلهای یاران سوی او
و جانها حیران خوی او باری من با اجابای شیراز همه هم و سران
و در نهایت محبت بجان و دل و مساز اما وایت معا بهره
یکن با معین ملتفت نبوده اند مقصد چیز دیگر بوده ^{آن}
چنین فهمیدند من از یاران شیراز در نهایت رضا در هر صورت
مقصد را و بیان نیز خیر بوده تا جوش و خروش در یاران اندازد

من آنان نیز را ضمیمه باری مهید وارم که اجای شیراز است
 لب آن شکر لب نبغره و آواز آید متانت و استقامت در هر
 ابراز دارند و چون شمع بنا بر محبت الله بگذراند و مبلغینی از میان آنها
 فنیست گردد که آن کشور را متور نماید امروز اول شخص در این
 بنا و خطیم مبلغ نهج بلنج است و مقرب درگاه رب عزیز حضرت
 مبلغین نفوس محترم اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع
 مراتب و علیکم البها و الابی عبد البها عباس متعالمه



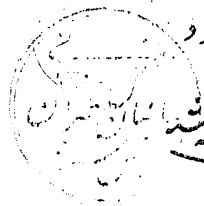
خط مبارک
 یا امته الله طاعتی بذكر الله طیبی نضاً بنوبته الله و شری صدراً
 بفضل الله ان ربک علیک عظیم عظیم عبد البها عباس
 شیراز جناب بشیر الهی علیه بها و الله الابی متعالمه
 اجای لجن هو الله



ای بشیر روحانی نامه شما مهید و نسبت تاجال عکس فانی است
 مبارک تحجیب نورانی و وصول یافته است و کما اشتهار می نماید است
 اما سنده تاج مبارک نهایت آرزوی عبد الله این بود که بعد از
 صعود حضرت مقصود روح لغتیه تربیه الهی عکس بر دارم
 مگر در یوم فساد پای دار یا خود بر سر دار در حالتیکه تاج مبارک
 زینت سر گردد در چنین حالت عکس بر دارم شود ولی توفیق

رفیق برسن نکرد این آرزو هنوز میت نشد در پاریس بسندن جمع
 کثیری از اصحاب جرائد و روزنامه صراحتاً و آشکارا شد که عکس بردارند ولی
 این عبد را رضی نشد یکروز چهار دستگاه عکاسی در ب خانه حاضر شد
 بودند که بجز خروج عکس بردارند این عبد از روزانه بیرون رفت
 تا شب تاریک شد روز ثانی باز حاضر شدند چاره نیافت جبر اینکه
 عبا بسر کشد و از در خانه بیعت تمام داخل تو میل کرد و باز ممکن نشد زیر آرزو
 بمنزل مرتبه الله المنجد بیس کرو پرده جو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس
 بردارند چون از تو میل بیرون آمدیم بهمال سرعت وارد خانه کستم ولی روز
 خانه بود از آنخانه اطاعتی بود که چو این عکس را مستط نموده بودند از عقب
 عکس بی برداشته شد روز ثانی در جرائد طبع کردید ولی بهیستی مناسب
 لهذا مجبور شدیم که بواسطه عکاسی ما به عکس برداشته شود تا عکسها سجا
 موقوف گردد با وجود این از الطاف خفیه جمال مبارک روضی لعنته قدسه
 الفداء رجا دارم و آرزو میسجام که عکس با تاج و تاج مانند سراج بردارم
 اگر چه بی اقت ندارم که مشابه آن انگلیل جلیل کلاهی بر سر نهیم ولی آرزویم چنانست
 شما دعا بنمایید که این آرزو حصول پذیرد البته

عکس تکمیل گرفته خواهد شد اما ساحت نامه و
 قایع سفر نکاشتن موقوف بهمت خود
 لامیرزا اید الله است علیک
 ابهاء الایمنی ع ع



شیراز جناب شیر اظمی علیہ بہاء اللہ
ہو اللہ

یاد الیوم

نامہ شماره ٤٨ وصول یافت قدوم آن نفس مبارک باد و فرزند و
یک یار عزیز سب سرور کردید بالکلی خبر واقعه مؤلمہ حضرت
افتان جناب لامیز عبد الجبار خان بسیار سببا خزان کردید و بدرجہ
تا اثر حاصل شد کہ تحریر و تقریر نتوان سزاوار تعجب است و شایان
تأسف و موقوف تحسّر اتی ادعوات اللہ ان لا یریني بعد هذا مثل هذا
و مناجا ذکر آن متصا عدالی اللہ بر گاہ خداوند آگاہ کردید و علیک
الہمّ الایّوبی

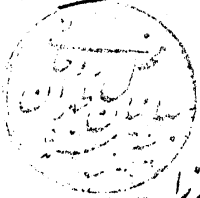
آئی الہی مالی اری النفسی فکل یوم خائف الغسرات فائف العبرات
بتلیا باسکرات من الیم الزایا و شدید البلیا منہا صعود فرع
و وحک الرحمانیہ القصب الرطب الریان من سدر تک
الربانیہ رب انہ عاش خالص لوجه صافی القلب زکی النفس متشر
الروح فی قرناک العظیم و محسّرک المبین رب انہ تقد بنا محبتک
من شجرۃ المبارکۃ المرتفعۃ فی سیناء الجبال مرکز الجلال یکا و زیہما
یضی لولم تسہما مار و ماخذہ لومۃ لائم و لائقۃ ناقم فی حبک
بل کما و حروف فیکل اوتہ و لم یخشی من سکن الملوک و لا الضفوف
و الیسوف الملوک من اللوف اذ نطق بالذکر لیثنا و انجذب
بنفحات القدس الی ترم من جنۃ الای رب قدر لہ کل خیر فی السماء

وچل صعوة و تشهاده الكبرى سبباً للوصول الى الرفيع الاعلى رب
جد و اسبح بالورود في جنته الآقا، لذلك الغنى الثوراني والدخول
في جناتك الرحمانى و تسرع الصبر على ابيه كليل و ذوى قره بته
آنك انت الكريم آنك انت اللطيف الخبير مع مقابلة

شیراز جناب شیر آلہی علیہ بہاء اللہ الا

میامی سخن

ہوائہ



ارتاب بر بیان نامه شما ملا خطہ کرید و بحقیقتہ جناب آ میرزا

محمد باقر خان ہمیشہ نہایت جانفشانی را نموده و پیمانہ
وزارتہ این یکصد تومان کہ بجهت بازماندگان شہدای نبرد

تلکرافا فرستادند این ہمت و سخاوتہ شایان مدح و ستائش
اگرچہ من پانصد تومان حوالہ دادم ولی این ہستم منضم باہ خواهد

دیگر راحت خواہند گشت نامہ جناب سالار ملا خطہ کرید
و جواب مرقوم شد در این چند وقت یکدو سہ ماہ پاکتر

زیاد ارسال کرید معلومت سبب رسیدن توقیف
پوستہ ہا در میان شیراز و بو شہر است لہذا مکاتیب

من وصول نیافت و آثار و یا یکہ شاہدہ نمودہ بودید

که فرموده بودند با آنکه می شود یعنی شخص کاملی خواهی شد
 و اما قلمدان با یک صفحه کاغذ اشاره بآنست که سبب نشر
 نقیحات الله خواهد شد لهذا بروی کاغذ کلمه هو مرقوم
 گشت یعنی اسرار هویت ظاهر خواهد گردید مختصر
 تعبیر شد زیرا فرصت بیش از این نیست و علیک البهائم الان
 ع ع مقابله

۹
 شیاز جناب شیرازی علیه بهاء الله

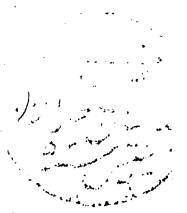
هو الله

ای بن آتان حق نمره ۵ رسیدن بفضل و عنایت حق
 باش روزی خواهد آمد که بتقیل آتان مقدمات شرف
 خواهی گشت از نصیبت جدیده محزون مباش و زحون مگرد
 رضی بقضا باش ولله الحکمة البالغه فی جمیع اشئون و الاعمال
 و علیک البهائم الابنی چاره جز اختصار نیست مقابله
 ع ع

نقط مبارک

هو الله

ایشان بر بنیان از شا کل و غوائل محزون شو زیرا شریک
 عبد البهائم فی از این جام سرشار البتة ترا نصیبی باید تا حق رفعت
 در نهایت کمال بجا آری نظر بعا قبت است نه بدایت ع ع
 مقابله



شیراز حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله

صاحبی سخن

هو الله

ای ثابت بر پیمان از قرار معلوم میرزا حسینعلی در آنجا از بمباری
بجرم می رود و اظهار رجوع از تقض نمیکند و بیان پشیمانی نمیاید
ولی شما شخص مهمی کار دانی اهل بازی محرمی از اجابا جرم محرمانه از زبان
مرفوعم دارید که یک نفر از اجابا زیرک را با او معاشرت نماید و اظهار خلوص
و خصوصیت کند و آنچه بگوید تصدیق نماید و میدان وسیع با
بنیاید تا سر مکنون میرزا حسینعلی مذکور را آشکار کند چون
اشکار کرد و بموجب آن سر مکنون حقیقت حال اجابا او معلوم
نمایند ولی این مسئله را بسیار محرمانه بنویسید که نفی دون
این شخص محرم مطلع بر این کیفیت نگردد و یکی بر از ندارد و بلکه

ابهاء الأجبلی ع ع

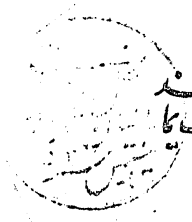
این مسئله را اهمیت پیدا و محکم تثبیت نماید

ع ع مقابله شده

صاحبی سخن شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنو استان حق نامه شمار سید از عدم فرصت مختصر



مرفوم میشود عبارتیکه در نامه جناب عندلیب مرفوم گردید
 همان صحیحست جلوه فی در خارج بعد اد بود و جلوه دیگر
 در عکا عبارت را تغییر میدهد حکمتی در آن و علیک البهائم
 شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الاء
 مع مقابله

هو الله

ای با عزیز در این ایام مصمم و یار غریب شاید در عبودیت آستان
 احدیت نفسی بر آرم و بقوت بازوی سید نفسی بشکنم
 و اندک پروازی حاصل شود ولی بهیهات بهیهات این میور
 سلیمانی خواهد و این آئینه بی توشه غضنفری بشی جوید مگر
 بدرقه عنایت رسد و قوت حرکت بخشد و الطاف
 حضرت بهاء الله شامل شود تا آئینه سیرغ گردد و
 بعوض خاسر عقاب کاسر شود امیدیکه هست نسبتاً
 و یاقوت بل قیوت تأیید و توفیق رب احدیت
 جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار علی العجالة و داع
 ینمایم و علیک البهائم الابهی مع مقابله

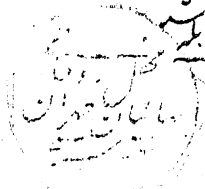
سید روح
 صاحبان شریفان

شیراز جناب شیرزاد خان علی بهار الله الا

یا جمی بن

هو الله

ای بنده حضرت بنیاز شیراز در بدایت طلوع صبح حقیقت
خلوت گداز شد و آهنگ ملا اعلی آغاز یاز گشت
ولی چندی گذشت نه آهنگی مانده نه شننازی حال الحمد لله
مرغان پرواز آمده اند و تسبیح و تقدیس و ساز بسته اند و
شمارا هجوم اعدا همیشه پریشان دارد توکل بخدا کن هر چه
پیش آید همان خوش است اضطراب جائز نه دنیا تا شاگاه
انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در بنا
کشایش قلب و سرور و جودان و اطمینان خاطر و متانت و استقامت
رقا کند ای پروردگار هر چند عاجز و ناتوانم ولی تو
قادر و توانا شمرنده ام در مانده ام و عاجز مانده ام
تو معینی تو نظیری تو دستگیر آتشی است او را پروردگاریت شایان
فرما و آنچه شایان آمرزگاریت از آن کن توئی بخشنده
و دهنده و حفظ کننده و مهربان ع ع مقابله



شیار جناب بشیر الهی علیه بهار الله الای
یماهی تاجن هوائه

ای بن حق نامه نموده رسید و هم چنین نامه ها نمی که در طی
آن بود ولایت فارس ملکه قلم ایران و ایرانت امناء
و دانا باید حسن انتظام باید این مرض طیب حاذق حواسنت
و این مملکت امیر ماهر جوید حال تا این طوفان بر پاست ایران
از خدا خواهیم که طیب ماهر پیسید اگر دو تا این بجای راسب شفا
عاجل شود ان مملکت تحقیق معرض مرضهای بی پایاست از هر
یک قوت ربانی میخواهد که از عهده انتظام آن براید قوای
بشریه تا یکدرجه تشیت امور تواند ولی چون خلل از هر جهت
حاصل گشت کیقوتی ربانیه و هوستی رحمانیه و عنایتی سبحانیه
لازم تا این خلل بر طرف شود لهذا ما دعا میکنیم که الطاف
حضرت احدیت شامل گردد و این بسم مرده زنده شود
و این ناتوان توانا گردد چاره فی جز این نه شما متوکل بخدا
باشید و متوکل بذیل کبریا محزون مباشس دلخون نگردد
آن بنصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذ لکم من الذی بنصرکم بعد
و علیکم التحیة و التهنئة ع ع مقادیر

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على سيدنا
محمد وعلى آله وصحبه
المؤمنين

یا حبیبتی جناب بشیر اظمی علیه بهاء السلام

ای بشیر اظمی از تو نامه های متعدد رسید ولی مکتوب
 اخیر دلیل سرور قلب منیر بود و مانند تعارف شاکل کشمیر بسیار مقبول
 افتاد زیرا ناله بی نداشت بلکه مانند لاله گل را آنچه محط درشت
 مژده انهدام بنیان ظلم و ظلام داد و دلیل بر راحت جان و وجدان
 آن یار صهربان بود و هم چنین در طی آن سواد تلغراف عبداله
 و اشعار آبدار عنذیب خدا جمیع مقبول افتاد انکه در یاریس
 جمعی همدم و ایند و هر یک نفس نفس با وجود اینکه عالم مادی
 حکمرانست و سردان اسپر طبع و در جمودت و خمودت تمام
 باز کلمه التذناف نذ شد و صیت امر الله در شهر شتر گشت در مجا
 عمومی ابقصای حال حاضره پاریس بعضی نظرها شد با وجود سادگی
 نطق تائید ملکوت ابلی رسید و از الطاف جمال مبارک تائیدی
 بخشید هر روز جمعی گفتن تازه حاضر و تبلیغ میشود و ولی فرصت
 بیان برهان نیست فقط یک نقطه دمیده میکند و ملاقات
 هر یک نهایت بیخ دقیقه است ولیکن فیض ملکوت
 منتقل میکند زلفات ضعیفه این عبد هر چه هست

از اوست و مقلب القلوب است امید دارم که تخیل پند
 کردد بعد صدمات شمن حقیقت و ریش باران رحمت
 پرورش دهد و اریح لواح حبت ابهی بناها را تبار
 آرد بسبب یاران آلهیما بنیات اشتیاق و مهر با تخت
 ابع ابهی برسان و چون ابد فرصت ندارم عذر تجاریر علیحد
 بخواه و تا در قلم فرنگم باید یاران صبر و درنگ نمایند
 و مرا مهلت دهند تا بقدر ضعف خویش تبلیغ پردازم آن
 ربی هیدی من یشاء الی صراط مستقیم و این نامه بحسب
 تخریص از برای کل بخوانید و علیک و علیهم البها و الا
 خط مبارک
 ع ع مقابله



جناب بشیر الهی همواره بشارت از روحانیت کند
 حضرت رحمانیت میدهی و علیک البها و الا ابهی
 جناب بشیر جناب اقبال امیر حسن خویش همراه این قضا
 نموده است مقابله

هو الأبعلی

خط مبارک

ط جناب آقا غزالیته نخل من استشهد الله ملاحظه نمایند

ای پادکاران و فدائی جمال امری متعهد شما وصل بر دستنکی و حران شما
اطلاع حاصل کردید اخزان و الام و بلا یای من علی الأرض تمامها اگر صحیح
شود و با محن درزایای این عبد مقایسه کردد قسم بجزرت
مقصود که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از اجاب
مکتوبی رسید همیشه آه و ناله فریاد و فغان و این چنین و دیگر
معلومت با وجود صد هزار حران قرائت آن و راق چه تأثیر
میبخشد با وجود آنکه الله ابواب احزان بروج دوستان مسدود
امر الله روز بروز در عملا بشارت ملکوت ابھی از جمیع جهات
محیط تأیید و توفیق تو ما فیو ما در مرید باید در امور بعین تعقل نظر نمود
بفکر و ملاحظه نظر کرد حال آنکه نر در بدایت نشو و نما باید بجو و تقنا جماع
ابھی در فکر تحصیل تحملا صوی معنوی با خود در ترز امور بکشید و کارهای
خوشتر منتظم نماید در ارض قدس بحال قدم قدم نهایت احزان موجود
و از کثرت الام و ضت نفسی نه اگر حال شمار اینجا هم شما نیز مبتلا
باین محن و الام میگردید و بکلی استنک میشوید حال آنچه
شما وارد کردد کندگزید که مناسب تسلی قلب است و اشتغال تبلیغ

باعث انشراح صدر باری امور تا زود انجا نظم و ترتیب مهید
 و همت بنمائید و جناب ادیب مراجعت کنید و کثرت
 نمائید و آنچه مصلحت رساند مجری دارید سفارش ایشان
 مرقوم شود **والله الا اله الا هو** که دقیقه از یاد تو فارغ نمیشم
 و از فضل حق آید که بآیید و توفیق عنایت فرماید که شمع مناتب
 آن دو دمان در قطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافش
 در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بجال ضا
 و سرور مستمال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العجالة در طهران
 باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در مستسما
 عقل و در نشر حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب
 و ریجان فراسم آید نه اینکه اسباب تشمت و پریشانی فراهم
 آید و در استقبال شمرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت
 بیند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در بهاست و بدون آن
 نجاح و فلاح نه شب روز در خاطری و در محضر حاضر دعای تمائید
 میکنم و طلب توفیق بنمائیم زیارتی در حق بجا کنید و روح فرید
 الذی کل المشقات فی سبیل ربه الوحید مرقوم شد در طی مکتوبت

واللهاء علیک ع ع



بور و زیارت اول بابا چندی نذر قبل عبدالحق مقدمتند
آن متصاعد الی الله نماید و بالتی زیارت کنید و التیاریک



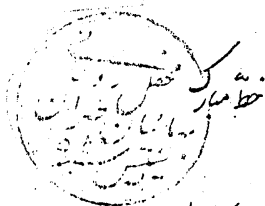
ع ع
مقاله ششم

هو الله

جناب آقا عزیز الله علیه بهاء الله الا
خط مبارک

هو الا بحلی

ای یادگار آن دو کوب خشنده چندی بود در این ارض مقدسه
در جوار روضه مبارکه در مدینه عکا بودی و طایفه حول مطا
ملاء اعلی باین موهبت استماله علیه است و روحی در صحا
چند حاضر شدی و بذكر و ثنای جمال مبارک مشغول شد
حال متوکلان علی الله تصد بلاد کنما و باطراف و اکناف توجه
نما و بتایشند او ندا فرمیش سپرد از تا چون طیور قدس در حالت
عبودیت بتعلمات بدیعه مشغول کردی و انجمن ذکر را شوق آری که بهاء



علیک ع ع مقالته

هو الله

زنجان حرم من استهدنی سبیل الله علیها بهاء الله الا بحلی

انہی منگولوں نے آفاق دیدہ زمین و سپہ برین بر منگولوں کی آن خاندا
 کرایا کرتے تھے اور قلب امکان سوزان کب آفاق دریا
 احترامت و احشاء کائنات در شعلہ لایطاق ملی
 انجہ بران منگولوں کو وارد در سپیل آئی ہو وہ و ہر مصلحت
 کہ حاصل قطرہ انصیبات چون دریای محبوب بیتماست
 پس بسز و فرغ مکن و کریم و مویہ منما آن ستارہ روشن
 اگر چہ از افق این انجمن متواری شد اما سر از شرق ملکوت
 بر آورد و در مطلع آئی طالع و لائح کشت و چون شمع در
 محل ربانی روشن شد و البہاء علیہ یوم ولد و یوم استشهد

فی سپیل اللہ و یوم بعث فی الملکوت الالہی
 ع مع مظاہرہ



هوالتہ

خط مبارک

ط ثمرہ شجرہ شہادت جناب آقا میرزا غنی اللہ علیہ
 بہاء اللہ الابدی

مضطرب لهذا انتخاب مایه امور آن سامان را در دست
 تمثیت بدهید و جمیع امور را ^{منتظم} نمایند ^{آنها} ^{چون}
 این ارض سکون حاصل نمود شمارا خواهم خواست مطمئن
 باش این را بدان که من سینه زشمار در فکر شما هستم و امید دارم
 که بعنایت جمال البجلی شمع نطق حضرت در قاعه و نقطه
 حضرت روح الله کردی و البهائیک ع ع
 دو حضرت که خواستی ارسال کردید در جواب ^{سنت} ^{مقابله} شد
 جناب و رفا علیه بهاء الله الای

هو الای بجلی

می ثابت بر بیان ^{الایوم} خدمت ^{عظمی} ^{عجت} ^{علیای} ^{ثبوت} ^{و تقاضا}
 و شانی مرده و بشارت ^{بطلوع} ^{شمس} ^{حقیقت} ^{این} ^{عظیم} ^{خدمات} ^{تا} ^{توانی} ^{این}
 پرداز چون باین منقبت موفق کردی در ارض مقصود حاضری و در محل
 ضیانت ناظر حال باین پرداز ^{تاج} ^{و پاجی} ^{که} ^{موفق} ^{تجربیش}
 شدی ^{تاج} ^{مبارکت} ^{مطمئن} ^{باش} ^و ^{بجست} ^{انوی} ^{نهایت} ^{عربا}
 و تعلق وجدانی این بنده فانی جمال مبارک برسان او را دست
 میدارم و هم چنین حرم محترمش و اطفال تشریف و امته را بحق

والده محترمه راهسدم سرور بی پایان خواهم و ترقی در عالم و جنان

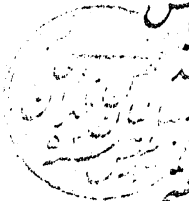
علیک البهراء الابھلی عبد البهراء عباس ۱۳۲۶

خطاب مبارک

در خصوص سئله معهوده حال صبر کنسید و در فکر راحت و روح و
ریحان خود باشید تا مراجعت از او برپا کند شما میدید
که عبد البهراء چه در سعی و اهتمام نموده و بنماید عبد البهراء عباس

مقابله شد

طیای لسن



در خصوص جناب میر احمد علی بن سلیمان رضای جلیل است بهر قسم
باشد همی نامید با بنا بر باران که بلکه انشا الله شفقتی
از برای او مهیا گردد و در سائر ولایات و یا خارج مملکت در نزد من سئله

آئینی دارد نظر محبتی که بجناب رضا دارم بجناب مؤید می است
جواب مرقوم شد و ارسال کردید البته تا بحال رسیده در
خصوص عضویت در مجلس احباب الهی لازمست که تمام قوت برسد
دولت و ملت پردازند و بنها صداقت و خیرخواهی و پاکی و از ادکی ضرر

کنند حضرت ایاد امر الله دائمی بید بهر قسم باشد عضویت
در مجلس روحانی داشته باشند بجناب امام نهایت مهر بانه

مجرمی دارید و علیک البهراء الابھلی

ع غ مقابله شد

خارجہ را تبلیغ نامی مرقوم نموده بودید کہ محفل ارتباط
 شرق و غرب در ترتیب و تنظیم مدرسہ نہایت اقدام را
 دارند این خبر مشہور در عظیم کردید و محفل ارتباط
 با لطافت خفیه حضرت پروردگار مؤید و موفق خواهد شد
 و ہم چنین مدرسہ بنا انشاء اللہ بہمت یاران نظیر مدرسہ مذکور خواهد
 کردید و انشاء اللہ معلم و معلمہ از امریک خواہند فرستاد
 حضرت عزیز عبدالبہاء اخویرتحت ابدع ابہی برسان
 و علیک البہاء الابجلی ع ع مفاہم شد

خط مبارک

ہو اللہ

ای عزیز عبدالبہاء جمال ابجلی شاہد و واقف کہ من بچہ مثابہ بنو
 دارم و در جمیع مراتب ترقی و علو تو را خواہم تا در درگاہ اسم
 اعظم بگذرہ صادق باشی و مانند ستارہ روشن برق
 آنچه ترا بان لالت نامیم پی آن گیر مر مقصد جنات
 کہ بخدمت فائقہ موفق شوی ملاحظہ نمودی کہ آنچه ہستی
 از طہران انفکاک یابی رضی ندیم عاقبت چہ قدر مشہور
 بود حتی بان خدمت معلومہ موفق گشتی با جناب امین

در امور

در امور مشورت نما زیرا امین من است و علیک ابھاء

خ ع

کوشش بروایات و حکایات کسی مضعات جا ام است

خ ع

حتی مخابره با لغتی در اینجا منما هر سن بخمال خود صرفی زنده و ظاهری کند و تمام

خ ع

حضرت مؤید الدوله علیه بهاء الله الای

مقابر

هو الله

ای نفس مؤید نامه ضمیمه بلوغ حین نافه مشک منظر بود راکحه

ایمان ایتقان ثبوت بر پیمان تشریح نمود فی تحقیق آیت حب

بود و بر همان ثبوت قدم در امر جمال قدم بمحیر و قرآن

توسل و تبتیل بدرگاه احدیت کردید که ای خداوند هر با

این بنده آستان را روح مؤید کن و نور حقیقت من را آرزوی

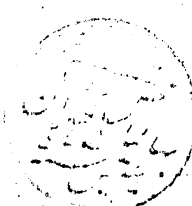
دل جان بخش و پاسبان عبده علیا فرما موفق ببقیات روح

القدس کن در صون حمایت محفوظ و مصون دار در دنیا

مورد عطا کن و در جهان بالا عطا صفا فرما تا حقیقتش اطمینان نفس در و ن جانعبه مقدر

الطی المظہی مذا عبدک المنجذب بنصیات قلبک و المشتعل بذکرک

المشتعل بنا بر محبتک قد تأججت فی قلبی شعله الھد و توقدت



نیران الشوق بمن ضلوعه والأحشاء وقاصم بالوفاء، في عقبته
 قد سكت العلماء، رب رتخه من كأس فزاجها كما فوروا داخله
 في حدرية السرور بفضل الموفور وبسير له كل معسور واستجب غانه وود
 في جميع الأمور رب انه اتبع الهندي من عصبة من اجل له ووله من اول
 الشقى قد رله تيمنى وحيل له مقاما عليا

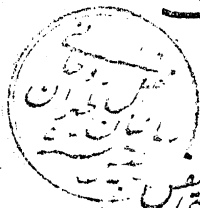
اشياء ثابت برهان ان شخص محترم باية مباركة قرآن تمسك ورفود
 قال ولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمن قلبي ان آيت عين حقيقت است
 هر چند این طلب از سان قوم بود و لكن حضرت خليل موفوق با مان
 تام رب ت جليل شد بعد طمينان عظيم خور است نه اينكه بجهت اين
 حذار امتحان كرد ليس لاحدان يحزن بل الحق بل لاهل الحق ان يحتموا
 العباد اقوام شتى سرور كائنات حبيب حضرت كه بيايد
 عليه الحمية والشاء امتحان نمودند و اين را شرط ايمان قرار دادند

قومي گفتند لن يؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا
 حزني گفتند او تكون لك الجنة من نخيل وعنق ففجر الأنهار
 خلاها تفجيرا رهطى گفتند او تقطع السماء كما غممت عليا
 كفا وامثال ذلك در جواب اينها مأمور شد كه بفرمايد
 سبحان لبي هل كنت الا بشرا رسولا لهذا شخص محترم
 بايد بايمان تام فائز شود ما ليطمن قلبي فرمايد و مفاد اين آيه را

حضرت ابراهیم از برای ضعفها خواست و لکن جنس خضوع و خشوع نسبت
 بنحوه داد چنانچه حضرت حسب بنجار در خطاب بقوم فرموده
 ما الا لعبد الذی فطرنی والیه ترجعون مقصود مبارکش تا کم بعدون
 الذی فطرکم والیه ترجعون والا حضرت خلیل جلیل بود نفس مطمئنه
 بود راضیه مرضیه بود نفس سستی بود مع ذلک یؤید من
 علی ما شاء و ما یشاء و لا یتأسوا من روح الله و لا تعظوا من رحمته الله من رحمته
 و رحمته و یجعل له من امره رشدا و یقین بقوه القلب ان الشفاء پیدا
 لیس بید الاطباء و یتراک الیه التحلیل بید لان تحلیل الماء یورث
 التبرید و لیس علاج الاطباء الا وسیله لطیفه که تأثیر فی
 وصف الشفاء لانی اصل الشفاء شخص محرم اگر با بیان نام رخ
 ثابت چون خلیل جلیل فایز گردد شفا را حتما مقصیاد اند و

در لوح مهر در کلمه گوشه

مستعار از برای ایشان محرم جنوبی باشد و علیک
 البهائم الأبهی عبد البهائم عبس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیف
 مقادیر



جناب محرم جنوبی جهت این نقاب است بسیار متوسلند حتی بنفوس
 خود تحلیل قارور نموده و ازند و معالجات متنوعه میفرمایند اگر
 چنانچه مصر در معالجه بیشتر شب را عادت کنند زود بخوابند

بعد از خروج از طهران از گریه ایشان نامه‌ای از شمار رسید و
دیگر خبر منقطع گردید البته تفصیل احوال هر قوم دارید و در هر جا
باید نامه از شما برسد و از لامیزا ولی الله خان نیز خبری نیست
اگر چه قلب در نهایت اتباه و انجذاب است ولی چشم را نیز
بهره و نصیبی رخ معامله شده

طهران جناب ابن شهید لامیزا غیر از الله خان علیه بهاء الله
تاجی است

هو الله

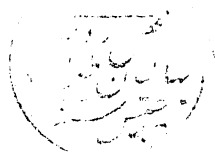
ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء نامه ۲۹ رینج السالی رسید
و از تفصیل اطلاع حاصل گردید الحمد لله بخدمت موفقی و بعبودیت
حضرت الله قائم و مؤیدی و در نزد عبدالبها معزز و مقرب
پروردگار عالمیان محض فضل و احسان کمال ایران را بجلالتی مفرجه فرموده
و ایران را تاجی بر سر نهاده که چو زواهرش بر قرون و اعصار تابد
و آن ظهور این امر بدیست زیرا هر امتی و ملتی که بنهایت انحطاط
و اضمحلال قبلا شد تا رخ عظمی نکرد و بخیر مانند مرضی
که مرض مزمن باید باریک و خاکشیر تاثیر نکند و خطی بنفشه
دفع اندیشه نماید ظن طور خطائی خواهد و معجون آبی شاید تا همچنان هم
در خون حاصل گردد و بحران کافی وافی نماید باید در تاریخ سلفت

نمود مثلاً قوم عرب با فضل درکات انحطاط افتاد و بنی
 و بنی متعاد کشتک و از علویت هستی محروم گشت. بتدبیر
 ترقی و نشاط جهت منع و محال بود زیرا قوه تکریر بود زفتیر
 امیر میکرد و فکر و اندیشه انسانی عمارت را بسازد تا کار را
 نمیداد افکار و آراء عقلا جزیره العرب را با وجع عرب
 آیه نمیرساند و قیصره و اکاسه در مغلوب و مقهور القوم
 بیسرو پانجمین ولی قوت معنویه بمیان آمد نوزبوت در
 رتخیز عظیم حاصل گشت همچنان شدید در عروق و عصاب
 ظاهر شد لهذا القوم بلبید را در ایام عدید از فضل درکات
 ذلت با وجع عربت رساند ایران و توران مقهور شد
 و مبراطوری روانی خذول و منکوب گشت حال چنین امر
 عظیمی بقوه تدبیر ممکن لا والله این قضیه مثل آفتاب است
 اکنون ایران نیز چنین است بصریده و بامی و هوای انقلاب
 و حسن تدبیر استیون و کفایت و درایت سیاستون
 از این انحطاط نجات نیاید ولی ملاحظه خواهد کرد که بتأیید
 الهی ایران چنان فوران نماید که میل بخشش اقلیم عالم را بسو ضم
 نماید ولی انفس که ایرانیان از این مو کبری نهایت غفلت و زنیاسیا

کوهی طفلی بقرص نان هوسد اما مشیت الهیه تعلقی یا
 وقوه مغنویه در ایران نبجان نموده هذا امر محتموم و وعد غیر
 مکذوب بحضور فضل معالی هم فوراً بقیضه را عرض نماید
 که با وجود اینهمه اضراب متخاصمه و اراة مختلفه و مفاسد خفیه و جریها
 سریه معلومست که ستاچ مفیده مستحیلت انسان بیدنیاد
 بنهد و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دور
 اندیش تا تواند خدمتی بدیوان آتی کند تا با ایوان رحمانی بی برد
 یعنی ایران را بیدار کند که با آنچه سبب استحکام بنیانت تثبیت
 نمایند و آبادی ابدی جویند و قوتی در عروق و حساب
 مانند روح سرایان نماید که در کمال سرعت ترقی کند و بر سایر
 ملل تفوق جوید ملاحظه نماید که دو دولت استبداد بر قلع
 و قمع این آوازه را که چند قیام نمود علی الخصوص عبد الحمید ولی
 اینست که توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و تقاضا
 نمود عاقبت ایوان وسیع آمان و ایران شد ولی بنیان ^{ضعیف}
 این عبد نمایان گشت آنان تاج و تخت را بیاد دادند و با وجود
 دو کرد و سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی این عبد بی ناصر و
 فرید اوجید در حالت اسیری بی مجیری سجون در قلعه
 عکا بود با وجود این بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی

حال شد که در زیر نخیر نخیر کشور امریک کشت و در زندان تارک
 و تنگ علم در مالک فرنگ بگنشد حال اگر چه معلوم نیست
 ولی بانگ این دهن با بر او معلوم میشود
 حضرت رسول روحی له الفداء کتبتیکه در حرب خندق محصور
 اخاب بودند و بجز خندق مشغول شدند سکنه
 کران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت
 با عموم اصحاب حاضر شدند که آن سکنه را قلع و قمع فرمایند
 عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بران سکنه
 زدند فرمودند صالک اکاسر فتح شد دوباره زدند فرمودند
 اقالیم قیصره سخر کشت جمعی از منافقین که در اینجا همراه
 حضرت بودند کفشد سبحان اللہ این چه حرفیت ما
 محصور قبائل ضعیفه عرب هستیم حتی آب و گیاه از ما مقطوع
 و محذول است کوب این شخص فکوح صالک اکاسر و قیصره
 بنماید این چه حکایت است و این چه یروا چیست
 نکذشت و تبتیکه همان اشخاص عرب وارد ایوان کسری شدند
 کفشد هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق المرسلون
 حال ملاحظه نماید که قوت معنوی چه میکند علی بن ابی طالب
 تقالیم بجهت الله ورسوله وصدق المرسلون

منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و
 تعب الیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی
 و نه تکلفی و نه تمیزی و نه تمیزی و نه تعزیری
 و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ
 جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جذبه اش محبت الله
 قوانین آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش
 نور هدایت الله اصول قوانینش محبت و مهربانی با جمیع
 نوع انسانی بدرجه که حتی بیگانه آشناست اختیار
 دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر قرار میشود
 زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل
 که همه بار یک دارید و برک یک شاخار
 ع ع مقابله شد
 طهران



جناب آلمیرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهاء الله
 هو الله
 اثبات برپمان نامه دوم رمضان ۱۳۳۲ وصول
 یا منت مضمون قبل تصریح املکوت ابهی و معانی

دلیل ثبوت و وثوق در امر الله حمد خدا را که سلیل شهید
 بر مشرب پدر جلیل و جان نشان در این پیل و همواره بجز و انکار و ذل
 و اشتغال خادم این امر عظیم و مثلک نیستی مژگان
 لک مقام مع ایک فی ملکوت الأبعلی

از ملاقات سروران ایران اشخاص محترمه مرقوم نموده بود
 بسیار موافق این نفوس هنوز بظلمات امر ملتفت نیستند
 و خبر ندارند که چگونه در آفاق شعله زده چند روز پیش میگذشت
 بسیاری از المان رسید بسیار خوب بود اگر خیر خواهد
 ایران اطلاع بر این می یافتند انشاء الله بایک
 امین ارسال میشود ملاحظه خواهد نمود که در این وقتی که جمیع اما
 المان ذکورا و انما تا حتی طغسال شب و روز بفکر جنگ و جدال
 و در نهایت جوش و خروش آهنگ قال بلند است در چنین وقت
 بلبل کلشن توید در آن کلزار و چمن چه کلبا نکی معنوی زده است
 و نار محبت الله چه شعله فرورخته است فریاد یا بهاء الایمی
 که باوج ملاذ اعلی میرسد هر روز جمعی بطل سدره فتمتی نیستند
 نور هدایت میابد و خورشید حقیقت میدرخشد بار می در فکر

آن باشد که بعضی از علما بسبب ارگردن و اشخاص مهمه
 آگاه شوند بشخص محترم عرض کنید که آن دو شیرایگان
 شمال جنوب آنچه در این شتند ایرانت مهید
 دارم که در دستمال شما بنیدازند چنانکه در پاس صراحتاً
 ذکر شد که هر چند ایران پراقتلابت ولی مستقبل
 دیگران نیز در خطر است شاید بخاطر آن باری مقصود است
 الیوم فلاح و نجاحی خبر روش و حرکت بموجب نصایح و وصایا
 الهی نه این تعالیم آسمانیست که ایران را احیا میکنند اما بشرط
 عمل ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقلیم صغیریت و احزاب مختلفه
 بایکدیگر در نهایت بغض و عدوان تجارت فخل صنایع
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفیدین که بالوا
 حیل میگویند تا بنیان ایران برافست با وجود این چه امید
 نجاح و فلاح مگر اینکه موفق بامری گردد که در بین جمیع عالم و جمیع
 ملل ممتاز بلکه اقله هم سائره خادم ایران گردد بدون این این
 کشور افسرده و ترنگردد و این اقلیم ویران معمور و آبادان
 نشود در المان محظلهای متعدده تکلیل شد در یک
 طرف پرق المان و طرف دیگر علم مبارک

ایران و حاضرین فی الحقیقه آن علم پرستش نمودند و بنهایت
احترام می پرداختند و رسم آداب محرمی میشد و علیک
البهاء الانکس مقاله



طهران

جناب عزیز الله خان ابن شهید علیه بهاء الله الابهی
یاصحی للجن هو الله

العزیز عبد البهائے نامه ۲۰ صفر ۱۳۲۹ رسید از مضمون چنان
معلوم گردید که جواب نامه از عبد البهائے هنوز نرسیده
و حال آنکه بجز خود نکاشتم و ارسال داشتم امید چنین است
که تا بحال رسیده همچو کمانی که دقیقه از ذکر تو فارغم تو یاد کاران
شاید جلیلی چگونه فراموش نجام و هر وقت تو نامه نویسم
بیاید آن بزرگوار قسم و نهایت تأثر حاصل کرد حتی در اکثر اوقات
وقت سخن نامه چنان حسرتی حاصل شود که چشم اشکیار کرد
با وجود این چگونه از ذکر تو فراغت حاصل شود مطمئن باش که
من از خوش شوم و الطاف جمال مبارک است که در جمیع امور
مؤید و موفق باشی تکلیف شما اینکه حال در ایران باشی منزل
و خانه نشین محل تبلیغ اعظم رجال نمائی یا موقع دیگر محل خلوت
آهیه و تدارک نما تا طالبان از بزرگان خوف حضور
نداشته باشند مکالمه که با آن شخص مهم نمودید

بسیار موافق خوب جواب دادید ما را با حزب انقلاب
 و اصحت که ارتباطی نیست و عداوت و بغضای بعضی از حزب
 انقلاب حزب یحیی باین حزب مظلوم برهان کافی است و نزد کل
 و اصحت بستگان یحیی غیره صور با حزب انقلاب ارتباط دارند
 و آنان در نهایت عداوت و بغضا باری بهائیان در امور سیاسی
 دخل نمایند بلکه تبریت انبای ملت پردازند و ترویج علوم
 و معارف کنند و تحجین اخلاق بکوشند خیمه وحدت عالم
 انسانی برافرازند و ندای مساوات بشری بلند نمایند
 بنیان جنکت و جدال برانندازند و ایوان صلح و صلاح تیار
 با وجود این چگونه با حزب انقلاب ارتباط نمایند و بسبب
 این مقاصد مقدسه و نوایا کطیبه بهائیان نفوذ در آفاق نموده اند
 و ضعیف است که تنها گردند فی الحقیقه راست گفته ما را با امور سیاسی
 چه کار ضربیکه تا شمس وحدت عالم انسانی نماید البته
 تو غفل در امور سیاسی منافی آن زیرا شخص دیپلمات باید همیشه
 خفیه خویش را ترویج نماید و این منانوا یک صلح و سلام و خلوص
 و وفاست من در حق ایشان دعا نمائیم و تاکید و توفیق
 آسمانی خواستیم فی الحقیقه خیر خواهند و ملت پرست و غیره

در جمیع امور ایجابش دیگران نیز تائسی با ایشان بنمودند آنوقت ایران
 و ایرانیان شمول لحاظ عین حمایت کردند و توفیقات و تأییدات
 ناکامانی رسد بحضرت احمد شخص محترم مایه شنائی برسان و بگو
 انسان باید در مرزعه پاک دستخوش نشاند تا آفتاب کرد و بر شتاب
 ابرخایت سبز و خرم کرد و توده توده خرم تکمیل نماید جمیع غلظت
 و شرف در شوره زار تخم نشاند لهذا عاقبت بی شکوفه و برک
 و ثمر مانند سالار تحکم را بقوت و نفوذ هم غم آگاه نماید
 و جلال معلوم را هر نوع هست سرور و خوشنود نماید بقسمیکه
 از روی و دلگیری نماید حضرت اخویرا با ضلع محترم تبسیر اربع بجای
 برسانید و علیک البراءة الأجلی ع ع مقادیر

خط مبارک

هو الله
 یا ابن الرحیل الرشید از شهر آمدن مصمم غنیمت بن تبریل قناد شمال مریکاسم
 و آواره در آن وقت صبح مزاج بی نهایت محتاجت ولی روح در نها
 بیجان ابداحت و آسایش نخواهد و آرزوی من در این میل نماید تو ای
 جهانی بکلی در تحلیل است ولی آنچه تائیدات ملکوت آجلی محرک
 قوای روحانی نهایت آرزو امینت که انفس خیر عون و غنایت
 معین پذیرد شاید مورانه عبودیت با آن سلیمان ختمی گردد و نفسی
 در محویت و فاد در گاه جمال بھی کشیده شود و لیس لک علیة

تاکنون موفق نشدم بلکه تبصرع و اقبال یاران در پایان حیات
 قدمی در این راه نجات بگذارم باری عبد الجبار، از آن عزیز همواره
 راضی و خوشنود است و از انطاف حضرت مقصود امید یابید موفور
 دارد جناب ولی الله خان حاضرند و بمعاونت قائم الحکمه سلامه
 حضرت شهید حمید مانند پدر بزرگوار بخدمت قائم ابدا فرصت تحریر نذارم
 کل مایرازا نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و علیک و علیهم البهائم الالبهی
 بنایت استعجال مرقوم شد ع ع مقابله شد
 طهران جناب عزیز الله خان و رقا



هو الالبهی

اثبات برپمان نامه شما که بتاريخ نهم شوال بود رسید شخص
 محترم و والای حضرت پدر مکرم و برادر مبارک آخرت از قبل نهایت
 احترام و تعلق قلب عرض نمائید از انطاف التیبه امیدوارم
 که بتأییدات ملکوت الله مؤید شوند تا تلافی منافات کردد بصیرت
 پیش رو واقعه پاییم فرستاده شد و تا اینات کافیه داده گشت امید
 که آنچه از قلم شیاق صادر محقق و واقع کردد اما ایراز انطلا در پیش زیرا
 ایرانیان سکنوز بیدار شدند که جز تعالیم الهی نباشی و جز روش سلوک
 بیان حقیقی نباشی میت لایذروا جرمیرسد تا سبب انباه کردد و علیک

البهائم الالبهی و ذیقعد ۱۳۳۹ جفا عبد البهائم عباس
 ۵ شوال ۱۳۳۹ مقابله شد

طهران جناب غزواته خان ابن شهید علیه بهاء الله
صیابی کجا
بهواته

العیز عبدالبهاد نامه رسید از تخت مرزاج شما و مالوا
واسیری فرانس حزن و اندوه حاصل گردید ولی
عاقبت انشاء الله صحت و عافیت است و شفای
تام در خصوص والا یفعل الله ما یرید و شایا مرقوم نموده بودید
در این خصوص مکاتیب متعدده مرقوم شد مفصل
بآذربایجان نگاشته گشت و بصراحت مرقوم گردید

که چون میرزا حسن مجتهد فتوی قبل جمیع یاران داد و یکی از یاران را
پاره پاره نمودند و اعلان کردند که جمیع بهائیان را باید قتل نمود
البته مسئله تبریز معکوس گردد و نتایج وخیمه بشد و آن نامه
چهار پنج ماه است که در باد کوبه در نزد حاجی درویش مانده است
و در تغلیس نیز بعضی مکاتیب تبریز در نزد حاجی محمد علی مانده است زیرا
از جهت اغتشاش رسال ممکن نشده است تا آنکه دو ماه قبل شخص
مخصوصی از اینجا با آذربایجان روانه شد که آن مکاتیب را گرفته ببرد
و برساند در آن مکاتیب از پیشل خبر داده شد که تبریز
خونریز گردد و حزب میرزا حسن مجتهد مغلوب و معکوس
و مخدول شود اگر چنین نمیشد جمیع اجا آهیر در آذربایجان قتل

میرساند و هم چنین مسئله ای فعل الله ما یشاء ویرید بطهران مرقوم شد
 و مسئله سنگسار نیز منقحه باین مسائل گردید و لاسیاید سنجیای بزرگوار
 نیز در سیرجان شکرید گردید و حکومت خوشخواهی ننمود
 لهذا در تأیید فتور حاصل شد ولی بجمع مرقوم گردید که باید نهایت
 اطاعت بحکومت نماید و بی طرف ماند و بجمع اخطاب
 مهربانی نماید ولی در نزاع و جدال بد احوال ننماید و بکرات
 و مرآت مرقوم شد که تا دولت و ملت با یکدیگر مانند شیر و شکر
 امیرش نیابند راحت و مقصود حصول پذیرد باری اجاب
 باید بکلی اجتناب از مداخله کنند و بهر س در امور سیاستی بکلی
 مداخله نماید نسبت به مشکلات غلیظه است زیرا مخالفت نص الهی
 نموده شما جمعیرا منع از مداخله کنید ما برجات اولی هستیم
 ابد در فکر و رای تغییر و تبدیلی حاصل نخواهد شد در حق دولت
 دعائما تمیم و از برای ملت روح در بجان طلبیم اما شما مأذون حضورید
 تا با شما ملاقات نمائیم و بعد عازم فرنگستان شوید اما زان
 میرزا ولی الله خان را محرمی دارید بجناب مترسپراک تحت
 ابدع ابهی ابلاغ دار و در نهایت مهربانی باشید دو بسته
 ادرق که محبت سلطان ارسال نموده بودند رسید و بجناب

این تحیت ابداعی بلوغ کن و جناب ارسطو فان اگر نهیست در سفر
همراه شما باشند مأذونند جناب آسید جلالان اجازه
حضور دارند و علیک البهاء الأبهی ع ع مقابله شد

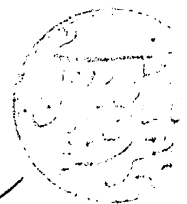
لیل جلیل حضرت شید جناب آغیر الله خان

و بحسب
هو الاله



ای بنده آستان مقدس نامه شما که تاریخ ۷ رمضان ۱۳۰۹
بود رسید و از مضمون عبودیت آستان حضرت چون
مشخص بود بهمانست که مرقوم نموده بودی مشاغل عبدالبهاء
بی پایان و در زیر بار کران با وجود این سه دم تقدیر حال
یاران حقیقی نماید ملاحظه فرما که محبت بچه درجه است فاشکر الله
علی ذلک انقلاب ایران ساکن نخرود پی در پی است
ثابت و محقق کرد که جز تقالیم و وصایای جمال
مبارک سبب سکون نشود مقصود اینست این تقالیم
که در یاق این ستم نفع و علاج سرعت مجری گردد حتی
هر شئی و دولتی از قریب و بعید آشنا و بیگانه اگر به حیب
وصایا و تقالیم الهی در امور سیاسی قیام نمایند

یقین است که موش و موئید کردند ای دست حقیقی اسیر قلم
 می شاق در حق بعضی بجزات و مرآت صادراشکار و ظاهر
 شد حال باید که تلافی ما فاسد کردد ماد حق ایشان بر کجا
 احدیت تصریح و ابتهال بنماییم و طلب تأیید و توفیق میکنم
 بجناب انوی نهایت محبت و مهر بانی از قبل عبدالبها، ابلاغ
 دار حیفاً ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۹ عبدالبها، عباس



خط مبارک در قضیه معهوده تا یک سال مراجعت خواهد نمود آنوقت
 بقدر امکان آنچه باید و شاید کشفه شود تو میدانی که

چقدر بتوجهم با نعم ع ع مقابله شد

طهران سیل شهید مجید جناب عزیز الله خان علیه به الله
 صبا می بخن

هو الله

ای ثابت بر پیمان و یاد کاران با چه هرین مکتوب شما رسید و مضمون
 اطلاع حاصل گردید و تلفرات فوراً ارسال شد که فتن بارو پرا
 موقوف نماید زیرا فتن با نصحیات نظر حکمتی از برای شما جان
 نه شما محض سیاحت روید ولی اولیا امور تصور دیگر نمایند
 و وجود شما الان در طهران بسیار لازم لهذا اذن حضور نیز داده نشد
 بسیار محرمانه مرقوم میشود بعضی از اولیاء امور را طن و او هام چنان که شما

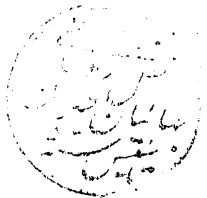
راپورت امور ایران بخارج میدید و باین سبب در نزد خارج
مقرت شده اید اگر چنین است مخالف او امر قطعی نورسین است
و کل ما موربانیم که بکمال صداقت و امانت بجاومت محله رفتار کنیم
بلکه خدمت فرض و واجب است بر هر فردی از افراد من این را با و بر کرم
و ابداً قلبه باین رضی نشود که تصویری چنین نمایم ولی من باب تکلیف
این خبر را ملک سکارم بدون آنکه ادنی تضییق نمایم من با حکایت
و رایت است بلی اگر نفسی در نزد اداره از اداره با خارجه موظف
باشد باید در نهایت صداقت و امانت باین اداره خدمت کند
آرام بخیر و استراحت نماید تا آنچه مکلف با کنت در خدمت
آن اداره مجبری دارد و هر چه بیشتر بذل بهمت کند بهتر است ولی
بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خویش و محکمت و وطن ندانند
اگر چنانچه آنان چشم از این بپوشد مخالفت علویت عالم انان
و ممنوع بموجب نصوص قطعیه ربانی باری امیدوارم که اجابای اچنان
سلوکی نمایند که جمیع جهانیا از ملوک و محکوک امین از آن نفوس باشند عین
شما که شجره شهادتید و لیل آن سلاله غظیم المنقبت آنچه نگاشته
من باب حکایت نه تصدیق این یروا



جواب زود مرقوم نمائید
و علیک التحیته و التواضع

طهران جناب ابن شهید آقا میرزا غزالی الله و آقا میرزا ولی الله و آقا
میرزا فضل الله علیهم بہاء الله الہی

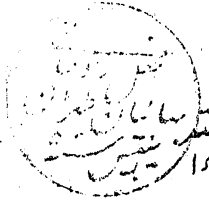
ابو الله
ای نفس مقرر در گاہ کبریا
آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظہ کردید حق بجا
و من نیز در نہایت محبت شما ہم آما لا ان حکمت چسپین اقتضا نماید
کہ آقا غزالی الله ثعلب خویش در نہایت غیرت و صداقت و ہمت مشغول
باشند و جناب میرزا ولی الله نیز کمال ہمت در تحصیل فنون کتب
و جناب آقا میرزا فضل الله نیز ثعلب و علی مشغول شوند و در ضمن کل قبول
و عمل و قار و خلاق ترویج امر الله نمایند تا دقتی کہ حکمت
اقتضای حضور نماید من دایم در حق شما عجز و نیاز نمایم و ب
تائب دکنم و البہاء علیکم ع ع مقادیر شد



یابنی زین
طهران بواسطہ جناب امین ابو الله
جناب میرزا غزالی الله خان ابن الشہید علیہ بہاء الله الہی

ابو الله
ایلیل آن شخص جلیل ہر چند چندیت کہ این خامہ بنام تو نامہ نکا
ولی دایم ذکر ترا نمایم و بیاد تو مالوفم و ہموارہ از خدا خواستم کہ
در جمیع موارد مؤید گردی تا بتوفیق ربانی خدمتی بعباسم
ان

نسانی نمائی و مصدر سنجات رحمانیه شوی و بروش و
 سلوک سبب تربیت دیگران کردی و علت عبرت
 عاقلان شوی بصفات و کمالاتی محشور کردی که نادانانرا ادر
 و شعور بخشیدی و فضائل عالم انسانرا بنائی علی الخصوص با حضرت
 رئیس جنان صداقت و امانت و دیانت و بهمت بهما
 که خدا از تو را رضی کرد و عبد البهائم از تو مسرور شود ان شخص
 محترم نهایت اینست و طمینان از شما دارد شما نیز بمقابل بی باکی
 نیت ایشان بخدمت پردازید و آنچه سزاوار شخص بهما
 و لائق بنده استمان مقدس است بکار برید و علیکم
 التحیة و التهنئة مع معاملة



طهران جناب آ میرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهار الله
 جابجی سبحان
 ای عزیز عزیز کمان منما که نفسی برآرم مگر آنکه بیاد تو نفهم و از فضل
 و عنایت حق عون و حمایت تو خواهم و صون و رعایت تو
 جویم از خدا خواهم که همواره بلخو ظاهر غایت باشی و منظور
 عین حکمت است که الله اسباب محبت لیت شادانجا فرستم آمده ولی با
 که در نهایت صداقت و بهمت و غیرت و خیر خواهی و راستی منت

حضرت رئیس بنک برداری و چنان رفتار کنی که قلمی از تو رومی
 باشد بلکه خدمت نمایان ظاهر و آشکار کنی الان
 میتوانی که آنچه از صدق و صفا و علو همت در قوه و استعداد
 داشتی ظاهر و عیان نمائی قدر حضرت رئیس را بدان و تنها
 اهتمام در آن نما که روز بروز صدقت ظاهر تر گردد و نسبت
 واضح تر شود و خدمت بیشتر گردد و علیک التحية و التهنئة

ع ع مقابله شد

جناب میرزا عبدالمذخر خان علیه بهاء الله

خط مبارک

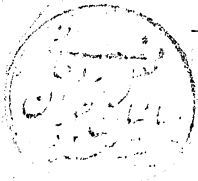
هو الله

یا الهی کیف اذکرک و نطق ثناک و التفوه بنعمتک و محامدک
 و لم یکن ذکر می و ثنائی الا اصوات مرتفعه من فم اشتغل بذكر غیرک
 منبثه من قلب التی بشون منعه عن جمالك و اشغلته بواجب
 فكيف یلیق ان تصاعد الی سماء بهاء احدیتک و ینفی ان یصل
 الی ساحت قدس حضرت الوهیتک و انی یا الهی بصره و یوم
 انجیل من ذکر می و ثنائی و استیج من نعمتی و بیانی فانی ان النفس
 المقدسه سحر رن ثناک بمدادها انهم المسفوكه فی سبکک
 علی الالواح المنشوره فی صحائف الافاق و کیشون محامدک و معون

باقلام اهدا بحسب ودموع اما قلم على صفحات اخذود والوجه
 بطا فحة يشارت يوم الأشواق مع ذلك واليه
 فغل من الأضواء ان اشق كسفى بكلمة من النفوس الاوصاف
 لا فوحفة عزك لا يجوز الى الامس لا ذكر ولا اغت ولا تسبح من ميك
 عند توجي اليك وتوكل عليك اذا يا الهى صدمنى ومنع
 نظفى عن لبيان وامك الغنان فى هذا الميدان واربع
 الى ذكر نفوس اخذوا بنجات قدسك واشتعلوا بنا رجلك
 وغاضوا فى بجا مرفقك وطاروا الى افق توحيدك وساحوا
 فى اوج تسميدك واستنشقوا انجات ازهار الاسرار من رياض
 تفرديك وتضلعوا انما الاسرار من حبيب حدائق تجريدك
 ومنهم ورقاء ايكه تقدريك الذى تفرغ على فروع شدة
 رحمتك وترتم باليدى الاحسان فى خبة الرضوان باقياغ
 منع الطيور من الطيران والمياه عن الجريان وصرح بفتح حيد
 به قلوب الملاء الاعلى وطرب حوريات السجان المقصورا
 فى خيام العرفان فكانت كل نعمة منه كلمة عليا بل فريدة
 نورا وخريدة غرا وقيمة عصا تهتف بذكره طلعات النور
 فى اخذور العلياء ايربانه شرب حيق عرفانك منذ نعومة

اظفار هـ و اشرف انوار اسراره و استبشرف نجات رياض
 الطافك و لبي لندائك و حقي بنمة حبك و انشرح
 صدر البطو رحماك و اخذتة نشوة صبا و توحيدك
 اخذتني نفوسه و ذاته و طار من رياض الى غياض و غرد و صدح
 و ترنم نغمات هنرت منها الارواح و حنت الى ملكوت توحيدك
 يا فائق الاصباح و منور مصباح وجهه بنور الافراح في يوم الميعاد و بلغ
 امرك و دعى النفوس الى مشرق و حياك و مطلع الهامك و نشر نفاذك
 و اعلى كلمتك و هدى الطيبين الى صراطك المستقيم و اخذ الكفاية
 الظهور فراجها كافور و تقي المستعطين لزال غذب معزقك الظلمة
 لمعين تنعيم موبتلك و يا جرمي البلاد و سرع حتى تمثل بين سلطان
 احديتك و تشرف ببقاء نليك و حدائقك و فاز بالاصغار
 نخطاب جمال ربوبيتك و فاض عليه البحر الاكبر باسراج غرقة في طمام
 فضل الوبتك ثم رجع منك اليك ناطقا ثنايك مناديا
 باسمك مستبشرا ببطائك محمد ثابعتك من بريتك
 فلما يا الهى اتى بالفرق و شرب سم الابتعاد حين نين اهل الحرام
 افقك الا و ملكوتك الا و نوح و بكي و صاح و اشتكى و
 انقطع عن بحر الادنى و تعلق بالملاء الاسمى و سرخ الى ميدان
 الفدا مهلا مكبرا في روضه في سلك يا مالك الاخرة
 و الاولى و استشهد منقطا منجذبا مستعدا ناطقا مناجيا

فرحاً تبشيراً ايرت اسلك بانقطاعه عن سواك ونجداً
 بنور جمالك وشتماله بنا رجبتك وسجام عبرته في
 حبك وانصرام صبره في شوق جوارك وضطرارم نار غرامه في
 عشقتك وفداء روحه في سلك بان يجعلني من عبادك على
 الذين ركضوا الى مشهد الفدا بشوق تهلل به وجوه الملاء الا
 وتهلل بسبحوايات في سجنه الماوي ثم اثبت اقدام اهل الوفاء
 على عمدك ويشاكر يا خالق الور وايد بهيم على التمسك بالصر والو
 وتشبث بذيل رداء الكبرياء تحفظهم عن الكبهات المنتشرة
 في بعض اتجاهات في حصن تشبوك واكرف الروح
 برحمتك يا قديم الذات وجيلهم سر جانورانية في زجايات
 الانجذاب ونحو تازا بهرة شعاعانية في افاق التركز على الهيا
 وحالاً ارسات على ارض الروح والايقان ايرت
 التي فقير غنى بغنائك و دليل عززني بسطائك و
 متضرع اجرني في جوارك وشبهل رضى الكيك ونجتي من زلا
 المتزلزلين وهسات الناصين اناك انت الكريم
 الرحيم ع ع مقادسة



هوالتہ
بواسطہ آامیرزا یونس خان

طهران جناب آامیرزا عزیز التہ ابن حضرت شہید علیہ بہا، اللہ الا
یاجی لجن
هوالتہ

ایا بت بریمان مکتوبیکہ از طهران مرقوم نموده بودی بلخوا و مقروء
کردید انکھ نشہ کہ دلیل بروح و ریجان بود اوشاہد کافی بر شہوت
و رسوخ بر پیمان در خصوص تکلیف زمین بنک مرقوم نموده بودی
کہ ہوش ہمدمی در سفر نموده بود انچہ جناب ادیب موافق و
صلاح در آنت البستہ بان موجب عمل نماید اگر چہ نہا
در تحصیل طب فوور حاصل کردد ضرر ندارد جناب آامیرزا القحان مکتوب
مخصوص مرقوم خواہد گشت و چون مکتوب او بواسطت جناب
آمدہ بود باز بواسطت او جواب ارسال میشود و علیک التیجہ و انشاء
ع ع مقابلہ

هوالتہ



جناب آامیرزا عزیز التہ ابن حضرت شہید پل محمد و وثائق علیہ بہا، اللہ
نظم مبارک
هوالتہ

ایا و کار آن شہید بزرگوار چند روز پیش نامہ فی ارسال کردید و
حال نیز با شرف نامہ خویش این نامہ مبارکم یعنی جناب خان مرقوم
نمودہ اند کہ مکتوبی بخط خود جناب عزیز بنکار من نیز بحسب عادت

دیرین خویش تمکین از اجاب اندیب کمیش خود عیشمارم لهذا در نهایت
 محبت این چند سطر نگارش یابد و همواره بدرگاه ذوالجلال
 عجز و زاری نمایم که ترا موقف برضای نماید و مظهر عون و عنایت
 نماید تا در وجهان موقف و مؤید گردی تا توانی در اداره ای که هستی
 بکوشش که بصدق و راستی مسلم گردی و بغیرت و بهمت موقف
 شوی تا حرکات و رفتار و کفایت سبب تذکر و تنبیه دیگران شود
 و علیک الهیات و تجمیته و اشتیاق معاینه

مجلس
 سینه
 دار

محرمانه خبرنامه نفسی نباید مطلع گردد اگر مضمون این تخریر ارقا شود نهایت بیعت
 خط مبارک بهوالله

ایضیرز عبدالهبا، نصوحی بیک سفیر جدید دولت علییه عثمانیه شخص کامل و
 صادق دولت تبوعه خویش است و بیغرض و عادل است
 و آنچه تواند در حق مظلومی کوتاهی نماید نامه جوف را در وقتی
 بدون آنکه احدی از یار و انجبار احساس نماید یا و برسانید
 در خصوص محترم اگر ممکن است با ایشان محرمانه تا گدیر مانید که بهایان
 در این انقلابات ابداً داخله ننمودند و خیر خواهی و دو لخت خواهی در آنها
 استقامت ظاهر نمودند من از جمیع اصحاب جز این عزیزان
 ندارم که در نهایت صداقت و امانت بکوشند و مکلف بخند
 و صد ابا ملوکند زیرا حضرت بهار السدایشان را بنص قاطع مبرنموده شد
 مع خ معاینه

مجلس
 سینه
 دار

هو الله

خط مبارک مناجات طلب تائید بحجت حضرت م اثر الله

هو الله

اللهم يا ارحم الراحمين اني اتضرع الي ملكوت و خدائتك وجبروت فردائيتك
ان ليؤيد بقدرتك النافذة في حائق الاشياء وقوتك القاهرة
المحيطة بعوالم الانشاء عبدك الذي لم يأل جهدا في صيانة المظلومين من لظلمة
وقايتهم لمضطهدين من الاحياء وتمسك بالعدل القويم بسلك
في اصراط المستقيم وما انحرف من القطاسس الغضيم بحجت ابيده بحجود
مجندة من الملأ الا و جوش غرمة من ملكوتك الا و اكمل
عليه فضلك النعمة العظمى بالتوفيق على خدته الشدة الملوكية
و محافظته اسلمة الكبرى حتى يكون حصنا للضعفاء و ملاذا للفقراء
و ملجأ لكل مستجير و مأنا لكل خائف و ركنا شديد لكل مسير و شاملا
مستغيث و قارعا لكل ظالم و دافعا لكل بائس انك انت
المقتدر العزيز القدير و انك انت الرحمن الرحيم ع ع
جناب معلوم في حقيقته درج مع واقع خدمت بحج قيووم فرمودند
مظلوم فرمودند و حمايت محكوم حامی عدل بودند و باني اساس
انصاف و فضل بن عبد در كل او ان حتى الغدات و الاسحار
در كمال تضرع و فقار بدر كار احديت شهنل كه روز بروز چون مير

شب افروز در برغم عزت ابدی رخ روشن کنند و چون تاره
صبحکای ازا فانی کامرانی بدرخشند و لیس هذا علی الله بعیر ترع ع

مقاله

طهران بواسطه خان امین

جناب آ میرزا عزیز الله خان علیه بهاء الله

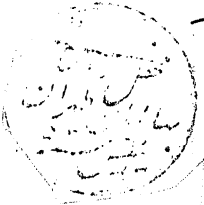
۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴

هو الله

یا حاجی سبحان

شنا

ایضیر من مکتوبیکه بواسطه جناب میرزا ولی الله خان فر
بودید ملاحظه کردید و حوالی در خصوص محفل روحانی مرقوم شد ولی
ملاحظه کردید حال مصلحت نیست لهذا ارسال نخواست زیرا
ملاحظه شد ما آنچه هستیم که اختلاف را از میان احباب برداریم
سبب از یاد شد لهذا چاره جز سکوت نه این مسئله اختصاص
بطهران دارد قزوین را ملاحظه نمایند که احیای کونه در نهایت
استحاد و اتفاقا باری شما سلیل جلیل آن شنید دشت بهتید
از شما بیخواسم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف
آراء در طهران زائل گردد کسی را کسی تعرض نباشد و کسی بری
نمخه نمک و جمعاً بالاتحاد و الاتفاق بشریفات الله مشغول شوند
حال وقت آنست که کل مبنای بنیان پردازند نقش و نگار این



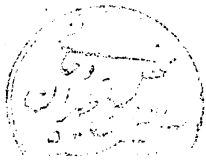
اختلافات هر دو در نقش و نگار است و حال آنکه ابد اوقات آن
 مینت و اگر کسی بآن پردازد او قایم بود که گذراند باری بغیر از من ازل
 میخواستیم که اشاء الله سبب سو این بهانه پا در میان نماید کل بنده
 یک درگاهیم و عبیدستان یک بارگاه خواجه تاشانیم و
 موعود به بهترین پاداشش جمیع یاران الهی را تحت تابعد ابهی
 ابلاغ دارید و علیک التحیة و التنازع ع مقایسه



طهران جناب آغریز الله ابن الرشید علیه بهاء الله السلام
 صاحبی محترم

هو الله
 ای یاد کار آن شمع روشن شهادت کبری مکتوبی از شما رسید
 و بر مضمون اطلاع حاصل گردید از خدا بخواه که در جمیع موارد مورد
 تأییدت مجید شوی و مؤید بر کن شدید این ایام بسیار
 غرور و غنیمت است اما جد و کوشش شدید لازم تا تأیید شود
 حاصل گردد و انسان بخدمت آستان مقربش متوفق
 شود پدر بزرگوار را ملاحظه کن که بجه انقطاع و جانفشانی مقام
 روحانی رسید و منظر فیض ناگناهی شد آن

صبیه را نام بهائیه گذارید و علیک
 التحیة و التنازع ع مقایسه



هو الله

خط مبارک

ای ابن شهید همواره در نظری پیش بصری در آنچه پیش
مرقوم کردید سعی و جهد نمائید انشاء الله مؤید بشوید ع
یابای جن طران جناب لاغیر الله این شهید علیه بها الله



هو الله
ای جناب عالی ای تحیرت و صل و مضمون مفهوم ولی آنچه که این
خیر نخواست و مصلحت شما و سبب علویت عالم انسان
میکویم باید شما را طلبی نه رضای خویش را ملاحظه نماغید
در چه حالی در این سخن ^{عظم} قبلا و در آشی پر شعله در سوز و گذار
دمی راحت نیابد نفسی شراحت نکشد و شب و روز در فکر
خدمت و عبودیت استان مقدس است و جز این امان از روز
ندارد شما نیز باید بر قدم او حرکت کنید و در این فکر و آرزو
باشید آنچه که آن امر میشود باید بدانی که خیر تو در است فوراً
متابعت نمائی بکرات مرقوم شد که فن طبابت را باید کمال
مناات تحصیل نمائید شب و روز بکوشید تا طبیب ماهر
شويد باز میکویم البته در این خصوص قطعاً فنور ننمائید و من
باشان مقدس تضرع نمیکم که شمارا بر و احکامی موقوف فرماید و بحقیقت سلیل

شهید حلیل سید مایه تا الولد سترابیه کردی از برای نفوس که طلب نامه
نموده بودید محض خاطر شما مرقوم شد و الا قسم بحال قدیم که آنی
فرصت ندارم و با مورختم مشغولم و علیک التَّحِیَّة و التَّسْلِیْم



هو الله

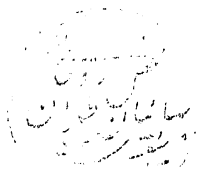
مقابلہ

طهران جناب آغا غریب اللہ ابن شہید علیہ بہار اللہ الا
یا حاجی لجان هو الا بطنی

اللیل شہید محزون مباشش مفہوم مکرر الحمد للہ نجل سعید
شخص فریدی و شہمول لطف خداوند مجید با وجود تاکیبات متعدده
سبب خروج از ارض طرابلس سبب مشقت راه فرہم آمد ضری ندارد
عاقبتش خیر بود دوباره مراجعت تا واضح و مشہو کرد کہ جوہر کل خیر رضا
و باید اجبائی الہی خبر رضا حرکت نمایند و بغیر از راجعہ اپنوند از بائی
تسلیم دست باشند و در قلم تفویض حرکت نمایند بارمی چون عین
ناظر تو کہ اسباب مراجعت حاصل شدت تا محلی کہ مجمع دوستان بود بستہ
نشود و موقعی کہ محل مؤنت یان بود خالی نکردد باید قہری باشد

مغازه را بکرائی و بکمال ہمت مشغول بکسب تجارت

شوی اینت رضا من انشاء اللہ مؤید
و موفق خواهی شد و نتایج مستحسنہ
خواہی کرد و علیک التَّسْلِیْم و التَّحِیَّة



طهران جناب آقا میرزا عزیز الله ابن حضرت شهید علیه بهار الله

صاحبی

هو الله

ای زوال بی‌مال حدیقه محبت الله نامه انجناب وصل منغه - و معلوم کردید
تصریح و اتبهاال بود و مناجا بدرگاه رب الایات لبستیات این عبد
در نهایت ذل و انکسار بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینمایم که آن نهال انال
حضرت شهید را بر شحات سحاب غرغان طراوت و لطافت و طهارت
بخشد تا در هر دم کل شکوفه نماید و راحه طیبیه معرفت الله شاکسته
و چهارم امسکبار نماید بپس افضله وجوده بضرینه تحصیل طلبت
فوق العاده تما و علیک التحیة و اع مع مقاضه

هو الله



ط جناب آقا عزیز الله علیه بهار الله الا

خط مبارک

هو الله

یا ابن من استشهدنی پس رقیبه لطیفه بلنغه قرائت کردید سبب تیس دلها
زیرا دلیل بود که مشغول بکار شده اید در خصوص محل حجره هر موهومی که یاران او
مناسب دانند موقت و در خصوص شرکت یا حضرت افان و حضرت
ادب هر دو مناسب ولی باید که شما در تجارت نهایت غیرت و همت
و مهارت را ابراز نمایید که کل تحسین نمایند زیرا هر کاری که انسان
مباشرت نماید باید نهایت اتقان کند و در این ایام ارض مقدس

بدرجه منقلب که وصف ندارد البته از جناب میرزا موسی من تلامذع بروقا

خواهید یافت ع ع مقاله

یا جری بران جناب غفر الله عن علیه هاء الله الا
هواتته

ایضیر عبد البهآء دو طغرانامه شمالی در پی سید مضمون یکی

تفصیل لایحه مزوره و کیر افتادن شخص محفل وثبوت برات اجناس
الهی بود سبحان الله این مقریات بکرات و مرآت صدور یافت

و عاقبت بوضوح پیوست که یاران الهی از اینگونه وسا و نفسانی
برمی و نیز از بند و بر صداقت بدولت و ملت ثابت و برقرار

و از اینگونه لواحق مقریات مقصد انکار آیات بیانات است و
نکات دم مطهر اهل نجابت با وجود این باطنون او بام در کار اگرین

شخص ظلوم جهول وقت ارتکاب جرم معلوم بدست عسقلش گرفتار
نمیگشت چه قیامتی بود و چه شبی اسجد الله که توه خط و حمایت

حق مجرم دار سوای عالم کرد ان بنصر کم الله فلا غالب لکم وان یخذه
لکم من الذی بنصر کم بعده و اما قضیه تشبیه لوابسطه فتوغراف بسیار

عجیب است قطعاً لایحوز اما قضیه جناب انحوی لامیرزا ولی الله
ذباب و ایاب بدر بخانه ضرری ندارد و حصول منصبی اگر بشود

بجاست با وجود این تحصیل اسان انگلیسی با بدیعت نماید و اگر چنانچه
 مضمون امر یک شود و تقصد نماید که در مدتی قلیله تحصیل نماید و مراحت
 کند و در آنجا نیز خیان سلوک و حرکت نماید که سبب ابتلاء و عبرت
 ناس شود این نیز جائز ولی این حکم نیست نظر بمصلحت است
 و اما مسئله این عهد احبابی استی باید خود را مشغول تاثرات قلبیه
 نمایند زیرا من بلایا و محن در زایا خود کرده ام و چون اخوان بجهانخوا
 وجد شدند من با بلایا و در زایا عقد اخوت بستم حال آنکه
 چنین برادران عزیز می دارم و فی تحقیق مونس امینند و سبب
 تسلی قلب اگر این الام و محن نبود ما را در سبیل الهی چه خدمتی بود در این
 مقدس چه عبادتی اوقات بهیوده میکشدت ثم و نتیجه بنا
 حال آنکه شجر وجود را ثمری و آه و ناله سحر گاهای را اثری از اذیت
 نباید یاران الهی متاثر و محزون بمانند بلکه بخدمت خود پردازند
 و بجان دل کبوشند و جانفش نمایند بقعه مبارکه لا یدر سبع احسان
 مورد طوفانت کاهی خفت یابد و کاهی شدت جوید مقصود
 اینست این عیش و طرب مستمر است و آنکه نتیجه و ثمر دیگر هر
 باید آه و فغان نمود و با چشم کریان و قلب سوزان بخدم جرز و فزغ
 کردید حضرت حواریون حضرت مسیح روحی له الفدا را بر فراز دار دیدند
 اگر چنانچه باه و این مشغول میشدند چگونه آفاق را بر آیه محبت الله معطر نمودند

حضرت میرزا عزیزخان لیل حضرت شهید علیه بهاء الله

یاباچی لجان

هو الله

ای عزیز عبد البهائے نامه مفصل شایسته آن فرزند افوس و نعم و الم قرابت
 کردید بحقیقه حضرت علی قبل کبر سرور برابر بود و خادم ملکوت الله و
 کلمات الله و مروج دین الله ایام حیات را در عبودیت استبان
 مقدس صرف نمود و راحت و آسایش خویش را فدای آسایش فرشتگان
 نمود روزی آرام نیافت شبی براحت صبح نخرید همیشه در تحت تهدید
 بود و مادام بحیاطه در معرض تیغ دشمنی با وجود این فتور نیاورد
 قصور ننمود شب و روز سعی و کوشش مینمود در تشریح آیات بود
 میکرد طوبی له و حسن باب تلمذات آنجناب سید چنان تیر
 نمود که چند روز کتوم داشتیم یعنی قلب را بگفتن این خبر با جا نبود
 بعد دیگر مجبوراً بیان شد تنهایی در این مصیبت کبری بیک چیز ممکن
 و بدون آن متخیل و محال و آن اینست که نفسی مانند آن متصاعد
 الی الله بخدمت ملکوت الله قیام نمایند و با علاء کلمه الله پردازند
 و بشریفات الله مشغول شوند بحضرت زین العابدین تحت اب
 ابلی از قبل عبد البهائے ابلاغ دارید در حق ایشان تصریح بدگاه
 احدیت شد که در خدمت عالم انسانی موفق و مؤید گردند

از

و هم چنین بنجاب خوی میرزا ولی الله خان از قبل عبدالبها، تحت
 ابداع ابھی ابلخ دار امیدار شر وجود ذوالفضل و ابجد چنانست
 که روز بروز در خدمت بامر الله باد و شخص طیل حضرت نصرت الہی و
 جناب حاجی محمد رضا موفق و مؤید گردید تا بیدار تابه و توفیقاً صمدی
 حالست مطمئن باشید و علیکم البها، الا ع ع ع ع

طهران جناب میر عزیز الله خان ابن حضرت و رقاً شہید علیہ بآء الله الہی
 ہو الله

ای ثابت بر بیان نامه دوم رمضان ۱۳۳۲ و وصول یافت مضمون
 و تصریح ملکوت ابھی و معالی دلیل ثبوت و وثوق در امر الله حمد
 که سلیل شہید بر مشرب پدر طیل است و جانفشان در این سبیل و ہموار
 بجز و انکسار و ذل و اشتغال خادم این امر عظیم و لشکک فیغی ہذا
 ان لک مقام مع ایک فی ملکوت الاء از ملاقا
 بسوزان ایران و اشخاص محترمہ صر قوم نموده بودید بسیار موفق این
 هنوز بظہمت امر ملتفت نمیشد و خبر نداشتند کہ چگونه در آفاق شعلہ رزہ
 چند روز پیش مکاتیب بسیاری از المان رسید بیا خوب بود اگر خبر خواہا
 ایران اطلاع بر این مکاتیب میافشد انا و الله بایک این ارسال
 میشود ملاحظہ فرمائید نمود کہ در چنین قی کہ جمیع اہالی المان

این لوح کمرشہ

ذکورا و انما حتی طفل شب و روز بفرخک و جدال و در تنهات
 جوش و خروش هنگام قاتل بلند است در پین قوی تلبیل
 کلشن حسد در آن کلزار و چین چه گلبانگی معنوی زده است نار
 محبت الله چه ثعلبه بی افزونه است فریاد یا بهاء الا است که باو
 ملاء اعلی میرسد و هر روز جمعی بظلم سدره منتهی نشاند ^{بیتابه} نور هدایت
 و خورشید حقیقت میدرخشد باری در فکر آن باشید که بعضی از غلام
 بیدار گردند و اشخاص همه آگاه شوند بشخص محترم عرض کنید
 که آن دوشیر همایکان شمال جنوبند و آنچه در دهن داشته
 ایرانت امیدارم که در و شمال شما بنیدازند چنانکه در بارسیر صاحب
 ذکر شد که هر چند ایران پراقتلاب است ولی مستقبل دیگران
 نیز در خطر است شاید بخاطر آرند باری مقصود اینست الیوم
 فلاح و نجاتی جز روش و حرکت بموجب نضاج و وصایا
 الهی این تعالیم ایما نیست که ایران را احیای کند اما بشرط عمل
 ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقله صغیر است و اجزای
 مختلفه ناپدید گردنهایت بعضی وعدوان تجارت نخل صنایع
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفسدین که با انواع
 حیل میکوشند تا بنیان ایران بر افتد با وجود این چه امید نجات
 غلام

لا فسرده

مگر آنکه موفق با هری کرد که درین جمیع عالم و جمیع احوال ممتاز بلکه اقالیم
 سائره خادم ایران شود بدون این این کشور تا ازه و ترکند و
 و این اقلیم ویران معمور و آبادان نشود در المان چهلگامی متعدده
 تشکیل شد در یکطرف برف صلح عمومی و طرف دیگر علم مبار
 ایران و حاضرین تحقیق آن علم را پرستش نمودند و نهایت احترام و
 درسم آداب مجری میشد و علیک البهاء الا جناب میرزا محمد تقی
 عبدالبهاء ع

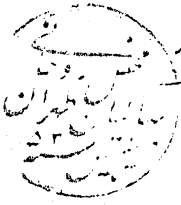
توسعه جناب غزالی خان
 هو الله



ای سید حبیب
 دو نامه از پاریس ز شمار سید اول در
 اوراق غرق شد با وجود غرق جواب مرقوم میشود مکتوب
 که تاریخ ۱۸ سپتمبر نیز رسید سوال از روش جنین مرجع
 نمودید تکلیف شما این است که در نهایت اشتغال و انجذاب
 و تمام روح و بجان مرجع فرماید و حکمت نماید جناب باقر
 مرقوم نموده بود مذکور بود شما لازم حضور شما واجب اصل روایات
 باید کل ز شما نفعات الهیه است تمام نمایند شوکت دیو قران
 غمغریب شوکت فاحش خورد و شخص معهود بر جو غش بایرا

خسروانت بارباب کنجیر و تقدر امکان مدارانمائید سخن
تدبیر بمناسبتی بزرگان و غیره بفرمائید که این محترمین یحیائی شدید
همشد و چون بابائیان کمال عداوت و حسد دارند بسیار
بعنوان تعصب مذہبی جعفری دعوت میکنند تا عداوت بهائیان حاصل
و فتنه و آشوبی در میان اندازند و تماشاکنند ز هر طرف که گشته
بود یحیائیت سیکر و زکمیته جعفری شکل نمایند و یکروز کاوب
و موسی خفی یحیا و ارحمدی که بهائیان دارند بلکه در میان بهائیان
و سایرین نزاع و جدالی اندازند این قضیه را بمناسبتی و بعنوان ردا
و حکایت بیان کنسید شدت بلکه توهینید که اغیار را وادارید
آنان ناسر بسید آرکنند جناب میرزا علی محمد فی الحقیقه حال تنہی
حاصل نموده بهمشیر محترمه او نهایت محبت و مهربانی مجری دارید
و بگویند در خصوص حجاب آنچه از فلم ثیاق صادر حال ملاحظه
ینمائید که عین محبت بود و یحیائیهاتک حجاب را عظیم وسیله
فادینمودند ولی بخود آن محترمه بیار محبت و نوازش کنسید قبر
حضرت ادیب و قبر حضرت ابن ابرار سفارش نموده ام بناتمام
شما در ان خصوصان کید کنسید بسیار لازم است حضرت والا ضرة
العدل چون بایران رسد البته با ایشان ملاقات کنسید

بکمال حکمت و بکبوتی که مطمئن شد که نصره حق خواهد رسید باری
حکمت بسیار لازم امثالین گونه اشخاص ابدان بیدیش
کسی ذکر کرد و علیک البهائم الالبی عبدالبهائم عشر ۱۹ محرم ۱۳۳۹



طهران
جناب لامیرزا عزیزالله خان علیه بهاء الله
هوائه

ایضاً عزیز عبدالبهائم جناب میرزا حبیب الله عازم طهران شد زیرا در این
کاری از برای ایشان حکم و تشریح در وقتیکه در ارض مقدس بود
در حق و سفارش نام شما کردید حال نیز تا کمید میشود که بهتری باشد
از برای او و اموریتی در طهران و اگر حکم منصبی در بلاد خارج تحصیل
نمائید که بلکه بهمت شما رحتی از برای ایشان تیسر کرد و علیک
البهائم الالبی ع ع

هوائه
یا عزیز الله تقدیر امکان در نهایت بهمت در خصوص مثل معذور
خواهید نمود ع ع



طهران
جناب میرزا عزیزالله خان ابن شهید علیه بهاء الله
هوائه

ایضاً عزیز عبدالبهائم روز فیروز عید است و شرق انوار ملکوت
البی

در طوع و لمعان شدید عبد البهاء بنجامه و فایده نامہ نگار و تہنیت عمید
 نماید خدایات در آستان حضرت احدیت مقبول الشی
 لک فتوح عرف مبارک ہمید در یوم عمید با عکس روح اللہ
 روحی لہ الفدا رسید از جہتی دیدہ خون کریت و اہنت
 و یکر عمید مبارک کردید میز را روح اللہ را مشتاع
 طهران

یا صاحب اللہ
 صاحبی سبحان



۲۷ رجب ۱۳۲۱
 جناب میزرا عزیز اللہ خان علیہ بہاء اللہ الابجھی
 ہو اللہ

اشی ثابت برہمان احمدی در جمیع امور مؤیدی امر منصفانہ پیش
 دارد مدرسہ روز بروز در ترقی است و امیدوارم کہ این مدرسہ سبقت
 بر جمیع مدارس گیرد از ایران با اسم مدرسہ طلب اعانہ جائز نہ ولی اگر خود
 امر کیا بکمال ممنونیت اقدام در اعانہ نمایند محض ارتباط شرق و غرب
 ضرر ندارد ولی باید محصل روحانی طهران تصحیح ان اعلان بنماید و با یک
 نفرستد تا در امر کیا تصحیح نمایند و علیک بہاء اللہ الابجھی جناب میزرا
 ولی اللہ خان تحیت ابدع ابھی برسان ع ع

طهران

جناب میزرا عزیز اللہ خان



۱۰۲

جناب عالی

هو الله

ای بار غریز لبسته نامهار رسیده حال چون باروندم و موی
جان دل محمد البهائ جناب فائمه مقام از اسلامبول راجع به
شده لبسته تا بحال رسیده اند در حق ایشان از هر جهت
احترامات فائقه و خدمت نمایان بنماید تا امر ارت قدری را
حاصل گردد وجود ایشان اطه خوشی است بجهت بنیاد بر کمان
لهذا محضی محرمانه بیارنید و نفوس طالبه را از حقیقت و سراسر این
امر واقف نمائید و علیک البهائ الابهی ع ع
طهران جناب غریز الله خان علیه بهاء الله

با حرمت
جناب عالی

هو الله

ایضاً غریز عبد البهائ نامه اخیر شما وصول یافت و فوراً جواب
ارسال میگردد در خصوص آن قضیه مرقوم نموده بودید قبول آن
موافق مصلحت است جناب نیت بهمانست که مرقوم نموده اید
دیگر رجوع بایران مستنوع و محال و جمیع آنچه بدخواهان اقرا و بهتان
زدند ثابت و تحقیق میگردد و از این گذشته شما کارهای زیاد در طهران
دارید از جمله گرفتاری قضیه املاک جلال لبسته چنانکه از پیش مرقوم
گشت بنجحت و مهربانی و انصاف و خلاق رحمانی معامله
نمائید تا نوعی شود که طرفین هر دو از صهیامی عدل و
انصاف سرمست گردید و عبد البهائ از شدت جنتی که شما

دارد این تکلیف را بنماید زیرا نظر بوقب و وصایای جمال مبارک

دارد و علیک البهاء الأبهی ع ع تبارک

هو الله

حدک

ای عزیز عبد البهاء چندی پیش بخانه شین شما نامه در تهنیت عید کا ششم
 نسبت به تاجال رسیده حال نیز بصحت و بنحاطر و یادی لهذا تحریر
 این سطور در ختم و از جو دلیک وجود ترا تا می غیب و شهود طلبیم
 فی حقیقه قائم رخصتمی و در کمال همت جناب میرزا حبیب الله ولد آقا
 رضای مهاجر علما بد مقرب در کاه جمال ابھی در مصر در معیت مقتدر ملک
 بایضا تو مان موجب مامور در است چون مقتدر الملک باور
 نفر نمود او را نیز گفت که از مصر رجعت نما حال میرزا حبیب الله سفیل
 سرگردان بکار و عمل مانده شما بگو شید و نهایت همت را بفرمایید
 که هر دست یاد و باره در مصر و یا در اورپ در هر نقطه از آن که
 باشد با توفیق القین شود میل با یران بداندارد یعنی والده اس ا
 نمیشود قطعیا که با یران آید این قضیه بسیار لازمت و علیک

البهاء الأبهی ع ع تبارک

یا همی رحمن طهران لیل حضرت شهید جناب عزیز

ای ثابت برسان نامه خیر وصول یافت و از کشف کوی با حسین بن
 داشت خاتم کرکشت مادر حق ایران و سرداران محترم ایران

هو الله

تبتل و تضرع بستان یزدان نائیم تا خدا چاره نماید این بسم ضعیف ایران علل
 مرمنه بد کرده است طبیان عادی علاج نتوانند طیب طاق
 آن حضرت رحمت رحمت تاتریاق فاروقی دهد و همچون اله بغایت
 فرماید چاره جز این نیست من امیدوارم که این بسم علیل نغای از
 جلیل یابد و مرض اعراض خفت یافته اسباب غیبی فرا هم آید مستقبل
 ایران در نهایت شکوه و عظمت بزرگوار است زیرا موطن جمال مبارک
 جمیع اقوام عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و تعیین بداید
 که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند بده
 شماره گبری بلغه المین و وها و عد غیر کتب و مستعین نبأ و بعدین
 در خصوص میرزا حبیب الله نسبت به نهایت محبت را خواهد نمود شخصین
 محترمین که مذکره فرمودید اگر تصادفا ملاقات کنید ابلاغ نماید
 که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزت بده ایران و ایرانیان
 بگوئیم بجزرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من رسانید
 و بگوئید که در هر دایره از دوائر حکومت چون مستخدم گردید
 و روز آرام نمیرد بخدمت دولت و ملت پردازد و نهایت را
 و صداقت و امانت و یاک و آزادی اشبات نماید و بموجب خود
 ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی ها منزله و مقدس
 باشد تا واضح کرد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز قدسیت
 بعالم انسانی علی الخصوص وطن خویش رزونی ندارند و این وصایا

باید دستور العمل جمیع بهائیان که بخدمت و منصبی مخصوص گشته اند
کرد آنچه ارسال نموده بودید قبض و وصول آنجا چند پیش ارسال شد
و علیک البهادر الالبھی ع ع سید

طهران

جناب علامه ^{شیخ} دو افروش علیه بهادر الله الالبھی

ای عزیز حال البھی نامه تورا رسید و از وقایع طهران و پیشانی افکار ایرانیان
شرح مفصلی بر قوم بود حق بجانب ثبات این طوفان سنا و آراه
و اذعان است و وقت نامه و ندبه بی پایان ولی این انحصار خود
ایرانیان ملاحظه نمایند که این قوم چه بر سر یازان آوردند چه خونهای گشتند
چنینیها بر باد دادند چه در نفوس شهید نمودند چه در زمان
اسیر کردند چه در طفلان شیر خوار را بسخن ابد آرزو دهند جسمهای
شرحه شرحه را سوزانند حکم نیست که هیچ عملی تا پیش ما نماند اگر دانه باک در خا
بینقانی خرمین مبارکی بدست آید چون تخم کین در زمین گشته شود
لبسته زوای حسین حاصل خرمین گردد ملاحظه نمایند که انقیوم در
چنین غم قاب لوم با وجود استغراق در بلا یا بمیر و سامان و خائف
و هراسان باز یازان را بهت کلوله نمایند در همین چند روزه در ^{صفها}
قم جناب میرزا بابا خان رانصف شب در ب خانه در زدند و آن ^{سرمظلوم}

با پسر نهایت محبت آن اشدرار درون خانه بردند و غایت حرمت
 محبری داشتند بگفته کلوه با بسینه المظلوم زدند و این طفل را بناله
 و فریاد آوردند در صفحات عراق بین چکر دند با وجود اینکه جنگها
 بریده و دندناها ریخته باز اگر فرصتی یا بند لقیق بدان جمیع یاران را
 بدت تیر و شهید شمر نمایند با وجود این اعمال این نوا یا است
 خدا این چنین نماید ولی شما باید با کل نهایت محبت و مهر با
 و صدق و وفا و خیر خواهی باشید و در این سبیل جان فغانی کنید
 و مرهم هر زخمی باشید و در مان هر دردی هر شنیده را مایه
 فرات باشید و هرگز سندی را مانده آسمانی زت الایات
 هر مرضی را پرستار باشید و هر قبلا ای خوف بیم را پناه
 امن و امان ولی در امور سیما چنانکه از پیش گذشت ابتدا داخله بنمایند
 زیرا بعضی قاطع جمال مبارک داخله ممنوع است و علیک البها الا
 ع ع متعالمه سبحان الله

هو الاهی

ط مناجات لطلب المغفرة لمن عبد الله جناب غلام حسین علیه السلام

الأبوی

خط مبارک

هو الاهی

آئی الاهی قدا طیر من طیرور یا فضل العرفان الی حدائق قدسک

خوب

ورج نسیم من نامم غیاض الاقان الی حرب غایتک وکان بدو
 وعوده الیک ووفد علیک وحق الیک متعللاً بنا تحتک
 مستیقماً علی امرک امتثلاً بعبودتک ثاباً علی عهدک ووثقک
 ارباب نور ووجه بنور العفو و الغفران وادخله فی ملکوتک یا رب الارباب
 ویکفنی جوار رحمتک یا حنان یا منان وشرقه ببقا کف فی
 طلب ایجابان تک انت الغیر لک الکریم استعان مع مقادیر



طران جناب آ غلام صهر من اورک لغار ربی فی مقصد صدق
 یا حی یا قیوم

ای غروب آن نفس مطمئنه رضیه رضیه این مصیبت هاله قلب
 عموم را پر خون نمود و جان دل را زرا بحرین و حسرت لی مامان
 انداخت چه شمی گریان است و هر دلی بریان جمیع خنابان
 عبد البهائم نهایت تعلق را باوداشت ولی وقوع این مصیبت را
 حکمت بالغه مستور و مکنون هر حیاتی را عاقبت موتی و هر
 فانی این جام بچیت کل شرار است و هر نفس عاقبت از جرعه مرگ
 کرد و در جهان دیگر شتابد و حکمت الهی چنین اقتضای نماید تحقیق
 غایت است و غلظت موهبت چنانکه غیوب از عالم رحم و دخول عالم

از توفیقات صمدانیه است و چشمین خروج از این جهان و
 دخول در جهان جانان از عظم مواهب حضرت رحمن و رحمت
 قصوی روحانیان و مقصود از حیات در این عالم دنیا آن است
 که انسان کتاب فیض ابدی نماید و رومی بنور ایمان روشن نماید
 از عین یقین نوشد و بلکهوت الهی بی برد و کتاب فضائل عالم
 انسانی نماید و برضای الهی موش شود آن بزرگوار احوالند که هیچ
 این مواهب فائز پس از آن بقا را در این جهان لزومی نیست
 حسن خاتمه عظم موهبت حضرت رحمانیت و احوالند بان فائز گردید
 جمیع متعلقین آن درگاه کبریا از قبل من تسلی مید و نوازش کنید مبادا
 مایوس شوند و نومید گردند امید گل بخداوند مهر بانست نظر بخدا
 مشکوره انمقرب درگاه کبریا شما در مقام او مقرر گردیدید ^{شکر} فاجبه
 علی بن فضل العظیم قد این موهبت را بدان و علیک البهاء الا
 ع ع مقابله



خط مبارک

خط مبارک
 جناب الاغلا معلی علیک بهاء الله و ثنائه و تحیت اهل ملکوت
 الاهی استحققه در خدمت امر الله ثانی آئین من در کن یقادر تبه جوم
 حاجی میرزا عبد اللهی چراغ او را روشن نمود می بخت بود که تخریر
 حکم نبود حال دوباره اندکی تخریر پر دهم مکاتیب جناب را برسانید
 جمیع جبار تحیت ابدع ابهی بلاغ دارید عبد البهاء عباس
 مقابله



هو الالبھی

طجانب میزرا غلا حسین علیه بها والله الالبھی ملاحظه نما

نحو سب

هو الالبھی

ای قسبتی بحبت الله در این وقت که برودت قلب دل الفق ادنی العاطف
و محمودت نفس و روح اهل طبقة سفلی را استیلا کرده و غنیمت
شعله زن و شور می بیفکن حرارتی ابراز کن و سوز و دروغ
اطهار فرما لسان فصیح بگو و نطق بکنیخ بخواه برهان قاطع
شو و دلیل واضح که در نجوم با نوح پین و حکم فارق بشو صدر
از اسرار فشرح کن و قلبی از انوار منبسط نما حمامه حدیقه نومه
شو و عند سب کلزار تفرید کرد مؤسبت الهیه هم ای بدار
و خلق رب کریم رحیم است رجای بزرگ از فضل وجودش
و امید شدید بگرمیش بدار تا امار ملکوت بینی و آیات
جبروت استماع کنی کبر علی وجه الله الورقة الازرقه و ال
الطیبة الکریمه و علی الورقة الخاضعة الخاضعة ضلعک القامة

بته و علی ابنک لنجیب الممخوف بعنایه

رکب المتعال و البهائم

علیک و علی حیا الله

ع ع مقابلة



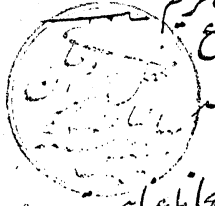
هو الأبهى

و جناب میزراغلا محسن اهل حق علیه بهاء الله الأبهى لا تأخذنا

هو الأبهى

عظما

ای شیدای روی بجوی حق این کره خاک آشیان مرغ خاکی و پرند و طلما
 لند پرند کان حدائق آشیان در این خرابه دیرینه ننمایند و منزل ما در
 در این کلخنی فانی نماند بلکه در کل اوقات اشتیاق کلشن حامی و آرزوی لانه در
 روحانی کنند از قفس ناموت نجات طلبند و در فضایی لکشای
 جیوت حیات جویند علی الخصوص آن طیر حدیقه وفا که بگلستان ابر و از نمود
 و در ریاض قدس بزفروع سدره اشیا نه ساخت دیگر شما اگر از این حق
 محزون دلخون هستید او در نهایت سرور و حمود در جوار رحمت کبریا تسلل
 و تسبیح و تهلیل مشغول رت داخل لورقه الزکیة الطاهرة فی حدائق جویه
 و خیه تقدیک آنک انت الغفور العظیم متعالیه



ع ع

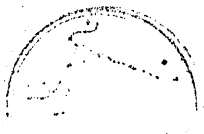
۹

طهران جناب لاغلا معلی علیه بهاء الله

هو الله

جناب لااعلی در پناه حق باش و مشمول کجا و عنایت
 مکاتیب شما رسید پوسته را عنوان چنین بنویس پوریه
 جناب لا احمد و از او بعد البهاء نام نفسی دیگر از دم ندارد بموجب
 دستور العمل من عمل نما عبدالبهاء عباس متعالیه

خواصک



۱۵۴۷

طهران جناب آقا غلامعلی دوازدهم علیہ السلام
خط مبارک
هو الله

ایشان برپیمان جمع مکاتیب تا پستم محرم ۱۳۳۱ هجری با جمیع برادر
رسید مطمئن باش فرصت بیش از این نیست جمیع یاران را تحت استیانت
عبدالباغ عباس متابعه

طهران لامیرزا غلامعلی دوازدهم علیہ السلام
یا صاحبی السجین
هو الله

ایشان برپیمان مکاتیبیکه ارسال نموده بودی رسید
از وقایع طهران نهایت اخراج داد از خون و صولت خمر
عصم بطلیم که این طوفان پایان رسد راحت و آسایش حاصل
کردد لا انملک الا الله تعالی نصاب دو صاحب عبدالباغ عباس
با یاران نموده و ننماید و سبب جمیع مشکلات همین است
امید چنانست که بعد متنبه شوند و علیک البهار الا اربع ع
رومی پاکت پوسته طهران با اسم من مرقوم نمائید و آن
پاکت را در پاکت دیگر بگذارید روی پاکت ثانی را با اسم آقا احمد
یزدی مرقوم دارید ع ع متابعه

طهران
عبدالباغ عباس

طهران اجزاء و واخانه آقا غلامعلی علیهم بهاء الله الای

نقطه مبارک

ای بندگان حضرت مقصود ^{هو} جناب آقا غلامعلی وارد و
از ایمان و ایقان و خلوص آن بایران نهایت ستایش مینمایند
لغذا امور شایسته و سرور گردید از اطراف خاصه رت غفور
امید موفور است که در پناه تیر تویم ظهور مؤید بندگان
گردید و در درگاه احدیت مقبول و مقرب باشید و علیکم بهاء

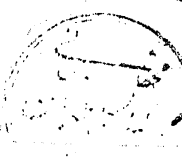
الأبھی ع ع حاشیه



هو الله
طهران بایران و اما، رحمن علیهم بهاء الله
هو الله

نقطه مبارک

ای بایران مهربان و اما، رحمن الآن در پاریس مشغول تحریر
این نامه مختصر ششم جناب آقا غلامعلی ذکر جمیع بایران الهی و اما
رحمن را نمودند و عبدالبهاء و حق کل ز ملکوت ابھی سرور دل و
جان رجا بنمایند مطمئن باشید که کل در نظریه و همواره بایران
و اما حضرت رت مهربانم و هر یک از جواب و یا خطاب
منفصل نگاشتن آرزو دارم ولی استخیر و تنگ و جناب
آقا غلامعلی تفصیل حال را بیان خواهند نمود ع ع حاشیه



(۵۴۹)

اللاهم

طهران ناصریه جناب آقا غلامعلی دوازدهم علی بن علی علیه السلام
خط مبارک
هو الله

جناب آقا غلامعلی زحمات شما بسیار بود حال
که عبدالبهاء بشرق مرجعت کرد بیشتر خواهد گشت حضرت
عبدالله از ملکوت ابی تران هزار تخمین بنماید که آنچه بعد از
او خوب از عهد بر آشی مطمئن باش که جزای خیر این خدا
باستان جمال بھی در سلطنت جهان عظمت و عظیم
البهاء، الابهی عبدالبهاء عیسی مرتضی



این کتاب متطلب که از بر ابراهیم فضل و عطا حضرت عبدالبهاء ارواحی
القدوة نازل جرسب امر محفل مقدس روحانی مرکزی طهران بر تخریر آن
موفق و مؤید شد که مشرب الریح حقیقی شیرازی الذی آمن بالله
و یرجو الهدایة لاهل العالم کلها نسل الله ان یغفر له ذنوبه بافضل
و الموهبتة و الاکرام

فی ۷ ربیع الثانی ۱۳۴۷ مطابق ۳۱ شهریور ماه ۱۳۰۷ در پانزدهم
شهر العزیزه من ظهور لفظه البیان روح ما هو افواه

کتابخانه است

طهران جناب محمد ولد حاجی محمد علی بن عمه علیهما علیهما بھاء

بھاء

ای سہ آستان مقدس نازہ مختصر ما مفصل بود ایجاز اعجاز است بسیار مقبول
گردید زیرا مختصر بود و پر معنی ایہم چنانست کہ با لطف مفصل مرقع گردی
و علیک البھاء والاھجی عبد البھاء و عباس ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۵ھ مقابلاً



خط میر

ہر الاھجی

آیزا علی

جناب زرا محمد اخی آیزا علی کہ زائر علیہ بھاء ہر الاھجی

ہر الاھجی یا من توبہ وجہ لہدی فطر السموت والارض فی فضل و موتی جمال
روح جہائش فرمودہ کہ کل را در ظل تربت گرفتہ و با انواع لطف و عواطف
مملکت ایش جمالہ و معارف فرمودہ لہ باباید قدر این انعامات رحمانیت را بداند
و بیان جہہ نایم تا بذر مؤتش در فرغہ و جود نایب گردد و ابرار غمناش را فرغ
این جہہ و کوشش بخت حصول ذائقہ فیض از نزد لہ ہست و البھاء علیک
تہ بند

طهران بر اہل جناب بایموز اص کبر علیہ



علیہ لرحمۃ دا

جناب میرزا محمد علی

سزودار

برهه اثبات بر بیان مکتوب مضمون قرائت گردید و مضمون مفهوم شد انچه در دل
 از قید آب و گل رسیده نیز جهان سرور دشت و مان است جان بر بارش نایه و در جهان در نهایت
 مرست که انکاف رب رؤف شامل است و محبت و عرفان حضرت بی چون نهایت انال
 لهذا امر انکسوت نما در هر مضمون که در اول توفیق بیداع کن و تائید روح القدس طلب و کلام نما و متع
 رس و دو نام و در این کن بسته تائید برید مطلق باش مکتوبه بخواب سید مار کار م قدم گردید
 در طی این نامه است بید و حیکت ایتمه و اثبات ع ع ع
 ت بره



بر الا بگر

حجاب آقا میرزا محمد علیه مبارکهم ابراهیم مدح حفظ نمایند

بر الا بگر

خط صبر

ار رب بر اجد قمر توفیق الیک بصفیة تراجم و تحقیق تا جم و کیسوزة فاکه و لقب بنجوزب الاملاکوت توفیق
 در روح سببشرفیات تفریک و بصیرت نظر الیک و صدر شرح با یکت و اذن ستمه لکلیت و وجه
 توفیق بحال قیومیتیک ار رب ثبت قمر صبح حمدک در دنیا لک و حمد محضی مضمون کنف
 حفظ و حرمتک انکسوت انکسوت انکسوت انکسوت انکسوت ع ع ع
 ت بره



صفحه ۱
بشار جناب نیرا عبد الرحمن شیرازی امر کریمان متحریر دو جلد کتاب خطی
از اللاح طرازات و تقیقات و ثمرات و اثرات در سال کتابخانه لکنس و
فرانس و نیز نسخه در جواب اعتراضات فاضلی
۱ شیراز بشار جناب عبد الرحمن ظهور غایت من عاف حولہ الاما ربنا ربنا و ام

بخصوص و فی بخت

۲ بشار جناب زار میرزا محمد تقی خان قمر اعظمت پیمان باد در شکرانه از طواف صف
ملا علی و ظهور غایت در حق آقا میرزا نصرالله کاشغری و جناب محمد شام کاشی و پسران و والدہ و
همشیره و ام و ابنا و اهلان در سلوک بتعالیم آئینہ و ظهور قدرت در حق مایرا حبیب
قمر و در ضمیمہ مکررہ

۳ بشار تلمیذ حضرت صدر در حق جناب آ میرزا تقی خیاط ام حضرت عبدالمبارک
محقق بکلمت بیان معنی آئینہ در بیان مبارک در خصوص صحاب کرم
۴ اهلان بشار جناب آ میرزا تقی خیاط قمر ظهور غایت ثبات غلط الہی در حق جناب
آ میرزا عبد الکریم و جناب ناسید حسین و جناب سناد ہدی قمر و جناب آقا و جناب
تمیز خان رضیع مکررہ و بنسب آید مبارک سید میرا بعد عشر لیا

۵ اهلان بشار جناب زار میرزا تقی خان خیاط قمری ام اہل والدہ پیمان ام
والدہ قدرت ام آ میرزا محمود آ قدرت ام آ رحمت ام ام اہل تزل ضمیمہ
بیان مفسر شامع تدبیر در خصوص حدیث مذکور ہنوز ہمیکہ در ایام سابق در حق

صفحه صادر در دایم قائم جمیع حروف ظاہر سرد

۱۱ طهران باٹھار جناب آیرز اتقی خیاط قمی ظہور غایت حضرت عفتن شہ اولیٰ عظیم
در حق مشاہدہ

۱۲ طهران باٹھار جناب آیرز اتقی خیاط ظہور غایت حضرت رولہ البر مشاہدہ
گشیش در امور

۱۳ طهران باٹھار جناب آیرز اتقی خیاط قمی نصح حضرت من ردادہ شہ مشاہدہ
بکرت در نہج تسلیم درضا

۱۴ طهران باٹھار جناب جہی محمد تقی خیاط ظہور غایت فرغ نشب از ہر قویم در حق
مشاہدہ رسانم جناب آٹھ حسن عارف دیان شریط عرفان

۱۵ عراق باٹھار آقا بابا ابن سخی ظہور غایت حضرت عبد بہار در حق
در جہاد ورود و در بار ایشان بشریعہ آئیہ

۱۶ طهران باٹھار جناب میرزا آقا جان و جناب عذرا و جناب یعقوب
عبد بہار باد شکرند بدر گاہ بکرا از فوزی مہبت ایمان

۱۷ طهران باٹھار جناب میرزا آقا جان بزاز شہرت میان الہی در عزت اولاد
یعقوب

۱۸ باٹھار جناب میرزا آقا جان بزاز بیست سین آیات در خصوص غنائی
در غنائی حقیقی

۱۹ طلان بافتخار خراب میرزا آقا جان بهر تجمید حضرت عبداله بهاء لارا
خوش مشرابیه در تعقیب این لوح مبارک لوح دیگری است که مشرابیه و تسمیه
والده امین رالاز فهدان رضاعه الیه نسبت میفرمایند

۲۱ کاشان بافتخار آ میرزا رحمان آ میرزا شعبان حبیب میرزا داود بیاض حضرت
عبداله بهاء در اینکه نفوس مستسهله از کاشان سبوت گردیده اند

۲۱ طلان بافتخار خراب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبداله بهاء
ترکه در روز کرمت در حق مشرابیه

۲۲ طلان بافتخار جناب سیف شهید ابن شهید تربتی لوح حضرت علی الورع با
التیاد از حکمت و ظهور کرمت در حق عدله از اجزاء

۲۴ طلان بافتخار خراب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبداله بهاء
ترکه در بیان مبارک در طلوع جمال بهی از افق احدیت در نیر منایان زنده دل

بنحمت دیدار

۲۵ طلان بافتخار خراب احمد تقی ترک بیان یمین کمر بلسان ترکه بهر چون آ
آینه است از رنگ لغت ماسوا آزاد شد قادر باقباس انوار شمس حقیقت سگردد

در تعقیب لوح بعنوان (امیات برهان) میفرمایند بهر شرافت میر آفاق برقی
و غرب آتیا ترک و حاجت از میان رفت و نیز در تعقیب آن بعنوان (از بهاء
الرشید) میفرمایند تمام استار در شرف انوار پس با طوبی برابر در بار و با شفا

صحبہ

۲۶ کرمستان بافقار تہہ تہہ راضیہ سنی پیمان حضرت حسن بشا پڑھا از حضور

وامر بہدایت بعض از امام برادر فقیر عزت لہوہ

۲۸ بافقار خاب نوز تہہ بیان حضرت عبد بہا در حرکت جسم مضیئہ وغیر مضیئہ

گذر از رضی حرکت محو شمشیر

۲۹ بغزان (لطائف لقمہ نورا) ظهور حرکت ثبات امر بشا پڑھا وعدہ لہ لہ

اجبار و محبت عالمہ ایشان طلب مغفرت جہہ امیرزا عبدالحسین انور

۳۰ بغزان (ری باران امر) نصح حضرت عبد بہا بحسن سکوت با جمیع خلق در تعلیم

تربت اطفال از صنوبر سن

۳۱ کرمستان بافقار خاب امیرزا اسد وعدہ لہ لہ از اجبار و امامہ الرحمہ ظهور

غایت ثبات حضرت احدیت در حق آمان و نزول نبات طلب تأیید

۳۲ کرمستان بافقار خاب امیرزا اسد تہہ صفحہ غایت حضرت بری

بشا پڑھا و سہیل جلیب امیرزا نوز تہہ و صبیہ کریمہ امیر تہہ راضیہ

۳۳ کرمستان بافقار تہہ تہہ در فر راضیہ بیان کر ز پیمان امر در حسن سکوت

مجت و خلوص با قرین خود در جہاد دخول ایشان بشریعہ اکرمہ

۳۴ کرمستان بافقار آ نوز تہہ ظهور غایت حضرت عبد بہا با اجبار کرمستان

امر بار سال متغنی از نفس آن سامان و با ابدان دیر

فہرست

صفحہ ۴۱ سنندج باٹھار جناب آمیرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ طور غایت حضرت

من طرف حوله الا سما نسبت مشا ربیہ

۴۲ طران باٹھار جناب آذر اللہ تفسیر بین آیات کہیہ در خصوص رویا

مشا ربیہ و اذن حضور جناب آمیرزا عباس خان دہلوی کہیہ درجہ سعادت
در حق ابوسر آذر اللہ

۴۲ کریش ہن باٹھار جناب شہدی حسن نزلہ امر حضرت من لرا دہہ مشا ربیہ

در ادراشکرانہ بر گاہ حق قیوم از و مول بخشہ نجات
۴۳ جناب شہدی حسن نزلہ نجات از قلم شایق کہر در حق مشا ربیہ

طلب نماید

۴۴ کردستان باٹھار جناب آمیرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ و عدہ ۱۰۰ از اخبار و اداء لکھن

طور غایت حضرت عبد الہیہ از حق آنان در جہا شکرل نماید
۴۵ کریش ہ باٹھار جناب میرزا محمود امر شایق کہر با در شکرانہ بستان

جمال قدم از فوز مقام محمود

۴۶ بدون عنوان موزعہ کہر بین بیان لصلہ ہن قولہ صبر شائہ (۱۰۰۰) ہر

بعد حصہ صد ہزار فرسائست و لا الفت حصہ حکم در یک سہ ہن مجری ہشت

۴۷ کریش ہ باٹھار جناب آقا حسن نزلہ طران بیان حضرت عبد الہیہ
در لغز کلمہ الہیہ با قطار آفاق و محمود سر لہن لریان

۴۸ کرستان بافقار خباب مشہدی حسن طہرنے وعدہ لے لزا جبار تہہ یتق
حضرت قیوم باین بیان طہرنے قولہ عز برمانہ ((شمع نورانی یتاق چنان پر تو سرافاق

در کہ عالم ناسوت عالم انوار گردد و خیر از آن آئینہ طاعت شود
۵۰ در سنج اجناس لاکر بافقار خباب خان عمود وعدہ لے لزا جبار و اماہ الرحم

بان حضرت عبد اہماء در شہادت نفوس متہ سے و عروج قطب لاسکان و ماند
یجا رنگانے چند در ہنخ جان تنگ و مایک و اسر در آب ذراک
۵۲ کرستان اجناس لاکر بافقار خباب آقا میرزا اسد تہہ وعدہ لے لزا
اجبار تہہ لکھو غنایت طلعت پیمان در حق اجبار آن مان و مایکے بسی در نرفع

اختلاف حباب بین خباب آقا میرزا اسد تہہ و خباب حکیم ابراہیم
۵۵ ط بافقار خباب میرزا حق در در مظهر غنایت حضرت عبد اہماء در حق

و اسر بکرت برسیر لاکر
۵۶ ط بافقار خباب میرزا حق در در مصلح حضرت زلف حولہ الاسماء در

در نہ حاج تنیش لاکر مظهر اسرار عطار لاکر در کینت وجود
۵۷ بافقار در مہ مشغفہ خالہ خباب میرزا حبیب یتاق حضرت پروردگار بیا
اصح ناطق قولہ خبر نساء ((. . . حال در یکجہ دیگر گشت و سیر و سفر دیگر کن بغیر از

اسکان بواکن رحمت ناما آمار عمد و پیمان بزبان را در طاعت شادہ نامے . . .
۵۷ بافقار تہہ ہمیشہ آقا میرزا مؤمن مظهر غنایت حضرت عبد اہماء در حق

فهرست

صفحه ۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق خان زار و جناب عبد الله ظهور غایت مرکز عهد
در حق نشأهها

۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق جناب میرزا الیاس جناب میرزا یعقوب رجا
طلعت پیمان در دوران اقصیم کاشان و جدوه کلمه الله در آن سامان
۵۹ همدان بافقار جناب آقا میرزا اسحق و آقا میرزا رحمان و آقا میرزا فرج الله در

سیاحت وحدت عالم انسانی و بروز مرآب کلامیه
۶۰ کاشان بافقار جناب خواجه ربیع و عده از اعیان کاشان حضرت زید
باین بیان جان اقرا ناطق قوله الاصل ... هر بصر بصیرتیکه قوت مشاهدت
روشن گشت و هر صغیف البصر ز قلم البصره چون قوت مشاهده ندشت دیده

بر لبست ...
۶۱ بافقار جناب آقا میرزا اسحق خان متجد رجا، حضرت عبد الله رجا، در

بکفرت اسحق و لغت زار در قریه گناه انصر
۶۱ کاشان بافقار جناب آقا شکر الله جناب باغلام حسین جناب آقا محمد باقر
اسر مرکز پیمان در ادب شکرانه بدرگاه حضرت زیدان از عرفان بحال رحمن

۶۲ بافقار جناب آقا اسحق ظهور غایت حضرت عبد الله رجا در حق مشأهها
رحمت آقا یوسف

۶۳ کاشان بافقار جناب آقا میرزا اسحق ظهور غایت حضرت من اراده الله در

بیان حضرت

در کلام

تشریح

۴۶ باٹھار اطفال مرحوم آقا کمر نزل نجات طلب مغفرت در حق آقا

۴۷ آقا کمر نزل نجات طلب مغفرت در حق آقا

۴۸ اما الرحمن نزل نجات لزیلع شایق کمر طلب تا بید در حق آمان بر

۴۹ نزل اعانه جہہ شرق الاذکار

۵۰ باٹھار جناب میرزا محمد باقر مستم ابن آقا محمد علی مصفا علیہ السلام نزل نجات

۵۱ طلب مغفرت لزیلع شایق کمر در حق آقا محمد علی مرفوع

۵۲ باٹھار جناب یعقوب سہرا سید ظہور غایت حضرت عبد بہا در حق

۵۳ مشاہیر دامز حکمت و عمدت و کورل شہین ترقب بر نفع موانع

۵۴ باٹھار جناب میرزا اسحق بہا ظہور غایت حضرت سید ابوالور در حق

۵۵ عدم اجازہ ترف نظر بمقتضا حکمت و برز کورل در بارہ آقا یوسف راغب استارہ

۵۶ قرین شہتہار باٹھار جناب آقا رضا و جناب قاسم حسن و فزادہ مرحوم

۵۷ رضخان و عموم آقا کمر ظہور غایت طلعت بہان در حق آمان در جہہ شرق الاذکار

۵۸ عالم ہانہ

۵۹ شہتہار باٹھار آقا کمر نزل نجات طلب تا بید لزیلع شایق کمر در حق

۶۰ باٹھار جناب قاسم حسن شہتہار در بیان بیان حضرت یزدان در عجز علی بہرہ

۶۱ لزا دررہ حکمت و خیر خواہی حضرت ماجد امر و طلب عفو و غفران در حق ابو مرفوع

۶۲ باٹھار جناب آقا میرزا عبد الوہاب کاشانی بیان حضرت عبد بہا در خصوص

زند

صفحه
عبدالرباب شهید درجا ناظور روح در بیان آن عبد الرباب در فرزند عبد الرباب

۷۵ باثنا رجب آقا میرزا عبد الرباب نزل مناجات از خاریت قلمی در حین

۷۶ صفهان باثنا رجب بدین رجب فتح شده ظهور غایت کریم عهد امیر

حق آنان وعده از اخبار است داماد رحمانی

۷۷ باثنا رجب که محمد خان محمد بیاق رب مجید از اب بزرگ کرده و طرف

در عراق بخور نیز آفاق و تقدیر زحمت خود ایشان در ضحیات بدین

۷۸ طران باثنا رجب دستور محمد خان بیاق طلعت پیمان رضایه و انقلاب

ایران بر سر اضراب و اهتمام رهبرها با باد در امان آن

۷۹ ط باثنا رجب آقا میرزا غایت شه خان و آقا میرزا لطف شه خان و آقا

میرزا بدیع شه خان و آقا میرزا عبد شه با و اف و آقا میرزا سعید خان و آقا میرزا رحیم خان

نزل مناجات قسم بیاق بدگاه حضرت قاضی الحاجات و طلب منفعت و علو درجا

در حق رجب که محمد خان مرفوع

۸۱ بر سر رجب آقا عبد الرباب زار باثنا و والد و محترمه امه شه فاطمه سلطان

اختر آقا عبد الحسین اخور آقا جمال همشیره ربابه خرم خرمز طمه دو صیبه بر سر سلطان

ربابه رجب آقا میرزا علی ظهور غایت حضرت عبد الهادی و طلب نماید در حق امان

۸۲ سیراز باثنا امه شه شه همشیره رجب تیر سلطان پیمان طلعت

پیمان در صدم تقید فیض ملکوت کحد و د عالم ناست و در سر شوق رجال و

بیت جمال و تقرب هرگز مسکن با بخدا باد

۱۴. شیخ بافتخار خجابت آقا نصر الله بزرگوار مجدّد حضرت عبد الهیاء از شیرازی
مشرفیه و طلب شفا در باره استاد کامل و فاضل در خصوص باز ماندگان آقا محمد
در محرم در محرم در شهرته والدیه را کند با آقا محسن در زمره کسرت حجت اطفال

۱۵. شیراز بافتخار خجابت حاجی نصر الله بشارت قلم میثاق در استفاه بدرگاه
حق تعالی و طلب شمول فضل در باره مشرفیه

۱۶. طهران بافتخار حضرت شیر کبر اظهار شریعت طلعت میثاق از در منزل چهار صغره
خط مبارک حضرت رب اعلا و شرح بیت مرغ محله شمیران در باغ صحرای قمر که
گیا در باستان شهر سرریک نکوت بود

۱۷. آباءه بافتخار خجابت افغان سده مبارکه آقا سیه آقا اظهار غایت
از شرفیه راجع بر بسته

۱۸. شیراز بافتخار خجابت شیر کبر ظهور غایت همان حضرت رحمن در حق مشرفیه

۱۹. بافتخار ماه ریح خانم امر میثاق کبریا در برابر شادان از فوز بهر دست

۱۹. طهران بافتخار آیه ماه ریح ظهور غایت حضرت عبد الهیاء در حق مشرفیه

۲۰. شیراز بافتخار حضرت حسین ابن محمد ابراز شریعت همان حضرت زودان

از شرفیه برهنه هندی شدن با مر کبر و تجویز آشناسیدن کلمات ممنوع بشهد حجت
استفاده از مرض

صفحه ۹۱ شیراز باٹھار خباب لائیسخ ابرہہ کسم طہور غیاث میاق رب غفور

مق شائیه و طلب مغفرت در حق رب مرفوع

۹۲ طہران باٹھار خباب شیر اکرم طہور غیاث حضرت عبدہ بہا در حق شائیه

حضرت دوگور دینر خان و حضرت دوگور اسطوخان

۹۳ طہران باٹھار خباب شیر سلطان طہور غیاث حضرت فرح حلف حولہ الامار

مشائیه و آخارہ تشریف ہائمان مہتر از طریق فقار

۹۴ طہران باٹھار خباب شیر کبر محمد و حسین علم میاق از استقامت نقش شائیه

۹۵ شیراز باٹھار خباب خدا کرم فرہ کز لے محبت طلعت میاق بدرگاہ اعجاز

شمول نقص حق تعالی در بارہ شائیه و نور شدن بنور بیان

۹۶ قزوین آباد باٹھار حضرت ام شہ ظہار خون میاق کبر از شہادت اجبار و

ضربہ اعداد و زیادہ و اثر تعیاد امر باہتمام در ساٹھمان شرق الاذکار و بیان

بارک در مقام حکیم پھر تبسمی ترت در فار سبز بنا بہت مقدس

۹۷ شیراز باٹھار ستر عمر دستر اشرون امر میاق صر قدیر تمبار لہما باد شیراز

بدرگاہ کبر در رفیق بسیر حرکت در دیار و اثر لغات گلشن ابرہہ

۹۸ باٹھار خباب محمد طلعت افندہ بیان طلعت پیمان در نیکہ ہرگاہ

مانع نبود آنگاہ حساسات و جدائیہ اجبار کانت بخود منہ ہر میزند

۹۹ صفہان باٹھار خباب سفیہ فضل بیان حضرت عبدہ بہا در شرق

نور ہریت در زجاہ احدیت بقیض ثبات

عزازتہ

۹۹ بغزان (ای شمع افروختہ) حضرت عبد بہا بابین بیان اصحاب حق و غیرہ

۱) اگر چه آفرینش خوش است و لکن بوفش خوشتر . . .

۹۹ طہران باٹھار جناب محمود ولد جہر محمد بن عمہ رجاہ حضرت مولانا

در ترمول الطاف الہیہ

۱۰۰ بدول غزان نزول نجات قلم ثبات و طب اُمید در حق اجابہ و دانایہ

۱۰۰ طہ باٹھار جناب آقا عسکر ظہور غایت نظر عبودیت در حق شایہ

و در زمرہ نزل نجات و استغاثہ بدرگاہ کہ از محفوظی از سهام شہادت

۱۰۲ باٹھار جناب آقا عسکر ثبات ضریر مہربان بیان جان فزا فی حق و

ضریر بیانہ (ای بحر پر بوج موی بر آرد کہ باوج ملایع رسد و ضو فانی

کہ فیضا شرع و غرب را مستغرق نماید . . .

۱۰۳ طہ باٹھار جناب آقا عسکر باطلت پیمان در یکہ نفوس شہرہ

بر دستند خربہ چون خراطین در نقش ان طبقات تربیتہ و خربہ دیگرہ

جامہ آہ کہ عالم فانی را زندانہ ظلمت شہدہ نمایند

۱۰۴ طہ باٹھار جرم جناب آقا عسکر تبت حضرت عبد بہا شایہ

صعود در قہ طیبہ

۱۰۵ طہ باٹھار جناب آقا عسکر ظہور غایت پیمان کہ شایہ

۱۰۵ ط اثناعشر جناب آقا حبیب الله بیان حضرت عبدالمبارک شریعتی عهد

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا محمد علی بیان همان حضرت زیدان در سینه ایوم

تدار ملکوت و وسائط ناسوت هر خادم امر شده است

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا حسین رجا حضرت عبدالمبارک از قصه امر در اصف

اجتار و اخلاق و عملیکه لایق این دولت

۱۰۷ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر در تمهید آقا علی عسکر در عسکر

کثیر سزا از اجتهاد و امامت ظهور غایت همان امر در حق بیان

۱۰۹ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر ظهور غایت طلعت شایق در حق شایق

۱۰۹ ط در عمر علی عسکر و جمیع اجتهاد در درازه شهادت عبدالمعظم

ظهور غایت طلعت عبودیت در حق شایق و جمیع اجتهاد

۱۱۰ طهران خطبات جناب آقا حسین نزول مناجات بدرگاه فاضل الحاجات

از نظم شایق و طب نفرت درباره عمر علی عسکر

۱۱۱ بنظران (ای ستمی بیج) بیان فقر آیت در شام از خدا و سایر

شهادت کبر و قربان بود در جمال روضی

۱۱۲ اثناعشر جناب در شریعتی بیان طلعت همان در جانشان مستمر

شهادت در نظر آن در راه زیدان

۱۱۳ اثناعشر انه در تمهید والد آقا قلی باقر امر حضرت عبدالمبارک شایق

- در قیام نثر نغمات ^{شبه} ۱۱۴ ط
- ۱۱۴ ط باثخار جناب آقا میرزا علی کبر طهرانی بیان حضرت عبدالمبارک از عدم ^{بسیار}
- بصیبت ولزده و ابراز شربت از نیکه شخص مرفوع رسیخ بر عهد و زمان برد
- ۱۱۴ ط باثخار مستحقان جناب آقا میرزا علی کبر بیان خلعت پیمان بخشش
- پر عرفان و طیزان بفضائل امکان
- ۱۱۵ طه باثخار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا محمد علی ساجات بیان ^{شکر}
- بر گاه حضرت کبریا با فاضله شجاعت غایت و عطا در حق ابرار ^ن
- ۱۱۶ ط باثخار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا محمد رضا شکرانه خلعت ^ن
- از فضل جمال رحمت ظهور الفت و محبت بن عبد
- ۱۱۷ ط باثخار جناب آقا میرزا امین الله نغمات بیان بیان کبر بانگ هر دو ^{رؤیا}
- صادق و در سر بر قرمت در گاه حضرت احدیت است
- ۱۱۸ نیرد باثخار جناب جبرئیل ابراهیم عطار نیرد در ظهور غایت حضرت ^{عبدالمبارک}
- در حق مشرک ^{شبه}
- ۱۱۸ ط باثخار جناب میرزا اسد الله جناب میرزا اسمعیل جناب محمود آقا
- دوخت آقا میرزا علی کبر بر اثر بیان حضرت من اراده الله در ترف جناب
- میرزا علی کبر لقبه ^{مفسر} و سپید حضرتش بانگه آنان نیز در ^{بسط} ثبوت بر عهد و
- بیان کبر نغمات قدسیه لقبه مبارکه را از فواید ^{کلمات} شمام نمایند

صفحه ۱۱۹ طهران خطب نجاب امین ^{فهرست} نجات نزل نجات از بر او

شیخ آکرم طلب مغفرت درباره آنکه والدۀ مبارک ^{کعبه} حضرت عجب هم به مبارک است ^{صلوات}

۱۲۰ با شاعر نجاب آقا محمد حسین نراقه امر حضرت عجب هم به مبارک است ^{کعبه} صلوات وجود و غم گوی دوت در زیر لوح ابلاغ تحت رعایت بر لاله محترمه ^{ساز} در زیر لوح رگرت با آقا حسن و کریم آقا و فیض شه و شه شه فدیکه و فیض در زیر لوح ظهور عطف بضمیمه منجذب از سخن در زل آن نزل نجات طلب نماید در حق مبارک در زیر لوح آن لوح بیان مبارک در حصول تمام نجاب آقا حسین در صدر خطبات ^{صد} در حق نفوس مذکوره در فوق

۱۲۱ بدون عنوان نزل نجات از بر او شیخ آکرم طلب نزل کلمات ^{صد} عجب هم به مبارک

۱۲۲ با شاعر نجاب حسین نراقه در صدر الواج مبارک خطب با جبار ^{صد} کعبه

۱۲۳ با شاعر نجاب حسین نراقه در اجاره از بر او طلعت شیخ ^{صد} عجب هم به مبارک

۱۲۴ با شاعر نجاب حسین نراقه بیان رت نشان در سن ^{صد} کعبه

۱۲۵ با شاعر نجاب آقا محمد حسین نراقه نزل نجات طلب مغفرت از ^{صد} عجب هم به مبارک

فہرست

صفحہ ۱۲۶
مباحثہ حق نفسی از نفوس مرفوعہ

۱۲۶ طہران باٹھار خباب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت عبداللہ در افاضہ

انوار حضرت بہار اللہ شرق و غرب عالم دستمالان بیان حضرت عبا کہ سفیر مابہ

ایات الایک ان تحتج بالماہد لیسانیہ او کانزل فی لیسان

۱۲۷ باٹھار خباب آقا محمد حسین زرقی بیان صلعت مباح در عظمت مرثیہ و لغوہ

و حرکت ہنرمند عالم ایجاد

۱۲۸ باٹھار خباب آقا محمد حسین زرقی ظہر غنایت مباح ہر در حق شاریہ

۱۲۹ طہران باٹھار خباب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت عبد اللہ ہمار در خصوص

ممنوعیت اہل ایمان از طلب غفران در حق خویشان غیر مؤمن در ذکر قرآن و

بقولت غفران جہت بگمانہ و خوشی در نیم در صبر

۱۳۰ یزد باٹھار آقا محمد حسین زرقی بیان آقا سید جواد شہید صباغ لیسیت از حق

بشا را لہما از شہادت قرن خوشی و ظہر غنایت و الطاف در حق عزم شہید آقا

شہید ہی حسن در تہ شہ سکنہ طلب مغفرت در بارہ والدہ ایشان و ظہار کرمیت در حق

خباب آقا عابد کبر و آقا محمد دہنتہ سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۱ باٹھار خباب آقا محمد حسین زرقی بیان آقا سید محمد زرقی لہر از ترفیع بقعہ

و اذن حضرت

۱۳۲ رت باٹھار آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت سجاد در حق شاریہ

صفحه ۱۲۵ بافتار جناب آقا علی صفر شیرازی زنده طهر غایت عهد حق الهی در حق
۱۲۶ زر از آقا علی صفر امیر بادر شیرازی در گاه حضرت احدیت از

زیارت حضرت امیر مومنان دام بر محبت طهران
۱۲۷ طهران بافتار جناب آقا علی صفر شیرازی از امیر شایق حضرت سخن در مقام حکمت

ط ۱۲۷ بافتار جناب آقا میرزا محمد آقاسی فاطمه کیم جناب آقا علی صفر شیرازی در باب
بسیار است همان با آنکه در راه خدا دل در داد آید سبب عزت عظمی گردد و این است

۱۳۱ بافتار جناب آقا میرزا محمد طهر غایت و الطاف از علم شایق امیر مومنان
ط ۱۳۱ بافتار جناب میرزا محمد بیان صلعت همان در مکه ایوم میزان عظم بخت

بعد از میان است
۱۳۹ بدین عنوان امیر حضرت عبد الهی در مقدم حمد و ثنا در گاه هر از انبیا در

صلب پاک قدم بپوشد و جوگه کرده در آغوش معرفت نشسته شود و ناموده
۱۴۰ بافتار جناب میرزا محمد خان ابصار حضرت عبد الهی با مشایخه بعضی در صد

تزلزل او شده رفت برده که از همچان لغزش نیاید
۱۴۱ تزلزل نبات ظلم نماید از برای عشق امیر مومنان میرزا محمد

۱۴۲ بافتار جناب آقا حسین دعدی از زنده لها منیر علی امیر طهر غایت حضرت
عبد الهی در حق آمان و طلب آید

۱۴۳ طهران بافتار جناب میرزا نصر الله طهر عطا از علم حضرت مولانا در حق

درت

صفحه گفت با بگیا نکان لأصبر هدایت آنان و ظهور غیایت در حق سیرانزده
و مسلمین در دسته تأیید در رجوع حکم زنا ناصحن و محضه بت عدل گفت در حق

۱۵۴ نزول نجات طلب مغفرت از برای طاعت عبرت بخت والدیه

۱۵۵ مشهد با ثمار خجالت گفت نه ظهور درت در عهده هم در حق مشاربه و جمع

۱۵۵ نزول نجات از قلم طلعت همان طلب مغفرت بخت آقا محمد جواد

۱۵۶ با ثمار خجالت آقا محمد جعفر همدان ظهور غیایت حضرت غصن نه الاظم در حق

بخت تمهید شدن بغیض ایمن

۱۵۶ همدان با ثمار خجالت آقا محمد جواد من درین ظهور غیایت حضرت عبد الهادی

در حق مشاربه طلب تأیید

۱۵۷ همدان با ثمار خجالت آقا گفت نه نزاع بنا طلعت همان عدم ذکر قوت

و کلیمه قسبه عمر بهمان ظهور غیایت در حق جمیع آقا عباس و صلح مرحوم آقا سید احمد

نزول نجات مغفرت در حق آقا ابوالقاسم شهید و لزوم قصاص سخته فوت شده

من دون نقصان در سفر دیان بیکه حضرت مع امام ثمان عشره و موعود فرقان و شبر

بظهور من نظیره الله بوزند در رجوع حکم بیع مخر شرق الاذکار بت العدل

۱۶۰ عدم با ثمار خجالت آقا محمد جواد نزاع ظهور قصص وجود از برای عتیق حضرت

معبود در حق مشاربه وزیر روح مبارک ظهور غیایت در باره خجالت اخوی

۱۶۱ ط با ثمار خجالت آقا سید احمد صدر ظهور غیایت حضرت عبد الهادی

در حق شریفہ و از مسافرت بہمدان و طرف آن صاحب اعلا کلمتہ شہ

۱۹۱ لغزبان جناب ابرہہ حضرت شہ جناب آقا محمد جواد حضرت من طرف

باین بیان اصح نام حق اولہ جتذکرہ لا قد نفس صبح الاشرق بانوار البشاق و

نجرالجمود نبر شہود فی روم لشمود و لغافلون لفی سکرتم بعبود ...

۱۹۲ ہمدان باٹھار اجتہاد المصنوع جناب شیخ نیربان بخیر مدت سلطان ایضاً

بہجوم سببہ ضلالت و شکر بہالت و افواج عظمت و دردم شکستن قوت و

۱۹۳ باٹھار جناب ہمدان بیان حضرت عبدہما در شہراق آفاق بنیہ شیخ در

و طب عاشقان جمال رحمن و محمودت ہمدان

۱۹۴ ہمدان باٹھار جناب آقا محمد جواد نرائے شہر علم شیخ از تربت شہ

بر عہد کوی

۱۹۴ کریش ہن باٹھار جناب آقا محمد جواد طلعت پیمان بہکے ہر چند شہ

نظارہ در دست و بحقیقت نزدیک است

۱۹۵ باٹھار جناب آقا محمد جواد نرائے رئیس قدیم ہمان از تربت شہ

دام بر طبیعت امر از القات ناقصان

۱۹۶ نراق باٹھار جناب آقا محمد جواد ہمدانہ از اخبار سالیان حضرت عبدہما

از استقامت در تقابل جناب ستمکاران و در زہر بیان مبارک در خصوص تاثیر

نفس زہریر حنفی اعرج در نراق

صفحه ۱۶۸ بافتخار خباب ج و با نزل نجات طلب نماید رب مجید از صم
بیت

۱۶۸ همدان بافتخار غصا و حضرت سیدنا حضرت عبدلها در تشریح مصلحت
الکر در باره آنرا

۱۶۹ جابر الهمی فرغانه چهار سر در سیر شاق از دله و نجات آنرا

۱۷۰ بافتخار تجار آبر و آماره حسن در همدان و امرا احمد و تهار حسین آنا در قهرم

شرد طلعت همان از خلاصی از زندان و وفود با صم مصر تا یکد بعبه رضا

۱۷۱ همدان بافتخار خباب صحر آقاخان نراق خباب فاخته نراق خباب قا

بیزاخات نراق خباب شمار احمد و خانه نش خباب قربانغی از احمد

خباب کرمان محمد جعفر خباب فاعلام حسین و سایر در شان همدان و امرا احمد

بهار و عراق و توسرکان و بیجار و طراف نزل نجات از برائعه شاق آنرا

حق آمان و طلب نماید

۱۷۲ بغزان (ری تمب قدیم) طود غایت مرکز عهد امیر در حق مخاطب روح

۱۷۳ = (در سنده بها ای محمد باقر) تا یک قدیم شاق تربت طفلان الهی

۱۷۵ نزل نجات از مخزن بزرگه شاق و طلب مغفرت در حق همد

۱۷۵ بغزان (در عبه باقر) امیر حضرت عبدلها و امثالهم در خدمت بر

۱۷۵ نجات قدیم شاق و طلب مغفرت بجزیه خباب آقا حسین

۱۷۵ بافتخار خباب فاعبدلها حسین بی طلعت شاق در عدم سخن از عارضه

صفحة ۱۷۷ تا ۱۷۸

۱۷۷ باٹھار جناب نیراجد محسن ابن ہمشیرہ حرم کظہور فاضل و کبریت عظمت
از تربت برہمان و استقامت در امر جمال عین

۱۷۸ بجزان (ری مرقن باآت ہے) امر علم یشاق با در شکرانہ بدرگاہ یک
از تہذیب شدن تہذیر

۱۷۸ باٹھار حضرت مرید کظہور غایت یشاق آسر در حق مشایخہ و کظہور
از سخن عکا واقات در توفیق و عزم مسافت باروہا

۱۸۰ بغداد باٹھار حضرت مرید کظہور حضرت من ارادہ ہے از است
و فودش ن بغداد

۱۸۱ طہران باٹھار جناب مرید سلطنت باطلعت یشاق در اطاعت و ایام
مرکز عمد آسر و ستیان از ساخت سعادتش در امور دہمہ و حضرت فکر در عبادت کلمہ ہے

۱۸۳ بجزان (در ترجمہ بملکت آسر) رجاء طلعت عبودیت از درگاہ حضرت
اصدیت بعروج و رقمہ مبارکہ خالد خانم بہدراج عالیہ النطاق و در صلح بخیر نقل

۱۸۳ بریت باٹھار حضرت مرید امر حضرت عبد بہار بہدم جمعیت پورس
از اطمینان کلام و استقر از صلح حقیقین اہماء بغداد

۱۸۴ بریت باٹھار حضرت مرید بیان مرکز عمد المیتین بجزاز اسخارہ
مراحم دہمہ و عدم جوہر از آن در امر عادیہ و جمعیت بایران با صلح حدید حضرت

فرمان و اجازه نایب السلطنه و مجلس

۱۸۶ برودت باثشار حضرت میرزا امیر حضرت عبدلههار در خصوص عدم لزوم

سافرت لغتات عیالات بر امر تالیف و تدوین در ایات نفوس

۱۸۶ باثشار جناب میرزا الطینان قلم میاق بمشاکله از مصروفیت در لفظات

امر بالفت با حضرت سپه

۱۸۷ باثشار حضرت ذبیان عهد کمر در حصول مطلوب بر طبقه ثبوت استقامت

۱۸۷ طهران باثشار جناب آقا میرزا نعیم بیان حضرت عبدلههار در خصوص تاریخ

میرزا اجازه و تحریف آن بر طبقه سخردان و امر تکمیل اطلاعات و تحقیقات در محله

تاریخ و ارسال آن مع نسخه جوایزه بنزد جناب ابوالفضل

۱۸۹ طهران باثشار جناب آقا میرزا نعیم تالیف قلم میاق از مطبوعه ساریه و

در اطلاعات راجعه تاریخ میرزا اجازه و ارسال آن بنزد جناب آقا میرزا ابوالفضل

۱۹۰ طهران باثشار جناب آقا میرزا نعیم اظهار استرت مرکز عهد شهر از سبابت ساریه

تخصیص آن نگلیسر و تاکید در اهتمام تکمیل آن

۱۹۰ باثشار جناب میرزا نعیم طلعت همان باین بیان ارجح ذکر قوله غیره (از انوار)

نهار در این ریاض چه آهنگی آغاز نمودم که طیور حدائق قدس را بوجد و طرب آورد...

خوش بحال تو خوش بنور غیر تو وضع اکثر...

۱۹۱ ط باثشار جناب میرزا نعیم طیور عنایت کبر سر از ریاضه عهد شاه لادانی در حقیقا

فہرست

صفحہ نمبر مرتبہ دوبارہ تصحیح شدہ

۱۹۲ بعزان (با نعیم عبدالبہا) کماضن بیکہ شایق از صور حضرت صدر

دائرتہ اربعہ در مدرسہ تبلیغ بزجران و مدرسگان کلاوت ہر

۱۹۴ طران بافقار صدر حضرت نعیم من ارک نقادہ جناب قایمزا

ظہور غایت طلعت عبودیت در حق شایبہ و تہ تہ والدہ و تہ تہ فخر و تہ تہ

نائبہ جناب قایمزا احمد خان صمیم

۱۹۵ طران بافقار جناب نعیم فخر کماضرت حضرت غصن تہ اعظم از سلو

۱۹۶ بافقار آقا میرزا جلال خان زنج و آقا میرزا عبدالحسن خان نعیم در نور

ظہار کماضرت حضرت عبدالبہا از تعالیٰ می تبلیغ در منازل نفوس ندر در

۱۹۷ بافقار جناب قاسم جواد زرقہ ظہور کماضرت طلعت پیمان در حق شایبہ

۱۹۸ آقا میرزا عبد تہ لطف ابر حضرت عمد تہ اوش شایبہ در

تبلیغ صفحات کرمان و سپر جمعہ لہراق و ظہور کماضرت در حق آقا میرزا محمد ای

شرائے جناب میرزا اسحاق خان ستمتہ و آقا میرزا عبد تہ خان

۱۹۹ تکارکھاہ ستمتہ و جناب عبد تہ طہر تہ وعدہ تہ از اجار تہ و اماہ از مخ امر

شکرانہ بد گاہ کماضرت از صفائے کماضرت ابو جواد شجرہ مبارک

۲۰۰ بردان عمران تکیلت حضرت عبد تہ تہ مخاطب لوح در حرقت از فندان نفس

۲۰۱ بعزان (در شہابہ رابع) امر عمد حضرت از منس با بلاغ ندر نفس انہر

صفحه
دائمی در توت دستجات
فرت

۲.۱ بغداد با شمار حضرت زید ارقم یاق بشا اید از مروت لوزا راه
بازگشت بایران

۲.۲ با شمار سید صید حضرت زید ظهور غایت حضرت عبد بهاء در حق بشا اید
و امر بجده در شمار حقیقت

۲.۳ با شمار جناب محمد زرا حین حضرت فرخف حوله الاما از حضرت اید *

۲.۳ صفهان با شمار آیه انقره کرب سلطان امر حضرت عبد بهاء بشا اید با
شکرانه درگاه کبریا از فرزند ایمان

۲.۴ صفهان با شمار آیه استعد بلقیس ایشاق آیشا اید در مقام
تبلیغ ایشا

۲.۴ بلقیس ظهور غایت حضرت زرا راه بشا اید

در مقام سخات آما الرحمن

۲.۵ طهران با شمار جناب محمد آقا محمد علاقه بند بیان طلعت پیمان در بدخواه

و عدالت علی حضرت شهریار و کاروان در رایت حضرت صدرا ت چمر

۲.۸ بصران (بخارا) بیان طلعت یاق در احاطه افتان و آسمان و بشا اید

شبهات را در صفحہ سراسر الحق

۲.۹ طهران با شمار جناب محمد آقا محمد علاقه بند بیان حضرت عبد بهاء در سید

در لجه بخت نایب تمام صرف ملذم رجوع بایران گردید

۲۱۱ طهران باثخار جناب صبر آقا محمد علامه بنده ظهور غایت عهد دینی آری در حق
مشایخ و ائمه و ائمه بطلین اطفال از یزد بلهران

۲۱۲ ط نهم رخاب صبر آقا محمد علامه بنده ظهور غایت در حق سرکار درگاه صلاب
(مقصود صلاب الدردله حکمران یزد نیت)

۲۱۳ سخات صادره از قلم شیخ و طلب مغفرت در حق ضمیم جناب آقا محمد علامه بنده
در زیر لوح مبارک باین نسبت در حق مشایخ

۲۱۵ باثخار جناب سعید الهک آری تالیف حضرت شیخان بیان مشکوٰت بزرگ گاه آری از فرز
بایان و بیان انبیه چون برادر کز شریک بر عاصم عبد بها و فرج آیت دلازم عم آزاد شد
در پاره زار و ایذا اجاب بر خوست

۲۱۶ باثخار جناب استاد آقا مصباح اذن و اجازه حضرت عبد بها در مشایخ در
شرف آستان نغمه

۲۱۷ نغ و باثخار احمد رضی از روح جناب ملا کبیر ظهور غایت صلوات شیخ
حق مشایخ و در دستگیر (مقصود حضرت رضی از روح و حضرت آقا با امان برادران
ایشان هشتمه که هر دو بتمام رفیع شهادت برگشته

۲۱۸ باثخار آیه الله درم رفته صبر جناب زار صبر آقا محمد بیان حضرت عبد بها
در صحت محکوم مشایخ از جناب صبر محمد و مدعی علیه بر سر صدر حکم و اجراء
بمطور زیارت در وقت نیت

صفحه ۲۲۰ بدون عنوان ^{ذکر} تسمیه قلم شایق بمخاطب لوح از وقوع صحبت کبریا در ^{تسمیه} حجر الام

در سیر جمال قدم
۲۲۱. آثار جناب ^{فخر} تفتی جناب آقا محمد فیروز آبادی صاحب جامع مهر عدلی
جناب آقا سید محمد با جناب آقا حسین صدر آبادی صحبت زوگان برزیلیان شایق
حضرت سبحان ^{مهم} در سماع اقصای یک چون زب لب بریز در تشریح امتحان جلوه نایب
مانند نجاسر نخوس فسرده گردد

۲۲۲ بدون عنوان بیان طمعت همان در ذکر تشریح جناب خان از اوصاف مخاطب
لوح دهمی شدن جناب خان بر پایه نفاس قدسیه ایشان
۲۲۳ آثار اتمه ^{چشمه} در صاحب نزول نجات طلب نایب از علم شایق درباره
۲۲۴ آثار اتمه ^{بوی} فخر نزول نجات از علم نجات روحی شایق
طلب نایب

۲۲۵ ط آثار جناب ^{صاحب} آقا محمد علاقه بند بیان عهد کبر در خصوص تکریر الواجبه
بآثار او با وجودش غیر کثیره

۲۲۶ طهران آثار جناب ^{صاحب} آقا محمد علاقه بند بیان سر زمان در خصوص تسمیه
بیراث جناب استاد محمد حسین بعد از اجراء وصیت و در صورت رضایت ^{دانش}
از آن بجهت مصارف شرف الاذکار بتمس آحاد و یا توزیع بفقراء جمیع مذهب
۲۲۷ طهران آثار جناب ^{صاحب} آقا محمد علاقه بند بیان حضرت عبدالمبارک در خصوص کثرت

فهرست

صفحه
شخص ببارک دام برقی نرد و تفقه حال بازمانده گان شهید
۲۲۷ طهران باثخار جناب آقا میرزا علی مازندرانی جناب آقا شهید علی اکبر جناب
آقا شهید سید ابوالقاسم جناب حاجی ابوالقاسم بیان حضرت غضن ابراهیم در خصوص
استیلا و دیا بویطه طغیان ابراهیم زیدان و عدم اتبانه نفوس دامر باستفاد بدگاه
حضرت برادر گار در دفع بلا و تقویت از اقتضات آریه

۲۲۹ نرد باثخار جناب علی ابن روح محمد عبدالرحیم ثقات قلم شایق مبارک
از نرد زیارت در حق مستشهده فی سیرت

۲۳۰ باثخار جناب میرزا محمد عداقه بند بیان حضرت عبد الهیابا بنده جناب
محمد و حضرتش برود در عینه اتفه کبریا هزار و هم آرزو شده است

۲۳۱ بغزان (در شایق) بیان همان حضرت زیدان در خصوص سیرت
در بجه از حضرت رت علی و مقصود جمال اهرت و بیجهت در شریقه است نرد
نه و کسه نردین در شام ببارک الله بود و ما نوم بعث جدیه باخ خواهد بود

۲۳۵ بغزان (در شایق) راسخ بر عهد وثائق) امر حضرت عبد الهیابا مخاطب روح
در خصوص سیرت با اجتهاد در ارض یا و اهتمام در استیام بن قلب و کربت
بارض طبعیت ابراهیم و عیال در صورت مانند در ارض یا انتقال شایق حجه با

۲۳۷ بغزان (در سیرت) امر شایق اهر با در شکرانه بدرگاه حضرت اهدیت
از ورود در خط حکمت است

۲۵۰ دہ ہزار تومان میراث مرحوم میرزا ماد بخان و صرف آن جهت تعمیر حدیث حضرت رضی اللہ
 طہران باٹھار خباب میرزا دانش خان کھارسترت طلعت عبودت امر قہران
 شہزادہ بادرتہ محترمہ حفیہ رضی اللہ عنہا و بہارت نزل زیارت در حق حضرت
 رضی اللہ عنہا

۲۵۱ طہران باٹھار خباب میرزا انصاریتہ و بہارت والدہ محترمہ بیات حضرت عبدالمہد
 در خصوص خباب زینب زکیمہ علم طب و مہجرت بایران و تسبیح و تہنیر بدر فی طب
 لوح در ملکوت سعادت

۲۵۲ باٹھار سلامت حضرت شیخ آرواح تہنیر مرزا عبدالمہد از حضرت رضی اللہ عنہ
 باعلاء ذکر آن بزرگوار

۲۵۳ عشق آباد باٹھار خباب حسن ابن صاحب ایمان نزل زیارت در حق حضرت
 (امیر شرف) کہ فرزند خود را در سبب محبت امیر فدا کردہ و انہن خود نیز بکلمت
 لایسہ سعادت منعمیت

۲۵۴ بفران (در یادگار آن دردم محترمہ) ظهور عنایت بیات در حق مخاطب لوح
 یادگار آقا سید شرف مستہدذہ سہیل شہ

۲۵۵ باٹھار خباب آقا ایمان رنجانہ تہنیر قلم بیات از سجود شہزادہ در سبب انصاف
 اطلاق تہنیر لعموم سجونین

۲۵۵ باٹھار خباب آقا حسن ولد خباب صاحب ایمان ظهور مکرمت حضرت عبدالمہد

۲۵۵ باثخار آرم کلثوم صلح سید جبرائیل بن محمد کزبلی حضرت سید محمد بن

۲۵۶ باثخار آرمه شه صلح ابابصیر شهید شمسیر حضرت عیسیٰ از ابابصیر

۲۵۷ عشق آباد باثخار بضمج تصاعده شه شهید ابابصیر طلعت سمان بن

۲۵۸ عشق آباد باثخار بضمج تصاعده شه حضرت ابابصیر بن حضرت سید محمد

۲۵۹ زنجان باثخار جناب آقا حسن کاشغر حضرت منطف حمله آقا

۲۶۰ زنجان باثخار جناب پیغمبر صلح لهر در غایت حضرت عید الهی در

۲۶۱ زنجان باثخار جناب پیغمبر صلح لهر در غایت حضرت عید الهی در

۲۶۲ زنجان باثخار جناب پیغمبر صلح لهر در غایت حضرت عید الهی در

۲۹۰ بافقار جناب آقا محمد حسن رنجانه نزول نجات از علم شایق کبر در حق مشایخ

و طلبت یاسید

۲۹۱ بافقار آیه الله رقبه بیاض طلعت بیان بیکه اگر تنها عزت قدیمه در درو باید

ورقه ندر آرزو والده شرف هر شفق را در سینه الهی حکم نهی

۲۹۱ عشق آباد بافقار جناب سجاد محمد حسن بیان حضرت عبد الهی از بهیم حکم

شرف شهادت خویش هم بر سر آن درودان نهاده است

۲۹۲ بدون عنوان نجات قلم شایق و طلب مغفرت در حق والدی از اجاب

۲۹۲ بافقار آیه الله قدسیه بیاض طلعت عبودیت بیکه هر گاه کام را سیرین

نواهد نما یا بهار را لاس بر آرد

۲۹۳ بافقار آیه الله والده آقا محمد حسن ظهور عنایت حضرت عبد الهی در

حق مشایخ

۲۹۴ رنجان بافقار داماد جناب میرزا ابان بیان غضن آیه الله اعظم در درو

حیرت بقیه نغمه در جانش از آسمان آهر از شمول فیض در برکت در باره

۲۹۴ بخشارستان و نولستان جناب میرزا ابان بیان حضرت عبد الهی

در وقت گرفتن امر آیه الله بطریق عمده چون فیض در به دروا بر خیزند

۲۹۴ تبریز بافقار جناب میرزا ابان بیان حضرت عبد الهی در نعت

ببین بر شایق و شرف از در شمس حقیقت برتر آفاق

صفحه ۲۶۵ زنگان ایران باثغار اجار الله بیان حضرت عبد الهیاء بدین فارس در کت
در سید خطه زنگان بخون شهیدان آید اگر دیده اند باید باثغار الله در دست در آن
رنگ گلزار در چین شود

۲۶۷ زنگان باثغار جناب آقای فایف ظهور غایت طلعت پیمان مبارک در حجاب
از تقاریر مقام سر صحبت است

۲۶۸ باثغار اجار زنگان آقا محمد قاضی وعده از اجار دادگاه خانه بان حضرت عبد الهیاء
در لغت و محبت با جمیع طوائف و اهل از دست دشمن

۲۷۲ باثغار جناب یزید هدایت است وعده از اجار و لفتح طلعت ساق مبارک
کشت گشت گمان و خدمت بعالم این در شهر دادن شرق و غرب

۲۷۵ باثغار جناب آقا حسن کنش روز امر ساق مبارک بانیه بخشد و بخشد
تا آن آقیم که بخون شهیدان زمین شده بهشت برین گردد

۲۷۶ زنگان باثغار جناب آقا حسن از سر روز و جناب آقا محمد صادق در راه
الهمار مرتبه هم ساق از ورود آقا سید جلال و جناب آقا سید حسن در بار
بشمول بایادت جمال مبارک

۲۷۷ زنگان باثغار جناب حسین بان حضرت عبد الهیاء در خدمت خاصه
مرت مادر بوسطنه نغین پسر و همچنین از سر راه در بجهت شفاعت پسر

۲۷۸ طهران باثغار حضرت افغان سده مبارک جناب جعفر بزرگ آقا محمد پیمان

صفحه ۲۱۰ طاعت شایسته هرگاه نفس از میان آید و مرتبه شریف شود باید که درستی عهد نموده و از ارتکاب اجتناب نماید و امر بر نفس نبرد و زحمت را طاعت از نظر آن

۲۱۰ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهریز احمد امیر حضرت عبدالبهاء با قلم حسن زلف جناب ابن ابرو کفتر میصد تومان مخارج آن

۲۱۱ باثنا حضرت افغان جناب چهریز احمد سید محمد ظاهر در مسیر شایسته کلا جناب ابن از قید و زنجیر و تقدیر از نصیحت علم حضرت شهر ابرو

۲۱۲ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهریز احمد با حضرت عبدالبهاء در خصوص توبه نامه آقا سید میرزا و اتهامات غیر قطعیه و از جناب چهریز احمد افغان از اطاعت فرج صدر سده تقدیر

۲۱۳ سده ابرو ط باثنا حضرت افغان سده تقدیر جناب چهریز احمد ابرو حضرت عبدالبهاء تسلیم نگاه تومان بضم حضرت ع قهر که در نگاه تومان بضم حضرت میرزا احمد ع زنجیر و جناب شیخ و جناب ملا آقا هر یک ده تومان

۲۱۴ بعنوان (در افغان سده مبارکه) ترمیم بهای شایسته بر جمع شمع نجابت لایحه حضرت ۲۱۵ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهریز احمد افغان حضرت عبدالبهاء تسلیم بنامی بر سید اعراض حضرت اسمع

۲۱۶ ط باثنا جناب چهریز احمد افغان در دل نجابت قم شایسته امر در حق مشایخ و طلب آید

صفحه ۲۸۷ ط ائمه جناب مهریزا محمد افان بیان طلعت شایق بجات

رعیات صغیرا اخبار دامبارانک دره نزد آقا محمد جواد

۲۸۷ ط بائمه افان سدره مبارکه جناب مهریزا محمد امیر حضرت عبدالبهاء

بر تربت بر عهد امر دلاله و سادس شریکین بشتاق

۲۸۹ ط ائمه جناب حضرت فیض سدره رحمانه جناب مهریزا محمد جواد بنظر

عبدیت از درگاه الامر در وقت شایسته بخدمت امریه و در زیر لوح مبارک

ار تقدیم کتب باحت تقدیر

۲۹۰ ط ائمه جناب حضرت افان سدره شهر جناب مهریزا محمد افان نزد

ساجات از قلم شایق الامر طلب تأیید در حق ایشان و اظهار غایت بخت با

۲۹۱ بفرمان (اینها بفرع البیت از سدره المبارکه) امیر حضرت عبدالبهاء در عبادت

و احترام آقا میرزا محمود فردوزی در فتح که درت بن احباب

۲۹۲ ط ائمه جناب حضرت افان سدره شهر جناب مهریزا محمد بیان طلعت شایق

بانیه تربت بر عهد پیمان الامر در مشکلی را آسان نماید دامر بجا در امر شریک و

لاله وجه بیستم مهریزا جواد

۲۹۳ ط بائمه جناب حضرت افان سدره شهر جناب مهریزا محمد نصیحت در

بنا که در اثرات رات برکت بوجه الامر و حواله تسلیم است و بیج زمان بخت لطف است

۲۹۴ ط بائمه جناب حضرت افان سدره الامیه جناب مهریزا محمد اظهار رضایت

طلعت مجددیت از خدمات مشائخ و حوالہ برداشت شد و حضرت ترمذی بجناب
شہد عباد در کابل آقا میرزا محمود و اچانا تا مادہ مصارف راہت را تہ
۲۹۵ رضی ط باٹھا حضرت افغان شجرہ مبارکہ جناب حج میرزا محمد یا

طلعت شایق در طوع شمس عہد پروردگار و فرج رؤسین و عذاب نامنہین
۲۹۶ ط باٹھا جناب حج میرزا محمد افغان بیان حضرت عبد الہیاء در خصوص برآ

جناب ناصر شہر نشین نبی و شایق کمر و حوالہ بہرست چہار ترمذی بجناب ابن ابر
۲۹۷ ط باٹھا رفا دم حضرت افغان جناب آقا رفیعی بیان طلعت ہمان بنیہ

قیام مشائخ تہ نختہت باران بزور کوار و سلطنت بہت و غضب عظیم در ترمذی
۲۹۸ باٹھا حضرت افغان سدرہ شہر جناب میرزا محمد بیان حضرت عبد الہیاء

در تصیف کھنہ کہ از در خصوص در امر تہ صادر شود و تا کید در تربت در سوغ
بر امر تہ در جمع سند حضرت مرفوع بصلا حدید آقا تہ

۲۹۹ بعنوان (انہا الفرع المنشب الممدود) بیان اجزا طلعت ہمان از
تو در سیر اشراق و عدم تخریر منہر عظیم از این نصبت و غرق کردن خود را

۳۰۰ باٹھا حضرت سدرہ شہر جناب حج میرزا محمد امر حضرت عبد الہیاء
بقیہ حضرت و رہا بطوریکہ امر سہیشٹان بگذرد

۳۰۱ عشق آباد باٹھا حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب حج میرزا محمد طہارت
بیکر اطہر شایق از و صل بدنیہ عشق و امر باہیال کما یب مبارکہ بجناب ارب تہ

در خواب شهید کبیر و خواب میرزا اجمال

۲.۲ طهران بافتخار خواب آقا لطف الله جهرمی تاثیر نظر عجزیت از

مشقات و آرزو بر شاگردیه در سیدیهها

۲.۳ رشت بافتخار خواب شفا الله بن طلعت پیمان در زوال

شفا و جنانه در قافله شفا در روانه

۲.۴ بافتخار خواب عیقل خان انتقال بیان حضرت عبداللہاء در وصول اشعار

شاگردیه در روح و نماز نظر عجزیت و امر با بصیال مطاب ببارک بافتخار انزاجرد

۲.۵ سمنان بافتخار جنبه مرحوم میرزا سید حسین طلعت پیمان بیان اصل

ناطق قوله غرضنامه (عظم و جامع و آثار در قمر عصار از حضرت عصار

در خط بر روی لفظ مطهر آیات کبر بودند و کفر اسیر طورت نصر و هری ...

۲.۶ بافتخار خواب آقا شیخ محسن کلمه غایت حضرت من اراده الله در حق

شاگردیه در جاشمول تأیید

۲.۷ همدان بافتخار خواب آقا شیخ محسن بیان حضرت عبداللہاء در خصوص

لا از سر در جامع حکام غیر تصریح در کتاب برت تبدیل و ذکر تاریخ اعیانیهها

که بعضی شمسی یعنی قمر است و در زمر روح ببارک تیز دل نجات طلب نامه در حق

۲.۸ طهران بافتخار خواب شیخ محسن نایینی اظهار حضرت غضن الله العظیم از ترقی

تلازه در سبزه تربیت و تاکید در تحسین اخلاق اطفال و زوال نجات طلب تأیید

۳۱۱ طہران بافتخار خجابت قاسم شیخ محسن بیان حضرت عبداللہ ہمامہ در خصوص نامہ
نقشہ در جبریدہ و تفسیر از آیہ یا زینہ ہم تو را بتستی در مقصود از آیہ نہ کہوہ حضرت
رسول است کہ از زبان پیر ارادان ہر مہر بیوٹ گریہ

۳۱۲ ہمدان ^{میز قاری خجابت شیخ محسن} علم ساق نیز آفاق در نزول نجات دیکاتب در حق
مدارس ہمدان و نفوس سیکہ نبدل اعانہ جہت تبلیغ نموده اند

۳۱۳ ہمدان بافتخار نفوس نغمہ کہ اقدام با حرکت دادن سببین فرمودہ اند
حضرت عبداللہ ہمامہ از نفوس در اتفاق ال در سہم آئی نموده اند و نزول نجات طلب
نایبہ در حق آنان

۳۱۴ ہمدان بافتخار نفوس مبارکہ در حکمت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ تبلیغی
بندہ دل میدارند تا شریعت عبادت از اتفاق مان حکمت سادت تبلیغین
و نزول نجات طلب نایبہ در حق آنان

۳۱۵ ہمدان بافتخار شخاص محترمی کہ اعانہ سالیانہ تہ نموده اند کہ بہر سبب نایبہ
در بہت سالیانہ نمود حرکت در حق منفقین بہر سببین و نزول نجات در حق آنان
۳۱۶ ہمدان بافتخار نفوس مبارکہ در حکمت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ
سبب بند دل میدارند

۳۱۷ طہران بافتخار خجابت قاسم شیخ محسن نیز بیان حضرت ^{عبداللہ ہمامہ} در سہم آئی لکھن نامہ لغزبان

صفحه عقیده متحیر و لذایک کلمه تفاسیر
۳۱۸ باٹھار جناب آقا شیخ محسن دہر توید تقدیر قلم ثانی از شاہ ربیع در خصص

قیام تبلیغ امر شہ
۳۱۹ ہمدان باٹھار جناب آقا شیخ محسن لہور عنایت حضرت عبد اللہ در حق
شاہ ربیع و اخبار ہمدان و بیان در سیکر علی سر روم دہر و در راس الطاف حضرت علی

۳۲۰ باٹھار جناب دہر توید بیان طلعت ثانی در سنائش قلم شاہ از ہمدان تہر
و مخاطب شدن شاہ ربیع از قلم ثانی بدہر توید

۳۲۱ ہمدان بعنوان انہ شہ لہور تہر مجتہد بہ نیت من ادک لہار تہر حضرت نعیم
نزول نجات طلب سعادت از قلم ثانی آقا میرزا نعیم

۳۲۲ باٹھار جناب جہر آقا جان زراۃ و سید نجیب جہر لہور تہر لہور عنایت
حضرت عبد البہار در حق در دہر

۳۲۳ شہد باٹھار جناب جہر آقا جان سلیمان جہر آقا نصر تہر تقدیر طلعت
پیمان از قلم شہد از آستان باٹھا لہور

۳۲۴ باٹھار جناب سلیمان ولد داود بیان حضرت عبد البہار در ہمز حضرت سر زدا
با مرور در دہر

۳۲۵ ص باٹھا حضرت ربیع امیر ثانی بستون خداوند مگر کہ تا پیش لہر بیت

۳۲۵ باٹھا جناب محمد حسین میرزا توید نجات قلم ثانی در طلب تاہد در بارہ شاہ ربیع

صفحه ۲۲۷ باثنا عشر هزاره تریه سلطه نزول نجات از قلم بتمین آیات در خوش شاد

و ذکر تقدیر اعانه شریه بجهت شرف الاذکار و مقبول آن بجز قول

۲۲۸ شیراز باثنا عشر تریه بیان طلعت چمان با قامه دلیز و برهان بزلفوز

یزدان دامر شفاقت و عبادت سید امتحان

۲۲۹ شیراز باثنا عشر تریه سلطه نجات قلم شیاق در طلب با سید بخت

شریه ربان بیکه استخاره امرت قلم در حله

۲۳۱ شیراز برسط حضرت تریه بخت نصر و عمده رجا حضرت عبدالمعین

صانیت از زرع غیر بار بن نفسین مذکوره در فوق

۲۳۲ شیراز باثنا عشر غلام حسین میرزا المودر غایت من طاف حوله الاسماء

در حق حضرت تریه و خادم شهر آقا میرزا محمد صادق

۲۳۴ بفران (در حضرت تریه) امر حضرت عبدالبار با اتمام در زرع خلاف

بین حضرات افغان

۲۳۴ شیراز بجهت حضرت تریه تبیین تفسیر آیات از آیه (علی بن سلم و حبه

در محسن) و حبه (المنی ذکر) در دعای کبیر آیه مذکوره در کلمه کبیر (الایة

ان تحرم نفسک ملکاً لا یرال بسبب من الازال) و سایر آیه بخت استماع

بیکل است که با تریه نقطه اول در شفاق کلمه بر ما تریه گردیده و یکی از باریت

نموده و نسخ از آن بخط کبیر مع الواح سایر در هند امانت بوده و بجهت در زرع

صفحه
انبات بعد بشر سرد و گردیده است

۳۴۱ اردی باثجار جناب میرزا رضا خان جناب بابا خان سید سید
جناب بابا خان سید عطاء نظام جناب علیخان جناب برک آقا جناب
بکیر ام حضرت عبداله با در شکرانه بدگاه و آفر از نور ایمان بهمت
دلالت حضرت لسان حضور

۳۴۲ باثجار جناب میرزا جلال ابن میرزا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور غایت
حضرت عبداله با در حق مشارکیم و در حق مرقه والده دته شکر دته شکر
۳۴۳ طهران باثجار حم روحم آقا میرزا غلام نجبر ذبیح ظهور غایت زلف عورت
در حق مشارکیم دته شکر خاتم دته شکر اقیه خاتم و ذبیر بوج مبارک ظهور

کرت در باره حضرت ذبیح
۳۴۵ ط باثجار خت رطای آقا محمد کریم ضلع میرزا غلام ظهور غایت پند
حضرت زردان نسبت مشارکیم

۳۴۵ باثجار جناب آقا میرزا جلال ذبیح ظهور غایت طلعت میاق در حق
و عائله ایشان

۳۴۶ ط باثجار جناب آقا جلال ابن جناب آقا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور
غایت حضرت عبداله با در حق مشارکیم

۳۴۶ ط باثجار جناب آقا میرزا جلال ابن روحم آقا میرزا غلام تقدیر قدم
بق

صفحه ۲۴۷ از مشرف به واسطه استقامت برین تاق کبر
۲۴۷ بجزان (از حفید حضرت زینج) نصیح حضرت عبداللہا بمشرف در تاق

بجہ بزرگوار

۲۴۷ باٹھار جناب قاجال نصیح حضرت عبداللہ بمشرف در تاق بر قلم

پر بزرگوار

۲۴۸ باٹھار جناب میراجوال بان حضرت غصن شہ اولیٰ عظیم بنیہ آن سولہ در تاق
قربا لگاہ عشق شہراز شجرہ تصاعدہ گردد

۲۴۸ طہران باٹھار استہ شہ شراقیہ زینج زادہ لہور عنایت حضرت عبداللہا
در حق مشرفیہا و والدہ و انور ہمیشہ دعوت شہ و منوچہر و لک و علیہ و دکنہ بود

۲۴۹ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء بان طلعت بہان در شراق اولاد شہر بہا

بر شراق و غرب عالم و ترویج بعضی از سخن از نفس سرتوم بحیا لکن ایلم و
ذلت ارباب عظام و شہادت جناب آقا سید محمدریسر خان و در نفس سرتوم

دگر در تبریز و مخالفت و سادت شیخ نصیر زہر کرات در حق استہ شہ بہا
دوین محترم و جناب میرزا شجاع شہ خان و شہ شہ علیہ تبریز و در کلب سعید زہ شہ

قدسیہ و امین شہ خان و شہ شہ خدیجہ و شہ شہ ربیعہ و خوان دخترات و اولاد
و انبا و نبات

۲۵۰ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء آقا سید محمد خان بان حضرت عبداللہا

فهرست

صفحه
از اشهر از بعض از ايرانيان محيس از عترت امير شه و در جمله علماء و دجائيبها
اير بسيار در رفتن سيزا محسن نوب صدر لعلنا نجف در بسيدن دست
خرسانه در شس برابر رفتن قوا از آنها بجهت بهم انداختن اضراب يدي

وسيدان يافتن از لعلها
۳۵۷ طهران با ثمار جناب نظم الاطباء رشكوه قلم تيان از نظم اير عدا
زمانه با ثمار در نجف از اضراب و اطاعت از حکومت شهر اير وسوگت در
رضاء التمر و تدمر رضاق

۳۵۸ با ثمار جناب نظم الاطباء در آقا سيد محمد شتر ظهور عزت كبر از قلم
غصن اير در حق شاره

۳۵۹ بدون عزان بيان مشركيات است در خصوص اجزاء قلم از ظهور
و ذكر شرحه نظر (يحيى سنجي) و جاي خود و ادلاش و شرح ملاقات ميرزا شتر
قونر با آن شخص مجهول در سلطان جزيره ها در دست تين آيه قران
خطا شجره نظر در كالكون را فاعلون داشته و ذكر تير اير در نظر در سربار
از حضرت ع

۳۶۰ ط با ثمار جناب نظم بيان حضرت عبدالبراه در نيكه با مع تعاراد
لر قاع با على افق جلال و صبر بر عرش اجمال باشد با عشر لعل زره ل از
عبدت تعاليم نمايد

۳۹۴ ط باثشار جناب ناظم ذکر طلعت همان در نایق تسکات و شکر

از تفقه احوال منتان حضرت کبیر بزرگوار منجمله ایشان در

۳۹۱ ط باثشار جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد سید حضرت عبداله

مصر از کار و احوال نشر نغاحات است و حضرت با صبر و شجوه و عدالت

۳۷۰ بغزان (در سبب شرف است) است طلعت عبودیت نمک در بر

و عصر شمع آفاق ببحر خاصی شرق و در ظهور جمال قدم عالم بجمع نفوس

بجملات کستیف و امر در عصر فکر تبیین است

۳۷۲ تبریز باثشار جناب ناظم اینی بیان حضرت عبداله با تقسیم در علم

کلمه است در تبریز و در ذمیر روح ببارک امر مسافرت اطراف تارودین

۳۷۳ ط باثشار جناب آقا سید محمد طیب بیان در زیان در خصوص امراض

برسد امکان و کف نقاب طیب حافظ الهی و عطر در بایق فاروق عظیم

و شرح طیبان جاهل از ادویه الیه و بدل آنچه که سبب طیبان مرض است

۳۷۴ تبریز باثشار جناب میرزا سید محمد ناظم اینی الایحاز حضرت عبداله

باین بیان جان افزا ناطق قوله صدر زره (.. الحمد لله نسیم آرزو امکان

سقط است و نغاحات ریاض قلوب اعجاز است جان پر در شرف حقیقت اعتراف

در آن کسور بر تو جهان افروز است طبع گردد که عقول حیران ماند

۳۷۵ ط باثشار جناب ناظم بیان طلعت عبودیت در فوج مؤمنین در حسره

شیرزین دامر بشر نفحات است

جلین

۲۷۶ ط باثنا رجب ناظم امر حضرت عبداله با علما و حکماء آیتیه و تعظیمات

۲۷۷ ط باثنا رجب ناظم بیان عظمت غرض ازهر در خصوص استغراق امر

ارض در بحر خطبات و قناعت نیجات فانیه در چشم لایشر از حیات بانی

۲۷۸ طهران باثنا رجب ناظم الحکماء بیان حضرت عبداله در کتاب

استقامت و توبت بر صراط مستقیم کفر و تقاضای تهمیم شهادت

۲۷۹ باثنا رجب ناظم الاطباء آقا سید محمد شریح بیان عظمت بیاق در عدم

تعیین قبده و ظهور غیبت در حق ضعیفین و اولاد مشرک

۲۸۰ طهران باثنا رجب شاع الدین خان سید صید ناظم الحکماء در شی

شقارت قدر از امت مشرک در رجوع صدر با قایم زکات بر سیلان

۲۸۱ باثنا رجب شاع الله ابن رجب ناظم امر حضرت عبداله با کجمان

افزودن عالم نوزدینا رحمت است

۲۸۱ باثنا رجب شاع الله علایطه غزوات مرکز بیاق در حاشی

۳۸۱ ط باثنا مستغنیین رجب ناظم الحکماء رجب حسین ابن ناظم امر حضرت عبداله

تیمت بیدر الهدی القطاع از نام سرد در زیر لوح مبارک انجار از جدول در

۳۸۲ طهران باثنا رجب ابن ابراهیم حضرت عبداله در خصوص آیتیه

سید عبداله آصفیانه بیان و گرفتار از عمر خویش در کجف و آید مجود عدت

صفحه
باجار در امازناثرین نجات است و امر تصفیه قصه ش هزاره و جناب غریز (مقصود
معاد جناب بیزاغزته خان در قاباش هزاره جلال الدوله است) کمال عدل و انصاف
و تقدر از دست عفا در شرکت خیرم و نگاشتن میر چهره مایهات حضرت عبد البهاء

در صبر و انجوش و عدم درج است فقره آن
۲۱۹ طهران باثنا حضرت ابیر خباب ابن ابرهت است غضن است و عظیم لغز است

بامریکا و اهالی امروز مختصر است
۲۸۱ طهران باثنا حضرت ابن ابرهت است که کید قدیم سابق عدم فیده و خیرند که در
امروز سیر و اطاعت از علم حضرت باثنا حضرت زکریا خدای صاحب روزنامه در مایهات
در عصر و عدالت است محمد خان با اجتهاد و همچنین اختلاف است با جبر لهتین و دست
این جویده از امر امر و امر مبارک بنده استان و تقاضا در دریا و امر یکا در منبع از
تایس صبریه

۳۹۲ طهران نهم باثنا حضرت ابن ابرهت است حضرت عبد البهاء در عدم فرصت
نگارش جواب باران برسطه نفاست که هر غرور و تابع اوراق از جمیع آفاق است
از خطه ابرهت و در در میر و شریات است طغیان که حکومت است قبول و از تئیت
امروز همور باز میدارند

۳۹۳ طهران باثنا خباب ابن ابرهت است حضرت زکریا خدای حوله الامام اراج تصفیه انا
غزته خان و حضرت شخص محترم (جلال الدوله) و نسبه در در ذوق الساده و کجف از

صفحه
برایات است یکی در مجرای بحر رتج این را جفت است و صد لکله و پیرش

نیز کجاست استند
۳۹۸ با شمار حضرت ابن ابرهت حضرت عبد بنزل الواح مبارکه بانشار عده
از اجازت و عدم صلاحیت تغییر لوح مبارک خطاب میزد اطرانز و امر تأسیسات
خیرت بحکمت مشرفین و مستغنیین و مستغنیین و در حدیث شرکت در ذکر او امر مبارکه در احاطه
بمکات نیز در غیر واحاله تدبیرت العدل بوقت ساعده

۳۹۹ طهران با شمار حضرت ابن ابرهت حضرت من اراده شه در لزوم تقطاع و
محریت مستغنیین سیدار و انظام شرکت خیریه و اهمیت مدرسه و امر بار اول استدلالت
حضرت صدر الصدور با نقل آمدن داون حضور هم غرض شه خان خطاط

۴۰۰ نبرد با شمار حضرت ابدر امر شه جناب ابن ابرهت حضرت عبد البرهان
بجلس در سبیلخ و تحریص و توثیق بزرگ دهان و اهمیت تأسیس شرقی لادکار در اقطار

۴۰۱ بمبای با شمار حضرت ابدر امر شه جناب ابن ابرهت حضرت عبد البرهان این میان
اتم اصحاب حق قوله جبر ذکره ((...)) شخص گرفتار آمد سر لا بدون اجازت حضرت
شهریار بر طبع نموده تحقیق مخالفت با حق کرده ... اگر کتاب عمریه جمع شود و بخط

نوسر مردم گردد و طبع شود در تحقیق مفید است ...

۴۰۲ تبریز با شمار حضرت ابن ابرهت قلم ساق از شکر لیه در دفع ادوات
بمشر فحاشا شه و عدت با مکر

۴۰۵ بزیر باثغار جناب ابن ابره تزل ساجات قلم میاق در حقش از طلب
ناید ویر طرح ببارک امر بعدم التفاد میسر کثیر الحقیقه و نیز تا کید از چهار از
نفسر تنزل

۴۰۸ زنون هشتم حضرت ایام امیرت جناب ابن ابره طهر غایت حضرت عبدالمها
بمشایر دستر بریس دستر در بر و جناب نیز محمود بخت آرفیق بر عکلا کلمه
اعطای جبه تیش ببارک بحضرت بنفاد

۴۰۹ طهران باثغار حضرت ایام امیرت جناب ابن ابره بیان حضرت عبدالمها
در خصوص ارسال معتم باسکندرون در صورت طلب تا در دشمنی خویش ابره ایران علم
امر و عجز و ضعف کمر در عاقبت

۴۱۱ باثغار حضرت ایام امیرت جناب ابن ابره طهر شرت حضرت عبدالمها در زینت
و تاسیس مشرق الاذکار در بنیه قم و همچنین ارسال جناب جبر میرزا محمد تفران
بخت تاسیس مشرق الاذکار با وجود مخالفت ملت غاصد ایران

۴۱۲ طهران باثغار حضرت ابن ابره بیان حضرت عبدالمها در خصوص ارسال
بزیر و عدم تعلق و طرفدار از دولت قاهره و حکارت با هره در صبح و نیز
صاحب

۴۱۳ طهران باثغار حضرت ایام جناب ابن ابره طهر سخن بیکه شاق از صعود
جناب میرزا عبد الله و طهارت در رسوزت جناب انجان صفا و آفات یه جدال و
جناب آقا میرزا جبر آقا سنگسری بخت ابلغ کلمه

صفحه ۴۱۵ طهران بشمار جناب ایام حضرت ابن ابرهیم مرتبت حضرت عبد الله
از عدلت پادشاه و ظهور غایت در حق صبا حضرت رضی الروح و صفت جناب ایشان
و جناب محمد آبا ده

۴۱۶ تبریز بشمار حضرت ابن ابرهیم حضرت عبد الله در عظمه شمس شاق و در
اشراق آن بدم مکان خیران در ذوال شکر زین زانقصین عهد امیر و در
دار و نصابت تعیین نفوس بعد و هم عظم بخت حفظ شاق است

۴۱۹ طهران بشمار حضرت ایام مرتبت جناب ابن ابرهیم طلعت شاق مسارت
شاهیه بیزد و عدم صاحبه با جناب میرزا سید رضا در جمع و کون حکمت و عقول از
از انبساط

۴۲۰ بخران (یا من بعد الله من ایام امیر) این حضرت عبد الله در عدم
محرر ابوجهیم کتابت ضعف مزاج و ظهور کمالات در نفوس مبارکه بواسطه اینها

۴۲۲ عشق آباد بشمار حضرت ابن ابرهیم حضرت من اراده است در صدات
دارده بشاهیه در سمر امیر الهی و صد در جواب کتابت شاهیه از ریاضه شاق

۴۲۲ طهران بشمار حضرت ایام مرتبت جناب ابن ابرهیم حضرت عبد الله
بخت رفتت میرد محقر در زمانه و دست اجناس در سخن اصدق و جده
عزت ابدیه ایران

۴۲۳ هجرت حضرت ایدامره ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن عبدالمطلب
مقدم در زمین رح باریک نزل کوی مذکور در حضور جبرئیل احسن در زمین آن سوی
رفع اعدای زمین شخصین سلوین

۴۲۴ بعزان (در شادیرمان) تقدیر رقم در ازشت ربه زه خفقن بدو ذکر
انیده چون زیارت مخصوص از رقم در حق آن تھا عند مکتوت نازل گردید و نزل
زیارت از علم شوق جا زنده

۴۲۵ طهران هجرت ایدامره ابن ابراهیم شوق نیز افان
در تخمین وضع در سه چهارم صمد صمدیه ایران در سال جناب آقا میرزا اسد
مازندران بعبات

۴۲۷ بدون عنزان منجات قسم شوق تعبیه ضحانت و کجایت از سید ابو
اعلان و شهر در عبودیت بعضی از عباد در ضمن حقیقت ظاهر نموده و با دام خویش
میشوند

۴۲۸ بعزان (در شخص شخص) بیان طنفت همان در صنف و کفر نفوس و نگاه
آنها بخوف در جاتا بکنج از عنده امیر این مردم و نیز از باز منوبت نفس
۴۲۸ طهران با شاعر حضرت ایدامره ابن ابراهیم سرور همگی شوق از حسن

اشطام در سه و شاد رحول فاطمه ضعیف سلطان

۴۲۹ طهران با شاعر حضرت ایدامره ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن
مطلب در سکنه روزی در روزم امر شورت در افغانه که مشرق الاذکار نیز باشد

صفحه ۴۱ طهران بُخار خجابت بن ابهر جاب حضرت عبد البر بن ککوت صحت

لاقر شفا مش رایی
۴۱ بدون عنوان بان طلعت میاق در سینه محنت در سینه حضرت احدیت عین

غایت است در شرح شکر نیت

۴۲ طهران بُخار حضرت امیر امیرت بن خجابت بن ابهر در راه زاپورت انتشار

امرته در خط امرات دام حضرت عبد البر بن برجمه در شاهه آن من مان

۴۲ طهران با شکار خجابت میرا سیح خجابت میرا محمد طهر خجابت میرا احمد

و خجابت میرا در سر نصیحت حضرت عبد البر بن امیرت در مقصد و نهج

اب مرفوع

۴۲ طهران خجابت میرا ابترسم خان که گاه نزلت نجات قسم میاق در طلب

تأیید در حق مش رایی

۴۲ طهران با شکار خجابت آقا در مهم طاعت طهر غایت طلعت پناه در

حق مش رایی در جاگف بشر در امر طهره

۴۲ طهران خجابت آقا سید حمد نزلت نجات قسم میاق در حق مش رایی در طلب تأیید

۴۲ آقا میرزا عخان نزلت نجات از بر اعنه میاق امیر در حق

مش رایی طلب تأیید

۴۲ با شکار خجابت آقا میرزا عبد الکریم خجابت آقا میرزا محمود خجابت آقا میرزا

نہایت

صفحہ ۴۳۵ آقا میرزا بہر خباب آقا میرزا ابوطالب نزل نہایت قلم ثبات در

نتیجہ آمان طلب تا امید
۴۳۶ طهران با شمار خباب آقا میرزا احمد سردار صاحب لالہ زار و مسیح مجید آقا میرزا آقا

ظہور غایت صلحت عبدیت در حق شایرہا و نوید آریب مرہب بر عمد
۴۳۷ طهران نہایت طلب سفرت از یرہم شایق صغر قدیر بہجت صاحب لالہ زار

بجمع کتب

۴۳۸ با شمار خباب غرت شہان وعدہ لہ از اجارہ بہر ظہور غایت حضرت عبد بہار

در حق آمان طلب سفرت بہجت نام تصاعد سبکوت

۴۴۰ با شمار خباب میرزا اسد بہر ظہور برت از قلم شایق قدم در حق

و تا یکہ در نزل جہد بر امر نیرب یقین الہ ہجرات

۴۴۱ مصر با شمار نودہ صاحب محمد صاحب زادہ صاحب عراق بزرگ از قلم شایق با

شکارتہ بدرگاہ امر از نیرب شہید احدیت بدون واسطہ

۴۴۲ شیراز ہنجر خباب بئر بہر شہرت قلم شایق از کون در شہر مالہ

امر کما و نعرہ در نیرب و جامع با برہا

۴۴۳ شیراز با شمار خباب بئر بہر بہجت صلحت چہاں لغزیت بصورت لہ

و امر با کون و رضی کفیا

۴۴۳ شیراز با شمار خباب بئر بہر از حضرت عبد بہار با دلا در وجہ از حقون

نهرت

صفحه

مکاتیب سموت سعید لغزان جناب آقا احمد زید

۴۵۱ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد حضرت عبدالمهدی با بدن لرد لایر بشیراز

دامر بر عایت رحمت در حق ایشان

۴۵۲ شیراز بهنکار اجزاء محض خا برین عهد محض خا برین میاق کف خا برین پیل

نزول نجات از ریح میاق طلب آید در حق آنان

۴۵۳ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد حضرت صلوات میاق از ریح لید مبارک

رلا درت حضرت رب صلوات میاق از ریح لید مبارک

۴۵۴ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد حضرت عبدالمهدی با بدن لرد لایر بشیراز

سرت از سفر جناب غنیمت در حیات حضرت سنش از اتمام

۴۵۴ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد حضرت عبدالمهدی با بدن لرد لایر بشیراز

باطراف شیراز دهند ریمان در اصل قدس را داره معیت معده لانه بنجاب غنیمت

۴۵۵ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد طلعت همان بمبارت بنجاب غنیمت

۴۵۵ ء ء ء ء بیان یکسرت میاق در خصوص هرج و مرج

فارس در اشاع علاج آن مگر بنفحات قدس

۴۵۶ شیراز بهنکار جناب بشیر احمد طلوع غنیمت از قدم میاق حضرت قدیر در حق

۴۵۷ ء ء ء ء بشارت قدم میاق از مبعوت از سفر

وزنگ پورت سعید و انصاف انوار مکتوبات بشرق و مغرب

- صفحه ۴۵۷ شیراز ^{فہرست} پنجہ رخاب شیر کیم ^{حضرت عبدہماہ راجع برہم}
- ۴۵۸ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب بحق و پنجہ بخش کردن در رملہ اسکندریہ
- ۴۵۹ لغزان (یا تہ تہ) ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۵۹ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{حضرت عیسیٰ طلعت بیاق در عدم آرزوی بردن}
- عسکر گم در دیم فدا در ربار ارباب جلاہ بر بردن ^{عسکر مبارک در عطفہ لعلیں اہر}
- ۴۶۰ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۱ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۲ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۳ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۴ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۵ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۶ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۷ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۸ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۶۹ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}
- ۴۷۰ شیراز ^{اگر} پنجہ رخاب شیر کیم ^{ظہور عایت حضرت عبدہماہ رقی مسارہما}

صنعتی هم کارونه نزد میرزا حسینعلی بهری که اهل رجوع از نقص نماید تا سرت
مکون ادا شکار شو

۴۶۴ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

۴۶۵ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

۴۶۶ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

صبح حقیقت از شیراز و باقوم اعداء دامر توجیه خداوند عدم خطراب

۴۶۷ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

طیب حاذق و قوه‌ی ربانیه بجهت تمیث امور

۴۶۸ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

بشارت آفت حضرتش در پاریس و ندهای با مجمال رحمن در مجامع عمومی

۴۶۹ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

فوسون تبرضات نمبر باریک بنا بخواهش جناب جناب

۴۷۰ شیراز با شمار جناب شیر کهر بیان طلعت پیمان راجع بعبارت مندرجه در لوح
غیب که میفرماید: جلوه‌ی در خارج بنیاد بود و جلوه‌ی دیگر در عتقا

عبدلهای در خصوص عدم تقاضای شرف مشارکین با عرض مقصود دامر سعادت در

جویش با جناب ارباب دزول زیارت در حق جد ایشان دامر تملکات زیارت نامه

بسم حضرت عبدلهای

صفحه ۴۷۲ ^{مهرت} پنجم رخسار آقا عزیز است بیان حضرت من اراده است در خصوص
حضور ایشان در دینیه عکا و امر توبه طراف و کفاف
۴۷۲ زنجان پنجم حرم من استشهد فی سدره استظهار من قلم ثبات از نظر است
مشاهده و بیان اینکه چون آن ستاره در روشن از افق علم متولد گردید از برق
سکونت طریح نمود

۴۷۳ ط پنجم رثمه شجره شهادت جناب آقا میرزا عزیز است بیان حضرت عبدالمهدی
در عدم صلاحیت تشریف باطن مقصود لفظ اضطراب آن لرض ظهر غایت
بجناب خان

۴۷۴ ط پنجم بارگاه حضرت در قبا جناب آقا میرزا عزیز است ظهر غایت مرکز
ثبات در حق مشاهده و مرکز فرودن تشریف نبوت

۴۷۵ پنجم جناب در قبا نصیحت حضرت عبدالمهدی استقامت و
ثبات بطریق شمس حقیقت و تصدیق بر صفت تاج مبارک که توفیق تحصیل آن گردید
و در زیر لرح مبارک فرودن مسکن معهود و بجهت از لاریب و نیز در ذمیر آن
توصیه با رجوع ثنای بسیر آقا رضا و صدور جواب بجناب برید و امر بعزیزیت حضرت
ایام در محضر رود

۴۷۷ لغزان (در این عبدالمهدی) بیان حضرت عبدالمهدی در خصوص جناب
عزیز است خان و سئله معومه و دالله در آن بموجب تشریح است بخود در

۴۷۸ طهران هجرت جناب میرزا دل‌آهنگ خان ابن شهید ظهور غایت حضرت

عبدالباقی زین العابدین و تقویب انواریت ایشان در فطرت خارجه و لها درت از

مشیت بر سر سینه

۴۷۹ بغداد (در عز غیب الهباء) ظهور مکرمت بیکی شاق در حق مشایخ و امیر

با جناب این عدم بخیره بانفوس ساکن ارض مقصود

۴۸۰ با شکار حضرت سریدالدوله ظهور غایت ظهور عبدیت در حق مشایخ و

آیه بار که قال اولم یؤمن قال و لکن لیطمین قنبر که حضرت ابراهیم بنفاد آیه را

بر اضعفا نخواست و نسبت بخود داد و شمیمه شخص محترم مجرم جزبه و در زیر لوح

بارک دادار جناب محرم جزبه بماء الشیر و قوس تبشیر

۴۸۲ ط هجرت سید حضرت شهید سید الهی جناب آقا عزیز زین العابدین حضرت

عبدالباقی زین العابدین تقیایم محدث و زکیه اطلاق و سر در اورکب در حال امان

۴۸۳ ط هجرت جناب ابن شهید آقا عزیز زین العابدین حضرت عبدالباقی زین العابدین

تجارت و تخصص طب و صلاح ایشیر با حضرت آریب و بیان اینکه عسکر فرود عس

جناب کلیم دستیه محمد و جبر میرزا احمد کاشی است

۴۸۴ طهران با شکار جناب آقا میرزا عزیز زین العابدین ابن شهید بیان عظمت شاق در

استبدان در مقام سعیرم بخت گشودن متب در یزد و در زیر لوح بارک بشارت

از ازاله ابرهه تبارک از اقی امکن و فداح و خجاج دولت دت ایران اگر با کج

فهرست

صفحه شایسته شد

۴۸۹ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی باطاعت از سریر سلطنت و تصرف بدون سلطنت این پادشاه در کتاب در راه نصیحت شخص

مکرم و بیان اطاعت و التیاد اجتناب بدولت و عدم توشیح با جانب

۴۸۸ طهران با شکار رسید شهید مجید آقا میرزا غزیرت خان بیان همکار شایق در روز عکسهای حضرت درقا و حضرت روح الله و زوید تا رسید شخص محمود در صورت معارف مطولین و اثر مابیس رضیانه در طهران

۴۸۹ طهران بهشت رجب میرزا غزیرت خان ابن شهید بیان شایق حضرت در منزل در وقت تبرک عبد نوزاد

۴۹۰ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی مکرم دین سرور شخص و وعده شکر شدن ابرو خندان و شرف آفتاب شرق از راه در عزت

۴۹۱ طهران بهشت رجب آقا غزیرت اظهار عنایت طلعت شایق مبارک و انور سلیم و رضا

۴۹۲ بعزان (از یادگار حضرت در قاره لریا) بیان حضرت عبدالمهدی باطاعت خدمت در زمان عدم مدینه در تبریک که سبب ترحیم تکلیف گردد و ارائه آیه

کتاب مستطاب آمدن (از طرف تفتاب نیک الامر و حکم علیک محمود شخص محمود

۴۹۳ حکمانه بغران - (از عزیز شهید بهار) از حضرت عبد البهار بخشاویس جنب

بیزا عباس خان و آقا عاصم فرزند دام شیباد

۴۹۲ طهران هجرت رجب آقا عزیز شهید خان بابت حضرت عبد البهار در خصوص

مدیران نمودن شخص نگار رجب خدا داد را و امثال احوال آن شخص در ضمن در آن

۴۹۴ هجرت رجب آقا سیرا عزیز شهید خان ابن شهید امر مرز پیمان است در تبریز

عرضیه در راه

۴۹۵ طهران هجرت رجب ابن شهید آقا سیرا عزیز شهید خان بابت حضرت عبد البهار

در خصوص مخطوط قوم عرب و بزوغ نور نبوت در حصول تسخیر عظیم و ترقی و تامل ایران

بسبب ظهور امر عظیم و ذکر بابت حضرت رسول در موقع مفر خندق ففتح ممالک اکابر

و تسخیر آن بیم قیصر

۴۹۶ طهران هجرت رجب آقا سیرا عزیز شهید خان سید حضرت شهید سید سلطنت

شق در خصوص عشق امر باریک در حمله آلمان و نصرت ایران و ترقی آلمان

ساز در حال آلمان و عدم الفت سرداران ایران بعلت امر شهید در مهن بودن

ترقی و تامل ایران بود در نظر شریعتی است

۵۰۲ طهران با هجرت رجب عزیز شهید خان ابن شهید امر حضرت عبد البهار در خصوص

نزد خورشید بخت بدیع اعظم رجال و تقسیم شخص تمام در عدم ارتباط بهای جنب

انقلاب حزب بحیر و ابلاغ پیام آشنائی بحضرت احمد و سار محترم و توصیه حال

فهرست

صفحه ۵۰۴ جلال معدوم ظهور برکت در حق اخو در صلح محترم
بغزان (یا ابن الرضی الرشید شهید) این حضرت بن طاف حوله الله
تصمیم عزمت از مالک بن مهران و حضور جناب ولی الله بن در محبت برکت
۵۰۵ طهران بشمار جناب عزیز الله خان در قاهره غایت حضرت عبداله
در حق شخص محترم و در آن حضرت پدر محترم و برادر مبارک حضرت ایشان و چار از برود
القطاب توسط عدم تبه ایرانیان

۵۰۶ طهران بشمار جناب عزیز الله خان ابن شهید بن منظر عبودیت در
مخصص میرزا حسن شهید و فخر قنبریان امر و نخله ذله آرقضیه سنگر و بهار
آقا سید محیا زنگر در سیرجان و حصول فتور در بایبید و اجازه تشریف مبارک
و جناب اسطوخان و جناب آقا سید جلال

۵۰۸ بشمار سید صید حضرت شهید جناب آقا عزیز الله خان این حضرت
عبدالله در خصوص انقلاب ایران و عدم حصول رحمت و تکریم گریه ایم التمه
ظهور غایت در حق جناب اخو

۵۰۹ طهران بشمار سید شهید مجید جناب عزیز الله خان این حضرت عبدالله
در عدم صلاحیت مسافرت اردبیل و عدم جواز تشریف ساعت اقدس توسط
احترار از توهم ادبیا و از کله ریش را بریت و تابع ایران بخارج

۵۱۱ طهران بشمار جناب ابن شهید آقا زید عزیز الله خان آقا زید الله

آقا میرزا نصرالله ظهور غایت حضرت عبدالهتاء در حق آنان و عدم اجازه
بمقت امرت

۵۱۱ طهران بشمار جناب میرزا عزیزالله خان ابن شهید ظهور غایت
در حق مشربیه و نصیحت کثیر بحکامات و تضامیر عالم آن و ابراز صدقت و امانت
برئیس نفس

۵۱۲ طهران بشمار جناب میرزا عزیزالله خان سید حضرت شهید نصیحت حضرت عبدالهتاء
بمشربیه در ابراز صدقت و صدقت برئیس ننگ

۵۱۳ طهران بشمار جناب میرزا عبدالهتاء خان نزول نجات از قلم حضرت عبدالهتاء
در حق یازاد و در جواب ترفیق در باره صاحب لوح

۵۱۷ طهران بشمار جناب آقا میرزا عزیزالله خان ابن حضرت شهید امر حضرت عبدالهتاء
بمشربیه با جناب ادیب حکمت مسافرت با رئیس ننگ و شارت بصد در لوح
بشمار میرزا تقی خان

۵۱۷ طهران بشمار جناب آقا میرزا عزیزالله خان ابن حضرت شهید سید محمد وثیق نصیحت
حضرت عبدالهتاء بمشربیه در ابراز صدقت در ستر و صدقت و در زیر لوح مبارک

ترصیه از انصر صریح سفیر و طینان بشخص محترم در عدم نجهت بهائیان در نقیبات
۵۱۹ نزول نجات طلب باید از برای وثیق رب مجید حکمت حضرت ماس

۵۲۰ طهران بشمار جناب آقا میرزا عزیزالله خان امر حضرت عبدالهتاء بمشربیه

فهرست

صفحه
بندل جسد برضه مختلف بنین اجاب طهران

۵۲۱ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید نصیحت میاق نیز آفاق
بمشایق بقایم بخدمت آستان و عطا در نام بهایه نصیحت در زیر لوح مبارک
تا نگید با جرایح از پیش فرود گرفته

۵۲۲ طهران (نیزان ای ابن شهید) اظهار عیانت در حق صاحب لوح مع
۵۲۲ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید بیان حضرت عبدالبهاء در
از ادا میاق در تخصیص فن طبابت

۵۲۲ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید بیان طلعت میاق بنده چون
بکثیر رضات و تا نگید در بندل تمت تمت نواز و شغل تک تجارت
۵۲۴ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید شریک ظهور عیانت
میاق هم در حق مشایق و تا نگید در تخصیص طب

۵۲۴ ط با شمار جناب آقا عزیزان نصیحت همیشگی میاق بمحترمه حجه که یار میاق
دانند در کت با حضرت افغان و حضرت ارب و جبر از انقلاب ارض مقدس

۵۲۵ طهران با شمار جناب عزیزان بیان حضرت عبدالبهاء را جمع تراکم
مزوره در گرفتار شخص مجیر و نصیحت با جبار در عدم تا اثر از بلایر و زنده ای از
عدم اجازه طبع کتب بدون اذن دولت

۵۲۸ طهران بخشار شخص محترم امام سمود در ذل نجات از قلم میاق هم طلب

صفحه در حق مشاویه و در ذمیر لوح مبارک نوید با لطف الهیه
۵۲۹ طهران بساط جناب آقا عزیز شهید خان ابن شهید آینه شه موفقه و له
ایشان بیان حضرت عبداله با در تمکات بحسب تقاضا و در سرکاره بدرگاه از
انید ام شهید و ضلع شهیدت

۵۳۰ طهران صحرا آقا سید نصرته با قراف و آقا میرزا عزیز شهید خان در قاهر
حضرت غضن شه الاظم در رعایت حرمت بر کار کرد لاسکون
۵۳۱ بانشار حضرت میرزا عزیز شهید خان سید حضرت شهید طهران حضرت نظر عبودیت از
صعود حضرت ع قبر کبر و ظهور رعایت در حق رئیس المجاهدين و جناب بیزاد شهید خان
و حضرت نصره و جناب محمد رضا

۵۳۲ این لوح مبارک تکرار شده و در صفحه ۴۹۹ مندرج است
۵۳۳ بپرتعید بانشار جناب عزیز شهید خان ام حضرت عبداله با مشاویه
ایران دکت شرکت دیم و اوقات و حیران شخص محمود بر جمع بایران و مدارا با
ارباب کنخیر و معرفی بجایه بزرگان ایران و تبه بیزاع محمد و بنا بر قبر حضرت
ارباب و حضرت ابن ابرو ملاقات و لاله فرقه اهدل

۵۳۴ طهران بانشار جناب آقا میرزا عزیز شهید خان ام حضرت من لاراده شه
تسبیحک جناب میرزا حبیب شه و در ذمیر لوح نیز تا کید در خصوص تهیه شناسنامه ای ایشان
۵۳۵ طهران بانشار جناب میرزا عزیز شهید خان ابن شهید بیان حضرت عبداله با

صفحه ۵۳۶
در تبیین احوال حضرت اصبغ

۵۳۷ باثجار جناب میرزا عزیز شرفان بیان حضرت مخطف عوله الاماره در عدم
جو از طلب لعنه از ایران باشم درسه و اجازه اذن آن از اجاب امرای
لاضر از دایره ارتباط شرق و غرب

۵۳۷ طهران باثجار جناب میرزا عزیز شرفان توصیه حضرت لیس در حق جناب
تأم مقام و واسطه قرار دادن ایشان بجهت بنای بزرگان

۵۳۸ طهران باثجار جناب عزیز شرفان بیان حضرت عبدالمهدی در قضیه اطلاق
جلال و معامه بعدل و انصاف و در زیر لوح مبارک تأکید در تخصیص شغل بجهت جناب

میرزا حبیب الله ولد آقا ناصر دهر مجاهد

۵۳۹ طهران باثجار سید حضرت شهید جناب عزیز بیان حضرت عبدالمهدی در
مخصوص

عظمت مستقر ایران و نازل همت در خصوص میرزا حبیب الله در قضیه کفایت

احقر در برابر صدقت دانست در خدمات دولتی و قناعت حقوق خود

۵۴۰ طهران باثجار جناب آقا غلامسعید در افتخار بیان عهد الله الابرار در
مخصوص

عصیان ایرانیان در مظالم بیاریان و غیراً گلوله زدن بسینه جناب میرزا بابا

در صفحات قم و در شانیه انکار عمر در نتیجه آن

۵۴۱ طهران باثجار لطف المغفره الخ صدقه الله جناب غلامحسین از ریاعه بیانی

۵۴۲ طهران باثجار جناب آقا غلامسعید صهر زید در کفقاهه بیان حضرت عبدالمهدی

صفحه سخن در صحبت بائمه و اینکه در اینج هفتاد و دو روز در جها جنان
از عظم برادرب محبت است

۵۳۴ بغزان (جناب آقا غلام علی) ظهور غایت طلعت شایق در حق شایسته در
برسانیدن حکایت مبارکه

۵۴۵ ط بأشجار جناب میرزا غلام حسین امر حضرت عبد الهیاء و بابر از شور حرارت و
کشور لایق نصیح و لطف و ظهور غایت بائمه شایسته

۵۴۶ ط بأشجار جناب میرزا غلام حسین امر حق حضرت عبد الهیاء باین بیان
ناطق و لایق نصیح و لطف و ظهور غایت بائمه شایسته
پرنندگان صدائق کهر استیان در این خواب درینیه نمایند . . . در وقت لوح مبارک طلب
سفرت بخت در درگاه مرغ

۵۴۶ طهران بأشجار جناب آقا غلام علی امر حضرت عبد الهیاء و بابر ال پسته برت
بغزان جناب آقا احمد

۵۴۷ طهران بأشجار جناب آقا غلام علی دوا و شربت حضرت عبد الهیاء و بابر ال
بردرت

۵۴۷ طهران بأشجار آقا میرزا غلام علی دوا و شربت بیان کرم چنان کهر در خصوص
مشکلات ایران بواسطه عدم تأثیر نصاب مبارکه بایرانیان در زمین لوح مبارک دستور
عراض فوق

